



رب یسر ولا تعسر وتمم بالخیر

هذا کتاب الطب بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین موسوم بخفی علائی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبیه محمد واله اجمعین الطیبین الطاهرین
چون سید الحسین محمد الحسینی الجرجانی رحمه الله از جمع کتاب ذخیره خوارزم
شاهی فارغ گشت بر لفظ مبارک خداوند اجل سید عالم عادل بهاء الدین عمدة الاسلام
علاء الدوله تاج الملوک والسلاطین نظام المعالی قزل ارسلان ولی العهد ابو المظفر خوارزم
شاه حسام الدین امیر المؤمنین رفت که کتاب ذخیره کتاب بزرگیست کتاب دیگر باید
مختصر که در هر وقت در دست توان گرفت وبهر مقصود زود مطالعه توان کرد ودر
سفر وحضر با خود توان داشت وبحکم فرمان امیر شاه عادل این مختصر آغاز کرده شد
چنانکه همه بابهای او باختصار مشتملست بر نکتها وفوایدی که بیشتر کتابهای بزرگ
از آن خالیست واهل فضل وصنعت را مقصود این نکتها باشد واز بهر آنکه علم الطب دو
بخش است علمی وعملی وبخش علمی را فروع بسیار است اما آنچه در یاد کردن آن درین نسخه
چاره نیست دو نوعست یکی تدبیر حفظ صحت یعنی نگاهداشتن تندرستی دیگر تقدمة
المعرفة یعنی شناختن آن احوال که در بیمار پدید آید ودر آن احوال درازی وکوتاهی بیماری
ونومیدی وامیدواری معلوم گردد بدین سبب این کتاب بر دو بخش کرده آمد علمی و
عملی وقسم عملی دو مقاله کرده آمد مقاله اول از بخش نخستین اندر تدبیر حفظ الصحة واین مقاله
شانزده بابست باب اول در تدبیر هوا باب دوم اندر تدبیر فصلهای سال باب سیم
اندر تدبیر شهر ومسکن باب چهارم اندر تدبیر جامه پوشیدن باب پنجم اندر تدبیر
غذا باب ششم اندر تدبیر آب باب هفتم اندر تدبیر شراب باب هشتم اندر تدبیر

تدبیر بیداری و خواب باب نهم اندر تدبیر حرکت و سکون باب دهم اندر تدبیر استفراغ
بداروی مسهل باب یازدهم اندر تدبیر استفراغ بداروی قی باب دوازدهم اندر تدبیر
فصد و حجامت باب سیزدهم اندر تدبیر استفراغهای دیگر باب چهاردهم اندر تدبیر
اعراض نفسانی باب پانزدهم اندر تدبیر پیران باب شانزدهم اندر تدبیر مسافران
مقاله دوم اندر تقدمة المعرفة و این هفت بابست باب اول در شناختن بیماری باب
دوم در شناختن نبض باب سیم در شناختن علامات امیدواری و سلامت باب چهارم
در شناختن بحران باب پنجم در شناختن علتها که بعلتهای دیگر زایل شود باب ششم
در حالتها که در تن مردم پدید آید و نشان بیماری باشد باب هفتم در شناختن قرب
مرگ بخش دوم در عملی و این هفت مقالتست مقاله اول از بخش دوم اندر وصیتها که
طبیب را در علاج کوشیدن باید داشت مقاله دوم در اشارت کردن بعلاج بیماریها
از ناپای وان هجده بابست باب اول در بیماریهای سر و دماغ باب دوم در امراض چشم
باب سیم در امراض گوش باب چهارم در امراض بینی باب پنجم در امراض دهان و زبان
و حنجره و حلق باب ششم در بیماریهای نزله و زکام و سرفه و سوصه و ذات الجنب و ذات
الریه و ضیق النفس باب هفتم در بیماریهای دل باب هشتم در بیماریهای معده باب
نهم در انواع اسهال باب دهم در تدبیر انواع قولنج و غیر آن باب یازدهم در امراض مقعد
باب دوازدهم در امراض جگر باب سیزدهم در امراض سپرز باب چهاردهم در انواع
یرقان باب پانزدهم در انواع استسقا باب شانزدهم در امراض گرده و مثانه و خصیه
و ذکر باب هفدهم در بیماریهای خاصه زنان باب هجدهم در اوجاع مفاصل و نقرس
و دوالی و داء الفیل مقاله سیم در تبهای حصبه و آبله و مانند آن مقاله چهارم

دراماسها و ریشها و جراحتها مقاله پنجم در علاج شکستگی استخوان و کوفتگی مقاله ششم
در تدبیر زینت و آن پاک داشتن بشره است مقاله هفتم در علاج زهرها و این مختصر
در دو مجلد نهاده آمد بر قطع مطول تا پیوسته اندر ساق موزه بتوان داشت و بدین سبب
این مختصر را خفی علائی نام نهاده و از ایزد تعالی تمام کردن این مقصود را خواسته
انه ولی ذالک والمعین الیه باب اول از مقاله اول از بخش اول در تدبیر هوا باید دانست
که اسباب تندرستی و بیماری شش نوع است و اطبا این را اسباب سته خوانند
و آن هواست و حرکت و سکون و خواب و بیداری و طعام و شراب و استفراغ و احتقان
و اعراض نفسانی و اندر حفظ صحت تدبیر این سببها واجبست که از بهر آنکه هر که این
سببها چنان باشد که باید سبب تندرستی باشد و هرگاه که بر خلاف این باشد سبب بیماری
گردد و از این سببها هیچ بمردم نزدیکتر و لازم تر و بتن او محتاجتر از هوا نیست از بهر آنکه قوام
تن بسبب سه قوة است طبیعی و حیوانی و نفسانی و این قوتها کار خویشتن نتوانند کرد
مگر بمیانجی روح و مادهٔ روح هواست که مردم از او بنفس میگیرند و بدین سبب از همه چیزها
که بیرون تن حیوانست هواست که باندرون و بیرون رسیده تر است اگرچه هوا گرم و
تر است اما این هوا که نزدیک است بقیاس با مزاج روح و حرارت غریزی سرد است این هوا
که بدم زدن تا بحرارت غریزی رسد با روح بیامیزد و گرم شود و بیرون آید و اگر بدم
زدن دیگر از روح جدا نشود مزاج روح از اعتدال بگردد و هرگاه که بدم زدن دیگر آن
هوا از روح جدا شود و هوای تازه اندر آید و مدد روح گردد و راحتی از آن هوای
تازه بروح رسد بدین سبب روح را از هوای تازه راحتی باشد عظیم و دلیل بر آنکه
این هوا که نزدیک ماست بقیاس با مزاج روح سرد است آن است که هرگاه اندر گرما

هوا را بجنبانیم خنکی هوا را بیابیم از بهر آنکه این هوا که مماس پوست ماست ساکن است اندر مدت
سکون از پوست ما حرارتی یافته است و کیفیت آن همچو کیفیت پوست ما گشته و حس لمس را
از چیزی که مانند او باشد خبر نباشد و هرگاه هوا را بجنبانند آن هوا که مماس پوست
اوست دور شود و هوای دیگر تازه مماس پوست شود و پوست از کیفیت هوای تازه
خبر یابد و بباید دانست که این هوا که نزدیک پوست ماست هوای محض نیست لیکن
با بخارها و غبارها و دودها آمیخته است و از هر چیزی اثری پذیرفته و همچنین در هر فصلی
از فصلهای سال از طبع خویش بگردد و سبب بیماریها گردد و بهترین هواها آن باشد که
از بخار دریا و دیگر آبها و مرغزارها و بخار دشتها و بیابانها و درختان بد چون بید انجیر
و جوز و چون بخار پالیز که در وی کرم و باقلی و سیر و جرجیر باشد و از بوی اهل گلخن
و عفونات دور باشد و در میان درختان انبوه و دیوارهای بلند نباشد و از جانب
شمال گشاده باشد و اندر تابستان غبارناک و در زمستان نمناک نباشد و هرگاه آتش
معتدل باشد و هوای گرم تن را لاغر کند و روی زرد نماید و تشنگی آرد و دل گرم کند
و قوتها ضعیف کند و اندر رطوبتها بودی عفونت پدید آرد و مردم سرد مزاج و خداوند
بیماری سرد را سود دهد و رطوبتها تحلیل برد و مسام بگشاید و هوای سرد اندر
بیشتر حالهای مردم تندرست سود دارد و بادها را غلیظ گرداند و بدین سبب
اماسها و جراحتها کمتر باشد لیکن زکام و نزله بسیار افتد و مسام بسته شود و سینه
درشت گردد و هوای تر مردم لاغر را سود دارد و پوست را نرم کند و هوای
خشک ضد این باشد و هوای غلیظ هوائی باشد که در وی ستارگان خورد را
نتوان دید و دم زدن در وی خوش نباشد و هوای نمناک زیانکارتر بود از

هوای

هوای غلیظ و هوای خانه گران تر باشد از هوای صحرا و هرگاه که هوا بد باشد و
بخارها با وی بیامیزد آن وقت هوای خانه از هوای صحرا بهتر باشد و هرگاه وبا تولد
کند بخور عود و عنبر و مصطکی و کندر و صندل و سعد و لادن و قسط و چوب سرو
و چوب گز و کز و بادام تلخ سود دارد و اصلاح هوا نماید و سرکه اندر خانه گرم
خانه پراکندن سود دارد خاصه اگر اندکی آنکرد در وی حل کنند منفعتی تمام دارد

در تدبیر فصلهای سال

باب دوم اندر تدبیر فصلهای سال اما در فصل بهار بادها که در فصل زمستان
اندر تن مردم گرد آمده باشد و فسرده پیش از آنکه از حرارت تابستان گداخته و
منبسط گردد کم باید کرد بدو وجه وجه اول آنکه طعام کمتر و لطیف تر خورند و معده
را از طعام گرم و تر چون رشته و تتماج و گوشت بسیار و از طعامهای تلخ و شور پرهیز
کند و هر بامداد پیش از طعام اندکی ریاضت کند وجه دوم آنکه استفراغ کند تا ماده
کمتر شود و اولی تر استفراغی در فصل بهار خون باشد و در فصل تابستان ریاضت
و طعام و شراب و جماع کمتر باید کرد و آسودگی باید گزید و شربت و شراب و غذا باید
که میل بخنکی داشته باشد و کسانی را که قی توانند کرد قی باید کرد و چندانکه مسهل
قوی نباید خورد و مثل تمر هندی و آلو بخارا و آب میوها و آب لبلاب و خیار شنبر
و شراب گل و شراب بنفشه و سفوف بنفشه کفایت باشد صفت سفوف بنفشه بگیرد
بنفشه خشک هفت درم تا ده درم و بکوبد و ببیزد و با هم چندان او شکر سوده بیامیزد
و با آب سرد بخورد و فصل تابستان پیران و مرطوبان و خداوندان مزاج سرد و بیماری
سرد را سود دارد و در فصل خزان از گوشت قدید و گوشت صید و جماع و از هر چه
خشکی فزاید دور باشد و شبها بر امتلای معده نشاید خفت زیرا که موجب ...

سفوف بنفشه

میشود و از گرمای نیمروز و از خشکی بامداد خود را نگاه باید داشت و در آب سرد نشاید نشست و در آخر فصل استفراغ کردن بداروی مسهل صواب باشد وقی نباید کردن و شراب کهن ممزوج باید خورد و در فصل زمستان ریاضت بسیار و غذا بیشتر باید خورد و اگر زمستان طبع زمستانی ندارد غذا باندازه باید خورد و ریاضت نباید کشید و علی الجمله در زمستان اسفیدباجها و قلیه خشک و کباب و مانندان باید خورد و همه بادها و کرویا و غیران و شراب صرف باید خورد و هر که در زمستان بیمار شود زود تدبیر استفراغ باید کرد از بهر آنکه تا سبب قوی نباشد در زمستان عارضه پدید نیاید و اسهال و استفراغ در زمستان صواب باشد از آنکه بداروی قی **باب سیم در تدبیر شهر و مسکن** هر مسکنی که سمت آن بلند تر باشد هوا و نسیم او خنک تر باشد و خوشتر و دم زدن در آن هوا آسان تر و هر مسکنی که نشیب تر و هوای آن گرم تر بود و بخارها بد دم زدن در وی ناخوشتر و هر مسکن که از یک جانب کوه و از یک جانب دریا هوای آن تر باشد و باران بسیار آید و اگر زمین سخت و خشک باشد و کوه آن سنگ باشد مضرت آن کمتر باشد و اگر کوه آن گل باشد و زمین آن رخو باشد تری آن زیادت کار تر باشد و اگر مزاج ولایت گرم باشد عفونتها و بیماریهای عفن بسیار افتد خاصه اگر مسکن در نشیب باشد و اگر با این حالها که گل ناکی کوه و نرمی زمین و نشیب آن جانب شمال بسته باشد و دریا از دو جانب جنوب باشد وبا و بیماریها اندران شهر بسیار افتد و مسکنی که در میان شوره و معدن گوگرد و نفط و مانندان هوا هم از اعتدال دور باشد و مسکنهای بیابانی درشت و خشک باشد و مسکن دریا تر باشد و مسکن کوهی اگر کوه مقابل مشرق بود هوای آن درست باشد و مردم آن دراز عمر و درست و سخت

باب سیم در تدبیر مسکن

باشند و مسکن آن زمین گل پاکیزه باشد و کوه و دریا از وی دور بود و هوای آن معتدل و خوش باشد و مسکنی که اندر نیستانها یعنی نیستان و میان بیشه باشد خاصه که حشرات بی و غیران بسیار تولد کند و مسکنی که بر ساحل دریا باشد هوای آن درست تر باشد و اگر نهاد شهر بد افتاده باشد باید که خانه بلند سازند و همه خانها که در وی بود روی سوی مشرق کند و کذر شمال در وی گشاده کند و چنان سازد که شعاع آفتاب در بیشتر خانها در افتد و سقف خانه بلند و درها فراخ کند معتدل باید **باب چهارم در تدبیر جامه پوشیدن** هر جامه که مردم پوشند نخست جامه از تن مردم گرم شود پس مردم را گرم کند و جامه گرم جامه را گویند که مردم را گرمی بیشتر دهد که از وی گرمی پذیرد چون جامه پشمین و جامه خنک جامه را گویند که گرمی از تن بیشتر از آن پذیرد که مردم را گرم کند چون جامه کتان و جامه پنبه میانه این و آن باشد و ابریشم از کتان گرم تر است و از پنبه خنک تر و جامه زبر و خشن دار تن را گرم کند و جامه زمستان آنرا گویند و آنچه تن را بیفشد چون کتان و آنچه قصارت دارد جامه تابستان باشد و جامه درشت تن را لاغر کند و پوست را سخت و جامه نرم ضد این باشد و سمور و روباه و مرغزی پشت را گرم کند و پوست بره نیز گرم باشد و حرارت سنجاب کمتر از حرارت بره و روباه بود و قاقم بسنجاب نزدیکتر است و حواصل کمتر از هر دو بود و هر دو جامه بهاری و خزانیست **باب پنجم در معرفت غذا** غذای نیک چیزی باشد که در وی هیچ معنی داروئی نباشد چون بره و میوه و آنچه ازین قبیل بود انرا غذای داروئی خوانند و ازین نوع چیزها بر سبیل علاج نشاید خورد از بهر آنکه هر چه لطیف کننده است خون را بسوزاند و صفرا زیاده کند و هر چه غلیظات تری و بلغم افزاید

در تدبیر جامه پوشیدن

در معرفت غذا

لیکن غذای نیک نان پاکیزه است از گندم تمام رسیده و گوشت گوسفند یخنه پرورده
واسوده و شیر نیمبرشت که درخور مزاج شخص باشد و بهتر و مانند تر بغذای نیک
از میوه انگور و انجیر است که تمام رسیده باشد اما انگور نارسیده که باید چند
روز اونگ کرده باشند و انجا که خرما غالب است خرمای رطب تر باید خورد و هرگاه
که از غذای نیک فضله بدآید زود استفراغ باید کرد بطریقی که سهل تر باشد که
عادت دارند و هرگاه که از غذای دوائی چیزی خورده باشند بر عقب آن چیزی که ضد
آن باشد بباید خورد تا مضرت کمتر کند ضرر بیشتر باز دارد چنانچه اگر خیار و کدو و کوک
و مانند آن خورد و از مضرت آن ترسد سیر و گندنا و نعنع و مانند این بر عقب آن بباید
خورد و اگر سیر و نعنع و مانند آن خورده باشد چیزی چون برگ خرفه و کدو و کوک و
خیار بر عقب آن بباید خورد و اگر طعام غلیظ خورده باشد که از آن سده تولد کند
چون هریسه و باجه و نان فطیر و حلوا از نشاسته چیزی که سده بگشاید و لطیف کنند
بود بکار برد چون ابکامه و کبر با سرکه و چغندر پخته و خردل خشک کرده و دیگر روز
سکنجبین خورد و طعام اندک خورد و اگر چیزهای تیز و شور خورده بر عقب آن چیزی
تفه و تر چون خیار و کدو و مانند آن بباید خورد و در تابستان مبرد اولی تر و طعام
همیشه بر شهوت صادق اولی تر که خورند و هرگاه که شهوت پدید آید در طعام خوردن
تاخیر نباید کرد و چندان باید خورد که چون دست از طعام باز گیرد هنوز شهوت طعام
باقی باشد و پس از آنکه طعام خورده باشد طعام دیگر خوردن معده را گران کند
سخت بد باشد و اگر روزی چنین اتفاق افتد دیگر روز چیزی نخورد و ریاضت
بسیار کشد و پیش از آنکه از خواب بیدار شود اندکی جوارش معتدل موافق مزاج

باندکی

باندکی شراب صرف باید خورد و اندر طعام خوردن ترتیب نگاه دارد و هر چیز نازکتر
و لطیف تر و آشامیدنی باشد نخست باید خورد مثلا نخست شوربا باید خورد آنگاه
ترید پس گوشت و پس از ریاضت و رنج چیزهای لطیف چون شیر و ماهی تازه و مانند
آن نباید خورد از بهر آنکه معده گرم شده باشد و چیز نازک زود در معده تباه شود
و اخلاط تباه کند و اگر کسی را که غذای بد می گوارد بدان اعتماد نباید کرد از بهر آنکه
بروزگار خلطهای بد تولد کند و بسیار شود و بسیار غذاها باشد که اندر آن نوعی
مضرت باشد و گروهی بآن خوی کرده باشند انگه هر آن غذا بهر او غذائی باشد که
گرد آن مضرت نباشد که اگر غذای نیک باشد ایشان را زیان دارد و آن کسان را
از آن غذا پرهیز باید کرد و چند گونه طعام مختلف اندر یک نوبت خوردن سخت بد باشد
و مدت دراز یعنی طول دادن در خوردن غذا خوب نباشد چرا که لقمه نخستین هضم
پذیرد و لقمه باز پسین از آن دور افتد و هضم ناهموار شود و بهترین نوبتها اندر
طعام خوردن آنست که اندر دو روز سه بار طعام خورند یکروز بامداد و شبانگاه
و یکروز از نماز پیشین و هر که اندر یکروز دو بار طعام خوردن عادت گیرد اگر یکی باز دارد
ضعیف شود و اگر یکی عادت کند ضعیف شود و کسلانی و امتلا تولد کند و کسی را
که معده گرم باشد بهتر آن بود که بامداد لقمهٔ چند نان با شراب غوره یا شربت انار
یا شربت لیمو یا شربت ریباس و مانند این بخورد پس بریاضت مشغول شود و طعام
باید که اندک خورد و پراکنده و چنین مردم را چون گرسنه شوند صفرا اندر معده
بسیار شود و چون طعام خورند در معدهٔ ایشان تباه شود و هرگاه که رنج تباه
شدن طعام را بیافت زود طبع را گرم کند و معده را از آن پاک گرداند باب

کرم یا شراب آلو با آلو و مانند آن چیزی دهد و هرکه از پس طعام بخواهد خفت لختی باید
رفت تا طعام از فم معده فرو رود پس بخسبد و هرکه اندر تندرستی چون طعام خورد
گرم شود و براچندان طعام که کفایت بود یکبار نشاید خورد و بتفاریق باید خورد
و بیوا نوا قوة هاضمه کمتر باشد طعام اندکتر و لطیف‌تر باید خورد و از جرم گوشت کم
باید داشت و بمرق قناعت باید کرد و خداوند صفرا را غذاهای سرد و تر باید خورد
چون کشک و جو و قلیه کدو و قلیه خیار و ماش مقشر با کدو و اشهای ترش چون غوره
و ریباس و امثال اینها و خداوند سودا را غذاهای گرم و تر چون رشته و اسفیدباج
با گوشت فربه و تخم مرغ نیم برشت و مرغ فربه و مبرود و مرطوب را غذای لطیف و گرم
باید خورد چون نخوداب و اسفیدباج خاصه بگوشت گنجشک و کبک و تذرو و گوشت
آهو و بط فربه و توابل و دارچینی و زیره و کرویا و سعتر خاصه قلیه ابکامه بسعتر یا
اندر سیر و جوز مغز و قلیه خشک چنانچه گوشت سرخ از سفیدی جدا کرده باشند
و بروغن جوز بریان کرده و با روغن زیت و روغن مغز زردالو و غذای لطیف تندرستی
بهتر نگاه دارد و فضولی از آن کمتر زاید و غذاهای لطیف زود از معده هضم شود
و غلیظ قوت بیشتر دهد و هرکه غذای غلیظ از بهر قوت خورد بر گرسنگی صادق
باید خورد و کمتر باید خورد تا نیک هضم شود و قوت فزاید و غذاهای خشک چون
کاورس و عدس و گوشت نمک سود شهوت طعام ببرد و لون بشره تباه کند و طبع خشک
نماید و غذاهای چرب کسالت آرد و سستی و شهوت طعام ببرد و طعامهای سرد کسالت
و سستی آرد و ترشیها اعراض پیری پدید آرد و غذاهای شور و تیز چشم را زیان
دارد و مضرت ناگواریدن نان بیشتر از مضرت ناگواریدن گوشت بود یعنی توقع

سلامت

سلامت از ناگواریدن نان کمتر از آن باشد که از ناگواریدن گوشت و بسیار غذاهاست که
اندر یکروز بیکنوبت باهم نشاید خورد چون غوره با دوغ و هیچ دوا از پس انار ترش و
آلو و شفتالو و زردالو نشاید خورد و سکباج و غوره با ماهی شور و گوشت نمکسود را با
سرکه و شیر نشاید خورد و بدان نشاید پخت و گوشت مرغ با جغرات نشاید پخت و از پس
هیچ میوه تر آب یخ نشاید خورد و انگبین و خربزه از پس هم نشاید خورد و سیر و پیاز باهم
نشاید خورد و گوشت بریان که از تنور بدر آرند نشاید پوشید و از بسیار خوردن پیاز
کلف و سرگشتن تولد کند و شیر و شراب اندر یکروز خوردن نقرس آرد و از پس فصد
و حجامت چیزهای شور خوردن گر و بهق آرد و سرکه اندر ظرفی که مس و ارزیز بود نباید
داشت و روغن و شیر اندر ظروف مس و روی نشاید داشت و ماهی تازه و شیر و پنیر
تر و خایه مرغ بیکجا نشاید خورد و باقلی و جغرات بیکجا نشاید خورد **باب ششم اندر**
تدبیر آب آب خالص سرد و تر است و باشد که بسبب نزدیکی آتش و بسبب گرمی هوا گرمی عرضی
در وی پدید آید بی آنکه چیزی با وی بیامیزد و هرگز آب خشکی نپذیرد مگر آن وقت که بسرد
و هرگز گوهر آب تری فزونی نپذیرد از بهر آنکه ممکن نیست که آب ترتر شود فعل خاصه آب
تری کردنست و اگر گرمی کند یا خشکی بسبب چیزی کند که با وی بیامیزد یا بسبب کیفیت عارضی
که از چیزی دیگر پذیرفته باشد و آب باران تری فروتر از آبهای دیگر کند و باران
زمستان خالص‌تر از باران تابستان باشد از بهر آنکه حرارت آفتاب در زمستان ضعیف باشد
و بخارهای غلیظ نتواند کشید و بخارهای سوخته نباشد یا کمتر باشد و باران تابستان بر
ضد این باشد و باران میانه این و آن باشد و آب باران اگرچه تنک باشد اما زود عفن شود
از بهر آنکه لطیف است و لطیف زود عفن شود و اثر پذیرد و اگر بجوشانند دیر عفن شود و

که از اب نیك فسرده باشند وبرفی که بر زمین پاك امده باشد فرقی نیست میان انکه او را در اب
افکنند یا انکه اب را از بیرون سرد کنند واب سرد خداوند درد عصب وماننداو را زیان دارد
واب دریا واب شور بیماریهای سرد وتر را وخداوند نقرس ورعشه واستسقا وفالج را سود
دارد وخداوند ریشها ودملها را سود دارد واکر اب خوش را نمك در افکنند وبجوشانند
همچو اب دریا شود ومنفعت ان بدهد واب شور خوردن خون را تباه کند وخارش ارد
وسخت اسهال کند پس طبع را خشك کند واب تلخ همیشه اسهال کند واب تیره سنك
در کرده ومثانه تولد کند واب کرم طعام را بر سر معده ارد وتشنه را خورسندی دهد
واب سرد باعتدال همه تندرستها را سود دارد ومعده کرم همچو کوارش بود ودل
کرم را بجای کرم هوای خنك باشد وبخارها از دماغ باز دارد وعفونتها دفع کند و
نکذارد که خون تباه شود ولیکن انراکه ماده پخته شود زیان دارد واب کرم بادها
بشکند وقولنج را سود دهد وادرار بول کند وحیض فرود ارد واب چاه وکاریز
قیاس با اب جوی بد باشد واب جوی وچاه باهم نشاید خورد واب ایستاده خاصه انکه
در میان درختان بود ونیستان سخت بد باشد وسپرز را بزرك کند وهمه رودها
واحشا را زیان دارد وباشد که استسقا ارد وغلطهای بد تولد کند وابهای بد
باصلاح توان اورد بتدبیرهای بسیار بهتر واسان تر ان است که اب را با خاك پاکیزه
بیامیزند وبجنبانند وبپزند وبکذارند تا صاف شود ومختصر انکه با خاك پاك بجوشانند
واب غلیظ را با شراب باید خورد یا با سیر واب شور با سرکه وسکنجبین واکر چیزی قابض
چون زعرور وخرنوب وخس الاس در وی افکنند یك روز ومضرتها ان باز دارد واب زاج
باشراب خورد یا با چیزی که طبع را نرم کند واب تلخ با چیزی چرب یا شیرین باید خورد واکر

اب تیره باشد

اب تیره باشد با سیر باید خورد وتریاق همه ابهای مخالف سیر است خاصه سیر کرم پرورده
وبا اب ایستاده هیچ چیز کرم نشاید خورد وچیزهای خنك باید خورد وانجا که اب اندك
بود وروزکار کرم باشد اب را با سرکه بیامیزند تشنکی کمتر ارد واکر تخم خرفه بکوبند
وبا سرکه بیامیزند تشنکی کمتر ارد وبا اب کمتر حاجت باشد وبر سر طعام اب بسیار نشاید
خورد واکر کسی را صبر نباشد اندك اب سرد بخورد وهرچه سرد تر بود تشنکی بهتر نشاند
وصبر کردن بر تشنکی مبرود ومرطوب را سود دارد ومحرور را زیان واب خوردن ناشتا
از پس کرمابه سخت زیان دارد واکر کسی را از اب خوردن ناشتا صبر نباشد با شراب
ممزوج کند زیان کمتر دارد واندر زمستان ان شراب که با اب ممزوج کند وناشتا خورد کرم
کرم باید کرد واندر تابستان سرد واب سرد خوردن بشب که از خواب بیدار شود
زیان دارد خاصه اکر حاجت صادق نباشد لیکن محرور ومخمور را زیان کمتر دارد پس
طعام کرم واب سرد زیان دارد واکر چاره نباشد اب در دهان لختی نکاه دارد پس فرو
برد واکر تشنکی در میان درد غلبه کند صبر باید کردن وبخفتن تا طبیعت در خواب ان
ماده را که تشنکی می اورد بپزاند وتحلیل کند واکر بر تشنکی کاذبه اب خورد شاید که
تشنکی زیاده کردد از بهر انکه ماده مدد می یابد وقوی میشود تخم بادیان واب بادیان
تشنکی کاذبه را زایل کند **باب هفتم اندر تدبیر شراب** شراب اکرچه در دین اسلام حرام
است لیکن چون در ملتهای دیکر مباح بوده وطبیبان سود وزیان ان را در کتاب اورده اند
وبعضی مردمان لذت ومنفعت میطلبند وازانجا که طریق علم طب است واجب امد منفعت
ان باز نمودن اما منفعت شراب ان است که مزاج وحرارت ان مناسب حرارت غریزی است
که تن مردم بدان زنده است بدین سبب حرارت غریزی بیفزاید وطعام را هضم کند نیکو

وخلطهای خام را بپزاند و بگدازد و بعضی را باسهال و بعضی را بادرار و بعضی را بعرق دفع کند
و بدین سبب است که هرکه شراب خوردن عادت کند هرگاه دست از آن باز دارد هضم
او تباه شود و حرارت غریزی ضعیف شود و قوتهای همه اندامهای او ناقص گردد و خلطها
که بعرق و اسهال و ادرار و قی دفع میشد در تن او بماند و بسیار گردد و بیماریهای
گوناگون تولد کند و دیگر نفع او آنست که رنگ روی را برافروزد و قوت روح و قوت
دیگر اندامها را مدد کند و رگها را از اخلاط بد بشوید و شهوت کلی ببرد و قولنج و سده
ها بگشاید و رگها را فراخ کند و غذا را بهمه اندامهای تن برساند و خواب خوش آرد
و پادزهر زهرهای سرد است مثل افیون و شوکران و مانند آن و گزندهٔ زده را شراب
قوی گرم کرده عظیم سود دارد خاصه بناشتا و این منفعتها آنوقت بود که بوقت و اندازه
بود و هرگاه از وقت و اندازه بگذرانند همه مضرت گردد از بهر آنکه منفعت بزرگ در
شراب آنست که حرارت غریزی را غذاست و او غذاپذیرنده و آنگاه قوی باشد که با غذا
باندازه او باشد چون غذا افزونتر شود قوت هاضمه و غاذیه از تصرف کردن در او
عاجز آید و چون دو قوة عاجز آیند ناچار غذاپذیرنده ضعیف گردد و حال حرارت
غریزی همچو آتش بود که اندکی باشد و هیزم بسیار برو نهد یا چنانکه آتش اندک
از فروزانیدن هیزم بسیار عاجز آید و فرو میرد حرارت غریزی همچنان از هضم شراب
بسیار عاجز آید و ضعیف شود و بدین سبب هرگاه افراط کند بیم باشد که بمفاجا
اندرمیان شراب بمیرد از بهر آنکه شراب زود با خون بیامیزد و هرگه که بسیار گردد
همه رگها از اندامها چون شش و جگر و دل پر گردد و هوا را که مدد روح است
کند کردن نماند و در حال بمفاجا فرو میرد یا چون وسواس و مالیخولیا و کند فهمی

ورای ناصواب و خیرگی چشم پدید آید و تباه شدن حواسها و ترسیدن و بیداری
بی سببی و سکته و خناق و رعشه و نقرس و فالج و سرسام و هذیان و دیوانگی و
تبهای محرقه و استسقا تولد کند و این علتها در کتاب ذخیره یاد کرده شده است
بعضی مردمان که هرگاه قدحهای بزرگ خورند دیر مست شوند و اگر قدحهای کوچک
خورند زود مست شوند از بهر آنکه معده و جگر ایشان گرم نباشد و چون گرم نباشد
از قدح بزرگ بخار برنتواند انگیخت و چون بخار شراب بدماغ نرسد دیر مست شوند
و از قدح کوچک بخار زودتر تواند انگیخت بدین سبب از بخار شراب زود دماغ ایشان
ممتلی گردد و زود مست شوند و بباید دانست که محرور را شراب سفید رقیق تنک
موافقتر باشد و اگر شراب غلیظ را بگلک کوفته بچکانند رقیق شود و بجای آب باشد
خاصه اگر ممزوج باشد و شراب زرد قوی تر باشد هرچه رنگین تر و قوی تر پیران
ومرطوب را شاید و شراب سیاه غذا بیشتر دهد لیکن حرارت او کمتر از حرارت شراب
زرد باشد خاصه شرابی که رنگ او ترش دارد و شرابی که طعم و بوی او ضعیف بود محرور
را شاید لیکن از معده دیر بیرون شود و شراب خوشبوی را ریحانی گویند خداوند
خفقان و غشی را موافق باشد و شراب ناخوشبوی اخلاط بد افزاید و شراب شیرین
فربه کند و آواز صافی گرداند لیکن سده آرد و بد گوارد و جگر و سپرز را زیان دارد
و شراب تلخ زود گوارد و سده بگشاید و خلط بلغمی را لطیف کند و شراب رقیق
زود برگها بگذرد و بدماغ برود و مست کند و ادرار بیشتر کند و شراب غلیظ
ضد این باشد و شراب خام ناجوشیده راستی و هشیاری زودتر بود و نشاط
زیاده کند و خون صافی گرداند لیکن بوی دهان را از مداومت آن ناخوش گرداند

ودماغ را تری فزاید وشراب جوشیده انچه تلخ نباشد کوارنده تر بود وهشیاری
ازوی دیرتر اید وخمارش قوی تر بود ونشاط ان همچو نشاط شراب خام بود وشراب جوشیده
شیرین سنگ وریگ اندر کرده ومثانه پدید ارد وباشد که استسقا احداث کند وشراب
مویزی را رطوبت وحرارت کمتر از شراب انگوری باشد وغذا کمتر دهد ونفخ کند وکسانی
را که مزاج ایشان سرد وخشک بود نشاید وانواع شرابها که از برنج وگاورس وغیر ان
کنند انرا از جمله شراب نشمرند وفعل ومنفعت شراب از ان نیاید جز انکه دماغ را ممتلی
کند وشراب کهن حکم دارو دارد وشراب تمام نارسیده جگر را زیان دارد وباشد که
اسهال کبدی کند وهر که از گرمی شراب بترسد غذا از غوره وریباس ومانند ان باید
ساخت ونقل انار وتوشی ترنج باید کرد وهر که را شراب خوردن صداع ارد نقل ابی
انار باید واندک مایه اب سرد اندر میان هر دو سه پیاله شراب خورد تا قوت شراب از
دماغ باز دارد وهر که را معده گرم باشد وضعیف حب الاس وابی نوش نقل کند واگر
معده سرد باشد نقل کونی وسعد وتر نقل وپوست ترنج وهر که میان شراب قی ایدش نگه
دارد نقل زیره ونمک وپوست پسته که بر ظاهر او باشد اندر دهان نگاه دارد وبه مردم
شراب ناشتا دماغ را وعصبها را زیان دارد وتشنج ارد وخرد زایل ومستی متواتر و
مزاج جگر ودماغ را تباه کند وبیماریهای صعب ارد وبیم سکته وبمفاجا مردن بود و
کودک نارسیده را شراب سخت زیان دارد وحرارت وقوت غریزی را تحلیل کند وکسی را
که خواهد از مستی زود هشیار شود سرکه با اب بیاز بیامیزد ومقدار دو سه پیاله بخورد
ودوغ ترش وبرف گداخته وکافور وصندل بوید وروغن گل وسرکه وگلاب بر سر ضماد کند
واگر کسی خواهد که مست شود یا عضوی را علاج کند بزر البنج وقشور بیروح بزند تا اب بیخ

وبلرزد

وباشراب بیامیزد وبنوشد وهر که خواهد بسیار خورد ودیر مست شود اگر محرور باشد
اب درخت رز که انگورش سفید باشد واب انار ترش از هر یکی مثلا ده درم وسرکه
پنج درم بهم بیامیزد وبکوفته بدهند واگر مبرود باشد سداب خشک وزیره و
نمک برابر یکدیگر بکوبند واب بچکانند وبرشتند واقراص کنند وخشک کنند
پس هر ساعت بساعت دهان را بدان خوش کنند

باب هشتم اندر تدبیر خواب وبیداری

بهترین وقتی خواب را ان وقتست که طعام از فم معده فرو رفته باشد
ودر قعر معده افتاده وقوه هاضمه معده در ان تصرف تمام کرده باشد ومعده
خالی خفتن زیان دارد وحرارت غریزی را ضعیف کند وتن را لاغر کند وخواب روز
بیماریهای رطوبی ونزله ارد خاصه اندر زمستان ورنگ روی را تباه کند وتن
راست سازد وکسلانی وسقوط شهوت ارد وزیان کارترین چیزی خداوند
مزاج سرد را بسیار خفتن است وکسانی که بروز خفتن عادت کرده باشند بتدریج ازان
عادت باز باید گشت وخواب روز بجای خواب شب نپسندد وروی را زرد کند و
وقت خواب نخست بر پهلوی راست باید خفتن یکزمان پس بر پهلوی چپ باز گشتن
وشکم را گرم باید داشت وچیزی گرم چون سمور ومانند ان بر شکم پوشیدن واگر بر
شکم چسپد صواب باشد تا حرارت جمع شود وطعام را نیک هضم کند وبر پشت
باز خفتن زیان دارد جهت انکه فضلهای را منفذهای از سوی بینی به پشتست وچون
بینی وکام بسوی سر میل کند بسینه وعصبها فرود اید نزله ودرد عصب وفالج
ودرد پشت تولد کند وانچه در دماغ بماند کابوس وصرع وسکته تولد
کند وبیخوابی وشب ناخفتن گوهر دماغ را کم کند وطعام وشراب خام وناگوارنده

در تدبیر خواب و بیداری

بماند و قوت را ساقط کند و خواب بامداد زیان دارد بحکم آنکه در شب غذا هضم یافته
باشد و معده خالی گشته همچنان باشد که کسی بر گرسنگی بخسبد و آوازهای خوش
و معتدل که هموار باشد و آواز آب و آسیا که سخت نزدیک نباشد خواب آرد
ماندگی و رنج ببرد و مالیدن بسیار و شراب ممزوج خواب آورد و کسانی را که از خواب
رنج باشد نگذارند که تکیه کند و چشم فراز کند و از اندک مایه غنودگی که باشد
باز دارند و کتاب خوانند و پیش او جماعتی بنشینند و سمرها گویند تا ملول نشود پس
ناگاه از پیش او برخیزند و چراغ بنشانند در حال بخسبد **باب نهم اندر تدبیر حرکت
و سکون** بدانکه حرارت غریزی از سببهای بیرونی اثرها پذیرد و اندک اندک بتحلیل
رود و حاجت است بدانکه تا عوض او باز آرند و او را مدد دهند هم از گوهر خویش و
حرارتی که در اندرون و بیرون برسد همه غریبست و از گوهر آن نیست و حرارتی که مدد
از آن شاید هم از گوهر آنست جز حرارتی نیست که از حرکت اندامها خیزد از بهر آنکه چون
شخص حرکت کند اندامهای او گرم شود و حرارت غریزی فروزد و مدد یابد از گوهر
خویش و این حرکت را ریاضت گویند و اصل بزرگ اندر تدبیر صحت ریاضتست از
جهت آنکه ریاضت حرارت غریزی را برافروزد و فضله که هر روز اندر تن بماند از آن تحلیل
بود و بهترین وقتی ریاضت را آن باشد که طعام هضم شده باشد و طبع اجابت کرده
و روده از فضله طعام خالی گشته و نخست که تدبیر ریاضت خواهد کرد بفرماید تا او را
بمالند و بتدریج سخت تر مالند پس بریاضت مشغول شود و چون از ریاضت فارغ شود
باز او را بمالند مالیدنی نرم و در میان این مالیدن دوم چند بار اندامها بکشد و
عصبها دراز کند و نفس باز گیرد چندانکه فضلها که بریاضت دفع نشده بدین طریق دفع

در بیان حرکت و سکون

شود و مدت ریاضت چندان باید که رنگ و روی او افروخته شود و حرکت نشاط انگیزد
و هرگاه که ماندگی پدید آید و عرق آمدن گیرد از ریاضت باز ایستند و ریاضت بر گرسنگی زیان
دارد و انواع ماندگیها که از ریاضت و غیر ریاضت پدید آید سه نوعست **قروحی و تمددی
و ورمی** و گروهی گفته اند نوعی دیگر هست که آنرا **قشفی خوانند اما قروحی** ماندگی باشد
که اگر دست برو نهند یا حرکتی کنند المی یابد چنانچه از قروح یابند و سبب آن فضله باشد
رقیق و بسیار حرارت قوی که اندامها را گرم کند و گوشت و پیه را بگدازد و اندر زیر
پوست پراکنده شود و اگر این فضله بسیار باشد سرمائی در پشت پدید آید و اگر سخت بسیار بود
لرزه و تب تولد کند **علاج** اندر حمام نشستن و مالیدن نرم بروغنهای گشاینده
چون روغن بابونه و روغن شبت و روغن خطمی و گرمابه فاتر و طعام لطیف باید خوردن
چون فروج که باب غوره و تلک و کشک و جو پخته باشند و چون قلیه کدو و اسفاناخ
و ماش مقشر **ماندگی تمددی** چنان باشد که شخص پندارد اندامهای او کشیده است
و امتلا و حرارتی می یابد اندر همه رگها و بندها و حرکت دشوار میتواند کرد و سبب آن
فضله باشد که اندر عضلها مانده باشد و بادی بود **علاج** آن گرمابه و آبزن و روغنها
که در علاج قروحی یاد کرده شد و اگر این ماندگی از غیر ریاضت تولد کند از استفراغ چاره
نباشد **ماندگی ورمی** نوعیست که تن گرم شود و رگها و عضلها ممتلی باشد و اگر دست
برو نهند المی یابد چنانکه عضوی آماسیده باشد و یا سبب این چون تمددی باشد
علاج آن سه چیز تمام شود امتلا را باستفراغ کردن و کم خوردن زایل کند و حرارت
را بشربتهای خنک تسکین دهد و امتلای عضلها را و الم را بگرمابه و آبزن و
روغنها علاج کند و آسایش گزینند **و ماندگی قشفی** چنان باشد که شخص پندارد که

انواع ماندگیها که از ریاضت پدید آید

اندر اندامهای او خشکی است و سببهان رنجی باشد که عرق بسیار کند یا در هوای گرم
سفر و رنج و روزه و کم خوردن اتفاق افتاده باشد علاج آن گرمابه و آبزن و روغن بادام
مالیدن و شربتها و کشکاب و روغن و شکر و اسبغول و طعام با کبوتر بچه اندر کشکاب
بچه و فروج و مانند آن باب دهم اندر تدبیر استفراغ بداروی مسهل بباید دانست
که مردم تندرست و کودک و مردم خشک اندام لاغر را و کسی را که قوت ضعیف باشد
و کسی را که معده یا دل ضعیف باشد و کسیکه عضلهای زبان او ضعیف باشد که بجای
حرف سین ثا میگوید و کسیکه خون اندر تن او بسیار تر از خلطهای دیگر باشد این
گروه را که یاد کرده آمد داروی مسهل نشاید خورد ونیز اندر فصل گرما و فصل سرما
نشاید خاصه اندر فصل گرما بیست روز پیش از بر آمدن شعرای یمانی و بیست روز
پس از طلوع شعرای همچنین را نه داروی مسهل توان داد و نه فصد و حجامت توان
کرد الا ضرورتی فصد کند و شرطهای تسکین احتیاطها بجای آرند و مباشرت نیز نباید
کرد خاصه در ایام باحور اول باحور نوزدهم از ماه تموز و کسی را که شادی بزرگ
یا غمی یا همتی و اندیشه بزرگ دارد داروی مسهل نشاید خورد و بسیار خوردن داروی
مسهل عادت ناپسندیده است و تن را ضعیف کند و کسی را که داروی مسهل از خورده
نباشد طبیب را نشاید که وی را داروی مسهل دهد و صواب آن باشد که بغذای لطیف
و اندک تدبیر بکار برد و اگر چاره نبود داروی لطیف دهد و مردم خشک مزاج را
داروی نرم و لغزنده بیشتر از آن کار کند که داروی تیز و دارو خوار باید که تن را
مستعد دارو کند تا مقصود حاصل شود بی مضرت و این چنان باشد که چند روز
چیزی که احشا را ضعیف کند نخورد و معده را مراعات کند و گذرهای دارو را گشاده

کند

کند و طبع را بمنضجات و ملینات نرم کند تا اخلاط بدان سبب بپزد پس مسهل خورد و
آن ساعت که مسهل میخورد طعام باید که هضم معدی یافته باشد و هنوز شهوت طعام
پدید نیامده تا دارو را بعوض غذا قبول نکند و دارو را سخت شیرین نباید بسبب
همان علت که گفته شد و خفتن پس از آنکه دارو خورده باشد نشاید و اگر دارو
قوی باشد پیش از آنکه در کار آید بجنبد دارو کار بهتر کند و دارو چون در کار آید
اگر بجنبد باقی کند فعل دارو باطل شود و اگر دارو نرم و لطیف بود پیش از آنکه در
کار آید اگر بجنبد کار نکند یا کمتر کند و آب گرم خوردن پس از داروی مطبوخ قوت
دارو ضعیف کند و از پس حبها اگر در کار آن تقصیری باشد آب گرم و شوربا از
پس آن باید خورد تا آن حبها را بگدازد و دارو در عمل آرد و بدفع اخلاط مشغول
گرداند و اگر بیک دم مصطکی با اندک شکر بخورد او را یاری تمام دهد و زود دفع کند
و تا دارو تمام کار نکند طعام و شراب نباید خورد و اگر معده صفراوی باشد صبر
کردن احتمال نکند بیش از دارو بزمان اندک چند لقمه نان با شراب تر کند و بخورد
یا شربت کشکاب یا آب انار و اگر کسی را فصد و اسهال حاجت آید و اخلاط بر نسبت طبیعی
باشد چنانکه خون بیشتر از بلغم و بلغم بیشتر از صفرا و صفرا بیشتر از سودا و این را
نسبت طبیعی گویند چون اخلاط بدین ترتیب باشد بفصد و اسهال حاجت آید
علاج که ابتدا بفصد باید کرد و اگر اخلاط بلغمیت نخست مسهل باید داد و اگر
دارو کار نکند و تاسه و قی و بی آرامی و تمدد در اعضا پدید آید شیاف حقنه
بکار برد یا دو مثقال مصطکی سوده با شکر اندر آب گرم باید داد تا دارو را دفع کند
و اگر رگها ممتلی گردد و چشمها بیرون آید رگ باید زد و بسیار باشد که ابی و سیب

که ان دارو باشد زایل کند و دارو دو کار اید و اگر نیز این اعراض پدید نیامد چون جانب مفید
هم فصد باید کرد اگرچه پس از دو سه روز باشد و هرگاه که دارو کار نکند و تن از انچه در
که مقصود باشد پاک نشود گرمابه بکار باید داشت چند روز تا ماده که بجانب روده میل نکرده
و بجانب پوست میل کرده بعرق دفع شود و بباید ازمود اگر از گرمابه لذت می یابد نشان آن باشد
که ماده دفع میشود و اگر لذت نیابد و تاسه در وی پدید اید در حال بیرون رود و کمتر
و غذای موافق تدبیر کند و چون از دارو فارغ شود از همه چیزها که احوال مردم بگرداند چون
شادی بزرگ و غمی بزرگ و چون جماع و خشم عظیم و مانند آن خویشتن دور کند و طعام
اندک و لطیف باید خورد و پیش از طعام مبرود و مرطوب را حب الرشاد باید خورد و اندر جلاب
محرور و صفراوی را اسبغول و بزرقطونا و معتدل المزاج را تخم شاهسفرم و اگر کسی مبرود
باشد اسبغول را با روغن گل چرب کنند پس اندر جلاب کنند و کسی را که سخت مبرود باشد
حب الرشاد بروغن زیت چرب کنند و شراب خوردن پس از دارو بیم باشد که تا در وی
اضطرابی پدید اید و اگر دارو اسهال فرون از اندازه کند شیر تازه دهند تا تیزی قوت دارو را
از امعا باز دارد و اگر تخم لسان الحمل اندر شیر بجوشانند و بدهند در حال باز دارد و اگر
تب امده باشد اسبغول و گل ارمنی و صمغ عربی بروغن گل چرب کنند و با شراب ابی یا شراب مورد
دانه بدهند و تریاق فاروق و فلونیا اسهال را باز دارد و هرگاه اسهال چندان شود که
فواق پدید اید اسبغول بروغن گل چرب کنند و بدهند با اب گرم و اطراف ببندند و بخسته
ارند و فلونیا دهند و اهل تنعم و ملوک و کسانی که دارو دشوار خورند تدبیرهای لطیف
باید کرد اما خداوند معده های ضعیف و گرم را که باستفراغ حاجت اید بگیرند سقمونیا
یکشربت و اندر جلاب خام حل کنند و ابی یا سیب ترش و شیرین پاره کنند و بکار بیارند

صفت مطبوخ

صفت حب

واندر جلاب نهند یکشب تا از ان جلاب اندر خورد و ابی برچینند بر خلال و بخورند
و ان جلاب بکار دارند سقمونیا نباشد بهمزه ندهد و اگر مقدار سقمونیا زیاده از شربت
تا انچه ابی برتابد یکشربت باشد و صواب باشد و اگر باستفراغ صفرا و رطوبت حاجت
افتد ترید اسفید تراشیده و نیم کوفته بگیرند یکدرم با بیست بحسب طبع و قوت دارو در
صد درم اب بجوشانند تا نیمه رسد و بپالایند مقدار حاجت سقمونیا در این حل کنند
و مقداری شکر سوده در وی افکند و یکشب بنهند و بامداد ابی یا سیب بدهند
مقصود حاصل اید صفت مطبوخی که خداوند تولد را سود دارد بگیرند بنفشه خشک
پنجدرم بیخ سوس مقشر نیم کوفته ده درم اندر نیم من اب بجوشانند تا بنصف رسد
و بیست درم شیرخشت یا ترنجبین در وی حل کنند و بپالایند این یکشربت باشد صفت
حب لطیف بگیرند بنفشه خشک دو درم رب سوس یکدرم عسل خیارشنبر چندانکه
کفایت باشد بدان سرشند و حل کنند نافع بود باب یازدهم اندر تدبیر استفراغ بدن
دواهای قی کسانی را که سینه تنگ و از گوشت برهنه بود و گردن دراز و حنجره ظاهر
بیرون امده باشد و کسانی را که اندر سینه ناخوشی بود قی نشاید کرد و کسانی را که اندر
دماغ و اعضای سر ضعیف باشد و کسانی را که سخت فربه باشند داروی مسهل اولی
اوفق باشد اما منفعت قی انست که بیماریها که فرو سوی ناف است سود دارد و معده را
پاک کند و ارزوهای بد چون گل خوردن و مانند ان زایل کند و ارزوی طعام پدید اید
و خداوندان یرقان و رعشه و فالج و نقرس و مالیخولیا و قوبا را سود دارد و خداوند
جذام و کسانی را که بد رنگ و روی باشند سود دارد و کسانی را که داروی مسهل خورند
و ایشان را قی و غثیان عارض شود اگر پیش از دارو سه روز قی کنند چون دارو خورند .

قی و غثیان نباشد اما مضرت قی آنست که معده را زبون کند تا اخلاط ردی پدید
آورد و دندانها و بیماری چشم و سینه را زیان دارد پس اگر قی باندازه کنند و بوقت حاجت
قی کنند گرانی گوش و سر را زایل کند و چشم را روشن کند و از بهر قی کردن چند گونه شراب
و طعام مختلف خورد مقصود بحاصل آید و چون طعام و شراب خورده باشد یک زمان صبر
باید کرد تا اخلاطی که مقصود است با طعام بیامیزد و کسی را که قی دشوار آید سه روز پیش
از قی هر روز یک اوقیه شربت روغن شیرخشت با اوقیه شراب صرف بیامیزد و بخورد و هر روز
اندر گرمابه رود و روغن اندر مالد و شوربا های چرب خورد و طعامهای گوناگون و اگر
هوا سرد باشد خانه گرم کند یا اندر گرمابه قی کند و اندر وقت قی کردن زیاده بر دستار
چشم ببندد و راست بنشیند و چون فارغ شود چشم و روی باب سرد بشوید و دهان
باب گرم و چند بار بسکنجبین و ابکامه غرغره کند و بهترین اوقات قی کردن تابستان است
و مرطوب پس از ریاضت قی کند و بیش از طعام و محرور پس از طعام و شراب یا اندکی شکر با
آب سیب بخورد تا ماده هائی که بروی معده آورد باز دارد و باقی فضله که در معده بود
بجانب امعا دفع کند و گلشکر و اطریفل صغیر نیز سود دارد و اگر از داروهای قی سوزشی
در معده تولد کند شوربای چرب آنرا زایل کند خاصه شوربای مرغ فربه و اگر فواق پدید
آید جرعه جرعه آب گرم بخورد و عطسه آورد و اگر در سینه و پهلوها دردی و تمددی
پدید آید روغن بنفشه یا روغن بابونه بمالد و باب گرم تکمید کند **و داروهای قی آنچه مختصرست**
بگیرند تخم ترب ده درم شب یکدرم بوره نان چهار دانگ همه را بکوبند و با انگبین سرشته کنند
و پس از طعام بخورند و این یک شربت است **نوعی دیگر** ترب را پاره پاره کند و اندر غضاره(؟)
کند تو بر تو و هر توئی اندک نمک پراکند پس مقداری سکنجبین عسلی بر سر آن نهد و یکشب
بگذارد

در تدبیر فصد و حجامت

بگذارد و یکشب بنهد دیگر روز پیش از طعام آن ترب را با آن سکنجبین بخورد پس طعام خورد
و بتدبیر قی کند و پیاز نرگس در پاسته(؟) در میان طعام با ماهی بخورد قی آرد و نقاع باب
شبت و با ماء العسل بخورد قی آرد **باب دوازدهم اندر تدبیر فصد و حجامت** فصد استفراغ
کلیست از بهر آنکه مرکب همه اخلاط خون است با این همه هرگاه فصد کرده شود از هر خلطی
چیزی کم شود فصد را استفراغ کلی بدین سبب گویند و فضیلت فصد آنست که چون
رگی گشاده شود رنگ و قوام و قوت خون بیرون آید و چون میتواند دید چندانکه
مصلحت باشد بیرون توان کرد اندک یا بسیار و دارو مسهل یا دارو قی اگر تقصیر کنند
تدارک آن تقصیر بداروی دیگر توان کرد و خطرناک باشد و اگر افراط کند باز داشتن
دشوار باشد بدین سبب فضیلت هیچ استفراغی بفضیلت فصد نرسد و منافع خون
بسیار است آنچه از آن چاره نیست اینجا مختصری یاد کرده آید و آن این است که معلوم است
که جگر گرم است و معدن قوه طبیعی است و تولد خون در جگر باشد و بدین سبب در
خون حرارت طبیعی است و همه تن از آن بهره یابد و بدان پرورده شود و حرکت حرارت
غریزی که معدن آن دل است هم خون است و خون او را بهمه تن میرساند و بدین سبب است
که هرگاه لختی بیشتر بیرون کنند ضعف قوت و غشی تولد کند و منفعت بزرگتر آن است
که رگی بزرگ از جگر بدل پیوسته و نصیبی تمام از خون بدل میرساند و آن خون در
دل مرکب قوه حیوانی گردد و در همه شریانها برود و قوه حیوانی بهمه تن برساند
و بدین سبب است که هرگاه خون از شریانها بیرون شود قوه حیوانی باطل شود
مردم هلاک شوند و کمترین منافع خون آنست که پوست را رنگین و تازه و با رونق
دارد و از بهر این منافع بعضی از متقدمین خون بیرون کردن بهیچ حال روا نداشته اند

واین رای خطا است بجهة آنکه منفعت خون از وقت باشد که مقدار خون در تن چنان باشد
که باید ومزاج انچنانکه باید وهرگاه مقدار بیشتر شود یا مزاج ان بگردد وغیر طبیعی شود
وسبب بیماریها شود وزایل کردن خون غیر طبیعی واجب است وعذری خواسته اند
وگفته اند که هرگاه غذا از بیمار گرفته شود یا چیزی نافع واندک داده شود هم مقدار
خون وهم مزاج خون باعتدال باز اید وبیرون کردن حاجت نشود جواب ان گوییم که
اگرچه این تدبیر صواب است اما مدتی مهلت باید تا غرض حاصل شود وانجا که ایمن نتوان
بود که افت پیش دستی کند ومهلت ندهد پس بضرورت مقدار خون کمتر باید کرد
وصواب ان باشد که اندرچنین حال بهر سه برسد وتدبیر کرده اید غذای نافع واندک
دادن ومقداری خون بد بیرون کردن تا غرض حاصل اید واندرحال بیرون کردن اعتماد
بر قوت وبر حال دل باید کردن وان از نبض توان دانست واولیتر انست که طبیب درحال
فصد دست بر نبض دارد هرگاه که تغیر وضعف پدید اید وهرگاه درحال ببندد وهرگاه
سبب فصد تباهی خون باشد تا رنگ وقوام ان نگردد نباید بست مگر که اثر ضعف پدید
اید وهرگاه که سبب فصد اماسی باشد تا رنگ خون نگردد نباید بست وهرگاه سبب فصد
بسیاری خون باشد تا قوت بیرون امدن کمتر نشود نباید بست مگر که ضعف پدید اید و
بقراط بدین سبب میگوید که اندر شوصه رگ باسلیق باید زد وتا رنگ خون نگردد نباید
بست مگر بدو سبب یکی انکه ضعف پدید اید ودوم انکه اماس قوی باشد ورنگ خون
دیگر گردد وبیم باشد که ضعف پدید اید بجهة انکه اماس گرم وبزرگست کدهای خون
بسته باشد وخون را اندران موضع نگاه داشته وبدشواری بیرون اید ومردم محرور
ولاغر را که درمعده صفرا تولد کند وکسی را که مسام گشاده باشد وکسی را که دهن

نگاه داشتن غشی

معده قوی باشد از غشی نگاه باید داشت وطبیب باید که دست بر نبض دارد تا در خون
اثر تغیر پدید اید درحال ببندد ودرحال خون امدن غشی کمتر افتد بیشتر از ان افتد که
رگ رابسته باشند وقی کردن پیش از فصد غشی باز دارد خاصه کسی را که درمعده او صفرا
تولد کند وفم معده ضعیف باشد واگر اندرحال غشی قی کند غشی زایل شود وقوت
باز اید وتدبیر نگاه داشتن در غشی انست که پیش از فصد بوما نی اندک باید شربت انار
دهند یا شربت سیب ترش یا شربت ابی ترش یا شربت غوره یا ماستدان ومحرور را بیش از
شربت بوده نه دهند یا میبه یا جلابی که در وی افاویه پخته باشند ومقصود را به
پشت خوابانیده فصد کنند وهم بران شکل باشد تا خون چندانکه باید بیرون اید یا کمتر
از قدر حاجت وبهیچ حال اسراف نکنند واز پس فصد گوشت اب دهند وفصاد باید که نافه
مشك والت که بدان قی توان کردن چون پر مرغ ودواء المسك اندر جلاب یا در اب انار
حل کنند وبحلق اندر چکانند وکسی را که تب اید درمیان شب وروز نوبت رگ نگشاید
وکسی را که دردی صعب باشد رگ نشاید زد نخست درد ساکن باید کرد پس رگ
زد از بهر انکه درد اخلاط را سوی خویش کشد وفصد خلط را سوی بیرون کشد
منازعت میان این وان پدید اید واضطراب وشوریدن وضعف تولد کند
ودر تابستان رگ روزی باید زد که هوا خوش باشد ودر ساعت نخستین روز
خاصه مردم محرور را از تدبیر استفراغ یاد کرده شده است که الا بداروی مسهل یاد کرده
شده است که کدام روز از فصل گرما نه مسهل باید خورد ونه فصد شاید کرد وان معنی
نیز دربن باب نگاه باید داشت وان روز که رگ زنند دیگر روز طعام کمتر ولطیفتر باید خورد
وچیزی که صفرا نشاند باید خورد خاصه مردم محرور را از جمله طعامی که قوت بسیار دهد

چون کباب و قلیه خشک و مانند این نباید خورد از بهر دو کار یکی آنکه مقصود فصد کردن
قوت خون کم کردن و طعام قوی مقصود باطل کند و دیگر آنکه امروز که فصد کند قوت دیگر
اندامها الحتی ضعیف شود و قوتها قوی باید که طعام را هضم کند و چون قوت ضعیف شود و طعام
قوی خورده شود هضم بد باشد و خلط بد تولد کند در حال گرانی و کسلانی آرد و از پس
اسهال و از پس جماع و از پس بیخوابی و رنج و از پس ناگواریدن طعام و از پس هیضه و از پس
کاری که تن را گرم کند یا بسبب آن تحلیل بسیار افتد و مسام گشاده شود رگ زدن نشاید
و اگر ضرورت شود میان این حالها و میان رگ زدن سه روز یا دو روز کم نشاید هم
و هم پس از فصد غلطیدن و آسودن صواب باشد لیکن نشاید خفت از بهر آنکه کسلانی
و ضعیفی آرد و باشد که احتلام افتد و ضعف آرد و بر سر رگ زدن رفاده بزرگ نشاید
نهاد و هیچ عطر و غالیه نباید مالید و اگر سر رگ گرم شود هر ساعت می باید گشاد و دم را
بگلاب سرد تر میباید کرد و باز بستن و مرطوب را پیش از رگ زدن ریاضت معتدل
باید کرد تا حرارت برافروزد و رطوبتها را بگدازد اما رگهائی که بیشتر زنند قیفال است و اکحل
و باسلیق و حبل الذراع و اسیلم و باسلیق ابطی و مابض و صافن و عرق النسا و هر رگی را
منفعتی دیگر است اما فصد قیفال علتهای سر و چشم و بینی و کام و دندان و زبان و لب را
سود دارد و باسلیق علتهای جگر و سپرز و ذات الجنب و شوصه و دردهای سرین و زانو
و ساق و ورم را سود دارد و اسیلم دنبال باسلیق از دست راست درد جگر را سود دارد
و از دست چپ درد سپرز و خداوند گر و خارش را سود دارد و فصد اکحل علتهای
همه تن را سود دارد و حبل الذراع اندر بعضی دستهای باریک باسلیق است و در بعضی
با اکحل آمیخته و بر زند الاعلی نهاده است نزدیک خورده دست و در کتب میگویند منفعت

و رگها که بیشتر زنند

آن

آن همچو منفعت قیفالات و قیاس بر خلاف این تصدیق میکند و اما این خلاف از سهو نساخ
افتاده و فصد صافن خون را از نیمه بالا فرو دارد و حیض بگشاید و ریش زهدان و
خایه و عصب را سود دارد و مابض نیز از او است و بعضی از طبیبان گفته اند مابض نشا
خاست درد دنبال رگها که یک رگ شده است و ضدان درد احشا و درد پشت را سود
دارد و منفعت بسیار فروتر از منفعت فصد صافن است و حیض بگشاید و درد و قعده
بواسیر و درد رحم را سود دارد و فصد عرق النسا درد عرق النسا را زایل کند و منافع
دیگر او نزدیک بمنافع صافن است اما قیفال را موورب باید زد یا از پهنا و در بوده باید
زد تا نیشتر از دیگر روی رگ بیرون نرود و کناره آن ببرد عصب و عضله و غشاء آن
بر نیاید و در اکحل عصبی است احتیاط باید کرد و در بوده باید زد و از درازنا باید زد
از بهر آنکه بسیار باشد که اکحل در میان عصب باشد و باسلیق از بهر آنکه شریانت
از موضع خویش یکسو باید زدن و باید که موورب زنند یا از پهنا باید زد و از درازنا باید
زد و اگر درازنا زنند باد گیرد و باشد که از هر دو جانب او شریان باشد دست از آن
نباید داشت و رگی دیگر باید جست و اندر بیشتر وقتها که باسلیق زنند باد گیرد و نشان
آن باشد که بزرگ شود مانند عدسی و نخودی بزرگتر و ناهمواریها پدید آید
نباید گشاد و با اسفنج مالیدن تا ناهمواری برود و دیگر باره بستن و بند بزرگ
و اگر دیگر باره باد گیرد نباید گشاد و بمالیدن و بستن مداوا کرد و اگر هم باد دیگر
باد بگیرد دست از آن باید داشت و باسلیق ابطی باید زدن و هر رگی دیگر که همچنین باد
گیرد نباید زد و باسلیق را اولیتر آنکه بپشت پیش برسد چنانکه نیش حجامت و نشتر
تا سلامت ماند و باسلیق ابطی را بسیار نباید مالید و آب نیم گرم باید ریختن و بسا

قیفال

بستن وبند بزرگ باید افکندن ودست مقصود راست باید داشت چنانچه زاویه
بغل قائم باشد ورکها را با بهام فرو باید گرفت ونیش از بالا ترک فرو باید برد وفصد
اسیلم را ساعد بباید بست وموٴرب باید زد واز دراز ودست در آب گرم باید نهاد
تا خون چندانکه خواهد برود وصافن را بالای اشتالنگ بباید بست وکامی چند بباید
وکرده پنبه در زیر پای بباید نهاد تا پای بروی فشار د تا رگ پدید آید واز اصل رگ
دو شاخ برخاسته است از دو جانب واصل در میان هر دو است واصل را باید زدن
وما بعض را ران وساق بباید بست وچند کام بباید رفت وچند بار باید نشست و
برخاست تا رگ پدید آید وعرق النسا را دستاری بگیرند دراز ویکسر در میان مقصود
بندند وباقی بر ران وساق ادمی بپیچند وبندند سخت تا نزدیک اشتالنگ وچند بار
فرو نشیند وبرخیزد وپای بر خشتی نهد وفصاد بر پشت پای میان خنصر وبنصر رگ بجوید
اگر یافت از خطا ایمن باشد واگر نیابد از پس اشتالنگ از جانب وحشی بجوید ونشان
عرق النسا انست که بروی چند گره باشد وازدرازا باید زد از بهر آنکه از دو جانب او
عصب است وهرگاه که فصاد را خطا افتد سر نیشتر فصاد بعصبی باز آید اگر دست
یا پای اماس کرد وگر از قولنگ کند پس همه تن بروغن بنفشه چرب باید کرد یا بروغن بادام
واب کشنیز تر وصندل سرخ وشیاف ماميثا را بر اماس ضماد باید کرد اگر قوت بر جای
بود از دست دیگر رگ باید زد وصافن بباید زد واگر این خطا بر پای افتد از دست
رگ باید زد هم از ان جانب واگر جراحت ریم کند جراحت فراخ باید کرد ودفادها بالا
نهاد چنانکه ریم را دفع کند واگر خطا از انگونه افتد که رگ تنک کشاده شود وخون
در زیر پوست کرد اید وجایگاه رگ کبود شود تا اثر ان زایل شود بدان دست

هیچ سخت نشاید کرد وهرگاه کبودی کمتر شود نشان سلامت باشد واگر کبودتر
شود یا سیاه تر شود از دست دیگر رگ بباید زد یا رگ صافن باید زد وضمادی
که گفته میشود باید نهاد وهرگاه که نیش بر شریان باز اید در حال سر رگ بباید گرفت
ودارویی که اورا لاذوق گویند باید نهاد وزبران برفاده نهاده ومحکم بست ودست را
بر بالش محکم نهاد وبازو ودست دیگر وپائی که برابر این دست مجروح است باید بست
تا خون بدان دست مجروح میل نکند واگر از بستن رنج رسد بباید کشاد وباز بست صفت
لاذوق بگیرند انزروت ودم الاخوین وشب یمانی وقلقطار وجلنار وصبر وکندر وافاقیا از
هر یکی یک درم صمغ عربی دو درم این همه را بکوبند وبیزند وبسپیده تخم مرغ سرشند وانرا با
موی خرگوش یا با قز نخته یا خانه عنکبوت یا کرنه بر جراحت وگرد اگرد ان نهند وببندند و
تا ده روز نگشایند وپس از ده روز برفق بگشایند اگر خون ساکن نشده باشد باز ببندند
تا معلوم شود که جراحت بسته ومحکم شده واندرین میان طبع مقصود نگاه دارند تا نرم
شود وبا اعتدال باشد ونشان رسیدن نیشتر بشریان انست که حرکت بیرون امدن خون
حرکتی با نظام نباشد همچو حرکت نبض ودر حال قبض ضعیف شدن گیرد وخون رقیق تر باشد
واشقر بود واگر گوش فرا دارند خون اواز ف بتوان شنید اما حجامت کودکان وپیران را
بجای فصد باشد وبر هر عضوی که حجامت کنند ان عضو پاک شود وبا خون حجامت از
گوهر روح چیزی خرج شود وبا خون فصد بسیار خارج شود وکودکان را تا از شیر باز
نکنند بسیر قوت حجامت نکنند واز پس انهم تا ضرورت نباشد نشاید کرد از بهر انکه
ضعیف باشند وبزرگانرا پس از سن شصت سال حجامت نشاید کرد از بهر انکه خشکی
بر پوست ایشان غلبه کند واولیتر ان بود که روز چهاردهم وپانزدهم از ماه فصد کنند

صفت لاذوق

حجامت

نکنند و توقف کنند تا نور ماه نقصان یابد و آن چون روز شانزدهم و هفدهم باشد از
بهر آنکه ماه روز چهاردهم ممتلی شود از نور و اخلاط اندر تن درین روز حرکت کرده باشد
و میل بجانب ظاهر کرده و رگها باریک و شاخها و رگها هم پر شده و اندر وقت خون نیک
و صافی بیشتر آید و خلط بد کمتر آید و هرگاه که نور ماه نقصان گیرد خون صافی باز گردد و
اخلاط که با خون حرکت کرده باشد بسبب آنکه غلیظتر باشد واپس‌تر ماند و بدان روزی
که خون صافی باز گردد و باز نتواند گشت بدین سبب با خون حجامت و فصد اندر نقصان
ماه خلط بد بیشتر آید **باب سیزدهم اندر تدبیر استفراغهای دیگر** و آن هفت نوع است ادرار
بول و عرق و مخاط که از بینی آید و لعاب که از دهان آید و بن دندان و جماع و استفراغ
شیاف و استفراغ بحقنه **اما منفعت ادرار بول** باید دانست که هر طعام که خورده شود
او را سه هضم است هضم نخستین در معده و هضم دوم در جگر است و هضم سیم در اندامها
و از هر هضمی چیزی بماند که قوت مغیره او را تمام هضم نکرده باشد و در تدبیر حفظ الصحه
تدبیر دفع آن واجب است و هر فضله‌ای را طریقی است که بدان طریق دفع شود دفع فضله
نخستین بقی باشد یا باسهال و تدبیر آن یاد کرده آید دفع فضله دوم بادرار بول باشد
از بهر آنکه این فضله در عروق باشد و هرگاه که اندک باشد بداروی ادرار دفع کنند و
اگر بسیار باشد بداروهائی که فضله را اندر عروق از خون جدا کند و باسهال دفع کنند
حاجت آید و تدبیر اسهال گذشته است و تدبیر او بداروهای ادرار کنند در بخش عملی
در باب علاج عسر البول یاد کرده آید انشاء الله تعالی **اما منفعت ادرار بول** که باندازه خاص(?)
بود بزرگ است درد پیوندها و درد پشت را و کلانی(?) و استسقا و بو بیشتر بیماریهائی
که از تری باشد زایل کند و افراط کردن اندر آن بیم باشد که مثانه را دیر کند و تنگی(?)

ودهان

استفراغهای دیگر

ادرار بول

و علت ذیابیطس و دق و گدازش تولد کند **تدبیر اندر ادرار عرق** باید دانستن که عرق فضله
سیم است و طریق دفع آن گذرهای باریک است و ناپیدا و آنرا مسام گویند بعضی از آن فضلها
بجای بخار است که از همه تن بتحلیل دفع شود و آنرا نتوان دید و بعضی شوخ است که بر پوست
بماند و اندر گرمابه پاک شود و بعضی عرق است که هم از طریق مسام بیرون آید و در تدبیر
حفظ صحت در علاج بعضی بیماریها تدبیر عرق آوردن باید کرد و بدین سبب است که هرگاه
عرق کنند راحت یابد و هوای گرم و راه رفتن و ریاضت در هوای تابستان عرق آورد
و تن را گرم کند بجهت آنکه ریاضت اندرون تن را گرم کند و عرق آرد و اندر تدبیر حفظ
صحت عرق آوردن بداروها زیاده دارد و حرکت و ریاضت کفایت باشد از بهر آنکه ایمن
نباید بود که داروها تب آرد و عرق بسیار آوردن تن را خشک و لاغر کند و پوست را
درشت گرداند و رطوبتهای اصلی بگدازد و تحلیل کند و دق و ذبول تولد کند **تدبیر**
مخاط باید دانست و چون(?) که مخاط رطوبت غلیظ را گویند که از راه بینی فرود آید و از
آمدن آن دماغ پاک شود و بیماریهای دماغی که از اخلاط غلیظ خیزد زایل گردد چون
صرع و سکته و مانند آن و از بهر حفظ صحت رطوبت را و کسانیرا که اندر دماغهای
ایشان رطوبتها باشد تدبیر فرود آوردن باید کرد و تدبیر آن غرغره است و عطسه
و سر بخار سرکه و شراب که بر سنگهای گرم ریزند و مانند آن داشتن و بخار طبیخ بابونه
کوهی سودمند است و خربق سفید و فلفل و عرطنیثا نرم بسایند و ببویند عطسه آرد
و مخاط بسیار فرود آورد و این تدبیر پس از استفراغ بداروی مسهل و داروی قی باید
کرد که دماغ و تن را الختی(?) پاک کرده باشد تا باقی بدین دفع شود **تدبیر لعاب** باید
دانست که لعاب آب غلیظ است که از کام و بن دندان و زبان فرود آید و بوقت حاجت

ادرار عرق

تدبیر مخاط

تدبیر لعاب

امدن ان دماغ وچشم وکوش وحلق وفم معده را سود دارد از بهر انکه حفظ صحت را کاه کاه بتدبیر لعاب دهن باید کرد خاصه مرطوب را اندر زمستان از بهر انکه در زمستان بیشتر کرد اید وتدبیران بغاغرها ومویزج وماننده ان باشد که لختی بخایند وغرغره کردن بسرکه دیوی وابکامه بایارج فیقرا وابکامه باخردل وسعتر اندر کرمابه غرغره باید کرد یا اندر خانه کرم **تدبیر استفراغ بشیاف** بباید دانست که فعل شیاف در فعل استفراغ ضعیفست وجز ماده که باو نزدیک باشد نتواند بود اکرچه ترکیب ان از داروی قوی باشد ومنفعت ان در درد پشت بجهة که کمرکاه وسرین وحوالی ان باشد از بهر شخصی خوردی وبزرکی شیاف اندر خور او باید وازبهر مقصودی بداروئی باید ساخت که لایق مقصود باشد مثلا از برای کسی که تب دارد ومحرور است بنفشه وشکر وسقمونیا باید ساخت واز بهر مرطوب و دردهای بلغمی از سکبینج وجاوشیر ومقل واشق ونمک هندی وشحم حنظل وسورنجان وتخم کرفس وجندبیدستر وقسط وزرنباد وانزروت وبورک سداب وماهیزهج باید ساخت

تدبیر استفراغ بحقنه فعل حقنه قویتر از فعل شیافاست بجهة انکه بمقدار بیشتر باشد وروغنه وکرم باشد وکیر اکه مانعی باشد که او را بدان سبب داروی مسهل نتوان داد چون ضعیفی معده وتولد غثیان وسبب دارو خوردن خاصه اکر ثقل امعا باشد ومقصود او از داروی مسهل تمام نشود چنین اشخاص را هیچ علاج چون حقنه وکیر اکر برسر باشد یا اندر دماغ افتی وامراضی باشد حقنه بسیار نافع بود ماده را از دماغ فرود اورد ونجار از سر فرو فرستد چون داروی مسهل وداروی قی وحقنه کاه باشد که تا معده بر اید وبیشتر با برودهای باریک بر اید بدین سبب بهیچ حال برد تو حقنه نباید کرد لیکن شخصی را که سستی معده را قوت دهد بباید داد تا دارو از معده باز دارد ونکاه باید کرد اکر حقنه

استفراغ بشیاف

استفراغ بحقنه

بجهة درد دیکر وکرده وکمرکاه کند بیمار بقفا باز خسبد وسر بر بالش نهد چنانکه سینه او افراشته باشد وسرین او هم بر بالش باید ومیان پشت بر زمین باید نهاد واکر از بهر درد ناف کنند بیمار بر رو خسبد چنانکه شکم او اویخته باشد وسر وسینه بر بالش افراشته باشد وبیمار خویشتن را نکاه دارد تا در ان حال سرفه نکند وعطسه ندهد وفواق نیفتد وبباید دانست که اکر داروی حقنه اندک باشد بموضع نرسد واکر بسیار باشد سستی ونفخ وبیقراری باشد وباشد که زحیر ارد واکر سخت کرم غشی ارد واسهال خون کند واکر سرد باشد باد کند وطبع را اجابت نکند واکر سخت غلیظ باشد روده الوده کند ومنافذ را زحمت دهد واکر سخت رقیق باشد فعلی نکند اندرین همه صفتها معتدل وبمقدار معتدل وان نیم من [illegible] مثقال باشد وسپوسات پخته ونطرون روده ها را از ثقل پاک کند وطبیخ خقینه با روغن زیت همین فعل کند ودر حقنه خداوند درد معده ودرد اندامها وخداوند درد سپرز وخداوند سده وقولنج صعب را قنطوریون رقیق چاره نیست وحلبه وبزره وهزاراسفند وتخم سداب سخت نافع باشد ودر بعضی حقنها از ابکامه چاره نباشد وبسیار باشد که سرکین کبوتر وفرفیون وجندبیدستر مقدار دو درم افکنند وبجهة درد سر ولیثرغس ومالیخولیا ودرد چشم ودرد کوش از شحم حنظل چاره نیست ودر حقنه خداوند تب عفن وبوره نشاید کرد ولیکن از لعاب اسبغول وشکر وطبیخ بنفشه وکشکاب باید کرد واز بهر سحج قرحه روغن کل واب نیم کرم بیامیزند وحقنه کنند واز بهر سوزش زهار ورویش روده از طبیخ خشخاش وروغن کل کنند ودر هیچ حقنه افیون واب کشنیز تر نشاید کرد وصبر در هیچ حقنه وهیچ شیاف نشاید **صفت طلا که بر شکم مالند تا طبع نرم کند** بکیرند روغن میعه تجیر وموم زرد ودردی وروغن زیت وموم روغن وشوخ ملکن انکبین

در طلی بلیغ

وقدری عصاره قثاء الحمار یا شیرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهره گاو ویکی ازین همه یا
دو یا سه درین موم روغن برشند و بر شکم طلا کنند استفراغ تمام کند و خداوند تب را
که طبع خشک باشد یا اندرون شکم اماسی باشد و بدان سبب شکم فرو دنیاید روغن ناردین
باب نیمگرم زنند و بسیار ازان بر پهلو و تهیگاه و شکم بمالند باهستگی تا طبع را نرم کنند

تدبیر جماع

تدبیر جماع بباید دانست که جماع نوعیست از استفراغهای طبیعی و از جمله سببهاست که چندان
اتفاق افتد که باید و چنانکه باید و انوقت که باید سبب تندرستی باشد و هرگاه که بر خلاف
این باشد سبب بیماری باشد بجهة انکه هرگاه اوعیه منی پر شود طبیعت محتاج شود بدفع
ان اگر ان کار کرده شود استفراغ طبیعی باشد و مردم سبکی و نشاط یابند و اندیشهای بد
و وسواس و قوة عشق بدان زایل شود واگر استفراغ اتفاق نیفتد در همه تن گرانی پدید
اید و باشد که منی در جای خویش گرم شود و بخار ان بدل برایید و بدان سبب تپشها
تولد کند و باشد که بخار ان بدماغ رسد و وسواس و مالیخولیا و خیرگی چشم و خفقان
و سرگشتن تولد کند که غذای اندامهای اصلی را شاید و ان در بایسته ترین خونی باشد
اندر تن بدین سبباست که هرگاه مردم جماع افزون از عادت کنند تن ایشان سرد شود
و ضعیف گردد بینی که مردم چون در جماع اسراف کنند منی که ازیشان جدا گردد تباه دم
باشد واگر فصد کنند دویست درم خون بیرون کنند انقدر ضعف پدید نیاید
کاز جماع اید و این دلیل است بدانکه منی در بایسته ترین خونیست در بدن و سبب انکه
جماع ضعیف کننده انست که اوعیه منی در جماع یکی دو یا سه یا چهار یا پنج بار درپیش نیاید تهی
گردد و اگر بیشتر الحاح کنند خون بیرون اید و ان خونی باشد که غذای اندامهای اصلی
خواهد شد و هرگاه که این غذا خرج شود مدتی دراز بباید تا عوض ان بجا باز اید و بدن

بیرون

سبباست که اثر جماع بیشتر است و جماع بر گرسنگی و از پس قی و اسهال و از پس گرمابه و بعد
از ریاضت تن را خشک کند و حرارت غریزی را کم کند و چشم را تاریک و پای را ضعیف
گرداند و در جمله از پس هر سببی که تحلیل کند بسیار بکند چون شادی بافراط و بیخوابی بافراط
و مانند ان سخت زیان دارد و از پس امتلا از طعام درد بندها و سستی عصبها و شدت
و ضیق النفس و رعشه و استسقا تولد کند و اگر در حال الجماع سرما در پیش اید یا باد تند
جماع رنجی یابد از اندامهای او و بوی ناخوش اید نشان باشد که در تن او خلطهای بد
است از جماع دور باید بود و تن را از اخلاط پاک باید کرد و بباید دانست که خداوند مزاج گرم
و تر در کار جماع قویتر باشد و مضرت ان دیرتر پدید اید و خداوند مزاج گرم و
خشک هم قوی باشد لیکن اثر خشکی در وی پدید اید و لاغر شود و خداوند مزاج سرد و
تر و مزاج سرد و خشک هر دو ضعیف باشد و مضرت ان بدو هر دو زود پدید اید باب

تدبیر اعراض نفسانی

چهاردهم اندر تدبیر اعراض نفسانی اما اعراض نفسانی شادیست و غم و خشم و لذة و
ایمنی و ترس و خجلت و اندیشه کارهای مهم و عملهای باریک و امید و نومیدی و
هر یک را در تن مردم اثریست ظاهر فزون از اثر طعام و شراب و فزون از اثر بیداری
و خواب و حرکت و سکون و غیر انست از جهة انکه طعام و شراب و داروها که مردم خورند
هیچ چیز قویتر و اثر کننده تر از زهر نیست و بیشتر زهرها اندر تن تا قرار نگیرد و حرارت ان
در اندرون اثر نکند در ان مضرت و فعل او پدید نیاید و اعراض نفسانی در حال بی هیچ مهلتی
اثر کند نه بینی که اندیشه که بر خاطر گذرد و سخنها چیزی ناخوش و خوش که بشنود در حال
اثر وی پیدا اید و حرکت و سکون او دیگر شود پس معلوم شد که اثرهای اعراض
نفسانی فزونتر از اثر دیگر سببهاست و اعراض نفسانی بعضی تن مردم را گرم کند و اخلاط

وارواح را در حرکت آرد چون خشم و شادی و لذت و امید و اندیشه کارهای مهم و بعضی
سرد کننده است چون ترس و غم و نومیدی گرم کردن خشم قوی‌تر از گرم کردن شادی و
دیگر اعراض نفسانی باشد و سرد کردن بر عکس قوی‌تر از سرد کردن اندوه باشد و خشم که
باندازه باشد خون و قوت روح و حرارت غریزی را اندر تن بگستراند و رنگ روی را بر
افروزد و فربه کند و بدین سبب است که بر مردم شادکام اثر پیری کمتر پدید آید و هرگاه که
کاری شادکننده پیش آید دل لختی گشاده شود و طبع خواهد که بران حال نزدیک باشد
و ادراک آن بیشتر کند و اگر شادی از حد بیرون باشد دل تمام گشاده شود و روح و حرارت
غریزی از بهر استقبال و طلب تمامی آن حال خویشتن را بیرون افکند دل همچنان گشاده بماند
و غشی افتد و باشد که بدین سبب بمفاجا هلاک شود و اندوه و ترس خون و حرارت غریزی
را بقعر تن باز گریزاند بجهت آنکه طبع خواهد که از آن حال دور باشد بجهت اینست که رخساره
غمگین زرد شود و اگر اندوه و ترس از حد گذشته باشد حرارت همه باندرون دل باز
گردد و دل فراهم آید و حرارت اندرون خفته شود و بمیرد و مردن بمفاجا بسبب ترس و اندوه
کمتر از آن باشد که بسبب شادی بزرگ بجهت آنکه حرارت روح بسبب شادی ناگاه باشد و یکبار
باشد و حرکت اندوه آهسته‌تر باشد و خجالت نیز خون و حرارت را بگستراند و لختی رطوبت را
فرو گذارد و تحلیل کند بجهت آنکه در حال روی سرخ شود و عرق روان گردد و باز زردی
زود کند بجهت آنکه حرارت لختی تحلیل پذیرد و منفعت ایمنی و امید داری همچون منفعت شادی
معتدل است و مضرت نومیدی همچون مضرت اندوه و خالی بودن از اندیشه باطل خاطر
پراکنده کند و همه قوتها و حرارت غریزی را ضعیف کند و رنگ روی بگرداند و بیماریها
زیاده کند چنانکه مشغولی و اندیشه کارهای مهم دردها و بیماریها مشغول دارد تا کمتر

دل بران بندد و پریشانی سبکتر شود بدین سبب است که سفر کردن و شهرها و کارهای عجب
دیدن از بیماریهای سودا و از وسوسه عشق برهاند و اندر علاج عشق هیچ دارویی
سودمندتر از اندیشه کارهای مهم نیست و هیچ زیان کارتر از بیکاری و بی‌اندیشگی
نیست اما علاج خشم بشربتهای خنک کند و بغذاها و سخنهای خوش و بازیهای خنده
ناک و بازیهای عجب و حاضر کردن دوستان علاج اندوه و ترس بامیدهای قوی و بسماع
و آواز بلند و شراب و مفرحهای گرم در علاج اعراض نفسانی طریقی دیگر هست که آن را علاج
روحانی گویند و آنچنان باشد که مردم همت بزرگ دارند و از شادی و لذت و غم و ترس
و غیر آن در هرچه پیش آید خویشتن داری کنند و در آن حادثه بچشم حقارت نگرند و نگاه
آن حادثه کمتر از آن نهند که شاید بدان سبب تغیری در روی پدید آید ظاهر نکنند و از
دوست و دشمن پوشیده دارد تا بدین طریق به نیک و بد روزگار کشیدن عادت کنند
تا تغیر احوال روزگار و حوادث در روی اثر ظاهر نکند باب پانزدهم اندر تدبیر پیران مزاج پیران
سرد است هرگاه مردم به پیری رسند همه تدبیرهای او بگرمی و نرمی باید کرد که میل دارد چون
گرمابه و مالیدن باعتدال و بوی و روغنهای گرم و خوشبوی چون روغن سوسن و یاسمن و عطرهای
معتدل و شراب صرف بمقدار معتدل و اندر بستر نرم غلطیدن و ریاضت اندک کردن
و شادکامی و خوشدلی جستن و از هرچه مزاج پیران را ضرر دارد چون اندوه و ترس و عطرهای
سرد چون کافور و نیلوفر و از طعام ترش خویشتن را دور باید داشت و بباید دانست که هوای
بد و بخارها و بویهای ناخوش و دود و غبار همه در پیران اثر زیاده کند از آنکه در دیگران
و خویشتن از این همه نگه باید داشت و غذا بتفاریق و اندک اندک باید خورد و اگر کسی را
معده احتمال کند یکبار تمام خوردن روا باشد و طعام پیش از آنکه از گرمابه بیرون آیند

در علاج خشم
در علاج اندوه و ترس
در علاج اعراض نفسانی
در تدبیر پیران

موافق باشد و طعام خورده اند دیگر بار به نشاید رفت و طعامهای غلیظ که سودا را افزاید
نشاید خورد و چیزهای تیز چون ابکامه و غیر آن نشاید خورد مگر وقتی که رطوبت گرد آمده
باشد بر سبیل علاج روا باشد و شیر سود دارد و اگر معده ترش شود و بدین سبب
برنج بشیر و عسل و شکر سود دارد و گرسنگی سخت زیان دارد و در معده و امعاء
پیران رطوبت بسیار گرد اید و گاه گاه حاجت اید بنرم داشتن طبع و بعضی مردمان را
در پیری طبع خشکتر شود قلیه و کدبا بروغن زیت یا ابکامه پس از طعام دیگر بخورند
طبع را نرم کند و پنج درم بسفایج با وپوسته برگ کرم بپزند و بپالایند و مقداری تخم
معصفر پاک کرده و کوفته در وی بجوشانند طبع را نرم کند و ده درم علک البطم با شکر
کوفته بخورند طبع را نرم کند و احشا را پاک گرداند و چهار درم افیتمون با چند دانه انجیر
خشک و قدری تخم معصفر بکوبند و بخورند اجابتی تمام کند و انجیر خشک را در ماء العسل
اغشته پیش از طعام بخورند طبع را نرم کند و هر وقت ازین ملینات یکی را بکار برند تا
طبع را نرم کند و طبع بیک چیز خو نکند و تا ضرورتی نباشد فصد نکنند و طعام گوشت دار
بهر پیران را و شوربای گندم و رشته و مانند ان همه باد ارچینی و اندکی زنجبیل و در
فصل سرما تریاق بزرگ و مثرودیطوس بکار دارند

باب شانزدهم اندر تدبیر مسافران

در تدبیر مسافران

هر که عزم سفر دارد پیش از انکه بسفر رود هر چه خواهد در سفر چون کم خوابی و تشنگی و گرسنگی
و گرما و سرما و مانند ان اندک اندک با او خو باید کرد مثلا اگر وقت گرما بود عادت
تنعم گرما از خود باز دارد و اگر وقت سرما باشد جایگاهی گشاده بنشیند تا بهوای صحرا خو
کند و ریاضت و حرکت فزون از عادت کند و نخست فصد کند یا بداروی مسهل تن
پاک کند و چون بسفر بیرون مستلی بر ستور نشیند و طعام خوردن بوقت فرود امدن

بمنزل

انکداب

بمنزل و بار افکندن تا بوقت برنشستن معده خالی گشته باشد و در راه باب حاجت نباید بجهت
طعام را در معده حرکت می دهد و شکم درد می اورد و اگر در گرما به تشنه شود شد درم تخم
خرما کوفته بخورد و اب ممزوج با سرکه بخورد تشنگی را زایل کند و پیوسته سر از افتاب پوشیده
دارد و هنگام برنشستن شربت پوست جو یا اب سرد بخورد و اندر هر منزلی روغن بنفشه
در ناف و کف پایها و عضلها در مالد و به بینی در کشد و اگر باد سموم اید بینی و دهان
پوشیده دارد و بدان رنج صبر کند و پیاز پاره کرده در دوغ اغشته بخورد و ان دوغ
بیاشامد و اگر کسی را سموم بزند اب سرد بسیار بر دست و پای او باید ریخت و بروغن
گل و اب گل و گلاب بر سر او بمالند و او را در اب سرد نشانند و برگ خرفه و کاهو و خیار
و مانند ان انچه بدست اید مواتر مقداری بخورد و باب مضمضه کند و بریزد و اگر
چاره نباشد جرعه جرعه بخورد و اگر تب نباشد شیر و دوغ موافق باشد و اگر کسی را در
راه سرما دریابد چون بمنزل رسد زود پیش اتش نرود ولیکن بتدریج خویشتن را بجامه
گرم باید کرد و دست و پای را بروغن قسط گرم کرده یا روغن زیت چرب کند و از طعام
شیر و روغن گاو بیشتر باید خورد و دو پیاله یا سه پیاله شراب صرف بخورد سرما باز دارد
و روز معده خالی نباید داشت و اگر بعوض اب شراب خورد موافق باشد و سرما زده را
یکدرم انگژد خوش اندر نیم من شراب یا ماء العسل حل کرده بدهند و هنگام برنشستن پیش
از اتش نباید رفت البته و پای را بروغن فرفیون یا روغن سیر چرب کند بمالد و سیر و قطران نیز خورد
و قدری موی بر انگشتان نهد و بکاغذ اندر پیچد و پا تا به اندر پیچد و موزه فراخ کند
از سرما سلامت باشد و موزه چنان باید که پای اندرو چنان باشد یعنی باندازه پا باشد و اگر
کسی را پای سرما یابد شلغم بجوشانند با اب گرم یا اب شبت یا بابونه یا انجیر خشک و پای

اندر آن نهند و بهترین کاری آنست که پای در برف گیرند تا سرما از وی بیرون آید و پیش
آتش نباید رفت البته و اگر پای رنگ بگرداند بباید زود اندر آب گرم نهادن تا خون تمام
رود پس گل ارمنی اندر سرکه و آب حل کنند و طلا کنند و اگر پای سیاه شود یا سبز نشان نومیدی
باشد و تباه شدن خرانکه جدا کنند بهیچ وجه تدبیری دیگر نباشد و لعاب اسبغول با
سفیدهٔ تخم با کثیرا حل کنند یا صمغ عربی بروی طلا کنند از باد و آفتاب از وی باز دارد و
کوك نیز سود دارد و تدبیر آن اندر جایگاه گفته شده است و روغن بابونه اندر عضوها
مالیدن ماندگی ببرد و از ترشیها پرهیز کردن سود دارد و مسافر دریا را که نخست در کشتی
شود باشد که قی افتد باز نباید داشت تا خود بیارامد پس اگر بسیار شود باز باید داشت و
بشربت بودنه و مانند آن و آبی و انار و عدس بغوره پخته قم معده را قوی کند خاصه اگر با نان
خورد تمام شد نصیب این کتاب در حفظ صحت و هو نعم المعین **مقالهٔ دوم از بخش نخستین در تقدمة**
المعرفة و این مقاله مشتمل است بر شناختن بیماری و شناختن نضج و بحران و طبیعت و شناختن علامت
علتهائی که بعلت دیگر زایل شود و شناختن حالتها که در تن مردم پدید آید و نشان بیماری باشد
و خواهد بود و این هفت باب است. **باب اول در شناختن بیماری** و طریق شناختن بیماری که نخست از علم منطق
جنس و نوع و خاصه و فصل و عرض و عام بشناسد و جنس را قسمت کند و نوعها که در زیر آن باشد
یك یك بجوید و فصل هر نوعی یعنی آنچه هر نوعی بدان از یکدیگر جدا شوند بشناسد و نوعها از
پس پشت آرد و نگاه کند هیچ نوع از میانه فرو نگذارد و بدین طریق جنس و نوع و فصل
و عرض و عام و بیماری بتوان شناخت و بر حقیقت بیماری واقف توان شد اما جنس بر
دو وجه گویند یکی جنس الاجناس که در زیر وی جنسها باشد بسیار چون جسم که در زیر آن
نبات و حیوان و جماد در آید این هر سه بقیاس با جنس الاجناس انواع باشد و جنس الاجناس را

مقالهٔ دوم از بخش نخستین در تقدمة المعرفة

در شناختن بیماری

جنس الاعلی گویند دوم جنس خاص تر است بجهة آنکه جماد و نبات و حیوان را که نوع جنس الاجناس
گویند هر یك بقیاس با انواع دیگر که در زیر هر یکیست هم جنس چون حیوان که در زیر آن مردم است و
اسب و گاو و خر و دیگر انواع جانوران در آید اینجا حیوان جنس خاصه باشد و مردم و اسب
و دیگر انواع جانوران هر یکی نوعی باشد در زیر حیوان پس جنس نامیست که بر چیزها افتد که
بنوع و بمعنی از یکدیگر جدا شوند و نوع نامیست ذاتی کلی که اشخاص را افتد که بعدد از
یکدیگر جدا شوند چون مردم که بر زید و عمرو و بکر افتد و زید و عمرو و بکر بنوع یکی اند و بشخص
و عدد از یکدیگر جدا و فصل خاصه تر از نوع است و آن نامیست کلی و ذاتی که بر نوع افتد و هم
نوع بدان نام از یکدیگر جدا شوند چون ناطق که بر مردم افتد و از دیگر جانوران بدان جدا
شود و خاصه خاصتر از فصل است و نامیست کلی غیر ذاتی یعنی عرضی چون ضاحك و کاتب
مردم را و عرض صفتی است ذاتی و بسا چیزها که بنوع مخالفند موجود باشد چون سفیدی
در برف و در سپیده و غیر آن و مثال باز جستن جنس و نوع و فصل و خاصه و عرض و بیماری
آنست که مردم را مثلا تب آید و طبیب گوید تب بیماریست جنس اعلی است و بیمار که علاج باید کرد
که بیماری گرم است علاج بچیزی سرد باید کرد و بیماری گرم جنس خاصتر است از بهر آنکه بیماری
سرد بود و گرم بود و در زیر بیماری گرم تبهای گرم و آماسهای گرم و درد سر گرم و غیر آن
در آید این همه انواع است که در زیر هر نوعی انواع دیگر در آید چنانکه در زیر تب گرم تب غب خالصه
و غیر خالصه و تب مطبقه و تب محرقه و تب یکروزه و دوروزه و تب دق در آید و در زیر هر نوعی
انواع دیگر در آید چنانکه در زیر تب خالصه و غیر خالصه تب شطر الغب در آید و در زیر تب دق
راسینی و دق شایخی در آید و هر نوعی را فصل ذاتیست و خاصه است و بفصل ذاتی از دیگر
انواع جدا شود چنانکه فصل ذاتی غب خالصه آنست که یکروز تب آید و روز دیگر از تب ایمنی

نباشد و فصل ذاتی غیر خالصه انست که یکروز تب سخت قوی باشد و دیگر روز تب باشد ظاهر
لیکن اهسته تر و خاصه حالی باشد که یکنوع دا باشد و روا باشد که یکنوع نباشد و درد
باشد که کاهی باشد و کاهی نباشد لیکن هرکاه جز ان نوع ابنا باشد چون تلخی دهان در
تب صفراوی و عرض حالی باشد که بتبع بیماری پدید اید چون صداع و بیخوابی در تب صفراوی
بدین طریق خالصه از همه بیماریهای کرم و از همه انواع تبهای کرم جدا توان کرد تا بتوان
دانست که این بیماری بطی است که بسبب عفونت ماده است وان ماده صفرا است و تسکین حرارت
و هرکاه طبیب جنس و نوع و عرض بیماری بدین طریق بداند و بدین ترتیب باز جوید زود
بر بیماری و بدین طریق علاج واقف کردد و اکر ازین غافل باشد ممکن نیست که بر بیماری
واقف تواند شد تا علاج بصواب تواند کرد

باب دوم در شناختن نضج

نضج پخته شدن ماده است و هرکاه قوت ممیزه بر ماده بیماری مستولی کردد وانرا بپزاند و ساختن کرداند
که طبیعت دفع تواند کرد چنانکه مثلا اندر ذات الجنب بسرفه رطوبتی براید بقوام معتدل
و برنک سفید و بزردی زند و باسانی براید و بدبوی نباشد نشان نضج باشد و اکر
بقوام غلیظ یا رقیق باشد و برنک سفید یا کبود یا سبز باشد و بوی ناخوش دهد
نشان تباهی و عفونت باشد و هر خطری که باشد بیش از پدید امدن نضج باشد و چون
این نضج پدید اید بیماری در نقصان افتد و از خطر بکذرد از بهر انکه بیش از نضج در
هیچ وقت بیماری نبوده است و نباشد مکر خطای کرده باشد و اکرچه نضج نشان سلامت
پدید نابودن نضج نشان هلاک شدن است از بهر انکه بسیار بیماریها بود که دراز
کردد و از اثر نضج پدید نباشد و بیماری اندک اندک زایل کردد لاکن اعتماد بر نضج
باشد اکر قوت برجا بود امیدوارتر باشد و اکر قوت ضعیف تر باشد حال بد باشد

در شناختن نضج

وحال

و حال خداوند تب اندر تب همچو عضوی باشد که در وی اماسی بود که پخته خواهد شد
همچنانکه در اماس انروز قویتر باشد پخته تر میشود تبها انروز که ماده پخته تر میشود
کرمتر باشد تبها اهسته تر شود و بدین که غایت قوت بیماری تا بوقت پدید امدن
نضج بیش نباشد از بهر انکه حال تب و حال ماده تب همچون حال ماده اماس است
و نشان اندر اماس دیم سفید هموار تولد نکند اماس پخته نباشد اندر تبها نیز
تا رسوب اندر بول پدید نیاید ماده بول هنوز در رکها پخته نباشد و رسوب
باید که سفید و هموار بود و از پس نضج ایمنی از خطر بیماری بیرون اید و درازی
کوتاهی بیماری باندازه دیری و زودی نضج بود و نشانهای نضج ناقص و نضج تمام
انست که مثلا اندر بیماری سر چون سرسام و زکام رطوبتی تیز رقیق سوزنده نابودن
کیرد نشان اغاز نضج باشد و اکر بدان نماید نضج ناقص است و اکر قوام ان معتدل
شد و رنک ان سفید زرد فام شود نضج تمام باشد و همچنین اندر درد چشم اشک
رقیق کرم نشان اغاز نضج باشد و اکر معتدل تر شود نضج ناقص باشد و اکر باندکی
باز اید و معتدل شود و رکض کند نضج تمام باشد و اندر بیماریهای سینه همچنین و
اندر ذات الجنب نفث رقیق نشان نقصان نضج باشد و نفث معتدل و اسان و زود نشان
نضج تمام باشد و اندر دلیل نشان نضج تمام و ناقص از سه وجه باید جست اما نشان
خامی انست که هر چند بول سفید تر و رقیق تر باشد از نضج دورتر باشد و نشان نضج
یکی انست که از پس سفیدی زرد شود یا از پس رقیقی غلیظ شود و در ان بماند و رسوب
نکند این نشان اغاز نضج باشد اما نشان دوم انست که اندرین قاروره یا بر سر اب
یا در میان اب رسوبی هموار و سفید همچون ابری پدید اید نضج ناقص باشد نشان سیم انست

که رسوبی سفید و هموار پیوسته اندرین قاروره پدید آید نشان نضج تمام بود و هرگاه
که نضج ناقص باشد بحران هم ناقص آید و بباید دانست که رسوب ظاهر اندر قاروره بیماری
باشد و تن آبادان باشد و طعام خورد و اندر قاروره بیماران خشك اندام و لاغر و اندك
خورش رسوب اندك باشد یا خود نباشد و ظاهر نشود و نشان نضج و قوت بیماری از
رنگ آب و دیگر حالها باید جست **باب سیم اندر شناختن بحران** بحران بلغت یونانی لفظی
شکافته از خیره شدن دو خصم بر یکدیگر همچنانکه مثلا دو خصم میکوشند تا بر یکدیگر
چگونه دست یابند و هرگاه فرصت یابند هر یك در وقت کار خویش بکنند و مهلت ندهند
و همچنین ماده بیماری و طبیعت بر سان دو خصم بر یکدیگر میکوشند در آنمدت اگر
ماده پخته گردد و طبیعت دست یابد در حال نشان قوت طبیعت پیدا گردد و بحران
دیگر پیدا شود و اگر ماده مستولی شود و طبیعت عاجز آید در حال نشان عاجزی طبیعت
پیدا گردد پس معلوم شد که بحران تغیر حال بیماریست از حالی بحالی بهتر یا بدتر و
بحران شش گونه است **اول** آنکه طبیعت بیماری را یکبار دفع کند آنرا بحران نیک تمام خوانند
دوم آنکه طبیعت یکبار عاجز آید و بیمار هلاك شود و این هر دو در بیماریهای حاد
باشد و معنی وی تیزی و زود درگذشت است **سیم** آنکه طبیعت ماده را اندك اندك
میرانند و دفع میکند این را تحلیل گویند **چهارم** آنکه طبیعت بتدریج ضعیف میشود
و ماده خام میماند تا پس از مدتی عجز طبیعت ظاهر گردد و بیمار هلاك شود و این را
ذبول گویند و کاهش خوانند و این سیم و چهارم در بیماری دراز باشد که طبیبان
آنرا مزمنه گویند **پنجم** اندر بحران مرکب باشد و آخر سلامت باشد و آنچنان بود
که نخست بحرانی بکند سره لیکن ناقص باشد و باقی اندر مدت تمام کند و این از جمله

بحرانها

بحرانهای نیك باشد **ششم** هم مرکب لیکن نخست بحرانی کند بد و ناقص و قوت پس از آن
ناقص میشود تا تمام ناقص شود و این بحران پنجم و ششم نه از بیماری حاده و نه از جمله مزمنه
و آن روز که بحران تمام خواهد بود در بیمار اضطراب عظیم باشد و هرگاه که بحران ناقص باشد
اضطراب کمتر خواهد بود و سبب اضطراب قوت کوشیدن طبیعت باشد با ماده بیماری
و هرگاه طبیعت بیماری را یکبار دفع تواند کرد بسیار باشد که ماده را از اعضای رئیسه
دفع کند و از اعضای دیگر دفع نتواند کرد این را بحران انتقال گویند و مثال این همچو
پادشاهی باشد که شهر نگاه دارد و ناحیت بدشمن باز گذارد و بحران انتقال بسیار
گونه باشد بعضی نیك و بعضی بد و آنچه نیك باشد یرقان است و کرم و قوبا و بهق و آنچه
بد باشد اماسها و جراحتها و دمل و طاعون و نمله و نار فارسی و آبله و خوره و خناق
و برص و داء الفیل و غدد و دوالی و لقوه و تشنج و درد پشت و درد سرین و درد
زانو اگرچه بیماری بدین علتها زایل شود مدتی این علتها بماند و باشد که مزمن گردد و توقع
بحران از قوت قوی و خلط رقیق باید کرد و اگر قوت قوی نباشد و خلط رقیق نباشد
بحران انتقالی توقع نباید کرد و بحران ماده رقیق بعرق باشد و بحران معتدل برعاف
بود یا بادرار بول یا باسهال یا بقی و بحران بیماریهای سر برعاف باشد یا بدمعه یا
بصدمه که از گوش بالا آید و کشادن خون بواسیر اندر بسیاری از بیماریها بحران نیك
خاصه کسی را که عادت بوده باشد و بهترین و تمامترین بحرانها رعاف است پس اسهال
پس قی پس ادرار بول پس عرق پس بباید دانست که همه بیماریها را ابتدا هست و زیادت
آن او وقت تزاید گویند و بغایت تمام رسید نشان آن و قت انتها گویند و نقصان گرفتن
آنرا انحطاط خوانند و بحران تمام جز بوقت انتها نباشد و مرگ هم اندر ابتدا و هم اندر انتها

وهم در وقت تزاید باشد وهرگز اندر وقت انحطاط نه بحران باشد ونه مرگ وهر بحران که
در ابتدای بیماری باشد هلاک کننده باشد وانچه در وقت تزاید باشد اگر نیک باشد ناقص
باشد واگر بد باشد بیمار در ان بحران سخت بدحال باشد وانچه در وقت انتها باشد تمام
باشد تا بیکبار بیمار از خطر بیرون اید یا بیکبار طبیعت عاجز اید وبیماری مستولی شود وبیمار
هلاک شود وهر بحرانی که در روزهای بحران باشد امیدواری باشد وهرچه بیش از ان افتد
نشان ان بود که ماده ان سخت بد باشد یا بسیار بود وطبیعت از گرانباری وبدی ماده مضطرب
شده است واز بهر اینست که هرگاه نشان ان باشد که روز چهاردهم بحران خواهد بود پس زود
تر از ان بحران کند که اگر ان روز که حرکت بحران پدید اید از جمله روزهای بحران خواهد باشد
چون روز یازدهم نشان ان باشد که اگر بحرانی نیک باشد ناقص باشد از بهر انکه سبب زودی
حرکت بحران بیطاقتی واضطراب طبیعت باشد وهم بدین سبب است که اندر بیماریها با سلامت
بحران بوقت خویش باشد از بهر انکه طبیعت بیطاقت ومضطرب نشود علی الجمله حرکت بحران پیش
از وقت انتها باشد یا بسبب قوت بیماری وعاجزی طبیعت باشد یا بسبب بیرونی که طبیعت را بی هنگام
بجنباند عرضی از اعراض نفسانی یا طعامی یا شرابی نه بقوت ونه لایق حال وهرگاه که روزی
بحران نیک توقع کند علامتی بد پدید اید سخت بد باشد وبباید دانستن که روزگار بیماری بعضی
روزهای بحران باشد انرا ایام الباحور گویند وبعضی روزهای خبر دهنده باشد که بحران
خواهد بود وکدام روز خواهد بود انرا ایام انذار خوانند وبعضی روزها در میان ان باشد
که روز خبر دهنده باشد از بحران انرا ایام الواقعه فی الوسط گویند وبحرانهای مرکبی
تا روز چهاردهم باشد وتا روز بیستم بدان نزدیک باشد پس هر روز که پستر باشد
بتدریج قوت بحران ضعیفتر میباشد تا تمام چهل روز محصول این سخن اینست که بحرانهای

صعب

صعب وقوی تا روز بیستم باشد وانچه از پس ان باشد اهسته تر باشد وبقراط بعد از چهل
روز هیچ روزی را بحران نشمرد مگر روز شصتم وروز هفتادم وروز صد وبیستم از بهر انکه
قوت بحرانهای بیستگانه تا صد وبیست روز باشد لیکن ان نادر باشد وپوشیده نباشد و
بباید دانست که بعضی بحرانها هر چهار روزی باشد وبعضی هر هفت روزی باشد وقوت بحران
چهارگانه تا بیست روز تمام باشد واز پس بیستم ضعیفتر باشد لیکن از ان بحرانی نشود که از
جمله روزهای خبر دهنده باشد وقوت بحران هفتگانه تا چهل روز باشد پس ضعیفتر باشد
پس قوت بحران بیستگانه تا صد وبیست روز باشد واز پس صد وبیست روز یا پس از هفت ماه
یا پس از هفت سال یا پس از چهارده سال یا پس از بیست ویک سال وهم بحران همه بیماریهای
حاده بیشتر اندر روزهای طاق باشد وبدین سبب است که بحران تب غب روز یازدهم بیشتر
از ان جنس که روز چهاردهم اندر بیشتر بیماریها روز تبها همچون عددهای روزهای بحران
باشد مثلا هفت روز غب همچون هفت روز نوبت محرقه واندر بیماریهای مزمنه عدد
ماه وسال همچون عددهای روزهای بیماریهای حاده باشد مثلا اندر تب ربع سوداوی
وبلغمی هفت ماه چون هفت نوبت تب غب است وروزهای خبر دهنده از بیماریهای مزمنه
هم بر قیاس روزهای خبر دهنده از بیماریهای حاده باشد واندر بحران بیماریهای مزمنه
نیز تقدیم وتاخیر افتد چنانکه یاد کرده امد وروزهائی که بحران بیوقت اید انرا ایام الواقعه
فی الوسط گویند وگفته اند روز سیم وپنجم وششم ونهم وسیزدهم باشد اما بحران روز
چهاردهم هرگاه که از وقت خویش برگردد روز هفتم اید یا روز یازدهم وروز ایام الواقعه
فی الوسط روز نهم قویتر است پس پنجم پس سیم وروز سیزدهم ضعیف است وروز ششم
بحران کند لیکن بد وهرگاه اندر بیماریهای حاده روز نخستین اثر نضج پدید اید بحران روز

چهاردم باشد واگر بیماری گرم و سریع الحرکه باشد بحران روز سیم باشد واگر آهسته
باشد بحران روز پنجم باشد واگر روز اندازه روز چهاردم باشد و بیماری گرم باشد
بحران روز هفتم باشد واگر آهسته تر باشد واگر روز اندازه روز چهاردم باشد و نشانهای
بد نماید بحران روز ششم واگر روز اندازه هفتم باشد بحران اندر یازدهم یا در چهاردهم
باشد واگر روز یازدهم نوبت زودتر آید و تب گرم باشد و اثر نضج پدید باشد بحران
روز چهاردهم باشد واگر نضج اندر چهاردهم باشد بحران در هفدهم بود یا اندر هجدهم
یا بیستم یا بیست و یکم و بیشتر اندر بیستم باشد همچنانکه روز چهاردم انداز بر روز هفتم و یا نهم
انداز بچهاردهم کند و هفدهم انداز بیستم یا بیست و یکم کند هم بود یا اندر هیجدهم یا
بیستم الا و هیجدهم انداز بیست و یکم کند و باشد که اثر نضج اندر هفتم پدید آید ضعیف باشد
بحران اندر بیست و یک بگذرد و بچهل روز برسد روز انداز بر روز چهلم کند و از ایام الواقعة
فی الوسط هرگاه نشانها که روز سیم پدید آید نباشد بحران بر روز ششم کند و روز پنجم بر روز
نهم انداز کند لیکن اگر نشانهای بد باشد بحران روز هشتم کند و روزهائی که در وی بحران
باشد نیک یا بد تمام یا ناقص جمله بیست و چهار روز است سیم و چهاردم همچنین بترتیب تا روز هفدهم
پس روز نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و چهاردم و بیست و هفتم و بیست و هشتم و سی و یکم
و سی و چهاردم و سی و هفتم و چهلم و گروهی روز اول و گروهی روز دوم را از جمله بحران
شمرند بحجت آنکه حمی یوم نخست یا دوم بگذرد و بحجت آنکه گذشتن آن تغیر حال باشد انوا
گفته اند و گروهی دیگر گفته اند که از پس چهل روز بحران نباشد لیکن بیماری بتحلیل بگذرد
و از روز بیستم تا تمام چهل روز سیزده روز است که در وی بحران نباشد روز بیست و دوم
و بیست و سیم و بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و نهم و سی ام و سی و دوم و سی و سیم و سی

و پنجم

و پنجم و سی و ششم و سی و نهم و از جهت قوت اثبات این روزها شجره ساخته آمده است
و نام روزهائی که در وی بحران نیک باشد نشان کرده شده و روزهائی که در وی بحران
گاهی باشد و گاهی نه بسبزی و روزهائی که در وی بحران بد باشد یا ناقص بسیاهی و در روزهائی
که در وی بحران نباشد بکبودی نوشته است تا بر خواننده این کتاب زود ظاهر شود ان شاء الله
تعالی اما روز سیم بحران است روز چهاردم بسیار باشد بیماریها و تبها که بغایت گرمی باشد
که اندرین روز بحران کند و خبر دهنده آن بحران روز ششم و هفتم پس اگر نشانهای نیک
باشد که در روز چهاردم بد باشد تمامی آن روز ششم پدید آید واگر نشانهای نیک
باشد تمامی او روز هفتم باشد روز چهارم روز پنجم اندرین روز بحرانهای نیک بسیار باشد
روز ششم اندرین روز بحران نیک نادر باشد واگر باشد با رنج و خطر بود و روز نیک
افتد روز هفتم هر بحرانی که اندرین روز باشد بی رنج و خطر باشد و او ضد روز ششم است
روز هشتم روز بحران نیست واگر نادر بحران کند نیک نباشد روز نهم روز بحران است
و حکم آن همچون روز سیم است و پنجم و خبر دهنده از روز یازدهم چنانکه خبر دهنده است
روز چهاردم از روز ششم و هفتم روز دهم همچون روز هشتم است روز یازدهم همچون
روز پنجم و نهم است و خبر دهنده از روز چهاردهم روز دوازدهم همچون روز هشتم است
روز سیزدهم درجه او میانه است نه از روزهاست که طبیب آن روز توقع بحران کند و نه
از روزهاست که در وی بحران نباشد روز چهاردهم روز بحران است و پس از روز هفتم
هیچ روزی قوی تر ازین روز نیست روز پانزدهم درین روز بحران کم باشد واگر باشد نیک
نباشد روز شانزدهم همچون روز هشتم و دهم است روز هفدهم همچون روز نهم است
و خبر دهنده از روز بیست و یکم روز هجدهم درین روز بحران کمتر از آن بود که اندر هفدهم

واکر باشد نیک باشد روز هفدهم هم اندرین روز بحران کم باشد واکر باشد نیک
نباشد روز بیستم روز بحران است واز چهاردهم که کذشت هیچ روز قوی‌تر از وی نیست روز
بیست ویکم روز بحران است لیکن اندر بیستم بیش از آن باشد که اندرین روز بیست ودوم روز
بحران نیست روز بیست وسیم روز بحران است روز بیست وچهارم روز بحران است واز پس
بیستم هیچ روز قوی‌تر ازین روز نیست روز بیست وپنجم روز بحران نیست روز بیست وششم روز
بحران نیست روز بیست وهفتم روز بحران است واز پس بیست وچهارم هیچ روز قوی‌تر ازین روز
نیست روز بیست وهشتم روز بحران نیست روز سی ویکم روز بحران است روز سی وچهارم
روز بحران است وانچه پس ازین روز باشد ضعیف باشد روز سی وپنجم روز بحران نیست
روز سی وششم روز بحران نیست روز سی وهفتم روز بحران نیست روز سی وهشتم روز
بحران نیست روز سی ونهم روز بحران نیست روز چهلم روز بحران است وهر بحرانی که پس ازین
باشد ضعیف باشد چون یاد کرده آمده است کتابهای روز بحرانی وغیر بحرانی کدام است کدام
رنکها نوشته شده است واز رنکهای شجره قوت وضعف روز بحرانی بی هیچ اندیشه معلوم
کرده که روزهائی که در وی بحران تمام ونیک باشد کدام است وچنداست وان روز چهارم
وهفتم وچهاردهم وبیستم وبیست ویکم وبیست وچهارم وبیست وهفتم وسی ویکم وسی وچهارم
وسی وهفتم وچهلم جمله یازده روزاست واز روزهائی که در وی کاهی بحران باشد وکاهی نی
کدام است وچنداست وان روز سیم وپنجم وششم ویازدهم وسیزدهم وهفدهم جمله شش روز است
روزهائی که بحران ناقص باشد یا بد باشد ویا رنج وخطر باشد کدام است وچنداست
وان روز هشتم ونهم ودهم ودوازدهم وپانزدهم وشانزدهم ونوزدهم جمله هشت روز باشد وروزهائی که
در وی بحران نباشد یا ناقص باشد بیست ودوم است وبیست وسیم وبیست وچهارم وبیست وپنجم وبیست

وششم

وششم وبیست وهشتم وبیست ونهم وسی ام وسی ودوم وسی وسیم وسی وپنجم وسی وششم و
سی وهشتم وسی ونهم جمله سیزده روز است مبلغ بیست وهشت روز بحکم روز اول ودوم تمام است
چهل روز یاد کرده آمده است **باب چهارم در نشانهای سلامت وامیدواری** هرکاه که بیمار بر پشت
بیفتد وزود به پهلو باز تواند خفت ودر بستر به پشت فرو نرود وخود از پهلو به پهلو
تواند کشت وبدان شکل خسبد که اندر تن درستی عادت داشته است این همه نهاد قوت
طبیعت است وامیدواری خاصه که دم زدن بیمار طبیعی باشد ونبض قوی واکر بیمار بر وی
نکند وبیماری زیاده نشود نشان تندرستی باشد از قوت طبیعت واز امیدواری خواب
یافتن وجنب وبامداد که از خواب بیدار شود اسوده تر بودن وحاسها درست ونظر
چون نظر تندرستان نشان سلامت دماغ بود وعطسه از پس سرسام نشان پاک شدن
دماغ بود وهیات ورنک وروی بر حال خویش بودن نشان سهولت بیماری باشد خاصه
اکر دیکر نشانها نشان سلامت باشد وهمواری حرارت تب اندر همه تن نشان سلامت باشد
از بهر آنکه معلوم کردد که در احشا اماسی نیست واندر تب مطبقه ناقص روز بحران نشان پاک
شدن عرق بود از عفونت واندر تب صفراوی تیزهائی که از ان تخاله کویند نشان خیر باشد
واندر تبهای کرم رعاف وقی واسهال وادرار بول وعرق در روز بحران نشان سلامت
باشد واندر همه بیماریها شهوت طعام قوت معده ودیکر احشا بود وسلامت حکم باشد
باب پنجم در شناختن علتها که بعلت دیکر زایل شود هرکاه خداوند تب کرم را کوش کر شود پس
اسهال صفراوی اتفاق افتد کری زایل شود وهمچنین درد چشم باسهال زایل شود و
ممکن باشد که خداوند اسهال صفراوی وماده صفراوی را کوش کر شود اسهال باز ایستد
از بهر آنکه ماده صفراوی روی سوی بالا کند واکر خداوند استسقا را اسهال بلغمی اتفاق

باب چهارم در نشانهای سلامت وامیدواری

در شناختن علتها که بعلت دیکر زایل شود

افتد یا رطوبتی سخت بود و علت او بدان زایل شود و اگر خداوند تشنج بلغمی را تب ربع آید
تب و مادهٔ بلغمی را بگدازد و تشنج زایل شود و صرع بتب ربع زایل شود و یا سهل تر گردد
و سوء المزاج سرد که اندر معده و احشا بود هم زایل شود و اگر خداوند ذات الریه را در پای
جراحتی پدید آید و آنچه ببرون برآید نضج داشته باشد علامت آن باشد که ماده با طراف انتقال
کرده است بدفع طبیعت و همچنین اگر خداوند ذات الریه را اندرین گوش یا حوالی سینه و سر
و پهلوها ریشها پدید آید دلیل بحران انتقال باشد و امید سلامت بود لیکن این ریشها بسبب
ماده ناسور شود و اگر خداوند مالیخولیا و سرسام را بواسیر پدید آید بحران انتقال باشد
و علت بدان زایل شود و من دیدم که خداوند مالیخولیا را وشته برآمد بر پای و مالیخولیا
زایل شد و اگر خداوند خناق ذبحه را بر سینه اماسی باشد و سرخی پدید آید بحران انتقال
باشد و طبیعت ماده را بظاهر دفع کرده باشد و اگر در ظاهر حلق و زبان اماسی پدید آید
نشان سلامتی باشد و اگر خداوند سرفهٔ کهن را در خایه اماسی پدید آید نشان آن باشد که
سرفه زایل شود از بهر آنکه اندامهای تناسل مشارکت است و اگر خداوند داء الثعلب را دوالی
پدید آید داء الثعلب زایل شود از جهت آنکه ماده بدان انتقال کرده باشد و علت زایل شود و اگر
خداوند درد گرده را درد اندامها و نقرس را دوالی پدید آید ماده انتقال کرده باشد و علت
زایل شود و اگر خداوند فواق امتلائی را عطسه پدید آید فواق زایل شود باب ششم در شناختن
حالتها که در تن مردم پدید آید و نشان بیماری باشد هرگاه که اندر چشم اختلاج بسیار افتد
بیم لقوه باشد و اگر در عضوی دیگر باشد بیم بود که در آن عضو تشنج افتد و هرگاه که چشم
و روی سرخ شود و از چشم اب بسیار آید و روشنائی دیدن نخواهد و از دیدن روشنائی
جنجله یابد بیم سرسام باشد و سرگشتن پیوسته و کابوس بسیار مقدمهٔ صرع باشد و ان

مندی

در شناختن نشانهای بیماری

مندی فنا خوش دلی بی سببی مقدمهٔ مالیخولیا باشد دیدن خیال پیش چشم چون پشه
یا دودی مقدمهٔ اب باشد درد شقیقه صعب و صداع پیوسته بیم علت انتشار
باشد یا باب کسلانی و کندی حاسها و اختلاج همه اندامها که پیوسته باشد مقدمهٔ
سکته باشد بسیاری زکام و نزله بیم کننده باشد بعلت ذات الریه و سل و عرق
آمدن بسیار از همه تن نشان امتلا باشد یا نشان رقیق اخلاط باشد و بیم کننده بتب
فوت عرق آمدن ناخوش بوی بیم کننده باشد بتبهای عفونتی امتلاء مفرط بیم کننده
باشد بسکته یا بدانچه خون از گلو برآمدن گیرد و همچنین ثقل ناخوشبوی نشان تخمه باشد
بول ناخوشبوی بیم کننده باشد بتبهای عفونتی سقوط شهوت و تکسر و الم و ماندگی
نشان امتلا باشد و مقدمهٔ بیماری سقوط شهوت با منش گشتن و تولد باد در شکم
مقدمهٔ قولنج باشد شهوت طعام فرو نشستن از عادت نشان سوء المزاج سرد بود در معده
بی ماده یا با ماده سقوط شهوت بی تولد بادها در معده نشان گرمی فم معده باشد
آرزوی ترشیها نشان تولد صفرا باشد در معده نشان تیزیها چون خردل و مانند آن نشان
ماده غلیظ باشد در معده سرخی چشم و تیرگی رنگ روی و تنگی نفس و گرفتگی آواز مقدمه
جذام باشد بسیاری دملها نشان جراحت بزرگ باشد بسیاری غددها مقدمهٔ دبیله و علم
باشد بهق سفید و لازم بسیار مقدمهٔ برص باشد خفقان پیوسته مردم تندرست را بیم کنند
بمرگ مفاجا گرانی خلنده و ممتد که اندر جگر باشد و میل بسوی پهلو و پشت داشته
باشد نشان علتی باشد در حجاب جگر و سفیدی ثقل و اندکی نشان سده باشد
مقدمهٔ یرقان اماس پشت چشم و دست و پای نشان ضعف جگر و مقدمهٔ استسقا باشد
گرانی و ممتد تهیگاه نشان آفت باشد در گرده اسهال که مقعد را بسوزاند بیم کنند

باشد بسبب امعا سوزانیدن بول بیم کننده باشد برانکه اندر مثانه ریشی برآید یا ریشی

مقعد بسبب کرم خوردن مقعده بواسیر باشد **باب هفتم در شناختن وقت مرگ**

در شناختن وقت مرگ

اندر تبها و نوبت تبها در بیماریهای حادّه و صعب وکشنده ان روز میرند که بحران

سلیم بحران نیک باشد و اندر بیماریهای محرقه وانچه بدان ماند در انتهای نوبت

تبها بمیرند ونشان مرگ ان باشد که عقل شوریده شود و تاسه صعب خیزد وضعف

وغنودن پس درد سر و تاریک شدن چشم تولد کند ودل درد گیرد و بیماری قرار

گیرد وهلاك شود ودر تبهای بلغمی در اول بمیرند ونشان تب ان باشد که مدت

سرما دراز گردد وگرم نشود ونبض ضعیف ومتفاوت بماند و کلانی و سبات پدید اید

ودرین میان هلاك شود ومرگ ان ساعت باشد از روز اندر وقت تب که اعراض تب و

بیماری پدید اید صعبتر پدید امدنی باشد اگر در ابتدا نوبت تب یا در تزاید وهر بیماری

که در ابتدای تب یا در وقت تزاید بمیرد بیشتر در تبها میرند که سبب ان اماس باشد در

اندامهای اندرونی واندرین وقت مادّه اندر حرکت اید ودروی بدان موضع نهد والم

زیاده گردد واسیب ان بدل باز دهد یا در بیماریهائی که مادّه ان سخت بد باشد و بسیار

باشد که طبیعت از حرکت ان هزیمت شود وحال الطبیعت با ان همچو اتشی باشد اندك که در وی

هیزم بسیار فرو میرد یا حال همچو کسی که اورا گلو فشارند واندر وقت انتها میرند بسبب انکه

طبیعت از مادّه هزیمت شود و بنا در در وقت انحطاط نوبت نیز بمیرند ولیکن درین وقت

جز بسببی قوی که اتفاق افتد چون اسهال قوی یا غشی عظیم و بسببی از اسباب نفسانی چون غم

عظیم وشادی عظیم وانچه بدین ماند یا سببی از نوع دیگر چون طعام یا شرابی ناموافق

و نخست عرق لزج کند پس بمیرد حقیقت انست که اثر انحطاط بمیرد باشد واسیبی باشد

بیکی

لیکن قوتها ضعیف شده باشد وحرارت غریزی تحلیل پذیرفته ونبض ضعیف واهسته شده

بدان ماند که تب اورا انحطاط است ونباشد از بهر انکه در انحطاط راستی قوتها باز اید وحرارت

غریزی برافروزد ونبض قویتر گردد ونظام بود امّا در ابله در وقت انحطاط بسیار بمیرند و بیشتر

باسهال بمیرند وسبب ان بسیاری مادّه باشد وتباه شده گی همه اخلاط واین چنان باشد

که بعضی ابله بظاهر تن بیرون اید وبعضی بباطن باز گردد واسهال تولد کند واحشا را تباه کند

وبگدازد تا هلاك شود وعلامتهای بد در بیماری دیگر اندر چشم وبینی وگوش وپیشانی

صداع پدید اید وچشمها اندرون افتد وبینی باریك شود وسرد گردد وباشد که سر بینی

کبود شود یا سیاه وگوش همچنین سرد شود ومشنّج شود وناخنها کبود گردد وپوست پیشانی

کشیده شود همچنانکه کسی پوست تر برگیرد وبر چیزی پوشد تا خشك شود پوست پیشانی در

استخوان همچنان شود این همه نشانهای سرد شدن خون است وفرو مردن حرارت غریزی

وفنا رسیدن اطراف وباخر سیاهی چشم سوی بالا شود وسفیدی پدید اید واز جمله علا

علامتهای بد انست که بیمار به پشت باز افتد ودستها فرو گذارد وبنشیب فرود اید

ودر بستر دندان بهم برمیساید وصبر نکند وبعضی را باشد که لب زیرین بر جهد و

دندانها که پوشیده بود برهنه شود وچشمها گشاده بماند وبعضی انگشت بر

دیوار همی مالند وبعضی را باشد که بدست حرکت کردن گیرند چنانکه کسی مگس پیش چشم

می بیند وچنانکه زیبر از جامه برچیند وچنانکه کسی کاه از دیوار بیرون کند

این همه نشانها وعلامتهای بد است ونشان نزدیکی وقت مرگ انست که گفته شد

والله اعلم واحکم وهو خیر الحاکمین تمام

شد جلد اول از خفی علائی

بسم الله الرحمن الرحیم

بخش دوم علمی از کتاب خفی علائی و این بخش مشتمل است بر هفت مقاله و اندر هر مقاله
و هر بابی نکته از آن باب مقصود آن نکته باشد و در بیشترین کتب اگر بجویند نیابند و غرض
اهل علم و تحصیل از مطالعهٔ کتب این نکتها باشد هر یک بشرحی که بدین کتاب لایق باشد
یاد کرده آمده است چنانکه مقصود مفهوم گردد و چیزی پوشیده نماند مقالهٔ اول
اندر وصیتها که طبیب را اندر علاج گوش باید داشت مقالهٔ دوم اشارت کردن
بعلاج بیماریهای اندامها از سر تا پای و آن هیجده باب است باب اول اندر بیماریهای
سر و دماغ باب دوم اندر بیماریهای چشم باب سیم اندر بیماریهای گوش باب چهارم
اندر بیماریهای بینی باب پنجم اندر بیماریهای دهان و زبان و دندان و حلق و حنجره
باب ششم اندر زکام و نزله و سرفه و شوصه و ذات الجنب و ذات الریه و ضیق النفس
باب هفتم اندر بیماریهای دل باب هشتم اندر بیماریهای معده باب نهم اندر انواع
اسهال باب دهم اندر انواع قولنج و غیر آن باب یازدهم اندر بیماریهای مقعد باب
دوازدهم اندر بیماریهای جگر باب سیزدهم اندر بیماریهای سپرز باب چهاردهم اندر
انواع یرقان باب پانزدهم اندر انواع استسقا باب شانزدهم اندر بیماریهای گرده و مثانه
و خصیه و ذکر و مانند آن باب هفدهم اندر بیماریهای خاصهٔ زنان باب هیجدهم
اندر بیماریهای اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داء الفیل مقالهٔ سیم اندر تبها
و آبله و حصبه و مانند آن مقالهٔ چهارم در آماسها و ریشها و جراحتها مقالهٔ پنجم
در انواع شکسته بندی اندامها و کوفتگی و بیرون رفتن بندها از جای خویش مقالهٔ
ششم در تدبیر زینت و پاک داشتن ظاهر تن مقالهٔ هفتم در علاج زهرها مقالهٔ اول

در وصیتها

در وصیتها که طبیب را گوش باید داشت طبیب که بنزد بیمار آید پس از آنکه همه شرطهای نیکی
و شفقتهای مردمی بجای آورده باشد چشم و گوش و دست و زبان از همه ناپسندیدها
نگاه باید داشت نخست باید که نوع بیماری و حقیقت آن بداند بدان طریق که در بخش نخستین
این کتاب یاد کرده شده است پس احوال آن روز که گذشته بپرسد و بداند تا قوت بیماری
امروز چون قوت دیروز است یا کمتر است یا بیشتر و فردا نیز احوال بپرسد اگر سه روز همان
باشد حکم بر بیماری که نهایت رسیده است و اگر هر روز میفزاید گوید هنوز در تزاید است
و اگر هر روز میکاهد گوید بیماری در انحطاط است و بپایان رسیده است تدبیرها
درخور آن احوال کند چنانچه در بخش نخستین این کتاب یاد کرده آمده است و بباید
پرسید که بیمار در هیچ عضو المی یابد یا نه اگر معلوم گردد که المی یابد بباید دانست که
که معظم بیماری در آن عضو است و ابتدا از ترتیب ماده بدان عضو ریخته میشود طبیب
آن عضو را قوت دهد با ضمادی موافق و نطول صفت ضماد و نطول بگیرند عدس مقشر
سماق نارپوست گلنار گل سرخ برگ مورد از هر یکی یک استار و بپزند در آب و خرقه بدان
تر کنند و بر آن عضو نهند و ثفل آن ضماد کنند و احوال خواب بپرسند اگر بیمار را خواب
می‌آید بداند که دماغ بسلامت است و انواع آسایش هست و اگر خواب نمی‌آید بر خلاف این باشد
و از شهوت طعام بپرسد اگر شهوت بر جا باشد بداند که اعضای غذا بسلامت است
امیدواری زیاده گردد و جایگاه خواب لایق حال بیمار فرماید ساخت و شربت و دارو
و خدمتگار اختیار کند چنانکه باید و در بیماریهای گرم جایگاه خنک فرماید و بیمار را
بجامه پوشیده ندارد تا راحت خنکی هوای آن بتن او برسد و تن او گرم نشود و حرارت
باندرون باز نگردد و اگر بیمار کودک یا اهل تنعم باشد یا قوت ضعیف بود چیزی از دو خواهد

صفت ضماد و نطول

متابعت آرزوهای او باید کرد از آن انواع یا مانند آن چیزی می باید داد اندک اندک و نگاه باید
داشت که حال قوت اندر بیماری همچون توشه است در سفر همچنانکه مسافر در سفر توشه
نگاه دارد تا سفر تمام کند طبیب باید که همه عنایت سوی نگاه داشتن قوت بیمار کند تا بیمار
بدان بپایان رسد و بدان سبب گاه گاه باشد که طبیب را حاجت آید که بیمار را چیزی دهد
که داند سبب بیماری بدان زیاده شود لیکن بدان ننگرد و بنگاه داشتن قوت مشغول
شود و این چنان باشد که در تب محرقه بیمار را غشی افتد طبیب اندرین حال بحرارت تب
ننگرد نان را بشراب ترکند و بدو دهد تا قوت باز آید و همچنین در قولنج سرد هرگاه که درد
سخت پدید آید طبیب داروی خدر کننده دهد تا بیمار از درد بیخبر شود بدین طریق قوت عادت
قوی زایل کند پس علاج واجب باز آید و آنجا که قوت قوی و باستفراغ حاجت آید هیچ توقف
نباید کرد و آنجا که قوت ضعیف باشد نخست حفظ صحت باید کرد پس استفراغ و آنجا که باستفراغ
تمام حاجت آید بیکبار بر طبیعت الحاح نشاید کرد و بتفاریق استفراغ باید کرد و اگر بیماری
خطرناک باشد و ایمن نتواند بود که قوت چندان پای دارد که ماده پخته شود زود استفراغ
و علاج قوی کند و در بیماریهای کهن هرچند روزی فرقی باید افکند در علاج تا هم قوت
نگاهداشته باشد و بیمار از علاج آسایش یابد و طبیعت از پس فرقت علاج را قابل تر شود
و دارو اثر کننده تر آید از بهر آنکه در مدت دراز بسبب مداومت علاج طبیعت با دارو خو کرده
شود و منفعت پدید نیاید و هر چند روزی شربتها اگر چه همه از یک نوع باشد یکی بدیگری
بدل می باید داد تا طبیعت بیک چیز خو نگیرد و هرگاه که طبیعت در علاج یک طریق می سپرد
هیچ اثر نبیند بضد آن باز آید و اگر محققتر اند که صواب است اگر چه اثر دیر ظاهر شود
از علاج بر نشاید گشت و اگر در علاج خطائی افتد و اثر آن خطا ظاهر شود از آن طریق زود

باید گشت پیش از آنکه اثر قوی ظاهر شود و اگر بیمار خفتی یابد بر خلاف قیاس بدان فریفته
نباید گشت و همچنین اگر نیز خلاف قیاس عارضه پدید آید سخت هایل نباید ترسید که عارض
زود زایل شود و بیمار قوی ترکیب و تن آبادان را استفراغ بیشتر باید کرد و بیمار نازک و
لاغر را علاج بتغییر مزاج باید کرد و استفراغ کمتر و اندر همه بیماریها دلخوشی بیمار بباید جست
و بامراد ایشان بباید ساخت و تدبیر قوت دل باید کرد بهرچه ممکن شود و غم از دل دور
باید داشت و بعضی را بشارتها و امید دادنها و بعضی را بزر و جواهر و مانند آن و بعضی را
بحضور دوست و مونس او دلخوش باید کرد تا شاد شود و قوی دل گردد و اندر گرمای
سخت و سرمای سخت هیچ علاج قوی نشاید کرد و آنجا که باستفراغ و تغییر مزاج حاجت
آید و یک چیزی باشد که هر دو معنی را شاید بغنیمت باید داشت چنانکه در تب صفراوی
آب آلوی سیاه و طبیب تا تواند که علاج بغذا کند بدارو مشغول نشود و تا بتواند که بیک
داروی بسیط یعنی مفرد علاج کند داروی مرکب نباید داد و طبیب را در داروهای مجهول
که مجهولان و پیرزنان آزمایند و حکایت کنند بکار نباید داشت و بدان اعتماد نباید کردن

مقاله دوم در علاج بیماری اندامها از سر تا پای و آن هیجده باب است **باب اول** در بیماری
سر و دماغ **سرسام گرم** دو نوع است یکی آنکه ماده صفراوی خالص است دوم آنکه صفرا
با خون آمیخته باشد و خون غالب باشد اما آنچه ماده آن صفرای خالص باشد آنرا بلغت
یونانی قرانیطس گویند و بلغت پارسی سرسام و سام آماس است و این لغت مشتق است از
یعنی سر آماس و این از بهر آن گفته اند که این علت آماسی باشد در گوهر دماغ یا در غشاء
دماغ و ترجمه قرانیطس هذیان است و سبب این علت بسیاری صفرا باشد در تن و بسیاری
بخاران که بدماغ برآید **علامتها** تب گرم درد سر و بیخوابی و اختلاط عقل و تنگی

در علاج بیماری اندامها

علامتها

وخشکی دهان وتلخی ان ورودی دندان ودرشتی زبان علاج صندل سفید واندکی کافور
بکلاب سوده برکه بچکانند وبیویند وخرقه کتان بدان ترکنند وبر پیشانی وصدغ او
بنهند وپای درابکرم بطبیخ بنفشه وبابونه بمالند وبخوبند وطبعرا بحقنه یا بشیاف که از
بنفشه وشکر وسقمونیا ساخته باشند فرو دارند صفت حقنه نرم بنفشه ده درم نیلوفر سه
درم عناب بیست عدد سپستان چهل عدد بابونه ده درم همه را در یکمن اب بپزند تا ثلث بماند
وصاف کنند وهفت درم روغن کل یا روغن بنفشه ویکوقیه شکر سرخ در پنجاه مثقال از ین
مطبوخ کنند وحقنه کنند واکر از حقنه وشیاف مانعی باشد ماء الرمانین وشیر خشت
دهند یا مطبوخ تمر هندی وهر شب دو درم اسبغول در جلاب خام واب انار ترش و
هندبا وهوای خانه خوش کنند ودر تاریکی وروشنی معتدل ودیوار خانه ساده با
نقش وصورت وکتابت هیچ نباید ونزدیک بیمار برک بید شسته ونیلوفر ومیوهای
خوشبوی وخنک باید وشربت جهت تسکین حرارت اب تخم خرفه وشراب ریباس سکنجبین
حماض وترنج وشربت زرشک وشربت انار وشربت لیمو وشربت صندل وشربت هندبا
واب غوره امیخته واندک شکر نهاده واز جهت نرم داشتن طبع شربت الو وشربت تمر هندی
وشربت بنفشه واب خربزه هندی یعنی هندوانه واب میوهائی که سرد باشد اکر حرارت بی
اندازه باشد پس از استفراغ قرص کافور دهند وهر روز که تب کسارده شود پای از بن
ران تا شتالنک ببندند چنانکه از بستن بدرد اید ودیکر پا در اب کرم نهند وبعد از ان بکشایند وبستن از بن ران اغاز کنند وکشادن از سوی شتالنک ومزوره از جهت نرم داشتن
طبع با الو با الو واب الوی سیاه وزردالو وتمر هندی وماش مقشر واسفاناخ وکشک
جو وشیره مغز بادام ومسکه اندر ترشیها بیخ ترب چغندر در وا فکنند وبکر جاشنی واز جهت

صفت حقنه نرم

بازکرفتن طبع نار دان وزرشک واب سیب ترش واب به ترش واب غوره همه شیره
مغز بادام بریان کرده واکر درهم مزوره دو درم خشخاش کوفته در افکنند صواب بود
از جهت صفرا وخون طفیل از عدس مقشر وزیره با عناب در وی بپخته سرسام خونی
این علت را بلغت یونانی فلغمونی کویند علامتهای ان سرخی زبان ورکهای ممتلی وتب
کرم ولازم وکرانی سر ودرشتی زبان ونبض سریع وصلب وباشد که زبان بکیرد
وروشنائی نخواهد علاج فرق میان او وقرانیطس انست که این علت را فصد کنند
یا حجامت ودیکر علاجها که بدان نزدیک باشد ونیز باشد که بحقنه قوی تیز یا مسهل
قوی حاجت افتد سرسام سرد این علت را لیثرغس کویند وماده ان بخاری باشد
که از بلغم عفن بدماغ براید وسبب ان تخمه وبسیار خوردن از طعامهای سرد وتر چون
ماهی تازه وکوشت کاو وباقلی وپیاز پخته وخام ومیوهای تر وفقاع ومستی متواتر
علامتها غلبه خواب وفراموشکاری وصداع نرم وتب اهسته ونبض متفاوت وبول
غلیظ وخام وسفید وبسیاری اب دهان نخست حقنه تیز یا شیاف تیز نهادن پس
قی فرمودن پس ایارج فیقرا وشحم حنظل مرکب کرده اندر مطبوخ افتیمون دادن پس
بامداد کل انکبین یا مصطکی وانیسون دادن وزوفای خشک وتخم کرفس وروغن قسط و
مانند ان مالیدن واکر باید کشکاب دادن وپودنه کوهی در میان او پختن واکر تب
کرم وتر باشد بادیان تر وبرک کرفس وقدری نخود در وی بپزند صفت حقنه تیز
بکیرند شحم حنظل وافتیمون از هر یک سه مثقال بسفایج نیم کوفته سه مثقال پودنه کوهی
سه مثقال بپزند وصاف کنند چنانکه رسمست ودو درم بوره اندر ده درم ابکامه حل
کنند وده درم روغن زیت وده درم فانید بر افکنند وبکار دارند صفت شیاف از بند

سرسام خونی
سرسام سرد
صفت حقنه تیز
صفت شیاف

خراشیده یا از صابون یا از شحم حنظل و بوره و نمک و فتایند سرشته بنهند و پس از انکه همه
استفراغها کرده باشند بخار سرکه و پودنه و حاشا در روی ریخته به بینی او برسانند و
بداروهای لطیف کننده غرغره فرمایند فلفل و جند بیدستر ببویانند تا عطسه بیاورد
و در هیچ وقت نگذارند که در خواب غرق شود و فلافلی و سنجرنیا و مانند ان بدهند
و اگر درد ازکرده دور دارانکه جند بیدستر با انکبین سرشته بدهند و ضمادی از جند بیدستر
و سعتر و پودنه کوهی و حاشا با سرکه عنصل سرشته بر سر او نهند و نطولی از بابونه و پونه
و نمام و حاشا و مرزنکوش و شبت بکار دارند و موی سر سوخته با سرکه سرشته بر
سر و پیشانی مالیدن سود دارد **مالیخولیا** علتی سوداویست و از بهر انکه گوهر دماغ تاریک
است و گوهر روح نفسانی که در دماغ است روشن است و سودا خلطی تیره و تاریک است هر گاه
که بخار سودا بدماغ رسد مزاج دماغی بگردد و این بخار با روح نفسانی بیامیزد و روح
تاریک شود چونکه مردم از هیچ چیز چنان ترسان نباشند که از تاریکی و از هیچ چیز شادمان
نشوند که از روشنی بسبب انکه در تاریکی نیک و بد و راه و دوست و دشمن را نتوان دید و نتوان
شناخت بدین جهة از تاریکی بترسند پس اگر تاریکی اندرون دماغ باشد ترسان بود
جهة انکه از تاریکی توان بیرون گریخت و از تاریکی دماغ خویش نتوان گریخت خداوند این علت
پیوسته گرفته باشد و بترسد و بدگمان و کوفته طبع و تنگدل باشد بجهة انکه مادهٔ سودا
غلیظ است و مزاج ان سرد و خشک و چیزهای خشک غلیظ هر نقشی که بگیرد نگاه دارد
و در وی بماند و همچنین هر صورتی و خیالی که خداوند این را افتد بسوداوی از وی زایل
شود و این علت بمشارکت معده و سپرز بسیار افتد و هر گاه که بمشارکت معده بود
خداوند این علت را قی کردن راحت افتد و انرا مالیخولیای مراقی گویند و سبب ان بسیاری

مالیخولیا

سودا بود که هر روز از سپرز بمعده براید و در هضم معده تقصیری باشد بسبب ان نفخها
بادها در معده تولد کند و معده متنفخ شود و بر طعام مشتمل نتواند گشت و قوت دافعه
بدان سبب کار خویش تمام نتواند کرد و بیشتر از ان سودا در معده بماند و گرم شود و بخار
ان بدماغ براید **علامتها** خداوند این علت بسیار موی و سطبر موی باشد و بعضی اگر لون
سبز گونه باشد که سخت سرخ باشد یا اسمر و کتف قوی تر از اندامها فرو سوی تن باشد از
بهر انکه در تن او باد بسیار تولد کند و باد قوت سوی بالا کند و حرکتهای چشم ایشان سوی
چنانکه پلک چشم پیوسته بر هم میزنند و سخن بشتاب و تمام نتوانند گوید و دل جگر او گرم باشد
و بدان سبب سودا سوخته در تن او بیشتر تولد کند و دماغ او تر باشد و بدان سبب زیرک
باشد و بعضی را بسبب تقصیر هضم اب از دهان میرود **علاج** درین علت استفراغ بسیار
باید کرد و پیش از استفراغ شربتهای و غذاهای لطیف و خنک باید داد و گرمابه و ابزن
بکار داشتن و اسایش فرمودن و اگر علت دماغی باشد یعنی اگر مبدا علت از دماغ باشد
صافن بگشاید تا ماده از دماغ فرود اید و اگر مراقی باشد رگ باسلیق یا اسیلم و اگر
معده ضعیف باشد اندر فصد توقف باید کرد و انرا که فصد کنند اگر خون سیاه باشد
چندانکه حاجت باشد بیرون کنند و اگر سیاه نباشد نشان ان باشد که ماده هنوز در دماغ
باشد در همه تن پراکنده نباشد رگ پیشانی زدن صواب باشد و داروی مسهل نخست
ایارج فیقرا دهند و غاریقون و افتیمون و شحم حنظل با وی یار کرده پس مطبوخ افتیمون
و حب اصطمخیقون و ایارج لوغاذیا هر روز یا هر سه روز با معجون نجاح در مطبوخ افتیمون
بدهند و نیز بگیرند غاریقون نیم درم یا بیشتر و نمک نفطی نیم درم و فتایند پنج درم مویز
و بسرشند و افتیمون کوفته با مویز دانه بیرون کرده بسرشند هر بامداد مقدار پنج درم

علاج

بدهند وافتیمون کوفته هفت درم با سکنکبین سرشته شود ودل را بشرابها ان الثور ومفرح
قوت دهند واکر مزاج سرد باشد دواء المسك ومثرودیطوس وتریاق کبیر دهند صفت
مفرح بکیرند بادرنجبویه وپوست ترنج وقرنفل وقرفه ودارچینی وجوز بوا وقاقله وناد
مشك وبهمن سرخ وبهمن سفید ودرونج وزرنباد وزعفران وتخم بادروج وتخم فرنجمشك
از هر یك دو درم مشك تبتی دانکی هلیله کابلی چهل درم شیر املج شصت درم هلیله واملج
هر یك سی درم با مقدار دو من اب بپزند تا بنصف رسد وصاف کنند وعسل داخل نموده
بقوام اورند وداروها برشند شربتی دو درم واکر ما دهٔ صفرا باشد کرمابه وابزن باب
فاتر بکار دارند واستفراغ بماء الجبن وسکنکبین افیتمونی باید ساخت ودر میانه روز با
ایارج فیقرا یا سقمونیا ترکیب باید داد واطریفل صغیر با ایارج فیقرا یا سقمونیا مرکب باید
داد واطریفل کوچك با ایارج فیقرا سود دارد بکیرند اطریفل چهار درم افتیمون دو درم
ایارج فیقرا یك درم همه را برشند وبدهند واکر معده ضعیف باشد کلشکر با عود ومصطکی
دهند نافع باشد دیوانکی علاج دیوانکی هم ازین نوع باشد وکم خوابی را کدو وروغن بنفشه
با شیر دختران امیخته بر سر بنهند وطبیخ بنفشه ونیلوفر وبرك عنب الثعلب وبرك بید وکوکنار
خشخاش وبابونه وکشك جو وتراشه کدو بر سر بنهند وشربت خشخاش دهند نافع باشد سبات
این علتی است که بیمار همچون خفته باشد علامتها اکر بیدار کنند زود بیدار شود سبب این بخارهای
کرم وتر باشد واکر دیر بیدار شود سبب ان رطوبت غلیظ باشد در مقدم دماغ علاج اکر زود
بیدار شود ایارج فیقرا واطریفل کشنیزی دهند واطراف ببندند وبمالند وبطبیخ بابونه بشویند
وسرکه وروغن کل بپویند واکر دیر بیدار شود بحقنه تیز نخست استفراغ کنند پس ایارج فیقرا
وغاریقون وشحم حنظل ونمك ترکیب کنند وبر سبیل نشیار دهند وبامداد مطبوخ افتیمون

بمعجون

صفت مفرح

دیوانکی

سبات

علامت

علاج

با معجون نجاح وهر بامداد بسرکه اسقیل غرغره فرمایند ولعوق اسقیل بدهند وقطوری ازبابونه
اکلیل الملك وسداب ومرزنکوش ونعناع وسعتر وبرك مورد بر سر بچکانند وفرفیون چند
بید ستر بروغن سداب بر صدغ وبیش وپیشانی طلا کنند فراموشکاری علاج فراموشکاری
بعلاج سبات نزدیك است غرغره بمویزج وخردل وعاقرقرحا وپوست بیخ کبر کوفته وبیخته
با انکبین سرشته سود دارد وایارج فیقرا با سکنکبین عنصلی سود دارد ودج پرورده وزنجبیل
پرورده ومعجون لبان صفت معجون لبان بکیرند کندر ودج سعد دار فلفل زنجبیل از هر یکی دو
جزو روغن کاو دوازده جزو انکبین سی جزو داروها را کوفته وبیخته با انکبین برشند ودر
شیشه کنند وچهل روز در میان جو پنهان کنند پس بکار برند شربتی دو درم سکته این علتی است
که ناکاه افتد ویکبار در راه برامدن قوت روح حیوانی که از دل بر رود دماغ براید ویکبار
راه فرود امدن قوت نفسانی از دماغ بهمه اندام بسته شود وجز حرکت دم زدن هیچ حرکتی
دیکر نماند وسبب ان خلطی باشد غلیظ ولزج در تجویفها ومنفذهای دماغ بسیار باشد
که سبب غلبه خون باشد چنانکه همه رکها وشریانها وتجویفها بسبب پری خون حرکت نتواند
کرد سکته فرو کیرد بعضی از طبیبان این نوع را خناق قلبی کویند علامتها کرانی سر ودوار
وطنین ودوی وکرانی در حرکتها وتاریکی چشم واختلاج همه اندامها وبرهم سودن دندانها
در خواب وامتلای رکهای کردن وسرد شدن دست وپای این مقدمات سکته باشد و
کفك اندر سکته نشان زیاده شدن علت ونشان دشواری دم زدن ونشان سهلی علت
اسانی دم زدن لیکن اکر بی نظام باشد نشان صعبی علت باشد وانجا که شبهت افتد که
سکته کرفته است یا مرده است بلکه چشم باز کنند اکر مرده باشد حدقه ناپید بود واکر
سکته باشد حدقه بر جا باشد علاج نخست پر مرغ چرب کرده بروغن سوسن یا بروغن دیکر

فراموشکاری

صفت معجون لبان

سکته

علامتها

علاج

یا با ایارج فیقرا الوده کنند و بحلق او کذارند باشد که قی کند پس چون تیز بکار دارند و مهرهای
کردن و پشت را روغن فرفیون کرم کرده بمالند و تریاق بزرك یا مثرودیطوس یا سنجرنیا یا انقردیا
یا بکیفال الحلیث یا جند بیدستر یا سکبینج در ماء العسل حل کنند و بحلق او فرو ریزند و موی سر او
بسترند و خردل و جند بیدستر با سرکه کرم کرده بسایند و بر سر او طلا کنند و سداب و مشك و
جند بیدستر ببویند و زهره کلنك یا مرزنکوش در بینی چکانند و قرنفل و بسباسه و خیربوا
و جوزبوا و وج این همه را کوفته و کرم کرده در خرقه مالیده بر سر او نهند و نمك سوده کرم کرده
نهادن سود دارد و هر کاه که سکته کشاده شود بیست و چهار روز کشاده شود همین علاج کنند
و طعام نخوداب و شوربا بکوشت کنجشك و کبوتر بچه دهند با سعتر و دارچینی و هر بامداد
ماء الاصول دهند بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و هر هفته ایارج فیقرا دهند با شحم حنظل
و نمك و افتیمون و غاریقون **صرع** این علتی است که اندامهای مردم بر هیات خویش نماند و
افعال و اندامها و حس و حرکت بی نظام شود و سبب آن سده باشد نا تمام در منفذهای
جزو مقدم دماغ بدان سبب تشنج پدید آید و اکر سده تمام بودی حرکت و حس باطل شدی و
اکر سده نبودی حرکت و حس اندامها بی نظام نکشتی و سبب تشنج آنست که دماغ از کیفیت بخاری
ناخوش که بدو رسد برمد و خویشتن را فراهم کشد و فواق و تهوع کند دماغ نیز هر کاه که
کیفیتی ناخوش بدو رسد خویشتن فراهم آورد و بدان سبب در عصبها و عضلهای چشم و روی
و دیکر اندامها حرکت مختلف پدید آید و اضطراب و تشنج پدید آید و از جهت این کفته اند که
صرع مر دماغ را چون فواق است مر معده را چون معلوم شد که صرع با تشنجی است که بخت
در دماغ افتد بدان میماند که عطسه صرع چون فواق است معده را که عطسه صرع کوچك
و صرع عطسه بزرك و لیکن دفع عطسه بسوی بینی باشد ازبهر آنکه قوت قوی باشد و ماده

[حاشیه: صرع]

اندك

اندك و لطیف و دفع صرع بسبب بسیاری ماده و ضعیفی قوت بهمه حال جوانب باز دهد تا بخاری
و کیفیتی بد و ناخوش بدماغ نرسد صرع نیفتد و اکر این بخار پیوسته در دماغ بودی صرع لازم
بودی و می بینیم که ناکاه پدید می آید و زود زایل میشود و از اینجا دانیم که این بخار پیوسته در
دماغ نیست ازبهر آنکه هر عارضه که بیکبار پدید آید زود زایل شود سبب آن ثابت ممکن نیست
پس معلوم شد که سبب صرع ناکاه میرسد و مدد آن کسسته میشود و آن سبب در عضوی
دیکر است از آن عضو بدماغ میرسد و بیشتر از معده باشد در سر و در اطراف و بعضی را باشد
که صرع بی تشنج باشد بجهة آنکه ماده رقیق و اندك باشد و سخت بد نباشد و بدان سبب
تشنج بکذرد **علاماتها** زبان مصروع زرد باشد و رکهای زبان سبز باشد و از چیزها که
موجب خشم باشد خشم کیرد صعب تر از اعراض مالیخولیا و نفخ خالی نباشد **علاج** اول المصروع
خویشتن را از سرما و کرما باز دارد و بر کذاب و کذرباد نباید نشست و جماع و مستی و در
کرمابه دیر نشستن و از جایکاه بلند فرو نکریدن و اسب تاختن و دویدن و نظاره هر چه چشم را
خیره کند و طعامهای غلیظ و شیرین بسیار زیان دارد و کرفس صرع را حرکت دهد و کوشت
بزه بسیار خوردن بیم باشد که صرع آرد فلفل و خردل و مانند آن زیان دارد و جز کوشت
تذرو و دراج و طیهوج و کنجشك و سرخی کوشت بره و قلیه خشك و مرغ بریان و اسفیدباجها
نخورد و دارچینی و کشنیز و دیکر هر چه هست زیان دارد و داروهای کرم اندك اندك بتدریج
باید داد و در حال صرع اندامهای مصروع راست کنند و سخت بکیرند و نکاه دارند و دماغ
کرم کنند چنانکه در علاج سکته کفته آمد تا زود بهوش باز آید و جند بیدستر با حلیتیت در
ماء العسل کذارند و بحلق او فرو ریزند و آنرا که علامت فالج نباشد از پس چهار روز ایارج فیقرا
بدهند و از پس یکهفته بحقنه تیز استفراغ کنند یا حب قوقایا و ایارج فیقرا دهند و کوشت دوبا

[حاشیه: علاماتها]
[حاشیه: علاج]

یا گوشت کفتار یا گوشت خر کوهی بپزند و بکوبند و بر سر و پس گردن ضماد کنند با روغن زیت یا روغن
بابونه و زوفای خشک و حاشا و سعتر در سرکه بپزند و روی و مهره‌های گردن از آن بمالند
خردل بسرکه سوده بر صدغ روح مالیدن سود دارد و پیوسته جوز بوا در دهان دارد و کندر
و قرنفل بخاید و زهره کلنگ با شیر زنان در بینی چکانند و عصاره چغندر و عصاره مرزنجوش
در بینی چکانیدن سود دارد و بگیرند بوره سه درم نوشادر یک درم پوست بیخ کبر یک درم بکوبند
و بپزند و با سکنجبین غرغره کنند و تا چهل روز نگذرد هیچ دارو در بینی نشاید چکانند سرگشتن
بتازی دوار گویند و سدر نیز خوانند و این علتی است که چون شخص بر پای خیزد چشم وی تاریک
شود و بیم باشد که بیفتد و چنان نماید که جهان گرد او میگردد و سبب خاصتر این علت خلطی باشد
در تجویف دماغ و بهر حرکتی بخاری از آن خلط برخیزد و در منفذهای دماغ بگردد و بسیار باشد
که خلط در معده باشد یا در رحم یا در گرده و مثانه و بسبب مشارکت بدماغ برآید علامتها اگر
ماده در تجویف دماغ باشد دوار لازم بود اگر در عضوی دیگر می‌آید نخست نشان افتادن
عضو پدید آید پس دوار حاصل گردد علاج اگر ماده در دماغ باشد حب صبر و ایارج فیقرا و حب
قوقایا و حب اصطمخیقون دهند و اگر بمشارکت معده باشد قی فرمایند و از پس قی معده را
با اطریفل کوچک و گلقند و مصطکی و عود قوت دهند پس غرغره و عطسه فرمایند و در طعام گشنیز
خشک یا تر بکار دارند و اگر ماده صفرا باشد در معده از پس قی شراب غوره و شراب لیمو فرمایند
و بدان قوت دهند و اگر دماغ سخت ضعیف باشد بامداد پست جو و اندک گشنیز بریان با شکر
بیامیزند و قدری روغن گل یا روغن بنفشه بچکانند و بدهند و از میوه‌ها سیب و امرود
و آبی موافق باشد کابوس علتی است که چون شخص در خواب رود پندارد که چیزی گران بر سینه
اوست و او را میفشارد و نفس او تنگ میشود و او را نتواند داد و نتواند جنبید و این علت

[حاشیه: سرگشتن — علامت — علاج]

چون بسیار افتد مقدمه صرع باشد یا سکته علاج اگر خون غلبه دارد نخست رگ باید زد
پس استفراغ کردن با ایارج فیقرا و شحم حنظل و غاریقون یا حب اصطمخیقون یا با ایارج لوغاذیا
و طبیخ افتیمون و غذا هر چه لطیفه و فاذکر و اندک تر بهتر تشنج و کزاز تشنج سه نوع است
یکی آنکه عصب و عضله ممتلی باشد و عضله بهم باز آید و کوتاه شود و پهنای او زیاده
شود و بدان سبب آن عضو را دراز نتواند کرد دوم عصبها و عضلها از رطوبات اصلی خالی
شود بسبب استفراغها و تحلیل که بیش از آن بوده باشد و این را تشنج خشک گویند سیم
آنکه در باب صرع آمده است علامتها تشنج امتلائی بیکبار افتد و تشنج خشک اندک
اندک و از پس استفراغها بسیار افتد علاج اما علاج تشنج امتلائی همچون علاج فالج است
و روغن قسط و روغن سداب مالیدن و تکمید کردن نمک سوده و هر آن اسفند و در
طبیخ بابونه و شبت و سعتر و پودنه دشتی و اکلیل الملک بر نشانند و بخار شرابها که بر
سنگهای گرم ریزند به بینی او رسانند و بگیرند روغن زیت کهن یک رطل بغدادی موم یک
اوقیه بگدازند و یک اوقیه یا بیشتر فرفیون سوده برو ریزند و بجوشند و طلا کنند پس از آنکه
بخار شراب بدو رسانیده باشند از آب گرم و تشنج خشک را در طبیخ بنفشه و خطمی و برگ
چغندر و برگ کوک و برگ کدو نشانیدن و مهره‌های گردن و پشت بروغن بنفشه و
روغن کدو چرب دارند و بنفشه و خطمی کوفته و بیخته در موم روغن سرشته بر سر گردن
نیم گرم بمالند و روغن کدو در بینی چکانیدن سود دارد و کشکاب با روغن بادام و شکر دهند
و شیر الاغ با روغن بادام و شکر و آب اناردانه شیرین نیز با روغن بادام و شکر و شوربای مرغ فربه
سود دارد علاج کزاز همچون علاج تشنج باشد یعنی تشنج خشک خدر خفتن اندامها را
بتازی خدر گویند و مقدمه فالج باشد علاج قی کردن و حقنه تر و بدارو مسهل

[حاشیه: تشنج و کزاز — علامت — علاج — تشنج خشک — علاج کزاز — خدر]

استفراغ کردن وماء الاصول با روغن بادام تلخ دادن وبطریق علاج فالج رفتن رعشه
لرزیدن دست وپای باشد بتازی پیران را افتد وکسانیرا که آب سرد بسیار خورند
وکسانی را که شراب پیوسته خورند علاج همچون علاج فالج باشد وباز ایستادن از شراب
وروغن گل یا روغن مورد بر سر جبین با اندکی سرکه صداع وشقیقه گرم علاج این چون علاج
سرسام گرم باید کرد بقدر حاجت وصداع وشقیقه سرد همچون علاج سرسام سرد باید
کرد بقدر حاجت سرد وعلاج سبات در هر دو باب تأمل باید کرد تا مقصود حاصل شود
باب دوم در بیماریهای چشم رمد اماس طبقه ملتحمه است لیکن بحجة آنکه این اماس از درد
وگرانی وخلیدن خالی نباشد همه انواع درد چشم را رمد گویند وطبقه ملتحمه ظاهر پوست
از چشم وگوهران گوشتی است سفید وچرب وبا عضلهای چشم آمیخته است وهمه اجزای چشم
بدان پوشیده است ولجام گرفته واستوار شده وبدین سبب اورا ملتحمه گویند وگه گاه
اماس چنان باشد که حدقه پوشیده شود وپلک چشم دشوار برهم توان زد از غلیظی اماس
واین کودکان را بسیار افتد علامتها درد با سوزش نشان ماده صفرا باشد وگرانی وسرخی چشم
نشان بسیاری ماده باشد وسرخی وتری نشان غلبه خون باشد واگر سخت سرخ باشد و
با آن تری کم باشد نشان غلبه صفرا باشد واگر تری بسیار باشد وسخت سرخ نباشد نشان
بلغم باشد واگر سرخی وتری کمتر باشد نشان ماده سودا باشد علاج اگر نشان غلبه خون ظاهر
باشد نخست رگ قیفال باید زد از آنجانب که رمد باشد پس طبع را نرم کند بآب میوهها و
اقراص بنفشه واخر مختصر وایارج فیقرا وحب قوقایا وحب الذهب واگر نشان غلبه صفرا
باشد استفراغ بطبیخ هلیله زرد وتمر هندی بماء الرمانین واندر چشم نخست شیر دختر
چکانند با سفیده تخم مرغ پس شیاف ابیض بشیر دختران کشیده وسوده وپنبه تر [illegible]

وکباب

رعشه
علاج
صداع وشقیقه گرم
ورم از چشم
علامتها
علاج
علامت غلبه صفرا

وکباب گوشت تازه وزرده تخم مرغ نیم برشت با روغن گل بر پشت چشم نهند وببندند [illegible]
ودود سود دارد وبا مغز زرده تخم مرغ وآرد جو وبابونه وبنفشه بهم برشند وضماد کنند
وصبر وصندل سرخ وشیاف ماميثا وفوفل وصمغ وافیون واقاقیا در آب عنب الثعلب وآب
کاسنی وآب کشنیز وآب کوک وطبیخ خشخاش بسرشند وطلا کنند درد صعب را ساکن
کند واگر ماده بلغمی باشد استفراغ با ایارج فیقرا وافتیمون وغاریقون وترید وتخم حنظل
وطبیخ هلیله کابلی کند واگر ماده سوداوی باشد با ایارج فیقرا وافتیمون وغاریقون وتخم
حنظل ونمک نفطی ومطبوخ افتیمون استفراغ کند وانزروت وآب حلبه وآب تخم کتان سوده
طلا کنند وطبیخ حلبه بچکانند واگر مدت دراز گردد وسرخی وآب رفتن کم نشود بباید دانست
که در طبقهای چشم خلطی بد باشد توتیای مغسول ونشاسته واسفیداج باید کشید وجز این
هیچ علاج نباید کرد که صواب باشد خارش وسوزش وی معروف سبل را پرورده غوره وشیاف
سماق کنند خاصه از پی فصد وحجامت وداروی مسهل وشیاف احمر لین در آخر رمدها سود
دارد وگرمابه وشراب صرف سفید سود دارد طرفه نقطه سرخی بر سفیدی چشم پدید آید
بسبب زخمی یا مانند آن علاج نخست رگ قیفال زنند واز گوشت وشراب وشیرینها پرهیز کنند
وکبوتر بچه بگیرند وزیر بال او رگ زنند وقطره قطره از خون او در چشم چکانند و[illegible]
بآب کشنیز تر سوده در چکانند سبل این علتی است که رگهای چشم پر خون شود وخارش
در چشم افتد وعطسه آرد وآفتاب نتواند دید وآب بسیار رود علاج رگ قیفال ورگ پیشانی
وباسلیق زدن وایارج فیقرا بکار داشتن واز گوشت وشیرینی وشراب وپنیر پرهیز کردن
وپرورده غوره وشیاف سماق کشیدن وبالین بلند کردن وحب نابستن وبسیار ناگفتن
وآواز بلند ناکردن جرب این علتی است که پلک چشم باز گرداند وسرخ باشد ودرشتی

ماده بلغمی
ماده سوداوی
طول مرض
خارش وسوزش ومعروف سبل
طرفه
سبل
علاج
جرب

ناهموار علاج رگ قیفال زنند و بر گردن حجامت کنند و پلک چشم باز گردانند و بتراشند تا
هموار شود و زعفران سوده بران موضع بپاشند و پنبه بروغن بنفشه چرب کنند و بر چشم بنهند
و ببندند و هفت ساعت صبر کنند پس بگشایند و روز دیگر شیاف احمر لین کنند یا شیاف اخضر
یا شیاف سماق بگلاب سوده موی افزونی استفراغ کردن بایارج فیقرا و حب قوقایا و شیاف
احمر لین و سرمه باسلیقون کشیدن و موی افزونی برکنند و زهرهٔ کرکس و زهرهٔ بز و دیگر زهرها
با جند بیدستر بجوشانند و بر پخته برشند و شیاف کنند و باب دهان حل کنند و بر جایگاهی که موی
برکنده باشد طلا کنند و یکزمان صبر کنند پس بشویند قرحه در چشم علامتها درد خلنده و
ضربان و اشک بسیار و بر سفیدی چشم نقطهٔ سرخی یا بر سیاهی نقطهٔ سفید پدید آید
علاج فصد خون بسیار بیرون کردن و غذای لطیف سرد و تر بکار داشتن چون اسفاناخ و کدو
و خیار و شیاف ابیض بشیر زنان سائیده کشیدن پس اگر ضربان ساکن نگردد شیاف کندری باید
چکانیدن و وفاده بر نهادن و بر وی بستن تا آنروز که بر وفاده ریم ببینند پس شیاف انار و اکبرین
بکار دارند فرود آمدن آب سبب آن سردی مزاج دماغ باشد علامتها پیش چشم چون دودی
یا خطی یا نقطهٔ سیاه می بینند پیوسته و لازم علاج استفراغ بایارج فیقرا و حب قوقایا و از طعامهای
سرد و تر و از جماع و شراب و امتلا پرهیز کردن و پس از استفراغ غرغره کردن که رطوبت از
دماغ فرود آید بکار دارد و شیاف مرارات کشیدن و دیگر علاج قدح باید و دستکاری
شبکوری استفراغ بایارج فیقرا و قوقایا و غرغره بگیرند فلفل و دارفلفل و قنبیل مساوی
بکوبند و بپزند و بچشم اندر کشند و قلیه از جگر بز و بخار آن سود دارد و کباب جگر بز بر آتش
نهند و آن آب که از وی پدید آید بگیرند و دارفلفل بدان ترکنند پس خشک کنند و بکوبند
و در چشم کشند دمعه این علتی است که اشک از چشم پیوسته می آید و گوشهٔ چشم تر میشود

علاج

علاج استفراغ با اقراص بنفشه و قوقایا و جالینوس و ایارج فیقرا با اطریفل صغیر سرشته و هر بامداد
دگر مایه لختی مقام کردن چندانکه عرق کند و پرورده غوره بکار داشتن و از هر چه در وی انگبین
دخنها و سیر و پیاز و اشکان و فلفل و خردل باشد اعراض کردن خارش و سوختن پلک چشم
و گوشت و استفراغ بایارج فیقرا با شحم حنظل و غاریقون و افتیمون و نمک نفطی و حب قوقایا
و غرغره بابکامه بایارج فیقرا و از سیرها و از طعامهای تیز و گرم پرهیز کردن و هر بامداد آب
تخم خرفه و سکنجبین خوردن و بگیرند عدس مقشر و گل سرخ و تخم انار ترش همه برابر و در گلاب
بپزند و بکوبند و منفخج برافکنند چنانکه بر دیگر چیزها غالب نشود و این دارو چون خاکینه بر آتش بنهند
و گرم بر چشم نهند و ببندند شپش که در مژگان افتد استفراغ بایارج فیقرا مرکب با شحم
حنظل و غاریقون و افتیمون و نمک نفطی و حب قوقایا و غرغره بابکامه و ایارج فیقرا و پلک
چشم را بآب شور شستن و شب یمانی و مویزج و بوره پرورده کوفته و بیخته بمیل بر دارند
و بر مژگان بمالند و یکزمان صبر کنند همه پاک شود باب ستم در بیماریهای گوش کری گوش
بباید دانست که از حاسها که ایزد تعالی مر مخلوقات و جانوران را داده است دو حاسه است
یکی لمس و دیگر حاسهٔ سمع است که هر آفتی اندرین دو افتد خللی در این دو بزرگتر باشد
از بهر آنکه اگر حس لمس نباشد حیوان از گرما و سرما و چیزهای موذی خلنده گزنده خویشتن را
نگاه ندارد و از آن نگریزد و بدان سبب هلاک شود و حاسه سمع راه دانش و خرد آموختن است
نه بینی که از مادر زاید سخنگوی نشود و ناقص و بیزبان ماند از بهر آنکه سخن جز شنیده آموخته
نباشد و بسیار کس باشد که نابینا بزاید و با آفت نابینائی همه چیزها بیاموزد و سخت بیدار
و زیرک باشد و همچنین از آفت حس بویائی و از آفت حس ذوق این که از خلل حس شنوائی افتد
نباشد از اینجا فضیلت حس شنوائی بر دیگر حاسها ظاهر شود و بدین سبب تمام حس شنوائی

بیش باید داشت **علامتها** اگر سبب گرمی مادهٔ صفرا باشد که بدماغ بر آمده باشد از هوای گرم
رنج یابد و سر پوشیده نتواند داشت و گاه گاه چیزی بشنود و اگر سبب مادهٔ غلیظ باشد بر خلاف
این بود هیچ نشنود **علاج** صفراوی را استفراغ باقراص بنفشه یا ماء الرمان با شیرخشت و طبیخ هلیله
زرد و حب قوقایا و جالینوس و پروردهٔ رمان نیم گرم در گوش چکانیدن **صفت پروردهٔ رمان**
بگیرند انار ترش و سران ببرند و دانه بیرون کنند و انرا با دانه یك انار دیگر بفشارند و آب
ان بدین پوست باز کنند که دانه بیرون کرده باشند و اندک سرکه و کندر و روغن گل با
بیامیزند و بر آتش نهند تا قوام گیرد و بگوش اندر چکانند و هیچ چیزی سرد در گوش نباید
چکانید هم نیم گرم باید **و اگر ماده** غلیظ باشد استفراغ بایارج فیقرا و شحم حنظل و غاریقون
و افتیمون و نمک کنند و حب اصطمخیقون و روغن سداب و روغن بابونه و روغن بادام تلخ
کوهی با زهرهٔ گاو نیم گرم در چکانند و شحم حنظل و غاریقون و نمک در روغن بادام تلخ بپزند
و در چکانند **درد گوش** اگر درد سر و روی حرارتی باشد و یا درد و ضربان باشد **علاج**
فصد قیفال و استفراغ باقراص بنفشه و حب صبر و قوقایای جالینوس و طبیخ هلیلهٔ زرد و
تمر هندی بگیرند روغن گل ده درم سرکه سی درم بجوشانند تا سرکه پرورده شود و روغن
بماند قطره قطره بگوش در چکانند نیم گرم و در شیر زنان در چکانند و بخار طبیخ بنفشه
بگوش چکانیدن سود دارد و اگر درد صعب باشد یك حبه افیون با شیاف ابیض بروغن
گل بسایند و قطرهٔ سرکه در افکنند و در چکانند و فلونیای رومی و شیر دختران در
چکانند و اگر ضربان معاودت کند بباید دانست که انجا بثره هست بباید پزانید
تدبیر بگیرند پیه بط و پیه مرغ خانگی و با روغن گنجد بگدازند و هر ساعت قطره قطره
نیم گرم بچکانند و چون درد ساکن شد لعاب تخم کتان و حلبه و تخم مرو با شیر زنان

در چکانند

علامت
علاج
صفت پروردهٔ رمان
درد گوش
علاج

در چکانند تا بثره پخته شود و چیزی بیرون آید فتیله با انگبین آلوده در گوش نهند تا پاك
شود پس اندك زاج سوخته و سوده در دمند تا خشك شود و اگر انچه بر می آید غلیظ
بود یك درم زنگار در هفت درم سکنگبین عسلی حل کنند و انرا بچکانند با یك قطره زهرهٔ گاو
یا یك قطره روغن بادام تلخ امیخته در چکانند **و اگر درد سردی باشد** و حرارتی نباشد
و سبب درد رطوبتی باشد و مزاج سرد باشد بگیرند سیر خشك و بروغن زیت یا روغن
بادام تلخ یا روغن بید انجیر بپزند و در چکانند و جند بیدستر با روغن بادام سود دارد
و اگر با درد که از سردی بود طنین و دوی بود تکمید کنند بنمك و گاورس گرم کرده و بگوش
بخار طبیخ پودنه و شبت و سداب و مرزنگوش فرا دارند **و اگر درد از سببی و رمی باشد**
کند و بثره نارد فرغاد پرورده کنند تا خشك و نیم گرم در گوش چکانند درد را زایل کند
خارش گوش و حیوانی که در گوش متولد شود و کرمی که در گوش تولد کند صبر در آب گرم
حل کنند و بچکانند و افسنتین رومی در آب بپزند یا در عصارهٔ پودنه و در چکانند و
قطران و عصارهٔ توت و عصارهٔ برگ شفتالو و اندکی سقمونیا در چکانند حیوان را بکشد
و ایضا شراب انگوری ده درم انگبین سه درم روغن گل یك درم با سفیدهٔ تخم مرغ بیامیزند
و نیم گرم کنند و پشم پاره بدان نم کنند و بگوش در کشد و بران گوش اعتماد کنند تا بد
پس یکبار ان پشم از گوش بر باید هر کرمی که تولد کرده باشد بدان پشم بیرون اید
باب چهارم در بیماریهای بینی بوی نایافتن اگر سبب اخلاطی باشد سر گران باشد و از صداع
خالی نباشد **علاج** بایارج فیقرا استفراغ کردن و بقوقایا پس غرغره کردن و عطسه اوردن
و اگر در منفذ بینی سده باشد شونیز و زرنیخ سرخ و پودنه کوهی بهم امیخته دود کنند
و پیوسته بخار سرکه برسانند و زهرهٔ کلنك و شحم حنظل و خربق سفید داشتا داشتن هم

و اگر درد سردی باشد
خارش گوش و حیوانی که در گوش متولد شود
در بیماری بینی
علاج

برهشند وبعد ازیکی درس بروغن مرزنجوش حل کنند ودر بینی کشند **گندیدن بینی** اگر ریش و
وناصور نباشد بشراب ریحانی بشویند و به بینی برکشند وسعد وسنبل وگل نسرین وقصب
الذریره کوفته وبیخته برکشند نافعترین چیزها بول الاغ است بدان بشویند **قرحهٔ بینی** بعضی
خشک وبعضی ترها باشد بر ظاهر وباطن وبعضی ریشهای پلید باشد وبعضی بواسیر بود **علاج**
خشک را موم روغن از مغز ساق گاو وروغن بنفشه وموم صافی طلا کنند واگر تر بود هلیلهٔ زرد
وسپید مرغ وروغن گل ومازو بهم سرشته طلا کنند وریشهای پلید را پوست انار با بوره بشویند
پس سعد وزعفران ومر ومازو وشب یمانی ونیلوفر سرخ همه را کوفته وبیخته بدمند واگر
دردناک باشد سرب سوخته ومرداسنگ وروغن گل وموم باهم گداخته وسرشته طلا نمایند
ناصور بینی بگیرند انار ترش تمام نارسیده وبا پوست بکوبند وبفشارند وآب بکشند وبپزند تا غلیظ
شود ودر ظرف مس کرده یکشبانه روز بگذارند وانار کوفته وآب کشیده دیگر باره نرم بکوبند ودوا(?)
شیاف سازند وبا آب انار که در ظرف مس کرده باشند آلوده کنند ودر بینی نهند ناصور بینی
پاک کند بی درد ورنج لاکن مدتی دراز کشد **خون آمدن از بینی** عصارهٔ بادروج با عصارهٔ برگ
خرفه باالنکی کافور بچکانند ونخست رگ قیفال بگشایند ومقداری خون بیرون کنند
وفتیله بسفیدهٔ تخم مرغ تر کنند وبوره وزاگ ران در آن ریخته در بینی نهند وعصارهٔ سرگین
الاغ بچکانند نافع بود وآزموده است وشربت عناب وطفیل وباچه بسماق پخته و…
عدس وامثال اینها سود دارد ومجرب است **باب پنجم در بیماریهای دهان وزبان وحنجره وحلق**
طرقیدن لب پیه مرغ با روغن بگدازند ونشاسته وکتیرا ومازوی کوفته وبیخته در دهان…
بیالایند تا هموار شود وطلا کنند وپوست اندرون تخم مرغ بروی او چند روز بگذارند **دمیدگی**
دهان اگر سرخ باشد نخست بفصد وحجامت مشغول باید شد پس استفراغ بماء الرمانین

وطبیخ هلیله

گندیدن بینی
قرحهٔ بینی
علاج
ناصور بینی
خون آمدن از بینی
باب پنجم در امراض دهان
دمیدگی دهان

وطبیخ هلیلهٔ زرد پس مضمضه برب توت وطبیخ سماق وعدس وگلنار وحب الاس واگر لعاب
بسیار آید اقاقیا وآب عنب الثعلب حل کنند وسرکه داخل کرده بآن مضمضه نمایند **واگر سفید**
کهنه باشد حضض در سرکه بجوشانند وبدان مضمضه کنند وآبکامه دمیدگی دهان سفید
وسرخ را سود دارد واگر سخت سفید باشد نمک با انگبین بسرشند ودر دهان گیرند ونگاه دارند
چندانکه توانند پس بسکنجبین مضمضه کنند وآبکامه وفلفل وکبابه وعاقرقرحا نرم بکوبند
ودر آبکامه داخل کرده بدان مضمضه کنند **واگر سیاه کهنه باشد** زرنیخ سرخ وزرد وبوره و
شب یمانی وقلقطار وزاج وکف دریا ومازو واقاقیا ونار پوست پخته با انگبین سرشته در
خرقه بسته در گل گیرند ودر آتش نهند تا گل بریان شود پس از گل بیرون آورند وبکوبند
وبیزند ودر دهان ودمی میپاشند پس حب الاس ومازو در سرکه بجوشانند وبدان مضمضه
کنند واگر بسوزاند روغن گل وگلاب در دهان گیرند **خورده شدن گوشت بن دندان**
خون آمدن وسستی دندانها **علاج** نخست فصد وحجامت ومسهل ومضمضه وداروها که
در علاج دمیدن دهان که سرخ باشد یاد کرده شد پس مازو ونار پوست وشب یمانی
قلقطار وجوز السرو وبرگ سرو وکرمازج وسماق در سرکه بجوشانند وبدان مضمضه کنند
خورده شدن گوشت بن دندان اشخار کوفته با سکنجبین بسرشند وبر بن دندان بمالند گوشت
پوسیده را پاک کند وگوشت نو برویاند **ناخوشی بوی دهان** اگر ناخوشی در بن دندانها باشد
بخلال ومسواک پاک کنند وهرگاه که طعام پیش از طعام چیزی بخاید چون سیب دایم…
تا اندر میان دندان بماند وگوشت را جای نباشد که در وماند وچون از طعام فارغ شود
بخلال پاک کند وسنونی بکار دارد از این نوع **صفت آن** بگیرند سعد مقشر وبیخته وبرگ
ریحانی ترکنند وبرشند وقرص کنند وبر تابه آتش خشک کنند چنانکه سوخته نشود

اگر سفید کهنه باشد
خورده شدن گوشت بن دندان
خون آمدن وسستی دندانها
ناخوشی دهان
صفت آن

وانرا بکوبند وبپزند وازین سعد نابك وقیه نمك اندرانی کف دریا سوخته سه درم کزمازج پنجدرم عود
خام پنجدرم حب الاس بریان کرده قرنفل وکبابه وخیربوا وسنبل از هر یکی ده درم همه را بکوبند
وبپزند ودندان مسواك کنند واندکی کافور بدان یار نموده بر دندان بپاشند واکر با خوشی درد
معده باشد بالمرنفل صغیر وشراب افسنتین ونعنع وصبر وایارج فیقرا بکار دارند وماء الفواکه
سود دارد **درد دندان** باب کرم وسرد بیازمایند اکر باب سرد ساکن شود فصد وحجامت
کنند وبا قراص بنفشه وحب صبر استفراغ کنند وبسرکه وکلاب غرغره کنند وبرك مورد بخایند پس
رك زیر زبان بزنند وعاقرقرحا واندکی کافور سوده در بن دندان بریزند واکر باب کرم ساکن
شود ایارج فیقرا خورند پس عاقرقرحا وپودنه وسعتر وزرنباد وکلنار وشحم حنظل در سرکه
بجوشانند وبدان مضمضه کنند وسنجرنیا وتریاق اربعه خورند ودر بن دندان نهند واکر
باب کرم وسرد ساکن نشود تکمید کنند بکاورس ونمك کرم کرده وحلتیت وفلفل وسعتر در
بن دندان نهند وتخم بادیان بخایند واکر دندان کاوك باشد سنجرنیا وتریاق اربعه وشونیز
بریان کرده سوده بسرکه سوخته در کاوکی نهند واکر در بن دندان کرم باشد تخم کندنا و
بزر البنج را بکوبند راستا راست باموم بسرشند ودود کنند ودهان بر دود دان نکاه دارند
تا دود بدان بدندانها برسد وبن دندان پاك شود **کندی دندان** برك خرفه بخایند یا بادام تلخ
وموم ونمك بمالند **سیاه شدن دندان** بکیرند فلفل یکدرم حماما چهار درم وقنبیل وما
زنی سوخته وساذج هندی از هر یك دو درم بکوبند وبپزند وبدان مسواك کنند یعنی
مکرر بمالند **اماس زبان** علاج این چون علاج دمیکی دهان وعلاج خناق باشد **ترقیدن**
پوست زبان سپستان در دهان نکاه دارد وطعام شوربای مرغ فربه وپاچه ومسکه و
تخم نیمبرشت خورد **ضفدع** اکر علامتهای ورم ظاهر شود اب عنب الثعلب واب انار ترش

وطبیخ

درد دندان

کندی دندان

سیاه شدن دندان

اماس زبان

وطبیخ سماق وکل سرخ ونار پوست وخرنوب وحب الاس وکزمازج در دهان بکیرد وبدان
مضمضه وغرغره کند واب تخم خرفه واب کاسنی واب میوها بخورد وابهل ذرور وکلنار بکار برد
ذرور صفت بکیرند کلنار هشت درم شب یمانی چهار درم زعفران دو درم کافور نوشادر
از هر یك یك درم بکوبند وبپزند وملازه بدان بر دارند واکر حرارتی نباشد سك و
نوشادر وشب یمانی راستا راست همچون ذرور وکلنار بکار دارند **کرانی زبان** اکر سبب خشکی
بود علامت انست که استفراغ افتاده باشد یا تبهای محرقه بوده یا چیزی قطاع بسیار خورده
باشد وعلامت تری علامتهای فالج باشد **علاج** اما ان را که سبب خشکی باشد بشیر
الاغ وطبیخ حلبه وطبیخ انجیر غرغره باید کرد ومهرهای کردن وبنا کوش بروغن بنفشه بمالد
واکر سبب استرخا باشد علاج ان چون علاج فالج باشد واستفراغ بایارج فیقرا وقوقایا
وماء الاصول بکار داشتن ودهن بوند زیر زبان نوشادر وفلفل وعاقرقرحا وخردل سوده
بپاشند **دراویختن دیوچه** که بحلق در کذرد وعلامتها در حلق سوزش باشد واب دهان
باخون دقیق امیخته باشد **علاج** بسرکه وخردل وحلتیت ونمك غرغره کنند وشونیز وخردل
بخایند وبحلق در دهند واکر بمعده فرورفته باشد داروهای کرم از معده پاك کند
بکار دارند وچون دیوچه بیفتد بطبیخ سماق وبلوط وغیران غرغره کند **خناق** اکر علامت
غلبه خون ظاهر باشد فصد کنند وحجامت ورك زیر زبان بزنند وبر ساق حجامت کنند
ودر اول رب جوز ولعوق رمان غرغره کند **صفت لعوق** بکیرند انار ترش وشیرین هر دو
اندر اب بپزند وبقوام ارند وبدان غرغره کنند وشب یمانی سوده وکلنار ومازو
کوفته وبیخته در اب بریزند وبیامیزند وبقوام ارند وبدان غرغره کنند واکر درد صعب
باشد شیر زنان وشربت بنفشه غرغره کنند وروز دوم باب کشنیز تر غرغره کند یا باب

صفت کرانی زبان

دراویختن دیوچه

علاج

خناق

صفت لعوق

الثعلب میبختج و ماء خربزه با بادیان که خیارشنبر و میبختج در وی حل کنند و اگر ماده بلغمی باشد
با اصل السوس پدید آید غرغره بطبیخ حلبه و انجیر کنند و خمیر ترش و میبختج با خیارشنبر در وی حل
کنند با روغن بنفشه یا روغن گاو گداخته و هرگاه که گشاده شود و ریم بر آید آب گرم با روغن
بنفشه یا روغن گاو بیامیزند و بدان غرغره کنند تا پاک شود پس بطبیخ سماق و مانند آن
چیزهای قابض کنند شفا یابد باب ششم در نزله و زکام و سرفه و شوصه و ذات الریه و ذات
الجنب و ضیق النفس اما زکام گرم علامتهای آن از بینی آب رقیق آید و منفذ بینی را بسوزاند
علاج شراب خشخاش و گلاب با عناب و سپستان در وی بپزند و تخم خشخاش کوفته با میبختج
سرشته یا جلاب سود دارد و باقلی برگه پرورده کرده دود کردن و صندل و سک و برگ
مورد دود کردن و از پس سه روز فصد کردن و اگر نزله و سرفه باشد بنفشه پرورده در آب
باقلا یا در کشکاب یا در شراب زوفا و حب السعال نرم در دهان دارد و اگر که سرفه نباشد
فصد نکنند و اگر که نزله و زکام بسیار افتد استفراغ بحب قوقایا و هر بامداد بگرمابه رفتن
سود دارد علامتهای زکام و نزله سرد ماده که از بینی فرود آید غلیظ باشد و بدشواری
فرود آید علاج جاورس گرم کرده بر سر نهند تا حرارت آن بدماغ رسد و سنگهای گرم کرده
در شراب اندازند و بخار آن به بینی کشد و قسط و شونیز و عود و لادن هر کدام که باشد دود
کنند و تخم کتان بریان کرده با اندکی فلفل با انگبین سرشته اندک اندک بدهند و شونیز
برگه پرورده و کوفته ببویند و شراب سود دارد با معجون زوفا تمام در کشکاب
انجیر و مویز منقی و تخم بادیان بپزند و با عسل بخورند و سکنجبین عسلی در شربت زوفا سود
دارد و سرفه کهن را هر بامداد تخم بادیان در شیر بجوشانند تا بقوام آید و بخورد و طعام
سبوسات و طبیخ گندم با روغن بادام و شکر و عسل بیالایند و انجیر خشک و مغز جوز سود

دارد صفت شربت زوفا نسخه تمام مویز و انجیر خشک از هر یک بیست عدد حلبه و تخم کرفس
و تخم بادیان و پرسیاوشان و زوفای خشک و سوس هر یک دو درم زراوند مدحرج
نیم درم کوفته شده درم همه را در ده من آب بپزند تا بنصف رسد و هر بامداد چهار وقیه
با معجون زوفا بدهند صفت معجون زوفا رب السوس پرسیاوشان از هر یک شش درم
مغز بادام تلخ زراوند مدحرج و تخم انجره از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته و با انگبین
سرشته شربتی شش درم حب السعال رب السوس و فلفل و تخم بادیان و تخم کرفس پرسیاوشان
عاقرقرحا غافث غاریقون از هر یک درمی مغز بادام تلخ پنج درم فانید هفت درم [illegible]
و حب کنند چنانچه نخودی باشد و پیوسته در دهان بدارند برآمدن خون بسرفه گل ارمنی
و گل مختوم در عصاره برگ لسان الحمل یا در عصاره برگ خرفه بدهند و در حالی که خون
بر آمدن آغاز کند فصد کنند و اندک اندک بمقدار قوت خون بیرون کنند و برنج پاک
کرده و شسته در آب بسیار بپزند تا غلیظ شود و مقدار یک درم کندر سوده با آن بدهند
بسه دفعه یعنی سه شربت و سفوف الطین دهند و سرطان نهری در کشکاب پخته بدهند
و غذا پاچه بره و حریره نشاسته تنگی نفس علاج ریاضت و پرهیز از هر چه تری افزاید و از
خواب بسیار و شربت سکنجبین از سرکه ... و یا از سرکه اسقیل و گاه گاه کشکاب با اندکی
فرفیون و میبختج و حب الرشاد کوفته مقدار نیم درم با انگبین و روغن بادام بمقدار چهار
دانگ زراوند مدحرج با فانید سرشته هر بامداد بدهند و چهار دانگ سکبینج در آب
سداب حل کرده بدهند و شربت زوفا و معجون زوفا سود دارد و حب السعال پیوسته
در دهان دارد و استفراغ بحب غاریقون باید کرد صفت حب غاریقون بگیرند غاریقون
چهار دانگ و نیم شحم حنظل و انزروت و صبر دو دانگ رب السوس نیم درم کثیرا نیم دانگ

بکثرت کند نسخهٔ دیگر غاریقون و تربد سفید از هر یك نیم درم ربّ السوس و ایارج فیقرا
و فراسیون از هر یك دو دانك شحم حنظل و انزروت و صبر از هر یکی چهار دانك شربتی سه
درم صفت حب السعال ربّ السوس نیم درم فلفل و قردمانا و مغز بادام تلخ از هر یك دو درم
حلتیث نیم درم در ماء العسل بسرشند و حبها کنند ذات الجنب و ذات الریه و شوصه
ذات الریه اماس شش باشد علامتها تب گرم و تنگی نفس و سرخی رخسار و گرانی سینه
و نفث با کفك و ذات الجنب برسام باشد یعنی اماس پهلوها و سینه و شوصه اماس
حجاب باشد و عضلهای آن با اماس معالیق جگر یا آماس سپرز علامتها تب گرم و دشوار
دم زدن و درد خلنده و سعال علاج نخست فصد باید کردن و ماء الشعیر دادن با
شربت بنفشه و روغن بادام و بدان اقتصار کردن تا چهار روز بر آید و اگر نفث غار کنند
در ماء الشعیر عناب و سپستان و مویز دانه بیرون کرده و انجیر خشك و بیخ سوس و بنفشه
بباید پخت و اگر نفث بدشواری و کمتر باشد طبیخ زوفا دهند بدین صفت صفت طبیخ
زوفا عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه هفت درم اصل السوس ده درم تخم
خطمی پنج درم مویز میدانه ده درم کشك جو ده درم بپزند چنانکه رسم است و با شربت بنفشه
بدهند یا با کشکاب و ضماد از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بیخ سوس و بنفشه و روغن بادام و
موم صافی بر نهند و غذا سپوسات و روغن بادام و استفراغ بطبیخ عناب و آلوی سیاه
و بنفشه و لسان الثور و بیخ سوس و بیخ خطمی و ترنجبین و سپستان و فلوس خیار شنبر
کنند نافع باشد باب هفتم در بیماریهای دل گرمی دل علامتها تشنگی و خفقان و راحت
یافتن از خنکی هوای سرد و آب سرد علاج اگر علامت خون بینند از دست چپ رگ باسلیق
بزنند و شراب حماض و ترنج و شربت سیب ترش و انار ترش و شیرین و آبخیار ترش و

ذات الجنب و ذات الریه

علامتها

علاج

طبیخ زوفا

در بیماریهای دل

و قرص کافور و شراب و صندل و گلاب و کافور و عصاره انبی و سیب بر سینه بمالند گوی بوی هم
بکافور و صندل و گلاب آلوده باشند شربتها و اقراص خنك با اندکی زعفران و لسان الثور
باید و بدهند و اگر تب نباشد دوغ ترش شود مند باشد خاصه با اندکی طباشیر و
گل ارمنی و کشنیز سردی مزاج دل رنگ روی همرنگ از دیر باشد و تازگی و رونق رفته
باشد و گرانی و کسلانی آرد علاج شراب ریحانی بمقدار معتدل و میبه و دواء المسك
و مثرودیطوس و تریاك کبیر و مبدل المزاج و مفرح شاد اورا بکار باید داشت و گوارش عنبر
موافق بود و اگر تری غلبه دارد نخست قی فرمایند یا مسهل دهند پس ازین شربتها سوء
المزاج خشك در دل علامتها خشکی دهان و تشنگی و بیخوابی و لاغر شدن و بیطاقتی در حرکتها
و باشد که سرفه خشك پدید آید و هیچ ریم و غبار و درد نتواند کشید علاج همچون علاج
تب دق باشد شیر الاغ و کشکاب و انار شیرین همه با روغن بادام بدهند و روغن بنفشه
و روغن کدو در سینه و پهلو بمالند و در آبزن نشانند چنانچه در علاج دق یاد کرده
آید ان شاء الله تعالی باب هشتم در بیماریهای معده درد معده گرم علامتها تشنگی و راحت از
شربتهای سرد علاج اگر در معده گرانی باشد قی فرمایند با آب گرم و سکنگبین و کشکاب
با سکنگبین آمیخته و از پی قی سکنگبین سفرجلی دهند و شربت ریباس و شربت لیمو و شربت
حماض و ترنج و شراب معتدل و اگر ماده در قعر معده باشد و قی متعذر بود استفراغ کنند
بطبیخ هلیلهٔ زرد و اسنا داشت بهم سرشته مقدار دو درم سود دارد و ماء الرمانین
سخت موافق بود خاصه با شیرخشت درد معده سرد علامتها گرسنگی زود دارد و آروغ ترش
و بادها در شکم و سینه باشد علاج اگر در معده گرانی باشد نخست قی فرمایند بطبیخ
شبت و سکنگبین عسلی و مانند آن و چند کرت ایارج فیقرا بخورند و اگر باستفراغ قوی تر

سردی مزاج دل

خشکی مزاج دل

در امراض معده

سردی معده

علاج

حاجت آید حب اصطمخیقون دهند و هر بامداد ماء الاصول دهند با روغن بادام تلخ و گلنگبین
وادرابی که در وی عود و قرنفل و مصطکی جوشانیده باشند و کمونی و فلافلی و سنجرنیا و
متادیقون و زنجبیل پرورده و دواء المسك و مثرودیطوس و تریاق بزرگ پس استفراغ
سود دارد و میبه و جوارش عود و اقراص الورد موافق باشد بدین صفت بگیرند گل
سرخ شش درم عود خام و مصطکی و سنبل و اذخر و سلیخه و دارچینی و افسنتین دو درمی از هر یک
درمی بکوبند و بشراب کهن بسرشند و قرص کنند عددی یک مثقال هر بامداد یک قرص با سکنجبین
بسرشند و از زیر آن طبیخ انیسون دهند و ضمادی از سعد و سنبل و مصطکی و قصب
الذریره و اذخر و افسنتین بشربت عصاره آبی سرشته بر معده بنهند و روغن مصطکی
بمالند ضعیفی قوت و شهوت طعام نابودن علاج هر بامداد ریاضت معتدل بکرمابه
و مالیدن و ترنج پرورده و زنجبیل پرورده بکار داشتن و کبر بسرکه و پیاز و سیر بسرکه
شهوت طعام را بجنباند و شربت پودنه که با آب انار ترش بپزند و سکنجبین سفرجلی و
پوست جوانکی با سرکه و آب شهوت محرور را بجنباند و ماهی آبه شهوت پدید آرد و
اگر حاجت آید گاه گاه ایارج فیقرا دادن سود دارد شهوت کلبی این علتی است که شخص را
هر ساعت بطعام حاجت آید و سبب این در بیشتر اشخاص سردی معده باشد و علامات
و علاج آن یاد کرده آمده است و باشد که سبب آن بسیاری سودا باشد که بفم معده
برآید علاج آن فصد باسلیق باشد و اسپلم و گوارش خوزی بکار داشتن و استفراغ
و دیگر علاجها که اندر باب مالیخولیا یاد کرده شد و گاه باشد که سبب سردی معده
باشد و نزله دماغی علاج ایارج فیقرا و حب قوقایا خوردن باشد و علاج نزله کردن
چنانکه آمده است جوع البقر این علت بیشتر از پس شهوت کلبی افتد و جوع البقر از بحران

بکنند

صفت — *بدی اشتهای طعام* — *شهوت کلبی* — *علاج* — *جوع البقر*

گویند که این علت گاو را بسیار افتد و آن از گرسنگی همه اندامها باشد چنانکه همه اندامها
بغذا حاجتمند باشند و معده غذا نخواهد علامتها نخست شهوت کلبی و اسهال بود پس از آن
و بسبب اسهال دکهائی کشیده باشد و قوت ساقط شده و گاه گاه غشی افتد و گاه باشد
که سبب غشی بلغم زجاجی باشد که فم معده را سنگین گرداند و مزاج آن را تباه کند و قوت
جاذبه را بطریق استرخا از کار باز دارد و شهوت باطل کند و بدان سبب اندامها گرسنه
باشد و قوت ساقط شود و علاج مشکل گردد از بهر آنکه تنقیه معده را باستفراغ حاجت
آید و ضعف قوت از آن باز دارد و این علت مردم سرد مزاج و کسانی را افتد که در سرما
سفر کنند علاج قوت را که بماء اللحم و بنان که در شراب ریحانی ترید کنند و میوهای
خوش چون بوی سیب و آبی و مورد و عود و مشك و شراب ریحانی که اندکی زیره در
وی افکنده باشند با حب الآس بکار دارند و اگر حرارتی حادث شود بوی گلاب و گل و
کافور سود دارد و بوی بزغاله بریان و بره بریان و مرغ بریان و بوی مرغ خانگی شهوت
را حرکت دهد و ماء اللحم و نان ترکرده بشراب سود دارد و قوت دهد و اگر غشی افتد
او را بیدار کنند و رخسار او را بشکنند و موی صدغ او را بکشند و سفالی بزرگ از جای
بلند در اندازند تا آواز بلند در رسد یا آوازی قوی چون آواز طبل و بوق و غیر آن ناگاه
بزنند و او را بیدار کنند و چون بهوش باز آید ماء اللحم با اندکی شراب ریحانی در حلق او
چکانند و ضمادی از لادن و سك و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و آب برگ
مورد تر و آب سیب و آبی بر معده نهند آرزوی گل خوردن و مانند آن سبب آن باشد
که خلطهای بد باشد در معده علاج قی باید فرمود و ایارج فیقرا بکار داشتن و شراب
افسنتین و هر بامداد مقداری مصطکی و زیره و نانخواه بخایند و با گلشکر بخورند و از

علامات — *علاج* — *آرزوی گل خوردن* — *علاج*

پس طعام نیز لختی بخایند بی کلشکر واکر این عارضه زن آبستن را افتد او را قی باید فرمود
مکر آنکه خود افکند بنفس خویش واسانی وبعد از آن معده را بکوارش عود ومیبه قوت
دهد **فواق امتلائی** علامتها سبب آن ماده غلیظ بود در فم معده وعادتها وتدبیرها
آنچه سبب کذشته بر آن کواهی دهد **علاج** قی باید کرد بماهی شور وترب وسکنجبین عسلی
واب شبت ولوبیای سرخ وانجدان وحبه سیاه سترو بوئیدن وکندر وواسن وزیره و
نانخواه وسعتر وپودنه خائیدن ودر طعامها بکار داشتن وسنجرنیا وکمونی وفداذیقون
وتریاق اربعه وتریاق بزرک سود دارد ولیکن از پس قی معده را با یارج فیقرا پاک کند
پس معجونها بکار دارد **فواق خشک** علامتها آنچه از خشکی افتد استفراغهای قوی افتاده
باشد چون قی بافراط واسهال وهیضه وطمث وماننداین وبعد از جماع بسیار **علاج**
شیر تازه وکشکاب بروغن بادام واب انار شیرین با روغن بادام وروغن بنفشه مالیدن وضمادها
از بنفشه وخطمی وپیه مرغ وروغن بنفشه وموم صافی بر مهرهای کردن وبر معده نهادن
وبر همه مفاصل روغن بنفشه مالیدن وچرب کردن وماء اللحم وتخم مرغ نیم برشت کوشت کباب
غلیظ دادن **مشرکشن وقی کردن بسیار** علامتها اکر ماده صفراوی باشد تلخی دهان و
تشنکی پیوسته واکر بلغمی باشد تشنکی وتلخی نباشد لیکن دهان پر اب میشود **علاج** قی باید
فرمود بسکنجبین شکری واب کرم واکر قی نتواند کرد ایارج فیقرا وسقمونیا باید داد و
از پس استفراغ ماء الرمانین وشربت غوره دادن وضمادی از صندل وسک وکلاب
وکافور واب برک مورد بر فم معده نهادن ودر بلغم قی فرمایند وایارج فیقرا بسکنجبین
عسلی سرشته بدهند پس شربت بنفشه وپودنه بکار دارند **هیضه** هرکاه که حس کنند
که طعام تباه میشود قی باید فرمود ومعده را پاک کردن واکر قی دشوار افتد معده را

کرم

فواق امتلائی

فواق خشک

مشرکشن وقی کردن

هیضه

کرم دارند وروغن مصطکی ومانند آن بمالند وپیوسته بمور ومانند آن سینه را کرم کنند
وبپوشند وتکلیف خواب کنند وبجنبند وکرسنکی کشند وبر کرسنکی کمونی واقراص عود بکار
دارد ومردم محرور را ضمادی از صندل وکل ومورد وسیب وابی وکافور بر معده نهند
پر از آنکه قی کرده باشند وارد جو با مورد تر وبرشند ونان خشک در کلاب فرغار کنند بر
معده نهند ضمادی نیکست واب انار واب ابی ترش واب سیب ترش کوهی سود دارد ودوا فت
هیضه را سود دارد واقراص حب الاس واقراص واسن باز دارد ومن فلونیای رومی دادم
در حال سود بخشید **صفت اقراص عود** قرنفل وکهربا وکبابه از هر یکی یکدرم مصطکی وسنبل
از هر یک نیم درم عود خام چهار دانک شکر ده وزن همه شربتی یک مثقال وشربت سیب با
کلشکر **صفت قرص واسن** خواب ارد وهیضه را ساکن کرداند بکیرند قرنفل ده درم سنبل
یکدرم قرفه یکدرم واسن یکدرم مصطکی یکدرم ونیم افیون وبیخ لفاح از هر یک یکدرم ونیم
جمله را بکوبند وببیزند وقرص کنند ده شربتی باشد **اماس معده** بیشتر از غلبه خون یا باشد
صفرا **علامتها** تب کرم ودرشتی زبان ومنش کشتن واکر صفرا غالب باشد دهان تلخ باشد
وتشنکی صعب بود **علاج** اکر خون باشد رک باسلیق زنند واب انار دهند وضمادی از
صندل وفوفل وابی وسیب واب مورد تر وتراشه کدوی تر وبرک خرفه وکوکنار وکاسنی
بر معده نهند وغذا باز کیرند وبر کشکاب اکتفا کنند واب با شراب بنفشه وشراب نیلوفر و
شراب انار دهند وبعد از چهار روز اب کاسنی واب عنب الثعلب جوشانیده وصاف کرده با
چهار درم فلوس خیار شنبر ویکدرم زعفران حل کرده بدهند وبعد از هفت روز اب کرفس
واب بادیان با این شراب بیامیزند وبدهند واکر طبع نرم باشد بجای فلوس خیار شنبر کرفس
طباشیر دهند وضمادی بعد از هفت روز از بنفشه وخطمی وبرک عنب الثعلب وبابونه و

صفت اقراص عود

قرص واسن

اماس معده

علاج

وادرجو و بیخ سوسن و اکلیل الملک رسانیده باموم روغن سرشته و قدری زعفران داخل کرده
ضماد کنند و باجزو ضماد حلبه و لعاب تخم کتان و سنبل و سعد زیاده کنند و اگر اماس
کهن کردد در ضماد مقل و اشق و تخم کرنب و مصطکی و حب البان زیاده کنند و اقراص سنبل
دهند و مزوره از ماش مقشر سازند   از اب باقلی و سبوسات اقراص سنبل بگیرند تفاح

اقراص سنبل

اذخر سلیخه و گل سرخ ریوند چینی و قصب الذریره و سنبل از هر یک یکدرم مصطکی دو درم
اشق یکدرم شربت یکمثقال امیخته با گلنگبین بخورد و اگر بدان حاجت اید که پخته شود و باز
کند پس از انکه حب زایل شده باشد و درد ساکن شده و اماس مانده باشد شیر تازه بدهند
هر ساعت و طبیخ انجیر و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه ده درم بهم امیخته خمیر ترش چهار درم
زعفران دو دانگ صبر دو دانگ در وی حل کرده بدهند و اگر تب باشد خمیره فلوس خیار شنبر
در اب گرم بدهند و بجای اب جلاب بدهند و هر گاه که پاک شود بگیرند کندر دو درم خرنوب
از هر یک پنجدرم گلسرخ و گلنار و کهربا از هر یک دو درم گل ارمنی سه درم بکوبند و بیزند
شربتی یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به امیخته بخورند بثرها که در معده براید علامت

ثبورها

تشنگی صعب باشد و دهان نیز دمیده شود علاج دوغ ترش سرد کرده با یکدرم طباشیر و
یکدرم بذر الحماض هر بامداد بدهند و باقی معالجه علاج دمیدگی دهان باشد باب پنجم در
انواع اسهال اسهال صفراوی علامتها سوختن اندامها و تشنگی و حرارت و براز رقیق و زرد
باشد و باشد که تب اورد علاج اقراص طباشیر با رب به و گل ارمنی و اب سرد و اگر تب نباشد
دوغ ترش پالوده و طباشیر و بذر الحماض از هر یک دو درم سود دارد و غذا عدس مقشر
سه بار باب پخته و اب وی ریخته چهار درم باده با اب انار ترش و مغز بادام پوسته یا پاچه بره
بسماق سود دارد اسهال صفرا و بلغم علامتها در سر لرز پدید اید علاج سماق و حب الاس

در انواع اسهال
علاج

اسهال صفرا و بلغم

و کرمازو

و کرمازو و سک از هر یک دو درم هلیله زرد پنجدرم همه را کوفته و بیخته حب الرشاد ناکوفته ده
درم و نیم شربتی دو و دو درم با شراب مورد یا شراب سیب و لسان الحمل ده درم افیون یکدرم تودری
نار پوست کوفته و بیخته نیمدرم دم الاخوین نیم درم این یکشربت باشد با رب بادیان یا اب
نافته بدهند اسهال بلغمی علامتها اسهال پدید اید علاج حب الرشاد بریان کرده ناکوفته

اسهال بلغمی

ده درم بدهند با اب گرم یا تخم خشخاش سفید و کندر از هر یک داستار است نرم بکوبند و
مقدار یک کف از ان با شربت مورد یا شربت ابی بدهند اسهال کهن باز دارد و ایضا کندر
و مر و زعفران و سندروس و افیون داستار است بکوبند و حب کنند شربتی نیم درم اسهال
بلغمی باز دارد حب دیگر دارچینی افیون جند بیدستر داستار است حب کنند بقدر ماش و قدر
شربت بزرگان را هفت حب و کودکان را دو حب اسهال سوداوی علامتها مزاج سرد

اسهال سوداوی

ان باشد و طعامهای چرب سود دارد علاج رگ باسلیق زنند و اسیلم از دست چپ و بگیرند
ناردان بریان کرده یکدرم زرنباد بریان کرده یکدرم کهربا دو درم تخم شاه اسپرم بریان
دو درم شربتی سه درم با کباب جگر یا شراب مورد بدهند اسهال خون اقراص کهربا با رب

اسهال خون

ابی دهند و یکدرم حب الاس از تخم پاک کرده و دو درم تخم گل کنند تا هر دو را کوفته و بیخته
سفوف کنند اسهال خون باز دارد و خداوند بواسیر را سود دارد و طعام از همه انواع
پاچه و زرده تخم نیم برشت و ارزن پوست باز کرده بشره مغز بادام و پاچه پخته و بسماق پخته و
گوشت کبک و تذرو بناردان پخته سود دارد زحیر علاج زرده تخم خام با روغن گل بیامیزند

زحیر

و مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و اسفیداج بدان بسرشند و طلا کنند و حمول سازند و
شیاف زحیر بکار دارند و مقل دهند و اگر تب نباشد نان در شیر تازه ترکند سود دارد
و اگر سرما باشد حب الرشاد دهند با اب گرم و کوکرد با پاچه سرشته دود کنند چنانچه در

ویکیرند مغز جوز بویان سه درم نانخواه یکدرم بکوبند وسفوف کنند و برابر یا سنک کرما بدو نا
نشتن سود دارد **باب دهم در قولنج وقولنگ کرمها** قولنج نا اماسها **علامتها** تب کرم وتنکی واحتبا
اکر قوت باشد نخست رک باسلیق زنند واکر حاجت اید رک صافن نیز بزنند واب کاسنی
واب عنب الثعلب واب انار وآب کاکنج با فلوس خیار شنبر یا روغن بادام بدهند وبوقت حاجت
اکر قدری سقمونیا درین شربتها حل کنند صواب باشد و کشکاب و روغن بابونه و حقنه
کنند وضماد از بنفشه وخطمی وارد جو وبابونه واکلیل الملک با موم روغن و روغن بنفشه
بر شکم نهند **قولنج که از خلط وباد غلیظ باشد** **علامتها** علامت خلط غلیظ درد وکرانی باشد
واسباب تولد خلط غلیظ از پیش رفته باشد وعلامات باد غلیظ درد باشد با تمدد
وپندارد که روده اورا بسفت سوراخ کنند **علاج** حقنه تیز کنند یا شیاف تیز **صفت حقنه**
تیز که قولنج ثقلی وبادی وبلغمی را بکشاید تخم بادیان تخم کرفس انیسون تخم شبت از هر یک سه درم
باب بجوشانند وصاف کنند و هفت درم سبوس اره ودو درم روغن کنجد یا روغن تخم معصفر
با وی بیامیزند وحقنه کنند قولنج بلغمی بکشاید **صفت شیاف** بکیرند شحم حنظل وبوره از هر یک
پنج درم سقمونیا دو درم مغز بادام تلخ پنج درم مقل پنج درم شیاف کنند چنانچه رسم است
وعمل نمایند **صفت حبی که قولنج را در حال بکشاید** بکیرند سکبینج ده درم سقمونیا سه درم دو
دانک سکبینج را در اب سداب حل کنند وباقی را بدان بسرشند وحب کنند شربتی دو درم
وتا نخست بحقنه وشیاف کشاده نشود داروی مسهل ندهند واکر غثیان رنجه دارد
سفرجلی مسهل دهند یا معجون الراحه **صفت معجون الراحه** بکیرند مصطکی وقرفه وزنجبیل
ودار فلفل وجوزبوا از هر یک دو درم کوفته وبیخته سقمونیا دو درم همه در جلاب
که از ابی وشکر ساخته باشند بسرشند شربتی دو درم **صفت حبی که زود تر اسهال کند**
بکیرند

باب دهم در قولنج وقولنگ کرمها

در قولنج که از خلط وباد غلیظ باشد

صفت حقنه تیز

صفت شیاف

صفت حب قولنج

صفت معجون الراحه

صفت حب مسهل

بکیرند شحم حنظل دو درم سقمونیا یکدرم مصطکی نیم درم افیون نیم درم کتیرا دانکی باب
کرفس حب کنند شربتی یکدرم تا یک مثقال **نوعی قولنج هست** که سبب آن باشد که در روده‌ها
کرم تولد کند وتری ثقل روده‌ها می‌مزد تا بدان سبب طبع خشک شود **علامت تولد**
کرم انست که کاه کاه در ثقل کرم فرود اید واحتباس بی درد وخلیدن باشد ورنک
روی زرد وتیره شود وقوت ضعیف کردد وخداوند علت زود کرسنه شود از هر انکه
هرچه در روده‌ها فرود اید کرمان بخورند وروده‌ها مزیدن کیرد وبدان سبب کرسنکی پدید
ناف ودد غدغه وغثیان پدید اید وخواب وبیداری ترتیب نباشد ودر خواب
دندانها بهم ساید واز دهان لعاب رود **علاج** بکیرند ترمس برنک کابلی مقشر
وسرخس وقنبیل از هر یک پنج درم تربد سفید مجوف پانزده درم بکوبند وبپزند
واز ین جمله پنج درم با شیر تازه در کرسنکی بدهند **ونیز بکیرند** برنک کابلی مقشر هفت درم
خرما وجوز مغز از هر یک هفت درم هر سه بکوبند وبسرشند وشبانکاه بوکرسنکی بخورند
وبخسبند بامداد کرم کدودانه را پاک کند واز پس استفراغ یک شربت یارج فیقرا بدهند
در اب سیب وبکیفته هر بامداد پنج درم انکاه بنباشتا بخورند ماده کرم پاک کند صبر
وزهره کاو واب پودینه راستاد است بیایند وپنبه تازه بدان تر کنند وبود اوند کرم
های خورد پاک کند وکودکان را برک شفتالو کوفته بر شکم ضماد کنند وزهره کاو وقطران
وپیه کوزن وسعتر وترمس بهم بسرشند وبر ناف طلا کنند وشونیز در سرکه بیایند
وطلا کنند سود دارد انشاء الله تعالی **باب یازدهم در بیماریهای مقعد** بیرون امدن
مقعد **علاج** کلسرخ ناردپوست برک مورد وخرنوب در اب بپزند واو در ان نشیند و
کلنار ومازو ونارپوست وصدف سوخته واقاقیا وشب یمانی واسفیداج همه را

قولنج

علامت

علاج

کوفته وبیخته بران موضع بپاشند وببندند چنانچه دست وخداوند مزاج سرد را دا
روها در شراب قابض بپزند ومرزنکوش زیاده کنند واکر مقعد بیرون اید وبیش باشد شراب
قابض که داروهای قابض در وی پخته باشند بشویند وسرب سوخته وشسته بگیرند ده
درم کل سرخ وسماق از هر یک پنج درم مورد دو درم نیم کوفته وبیزند وبران موضع بپاشند
وببندند **شقاق مقعد** طرقیدن لبهای شرج را شقاق کویند وکاه کاه باشد که رکها
ممتلی باشد ورکها بطرقد **علاج** اکر سبب امتلاء رکی باشد رک باسلیق یا رک صافن یا نسا
بزنند یا در میان هر دو سرین حجامت کنند واکر سبب لباس حرارتی باشد سفیده تخم مرغ
وروغن کل وقدری سرب با او بسایند تا سیاه شود وطلا کنند ومرهم کافوری طلا کردن
سود دارد واکر حرارتی قوی نباشد مرهم مقل بکار دارند ومغز ساق کاو با خمیر چون
ومرهم کنند هر سه مساوی خداوند مزاج سرد را سود دارد **خارش مقعد** اکر سبب خارش
کرم دیوه باشد علاج ان یاد کرده اید واکر سبب کرم نباشد خارش سوزان مقدمه
ناصور باشد **علاج** رک باسلیق باید زد ومیان هر دو سرین حجامت باید کرد وبمطبوخ
افتیمون استفراغ کردن واز طعامهای سوداوی پرهیز کردن وان موضع بروغن هسته
زرد الوی تلخ که مقل در وی حل کرده باشند چرب کردن **بواسیر** این علت از غلبه خون
سوداوی باشد **علامت** انچه از خون کرم صفراوی باشد باخلیدن وسوزش سخت باشد
وانچه از خون غلیظ باشد خلیدن وسوزش کمتر باشد لیکن کرانی بیشتر باشد وبا
باسور بادی باشد غلیظ با قراقر اندر ناف پدید اید وکاهی بجانب زهار وخایه
فرود اید وکاهی لیز اسیف وکتف بر اید وکاهی اسهال اورد وکاهی شکم باز کیرد
بیقراری همچون درد قولنج تولد کند ودرد اندامها پدید اید واز مفاصل فرا تر

همی

همی اید که بتازی انوا ر قعه کویند **علاج** اکر خون صفراوی باشد نخست رک باسلیق زنند
پس مطبوخ هلیله وسپستان وخیار شنبر وعناب والوی سیاه استفراغ کند واطریفل
مقل بکار دارند واکر خون روان باشد وغلیظ وبیدرد باشد بوقتی معلوم رود نشاید کرفت
الا که قوت ضعیف باشد وهرکاه که خواهد باز دارد اقراص کهربا دهند ومعجون خبث الحدید
وحب مقل **صفت حب مقل** هلیله کابلی بریان کرده بروغن کاو سی درم کهربا پانزده درم
مقل ازرق چهل وپنج درم در اب افکند تا حل شود وداروها بدان بسرشند وحب کنند
شربتی دو درم وهر بامداد در طبیخ داروهای قابض بنشیند وبکیرند مازو وکرمازج واقاقیا
وکندر ومر واسفیداج کوفته وبیخته وان موضع اول بشراب قوی بشویند واین ذرور
بپاشند وببندند واکر باسور بدان کرمی نباشد هم نخست رک بزنند پس مطبوخ افتیمون دهند
علاج که اصحاب سودا بکار دارند هلیله پرورده سخت موافق باشد واکر درد ناک باشد بکیرند
مرهم داخلیون وروغن کل واندکی زعفران واندکی افیون در میبه بسرشند وبکار دارند
درد بنشاند وسودمند باشد بابونه واکلیل الملک واندکی زعفران بلعاب تخم کتان
بسرشند وبر نهند واکر باسور ممتلی باشد درد سخت باشد در اب کرم نشینند وروغن
دانه زرد الوی تلخ وروغن کوهان شتر طلا بر بکیرند پشم پاره واب پیاز خام بکیرد
پشم پاره بدان تر کنند وبجوشیدن بردارد ویکزمان صبر کنند زود کشاده شود ودرد ساکن
کرده وبنو بکیرند تخم شحم حنظل ومغز بادام تلخ را استا راست بکوبند وبیزند وشیاف کنند
وهر ساعتی یکی برنهند تا در پنج ساعت شیاف نهند **صفت داروئی که باسور خشک کنند
وبیخ انها بر است** بکیرند مار وافعی را از جایکاهی که دور از اب باشد وسر ودنبال او بیفکنند
وشکم او پاک کنند وبجوشند وبپزند تا مهرا شود وسر با طیله پوشیده دارند وروغن

علاج

علاج

در خواصیر باسور

نیت بریزند وبجوشانند تا اب ان برود وروغن بماند ان روغن نگاه دارند وطلا کنند
خشك كند وبريزانند اهرن میکوید باسودا بروغن زیت چرب کنند واشنان سبز کوفته
وبیخته بروی پراکنند خشك كند وبريزانند داروئی که بافنا سودا ببشکند بگیرند هلیله سیاه
وبلیله وامله وشیطرج هندی وعاقرقرحا ونوشادر وفلفل ودارفلفل وتخم کندنا ومقل
بالسویه همه را بکوبند وبپزند ومقل را باب مویز حل کرده داروها بدان بسرشند وحب کنند
شربتی سه درم تا سودا اسود دارد وبشکند مجربست باب دوازدهم در بیماریهای جگر جگر گرم
علامتها تشنگی بسیار باشد وحرارت درجانب راست وموضع جگر باشد علاج رك باسليق
زدن وسحرگاه اب تخم خرفه وسرکه انگبین دادن وچاشتگاه کشکاب با روغن بادام وبعد از
چهار روز یا هفت روز اب کاسنی با اب عنب الثعلب دهند وطبع نرم دارند واب میوها
وفلوس خیار شنبر در اب کدو خته وشراب انار وشراب زرشك سود دارد واگر طبع نرم باشد
اقراص طباشیر دهند وضمادها از صندل وگلسرخ وتراشه کدوی تر واب کوك واب عنب الثعلب
واب برك مورد بسازند واندکی مصطکی ودارچینی بروی خشک داخل کنند وبر جگر نهند جگر سرد
علامتها زبان سفید باشد ورنگ روی رصاصی باشد وبول غلیظ وسفید واستمرا
طعام زود پدید اید لیکن دشوار گوارد بباید دانست که اسهال غالی با بسیاری شهوت
غذا نشان سردی جگر باشد وبا سقوط شهوت نشان گرمی وضعیفی جگر باشد علاج
جگر سرد را ماء الاصول با روغن فستق وروغن بادام تلخ ودو دانگ جگر کرد خشك
کرده کوفته وبیخته ودانگی ریوند چینی با پنجدرم گل انگبین سرشته سود دارد خاصه اگر سته
بامداد دهند از بهر انکه از جگرهای جانوران هیچیك معتدلتر وبا جگر انسان ملایم تر از
جگر کرك نیست واگر سته شب بوقت خواب تا سیاه بزرك بدهند سود دارد وشرسر اعرابی

ادویه باد ذهن

در اورام جگر

علامت

جگر سرد

علاج

اخلاط سرد را باز دارد واسهال پاك كند وسده بگشاید خاصه اگر با اندکی بول اشتر
دهند وضمادی بر نهند بدین صفت صفتان صبر دو درم مصطکی وافسنتین رومی
از هر یك دو درم گلسرخ پنجدرم عود خام وسنبل وسك از هر یك سه درم زعفران
یکدرم با موم روغن مورد بسرشند وبر جگر نهند سود دارد باب سیزدهم در بیماریهای
سپرز درد سپرز گرم علامتها حرارت درجانب چپ باشد وتشنگی غالب ودلیل رنگین
علاج رك باسليق زنند ورك اسیلم از دست چپ واب کاسنی واب بادیان بهم امیخته
دهند واب عنب الثعلب واب کرفس از هر یك دو اوقیه بدهند واستفراغ بداروها
اصحاب سودا کنند وایارج فیقرا وغاریقون از هر یك یکمثقال حب کنند وبدهند و
دو درم غاریقون با یك اوقیه سکنجبین سخت سودمند باشد واب سبزی گز واب برك
بید واب برك بده خشك كرده در سایه مقدار دو درم کوفته با دو درم شکر هر بامداد
سفوف کنند درد واماس زایل کند درد سپرز علامتها گرانی بیشتر باشد ودلیل سخت
رنگین نباشد وتشنگی باشد علاج ماء الاصول با روغن بادام تلخ چهار دانگ تو یا
اربعه دروی حل کرده وپنجدرم افتیمون سوده با یك اوقیه سکنگبین سپرز را پاك كند
وافتیمون وپوست بیخ کبر از هر یکی برابر کوفته وبیخته با انگبین سرشته پنجدرم با سکنجبین
سخت سودمند باشد اشق را بسرکه حل کنند ومغز بادام تلخ کوفته وبرك سداب خشك
کوفته بسرشند وبر سپرز نهند وببندند وانجیر بسرکه بپزند وخردل کوفته وپوست بیخ
کبر کوفته وبیخته بهم بسرشند وضماد کنند وعصاره در قدحی کنند از چوب کرده
وطعام وشراب از انجا خورند در مدت چهل روز سپرز گرم وسرد را بگدازد وسود
دارد باب چهاردهم در یرقان بباید دانستن که یرقان علتیست که رنگ چشم وزنگ

صفت ضماد

در اورام سپرز

علاج

درد سپرز

علاج

در انواع یرقان

تن را بکرداند تا زرد شود یا سیاه اما یرقان زرد از فزونی صفرا باشد و بیشتر از جکر باشد
واز سدّه که در منفذ زهره افتد یرقان سیاه از سپرز افتد و شرح ان در ذخیره یاد کرده
امده است علامتها در یرقان زرد ان باشد که تشنکی غالب باشد و دهان تلخ بود و بول
سخت رنکین و کف بول رنک دارد علاج اکر یرقان محکم باشد هم رک باید زدن باسلیق
از دست راست و مسهل طبیخ افتیمون و هلیله زرد و عناب و اجاص و تمر هندی و تخم
کشوث و تخم کاسنی و تخم سوسن و غاریقون و غافث و شاهتره باشد و اکر سبکتر باید
فلوس خیارشنبر در اب کاسنی کفایت کند و ماء الجبن سخت نافع باشد و هر بامداد سکنکبین
بزوری باب کاسنی دهند و از پس سکنکبین بچهار ساعت کشکاب دهند و کشکاب با روغن
بادام و شکر دهند و در کشکاب بیخ کاسنی و تخم او در افکنند و در این نشستن صواب
وهم در این دو اوقیه اب ترب و یک اوقیه شراب ریحانی و نیم درم بوره نان حل کرده
بدهند زردی از وی فرو دارد خاصه اکر هم در این بول کند یک استاد برک چغندر
خشک کرده کوفته و بیخته در جلاب یا در ماء العسل بدهند یا یک درم روناس کوفته و بیخته
با زرده تخم مرغ نیم برشت بدهند و اکر چهار درم پرسیاوشان در طبیخ افتیمون بدهند
یرقان و زردی او فرو دارد یرقان سیاه رخداوند یرقان سیاه را رک باسلیق زنند یا
اسیلم از دست چپ و استفراغ بماء الجبن کند و تدبیر کشادن معده و استفراغ سودا
کند باب پانزدهم در انواع استسقا استسقا سه نوع است یکی لحمی و سبب ماده بلغمی باشد که
با خون در همه رکها بکذرد و دیکر طبلی است و سبب ان ماده باشد بادناک که در همه
احشا بماند و نوعی دیکر زقّی است و سبب ان ابناک باشد که در فضای شکم کرد اید و اصل
همه نقصان هضم است و استسقا بیاد سوی اب خواستن است و سبب ان خواستن ضعیفی جکر

یرقان زرد

یرقان سیاه

علامت

علاج

یرقان سیاه

در انواع استسقا



باشد و عاجزی بسبب ضعیفی ابی که بدو رسد از خویشتن دفع کردن نتواند و فرستادن
باندامها و بدان سبب همه تن تشنه ماند و از جکر اب خواهد بی انکه جکر را اب حاجت اید و هم
چنانکه جوع البقر کرسنکی همه اندامهاست بی انکه معده طعام خواهد بحجت انکه جکر ضعیف باشد
اب را باندامها نتواند فرستادن هر اب که خورده باشد در جکر بماند و جکر را سرد کند و اب
بترشح در فضای شکم جمع شود و مزاج همه احشا تباه کردد بدان علت بمشارکت همه احشا
مستحکم کردد و چکونکی ترشح را از کتاب ذخیره باید جست اما استسقا که بسبب کرمی باشد
که رطوبتها کداخته کردد و استفراغها تولد کند چون ادرار و عرق بسیار و اسهال خون و
افراط طمث و بدان سبب خشکی تولد کند و سبب خشکی رطوبت اصلی که مدد حرارت غریزیست
تحلیل پذیرد و سبب تحلیل ایشان حرارت کردد که جکر ضعیف شود و کیلوس را خون تولد نتواند
کرد باستسقا ادا کند علامتها اما علامتهای زقّی انست که شکم کران باشد و ملمس چون مشک
پر اب باشد علامت طبلی انست که ناف بیرون اید و شکم بدان کرانی نباشد و ملمس همچون
مشک پر باد باشد و اکر دست بروی زنی اواز طبل دهد علامت لحمی انست که اندامها اماس
شود و هر جا که انکشت در وی نشیند اثر ان یکزمان بماند و رنک روی و رنک اندامها
برنک زندکان نماند و بیشترین وقت طبع وی نرم باشد علاج زقّی بهترین معالجات تشنکی
و کرسنکی کشیدن و از دید اراب دور بودن و هر دو سه روزی قی فرمودن و هر بامداد
ریاضت معتدل کردن و در کرمابه عرق اوردن و در ریک کرم نشانیدن چنانکه سراو
در سایه باشد و تن در افتاب و تدبیر ادرار بول کردن و در اب دریا و اب کوکرد نشاندن
و استفراغ بحب غاریقون کردن صفت حب غاریقون بکیرند غاریقون ده درم عصاره
غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم حب کنند و هر بامداد یکدرم

در استسقای کرم

علامت

طبلی

لحمی

زقی

حب غاریقون

بدهند واگر اسهال بسیار گردد باز گیرند و شیر شتر اعرابی با اندکی بول او سود دارد
وانجا که شتر عربی نباشد شتر را بعلف پرورند وارد جو خمیر کنند و تخم کرفس و بادیان و تخم
نانخواه با او خمیر کنند و مقدار صد درم سنگ انددان بر شتر دهند و با شیر او بدهند نیک با
و طعام مریض نان بریان کرده و خمیر نیک برآمده و در خمیر تخم کرفس و تخم بادیان و نانخواه بسرشته
هر روز مقدار ده استار از این نان را تناول کنند و اگر نیز از این نان در نخوداب ترید کنند هم شاید
و حریره روغن شیرخشت یا روغن بادام یا روغن فستق و ترنجبین خام و مخته سود دارد چندانکه
بخورند و اگر از گوشت صبر نکند گوشت تذرو و کبک و گنجشک دهند در نخوداب پخته و اگر
بضرورت آب دهند با اندکی شراب بیامیزند یا با آب انار و قناعت کنند و اگر حرارتی و تبی باشد
هر بامداد آب برگ توت و کرفس و برگ کاسنی کوفته و فشرده و جوشانیده و کفک بر داشته
و پالوده با اندکی شکر بدهند علاج شکم را بتکمید گرم دارند و سبوس و نمک و ارزن
گرم کرده و مانند آن و پوست سمور و روباه بر شکم پوشند و ماء الاصول دهند و معجون
فلافلی و قوقون و کندر و غیره پیوسته بخایند و طعام نخوداب علاج الحمی قی کردن و ریاضت
کردن معتدل و دماغ را بغرغره و ایارج فیقرا پاک کردن و در آب دریا و کوکرد نشاندن
وانجا که دریا نباشد نمک در آب کنند و چند روز در آفتاب نهند بجای آب دریا استعمال
نمایند باب شانزدهم در بیماریهای کرده و آلت تناسل اماس گرم اندر کرده علامتها تب گرم لازم
و تشنگی و گرانی حد کرده و دشوار گردیدن از پهلو بدیگر پهلو و باشد که غثیان دست دهد
و باشد که زبان سیاه باشد علاج فصد باسلیق و کشکاب بروغن بادام و شکر بخوردن آب
و حقنه گرم کردن و خیارشنبر دادن در آب کاسنی یا در ماء الجبن اماس کرده علامتها
گرانی بیشتر باشد و علامت بلغم و کسلانی ظاهر باشد و تشنگی نباشد علاج قی کردن و

علاج

علاج

در امراض الآت تناسل

علاج

اماس کرده

علاج

مرکز البول

و شراب التین و گل انگبین دادن و حقنه از برگ خشک کرنب و چغندر و برگ خطمی و بنفشه و
انجیر و پرسیاوشان و تخم خیار و خربزه و روغن کنجد ساختن و ضماد از تخم کتان و حلبه و خطمی
و اسپند و بابونه و اشق و علک البطم سازند و اموضع را به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق
گاو گداخته و اندکی مقل در وی حل کرده بمالند و طعام سبوسات با عسل و روغن بادام
باید دادن بول الدم و سوزش مجری علامت اگر بول خون از کلیه باشد خون با بول آمیخته
نباشد لیکن فرده باشد و پاره پاره آید و از غثیان خالی نباشد و در نواحی کلیه الم باشد
و گاه الم در میان پشت باشد و بر اندامها فرود آید و گاهی بمیان دو کتف بر آید و اگر از مثانه
بود خون با بول آمیخته بود و خون رقیق باشد و از خلیدن مثانه و سوختن خالی نباشد
علاج فصد باسلیق و از همه تیزی و ترشی و شوری و تلخی پرهیز کردن و کشکاب و شراب
بنفشه و شربت خشخاش خوردن و اگر با بول خون سوزش و حرارت نباشد بگیرند قطراسالیون
و تخم کرفس و فو و مو و داسن و تخم خیارین و خربزه و کدو بکوبند و بمی پخته بسرشند و بکار
دارند شربتی دو درم ماء العسل که بماء الشعیر و جلغوزه بسرشند و تخم خیار و تخم خربزه
داستارات بکوبند و در می پخته بسرشند و بکار دارند سوزش و قروح را سود دارد
و تخم خیار با شیر بز یا شیر الاغ قروح مثانه را سود دارد و قرص کهربا خون آمدن باز دارد
و اقراص کاکنج قروح و سوزش را سود دارد سلس البول بیرون آمدن بول باشد بی اختیار
مراد مردم و سبب آن سردی مزاج و سستی مثانه باشد علاج قی کردن و در آب گوگرد نشستن
و روغن سداب مالیدن و مثرودیطوس و سنجرنیا خوردن و ماسک البول بکار
داشتن صفت ماسک البول کندر و حب الآس تخم محلب مقشر و سعد و خولنجان و قرفه
و وج و داسن و استارات کوفته و بیخته در می پخته بسرشند شربتی بامداد و شربتی شبانگاه

بول الدم

علاج

سلس البول

صفت ماسک البول

ذیابیطس

سه درم وکوشت روباه بریان کرده کفته اند سود دارد ذیابیطس این علتی است که سبب آن
کرم شدن مزاج کلیه باشد علامتها تشنکی وبی‌صبری از آب وبیرون آمدن در حال که خورده
باشد هنوز از رنك نا کردیده بیرون آید علاج آب انار دان وآب تخم خرفه وشراب
غوره وکشکاب وشب وقت خواب اسبغول در آب خیار ترش با شکر بکار دارند واقراص
طباشیر وسرکه وکلاب وروغن کل در موضع کلیه مالیدن وضماد از طحلب وپوست
جو وآبی کوفته وبرک بید ومورد تر کوفته بر نهادن واکر این دکها نباشد صندل سرخ
وصندل سفید وفوفل وانذکی کافور بکلاب سوده وقطره سرکه بر چکانیده طلا کنند
وطعام دوغ ترش وماش مقشر واسفاناخ ومزوره کشك وجو وغوره ومثل
مانند آن وسیب ترش وزرد آلوی ترش وتمر هندی وطفل را عدس مقشر با غوره
ومانند آن دهند عسر البول بازکرفتن بول را اسر کویند ودشوار آمدن را عسر واسباب
آن یا زخم وسقطه باشد یا ضعف قوة دافعه آن تواند بودن یا بادی غلیظ یا چیزی در
در مجرای بول کرفته باشد چون سنکی یا خون فسرده اکر سبب زخمی وسقطه باشد رك
باسلیق زنند وبر ابزن فاتر نشانند وروغن کل مالیدن وبول بقاطیر کیرند واکر رکی
یا ورمی باشد آب عنب الثعلب وآب تخم خرفه ومحقنه نرم استفراغ کنند واکر سنکی باشد
در مجری بول در مانده باشد علاج آن در جایکاه از یاد کرده آید واکر خون فسرده در مانده
بود شب یمانی در سرکه فرغار کنند یکشبانه روز وبپالایند وشکر بر افکنند وبقوام
آرند وهر بامداد بدهند ودارویی که سنك از مثانه بریزاند سود دارد واکر سبب بادی
غلیظ باشد ماء الاصول با روغن بید انجیر دهند واکر سبب ضعف قوه مثانه باشد
در آب کوکرد نشانند وبوره ارمنی در آب حل کرده با احلیل فرو چکانند وذهره کاو

علامت

عسر البول

علاج

وذهره بز و

وذهرهٔ بز ونمك آب تلخ آنچه حاضر باشد در چکانند سود دارد وشپش که در جامه مردم
تولد کند با احلیل در نهند بول بکشاید سنك وریك که در مثانه وکلیه تولد کند علامتها
ریك در بول پدید آید ودر بن قاروره رسوب کند وبول را منحبس کند وبسوزاند وکرانی
کند وآب تاختن زود آرد وکرمه وآنچه از کلیه آید زرد بود وآنچه از مثانه آید سفید یا
خاکستر کون علاج بآب زن فاتر نشانیدن وکمرکاه ومثانه را بروغن کزدم چرب کردن وروغن
شبت مالیدن واز طعامهای غلیظ پرهیز کنند وتخم خیار وخیار بادرنك وخربزه وحجر الیهود
وآب بادیان وتخم کرفس وحبة القلت ومعجون عقرب مقدار دو دانك در آب تخمها آشنه کنند
وآب ترب کوفته وفشرده مقدار ده درم باده درم شیر تازه سه روز بدهند مثانه را
از ریك پاك کند جرب مثانه علامتها بیرون آمدن بول با دغدغه باشد ورسوب او چون
سبوس باشد علاج کشکاب بروغن بادام خوردن ولعاب اذانی وشیر زنان وروغن کل
حقنه کردن وبا احلیل در چکانیدن وطعامهای چرب ونرم خوردن فتق علامتها هر کاه
که پشت باز خسبد بجای باز شود وقرار کیرد روده فرود آمده باشد واکر بیقرار باشد
باز شود سیه که آنرا ادرب کویند فرود آمده باشد علاج از خرکیها وکارهای سخت پرهیز
کردن وبعد از طعام آواز بلند نکردن وچیزی کران بر نداریند وآنرا بسته دارند واکر
دشوار بجای باز شود شبت بجنه نیم کرم بر نهند در آن وبرهم فشارند وچون بجای رود
این ضماد ببندند صفت ضماد جوز السرو سعد ومازو ونار پوست وکندر ومر بجوشند
ونانخواه وسریش کفشکران وسریشم ماهی بر سرشند وببندند وبکذارند تا خود بیفتند
ودیکر باره ضماد را ببندند تا سخت شود واز طعامهای بادناك ومیوه پرهیز کنند
وکمونی بکار دارند آماس قضیب وخصیه اکر حرارتی باشد رك باسلیق زنند

سنك وریك

علاج

جرب مثانه

فتق

علاج

صفت ضماد

آماس قضیب خصیه

وطحلب وارد جو وآب کشنیز تر وآب کاسنی برنهند واکر حرارت نباشد وصلب باشد از
باقلی وحلبه وبابونه وپیه مرغ وپیه بط درآمیخته خمیر کرده برنهند واکلیل الملك وارد
کندم وزرده تخم مرغ همه آمیخته خمیر کنند وبرنهند وضمادها که در کتاب ذخیره در علاج
اماس پستان یاد کرده آمده است درین باب سود دارد صفت طلا اقاقیا ومامیثا هر یکی نیم
درم نوشادر دو دانك صبر دانکی زعفران نیم دانك اشنان جید همه داروها کوفته وبیخته
باروغن زنبق طلا کنند ریش قضیب وخصیه قی کنند ورك باسلیق زنند واز طعامهای
تر پرهیز کنند وصبر وکندر وانزروت وکلنار ومرداسنك کوفته وبیخته در موضع ریش
بپاشند خارش قضیب وخصیه علاج قی وفصد رك باسلیق واز چیزهای تر پرهیز کنند وبر
روی رانها حجامت نمودن ویا زالو بربندند واشنان بسرکه تر کرده هر روز در کرمابه بدان
بشویند واکر نبود روغن کل باسفیده تخم مرغ طلا کنند بالا رفتن خصیتین از آب سرد وهوای
سرد پرهیز کنند وهر روز یکزمان در آب کرم نشینند خاصه آب کوکرد بسیاری مذی وودی
بکیرند فرفیون وجند بیدستر سعد عاقرقرحا قسط ودارفلفل کوفته وبیخته واندکی مشك
تبتی بروغن سداب درافکنند وبرزهار وحوالی آن بمالند واز طعامهای تری فزاینده
پرهیز کنند وکمونی ودواء المسك بکار دارد ضعیفی قوت مباشرت مردم محرور هر چند
داروهای کرم بیشتر خورند دران کار بیشتر یعنی ضعیفتر باشند لیکن از دوغ تازه خیار
تازه وامرود وآب نخود خام مبتوت کرده قوت تمام حاصل آید وبعضی باشند که از تخم خرفه
وبوی کافور قوت یابند که عجب دارند وقلیه نرکسی که در وی کزر بسیار وباقلا واندکی زنجبیل
باشد خداوند مزاج معتدل را اندکی سخت سود دارد ومرطوب ومبرود را نیم درم
انکژد در نیم درم زرده تخم مرغ سود دارد واین از کتاب ذخیره باید خواند باب هفدهم در

بیماریهای

بیماریهای زنان بسیاری رفتن خون حیض اسباب آن بسیاری خون باشد در تن یا کرمی وتیزی
خون یا قرحه در رحم علامتها آنچه از بسیاری خون باشد نبض عظیم باشد ورنك روی
سرخ وتازه بود وهم تن قوی باشد علاج فصد وطعام از سماق وناردان وعدس وپاچه
بره وکوشت کوساله وشربت اقراص کهربا وحمول از پیه پاره که با آب ماذو ترکنند وسرمه
آلوده کنند وآنچه از تیزی وکرمی خون باشد تن ضعیف باشد وخون رقیق باشد علاج
تسکین حرارت بشربتهای خنك وغذاهای لطیف چنانکه یاد کرده آمده است از عدس و
پاچه ومانند آن وآنچه از قرحه باشد خون عفن وفسرده باشد علاج رك باسلیق و
رك مابض بزنند وبماء العسل بشویند وبطبیخ الهلیله واقراص کاکنج وبنادق البزور دادن
وآب کوکرد نشستن سود دارد ایستادن خون حیض بوقت اسباب آن یا کمی خون باشد در
تن یا غلیظی وسردی خون از فربهی وافراط علامتها اما علامت کمی خون آنست که پیش از آن
بوده باشد چون رعاف وعرق آمدن بسیار ولاغر شدن تن وضعیفی وزرد شدن لون
ومانند آن علاج در آبزن نشستن هر روز یکزمان وغذاهای معتدل قوی بدهند چون
ماء اللحم وزرده تخم مرغ نیم برشت وشادکامی علامت غلیظی خون آنست که اندامها ملمس
سرد باشد وفربهی از پیه باشد نه از کوشت علاج غذاهای لطیف کرم اندك خوردن
وریاضت معتدل کردن وسکنجبین وکمونی وخردل وانجدان بکار داشتن وفلافلی
ومعجون الوج دادن ودر طعامها زیره ونانخواه ودارچینی بکار داشتن اختناق رحم
سبب آن نایافتن مرد باشد علامت حالی پدید آید همچنانکه صرع یا کفك یا تشنج و
اضطراب باشد علاج مباشرت ودغدغه وعطسه آوردن بکندش وفلفل وغیر آن
وبوی نیلوفر وکافور وبنفشه وصندل سود دارد رجا حالی باشد همچون حال

ابستن و علامتها ی ان هیچ نباشد علاج ماء الاصول با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر
واستفراغ با یارج فیقرا یا غاریقون مرکب وحب فستق دهند حمل نا پذیرفتن انچه از جهة
زن باشد سبب فربهی با فراط و غلبه سردی و تری باشد و یا کرمی و خشکی مزاج یا بادی
غلیظ علامتها اسباب این پوشیده نیست و بسیار جای یاد کرده امده است انچه از سردی
و تری و باد غلیظ باشد ماء الاصول و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر واستفراغ بحب
سکبینج وحب منتن کردن و سنجرینا و دواء المسك دادن و پشم پاره بروغن بلسان الوده
یا غالیه مشکین مجوشیتن برداشتن و نخوداب و قلیه خشك خوردن با توابل چون دارچینی
و فلفل و مانندان واکر سببان کرمی و خشکی باشد علاج کشکاب با روغن بادام و اب خرفه و اب
انار ولعاب بزر قطونا و شکر بکار داشتن و طعام قلیه کدو و قلیه خیار و اسفاناخ و غیر ان
دشواری زادن چون وقت ان نزدیك رسد هر روز بکرمابه روند و در ابزن نشیند
و شکم و پشت بروغن بادام و روغن بنفشه چرب کنند و شوربای چرب خورند و در حین زادن
حلبه و خرما بپزند و مقدار صد درم اب بدهند با روغن بادام شیرین بتفاریق و یك مثقال
غالیه در شراب ریحانی با روغن بادام بدهند و عطسه افکندن بفلفل و کندس و بینی بکیرند
تا عطسه باز کردد و قوت سوی فرو کند واکر مشیمه بماند یا بچه بمیرد بکیرند دو برزد کوکرد
جاوشیر واسارون وبزهره کاو بسرشند و در زیر او دود کنند چنانکه رسم است مشیمه بچه
مرده جدا کردد اماس و ریش رحم علاج همچون علاج اماس و قرحه باشد خارش رحم
سببان رطوبتی باشد کرم و سوزان علاج همچون جرب مثانه باشد رك باسلیق زنند
بروی ران حجامت کنند و حلبه و تخم کتان و ماء العسل بپزند و پشم پاره بدان تر کنند
و مجوشیتن بردارند کمی شیر اکرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالفند و تولد هر یك

علاج
حمل نا پذیرفتن
علامت
علاج
دشواری زادن
واکر مشیمه
اماس و ریش رحم
کمی شیر

از عضو دیکر است اسباب کمی و زیادی هر سه یکسانست هرکاه غذا در کمیت و کیفیت معتدل
شود و مزاج همه تن با مزاج جکر معتدل بود و بدان سبب شیر و منی نیك تولد کند از
بهر انکه تولد هر دو از خون نیك باشد پس هرکاه که شیر کم باشد غذا بصلاح باز باید
اوردن و تدبیر اعتدال و اصلاح جکر باید کرد و غذاهای موافق فرمود علاج اکر شیر زود تبه
و رقیق سکنجبین ساده و اب انار ترش و شوربا و تخم خرفه باید داد و طعام کوشت بزغاله
و کوساله و مرغ مصوص و زیره و مانندان واکر غلیظ باشد سکنجبین بزوری دهند
و ماهی شور فرمایند و طعام نخوداب و ابکامه و مانندان واکر اندك بود کشکاب برنج
و شیر و خطمی و شوربا و شلغم و کدو و اسفاناخ و مانندان و کنجد اس کرده و شراب
ریحانی بمالند و بپالایند و ان شراب بدهند و پستان بز و کوسفند سود دارد
اماس پستان علامتها کرمی و سردی چند بر جای معلوم شده است علاج اکر اماس
کرم سرکه با اب کرم بیامیزند و بدان تکمید کنند و نخست رك باسلیق زنند و سکنجبین
و روغن کل بهم بیامیزند و ارد باقلا بدان بسرشند و ضماد کنند واکر اماس سرد باشد
بابونه کوفته و پخته در اب بادیان و اب کرفس بسرشند و ضماد کنند نافع است باب
هفدهم در اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داء الفیل اوجاع مفاصل و نقرس کرم
سبب این علت ضعیفی عضو دردمند باشد و بسیاری ماده و فراخی منفذها
و رکها علامت اکر ماده کرم باشد ان عضو سرخ و کرم باشد علاج اکر ماده خونی
باشد نخست رك زنند لیکن در اوجاع مفاصل رك اکحل زنند از هر دو دست
در نقرس و درد اندامهای فرو سوی تن رك باسلیق زنند از انجا نکه درد باشد
و شربتهای خنك دهند پس داروی مسهل دهند اکر مسهل دفع توان کرد یا دزنه روزه

علاج
اماس پستان
در اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داء الفیل
علامت

نضج پدید اید دفع کند و موضع درد منددا در اب فاتر واب سرد برنند تا درد ارام کیرد
و داروی مسهل با سورنجان و سنا مکی و قنطوریون یا انچه مشاهده حال واجب کند و بعد از
مسهل باید داید بدوا مشغول باشند که ماده اوجاع مفاصل بدان پاك شود و ضماد تخت داغ
بر نهند پس مرکب پس محلل و اکر ماده صفراوی باشد استفراغ بمطبوخ هلیله زرد و تمر هندی
کند و تکمید و شربت لا اقوان سازند اوجاع مفاصل و علامتها عضو درد مند هم رنك تن باشد
و کرم نباشد و کرانی کند علاج قی فرمایند و ماء الاصول دهند با روغن بادام تلخ و روغن
بید انجیر و کلنکبین و استفراغ بحب سورنجان و حب شیطرج و حب منتن کند و طعام نخود اب
و شوربای کنجشك و مانند ان و ضماد ازین نوع سازند صفت ضماد حضض بشراب و روغن
بسایند و طلا کنند و اکر حاجت اید اشق و حضض یار کنند و انجا که محل باید فرفیون بروغن
سوسن یا بروغن یاسمین طلا کنند و سرکین کاو ضمادی نافع است و مقل و جاوشیر و پیه کندا نخستین
ضمادی محلل است عرق النسا دردی باشد که از سرین فرود اید تا زانو کاهی بقدم و خنصر
فرود اید علاج همچون اوجاع مفاصل و نقرس باشد و قی کردن و طعام کمتر خوردن و پس از
طعام حرکت ناکردن و هر بامداد ریاضت کردن سود دارد رکها باشد غلیظ که بر ساق پای
پدید اید و سبب ان امتلای رکها باشد و فراخ شدن ان و طعامهای غلیظ خوردن و از
پس طعام حرکت کردن و این علت حمالان و بیکاران را بیشتر افتد علاج قی فرمایند بداروهائی که
سودا و بلغم بر ارد و رك باسلیق زنند و استفراغ بماء الجبن و مطبوخ افتیمون و مانند
ان کنند و هر هفته ایارج فیقرا و غاریقون و افتیمون و حجر ارمنی ترکیب کنند و بدهند
و پس از طعام هیچ حرکت نکنند داء الفیل علتی است که سبب ان همچون سبب دوالی باشد
و قدم و ساق پای غلیظ کردد همچون پای فیل و لیکن ماده این علت بر خلاف دوالی باشد

اوجاع مفاصل
صفت ضماد
عرق النساء
علاج
داء الفیل

از بهر انکه ماده دوالی عفن نباشد و بدان سبب متقرح نشود و ماده این علت از عفونت خالی
نباشد و متقرح شود علاج همچون دوالی باشد پس از انکه استفراغ کرده باشند خاکستر
چوب کرنب و چوب کدو و اورد حلبه و سرکین بز و تخم جرجیر کوفته بروغن زیت سرشته طلا
کنند نافع باشد مقاله سیم در تب و ابله و حصبه و مانند ان تب بباید دانست که تب حرارتی
غریبه باشد که در دل بر افروزد و با هوا که در جوف دل است و طبیبان ان را روح کویند و با
خون در رکها برود و تن پراکنده شود و همه تن را کرم کند و جای مضرت ان در فعلهای
طبیعی پدید اید و فعلهای طبیعی شهوت طعام و شراب است و هضم ان و قوت خاستن
و نشستن و رفتن و خفتن و غیر ان اما کسا ریدن و کرفتن تب چنان باشد که ماده فرو
در تن کرد اید و حرارت غریزی از هضم ان عاجز اید و از ان ماده بخاری پدید اید و
روح را در شریانها غلیظ کند تا بدان سبب بدشواری کذر تواند کرد و بدشواری دم
تواند زد و بدان سبب کرم شود و کرمی ان بدل باز دهد و در همه تن پراکنده شود
و تب پدید اید بجهت انکه هرکاه سوء المزاج کرم در عضوی پدید اید شریانها و روح ان
عضو و حوالی ان را کرم کند و این حال تب ان عضو باشد بجهت انکه شریانها از دل رسته
هرکاه که روح و شریانهای عضوی کرم شود کرمی اندك اندك بدل باز دهد و هوا که در
تجویف دل است ان حرارت غریزی است مبدا حرارت غریب شود و اکر از بهر این کفته اند که تب
حرارت غریب است که تن از اخلاط بد پاك باشد تب حمی یوم باشد و اکر خلطی بد باشد حرارت
دران اویزد تبی که بدان خلط منسوب است تولد کند و کسا ریدن تب چنان باشد که بخار ان
ماده که هوای دل را که روح است و خون را که در شریانهاست غلیظ و کرم کرده باشد لطیف
کردد و تحلیل پذیرد و تب کسارده شود و انواع تبهای خلطی که از عفونت اخلاط باشد بهار

در تب و ابله و حصبه و مانند ان
کسا ریدن تب
انواع تبهای خلطی

حمی یومی

حمی دق

علاج

بلغم وخون وصفرا وسودا لیکن از بهر آنکه عفونت اخلاط یا از درون رگها باشد یا بیرون رگها
وتا این تبها را بایکدیگر ترکیب افتد انواع آن بسیار شود واینمعنی از کتاب ذخیره باید جست
حمی یومی علامتها درین تب تکسری وگرانی وکسلانی ودردها که در دیگر انواع باشد هیچ نباشد
واگر صداع وتکسری باشد لازم وقوی نباشد وقاروره ونبض خوب باشد علاج هرگاه که تب
فاتر شود در آب گرمابه بودن وگرمابه خوش وآب فاتر صواب باشد وزودتر تدبیر غذا باید کرد
از فروج یا بزغاله یا کشک جو واسفاناخ بغوره وماننداین سازند حمی دق بسیار باشد که
حمی یوم بدق رسد وتبهای دیگر بسبب درازی مدت وتخلیط بیمار وخطاء طبیب بسیار
بدق باز گردد وتا در باشد که تب دق در ابتدا پدید آید علامتها نبض صلب باشد ودقیق
ومتواتر وضعیف وحوالی آن کمتر از تبهای دیگر باشد وبیمار از حرارت تب سخت آگاه نباشد
وچشمها اندرون دوانده شود وپوست پیشانی بر استخوان کشیده شود وکفها بر افراز دو پهلو
باریک شود وروی وتازگی رنگ برود وهرگاه که غذا خورده شود حرارت ظاهرتر شود
وچون چراغی که روغن یابد بر افروزد ونبض قویتر شود واین درست ترین نشانهاست
علاج تا قوت برجای باشد واستخوانها بگوشت رسیده بود وذبول ظاهر نباشد امید
وادتر بود اما هوای خانه وبستر بیمار خنک باید ساخت وگرمابه خوش وآب فاتر ودر
مالیدن سود دارد وشیر زنان وشیر الاغ دادن وباندامها دوشیدن وشربت خشخاش
وکشکابی که در وی کدوی تر وسرطان تازه جوشیده باشد با روغن بادام وشکر وتب
لعاب اسبغول دادن ودر کشکاب یا از خیار ان قرص کافور وشراب صندل دادن وطعامها
همه تری دهنده باید چون قلیه کدو وقلیه اسفاناخ وخیار وماهی تازه کوچک وتخم مرغ
نیمبرشت ومزوره کشک جو وماش مقشر وپاچه در کشکاب پخته ودوغ تازه ومانند آن

ودهن

تب مطبقه

تب محرقه

علامتها

علاج

تب خالصه

علامت

وبنفشه ونیلوفر وبرگ بید ومیوهای خوشبو وگل تازه وشاهسپرم سرد کرده ببویند
واندوه وخشم واندیشه از خود دور دارد وآب کدو وآب خربزه هندی وآب خیار
ترش وآب انار شیرین با روغن بادام سود دارد تب مطبقه سبب آن عفونت خون باشد
علامتها رنگ روی ورنگ چشم سرخ باشد ورگها ممتلی وطعم دهان شیرین و
حرارت تب حرارتی باشد بی لذع همچون حرارت کسی که از حمام بیرون آمده باشد علاج
فصد باید کرد وخون بلغمی وافر در خور قوت وعمر وفصل وسال بیرون کند وپس از چند روز
بمطبوخ هلیله استفراغ کردن وتسکین دادن بسکنگبین ساده تب محرقه سبب این تب صفرا
سوخته باشد از درون رگهای همه تن یا از بیرون رگها که نزدیک جگر ومعده باشد
یا عفونت بلغمی شور باشد که با صفرا آمیخته باشد وتولد بلغم شور از رطوبتی رقیق با
کبا صفرای سوخته بیامیزد علامتها حرارت این تب لاذع باشد وباطن سوزانتر از ظاهر باشد
وتشنگی عظیم وزبان درشت باشد یا سیاه یا زرد وروز بحران در آغاز تب فراش کاه کند وی
آخر عرق کند علاج در تسکین عرق مبالغه باید کردن وهوای خانه خنک داشتن وتن بجامه
پوشیدن تا نسیم هوای خنک تنفس بدل رسد وحرارت تحلیل پذیرد وباندرون باز نگردد
وسکنگبین ساده وشربت ریباس دادن وحرارت دل را بشراب صندل وشراب حماض وتخم
وقرص کافور تسکین دادن وبعوض غذا آب کدو وآب هندوانه وآب خیار ترش وکشکاب مقشر
دادن واگر باستفراغ حاجت افتد فلوس خیار شنبر وطبیخ تمر هندی حل کنند وبدهند
تب خالصه این تب باشد که یکروز باشد ویکروز نباشد علامتها درازی مدت تب هفت
ساعت باشد وبیشترین دوازده ساعت وکمترین چهار ساعت وهرچه از دوازده
ساعت یا بیشتر باشد از خالصه دور باشد واگر تدبیر صواب باشد در هفت نوبتها

هفت بیش نباشد و باشد که بچهار نوبت بگذرد و باشد که بسبب لطافت ماده بیکنوبت بیش نگذرد
و باقی بعرق و اسهال صفرا بگذرد واما عظیم وقوی ومختلف باشد وقاروره سرخ ونارنجی و
رقیق باشد و حرارت این تب خالص تر از دیگر تبها یعنی سوزانتر بود و سرما که در اغاز تبها پدید اید
حرارت تب است که رطوبتی را که باید بگدازد و بر همه اعضای تن ریزاند تا سرما از ان بجوش
محسوس گردد و سبب انکه بیشتر از تب اگرچه رطوبت باشد سردی ان محسوس نباشد و انست که
ان رطوبت در تن ساکن نباشد نه از حالی بحالی گردد و نه از جای بجای میشود و هرچه در
تن ساکن باشد اجزاء ان تن با اجزاء ان خوکرده باشد و بهر حال چیزی که با یکدیگر در جائی بود
بماند میان ایشان تشابهی و خوکردگی پدید اید پس هرگاه که ان رطوبت از حالی بحالی شود
و اجزای بدحرکت کند هر جزوی از وی از قرارگاه خویش بجنبد مجاورت و خوکردگی همه اجزای
تن با همه اجزای رطوبت بگردد و جزوی از سردی ان جزو که بان خوکرده باشد نا قبول کرده سرما
محسوس گردد و لرزه پدید اید علاج هر بامداد سکنگبین سرد کرده با شراب غوره یا شراب
ریباس یا شراب الو و روز نوبت در ان حالت که سرما و لرزه پدید اید سکنگبین با اب گرم دهند
تا قی کند تا ماده صفرا براید و اگر قی نکند تهوع و حرکت ان حرارت غریزی بجنبد حرکت کند
و ماده بگدازد و بدین سبب زود ساکن گردد و هرگاه که تب گشاده شود اندکی کشکاب دهند
و روز دیگر که نوبت نباشد اب انار شیرین با تخم و تخم خیار کوفته در هم فشرده و شکر در اب حل
کرده بدهند تا هم حرارت را تسکین دهد و هم بقوت تخم و شکر صفرا دفع کند یا شراب
الو دهند یا شراب نیلوفر یا سکنگبین با اب میوها امیخته سرد کرده یا با اب تمر هندی
با اندکی خیار شنبر یا بمقدار پانزده درم بنفشه پرورده در گلاب حل کرده و صاف کرده
و مقدار ده درم بزرقطونا در اب الو و شکر دهند و مزوره از اب غوره و از اب الو یا

علاج

از تمر هندی

از تمر هندی و یا از کشکاب جو همه بشیره مغز بادام و اگر ماه تب صداعی باشد و تا سته طبع را حقنه
نرم مجرب باید کرد یا او شیافی که از بنفشه و شکر و سقمونیا سازند و تدبیر دیگر همچون تب
محرقه باشد شطر الغب این تب و تب غب غیر خالصه از جمله تبهاست که از ترکیب صفرا و بلغم تولد کند و
کم و بیش هریک را ازین دو ماده و چگونگی ترکیب ان را حدی نتوان نهاد از بهر انکه بلغم گاهی غلیظه
باشد و بسیار و گاهی رقیقه و کمتر و گاهی صفرا سوخته باشد و گاهی ناسوخته و گاهی هر دو
مایه از درون عروق باشد بدین سبب تبهای مرکب را نام خاصه نیست و شطر الغب و غب خالصه
انست که انرا نامی نهاده اند علامتها فرق میان شطر الغب و غب غیر خالصه انست که ماده
که در شطر الغب است صفرا و رطوبت است لاکن بهم امیخته نباشد و چون بلغم مخالط نباشد بدین
سبب نوبت هریک جدا باشد و از وقت که نوبت حرکت صفرا باشد تب گرمتر و اشفته تر اید و روز
دیگر که نوبت حرکت رطوبت باشد اهسته تر و سردتر باشد و ماده غب غیر خالصه هم صفرا و رطوبت
باشد لیکن امیخته و چون بلغم امیخته باشد و بدین سبب فعل هریکی جداگانه بجای نتوان اورد
و بسیار باشد شطر الغب و غب غیر خالصه در یکنوبت دو بار باشد بار سرما و فراشا پدید اید
و باز گرم شود و علامت غلبه خلطی از اعراض تب توان دانست علاج طریق صواب و علاج این تبها
انست که تدبیر طبع نرم کردن و تدبیر قی کردن و تدبیر ادرار بول و تدبیر مسام گشادن و
عرق اوردن و پاک کردن تن از ماده تب بچیزهای مسهل و سبکتر و بدان طریق که اسانتر باشد
اورند و تدبیر تسکین حرارت کنند و استفراغ قوی از پس پدید امدن نضج کنند و در اعراض تب
نگاه کنند و با ماده غالب بیشتر کوشند از انکه تغیر او در تلطیف می باید کرد و در کشکاب بجوشند
و تخم بادیان و سعتر و زوفای خشک و پودنه و سنبل و انچه در خور باشد در افکنند و بپوشند
از کشکاب سکنگبین ساده دهند یا سکنگبین بزوری و بزور بمقدار حاجت کنند و اب بادیان

شطر الغب

علامت

علاج

وکلشکر درووی کداخته وسکنکبین ساده عسلی وشراب غوره وکلشکر سرشته موافق بود واکر
حاجت اید بتسکین حرارت که بیشتر باشد سکنکبین شکری دهند واکر بزوری کنند بزور تخم کاسنی و
بیخ کاسنی وتخم خیار وخیار بادرنك زیاده کنند صواب باشد واندازه وتدبیر شربتها با لطبیب باشد
که بحکم مشاهده وتصرف میکند ومیفزاید ومیکاهد وهرکاه که اثر نضج پدید اید تدبیر استفراغ
کنند بر فوق وکلشکر با سکنکبین بزوری صواب باشد وشراب افسنتین موافق بود ونیم درم تربد
دو درم غاریقون ونیم درم سقمونیا در شراب کل وکرنه با کلشکر سرشته بدهند وازپس استفراغ قرص
کل بدهند **نسخهٔ قرص کل** بکیرند کلسرخ ده درم سنبل سه درم اصل السوس پنج درم تخم خیار وقثا
تخم کاسنی از هر یك چهار درم شربتی یك درم تا یك مثقال واکر صفرا وبلغم با یکدیکر برابر باشد **بکیرند**
کلسرخ ده درم مصطکی یك درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم شربتی یك مثقال با کلشکر بدهند **تبهای**
بلغمی هرکاه که حرارت غریبه اندر رطوبت طبیعی اثر کند عفونت اندروی پدید اید تا طبیعی شود وتب
بلغمی تولد کند **علامتها** سرما ولرزه قویتر باشد وتابنده تر از دیکر سرمای تبها باشد وکاه باشد
که پندارد که در میان برفاست ودیر کرم شود واین نوع سرما از بلغم غلیظ باشد که انرا بلغم زجاجی
کویند وطعم دهان ناخوش وفم معده ضعیف وشهوت باطل شود وفاسد وغشی بسیار افتد
ونبض ضعیف وصغیر ومتواتر باشد وقاروره رقیق وسفید ویا احمر سرخ وتیره شود **علاج** مدت
یك هفته سکنکبین عسلی دهند وکشکاب که درووی تخم بادیان ونخود پخته باشند یا ما العسل که
درووی زوفا پخته باشند وبعد از یك هفته قی فرمایند خاصه اندر اغاز تب وقی بسکنکبین عسلی
واب کرم فرمایند واز پس قی کلشکر دهند با مصطکی وانیسون وطبع را نرم کنند بکلشکر یا ده درم
کلشکر با سی درم سکنکبین حل کنند وبدهند وتربد ومصطکی وزنجبیل واسارون واسطوخودوس
وبنفشه وشکر چند روزی همه شربت هر یك مثقال تا دو درم طبع را نرم کند وسودمند باشد

نسخهٔ قرص کل

تبهای بلغمی

علامت

علاج

تبهای بلغمی

وتبهای **بلغمی** بعضی باشد که بیان لرزه وسرما نباشد وکسادیدن ان ظاهر نباشد ومانند
تب دق باشد اندرین علاج شربتهای نرانشده ولطیف کننده چندانی دلیری کردن نشاید
که در تب بلغمی از بهر انکه بیم باشد که ماده لطیف کردد وبدماغ براید وسرسام تولد کند
خاصه اکر صداع باشد یا دماغ ضعیف باشد وصواب ان باشد که از کلشکر وسکنکبین
ساده در نکذرد یا سکنکبین که درووی بیخ بادیان پخته باشند واین تصرف بحکم مشاهده
توان کرد وبقراط بهر این معنی کفته است الحمی فی مشایخ لینه فلا تغیر فیهم بزیادة الحمی ولینها
ولا یقدم علی التسخین الا بعد الاحتیاط والتثبت واکر دماغ قوی باشد استفراغ بلغم
بشحم حنظل باید کرد وادرار بول بماء الاصول واز پس استفراغ قرص کل دادن **تب ربع**
روز نوبت روزه کیرند یعنی از طعام وشراب باز ایستند خاصه اب سرد واکر در اغاز
قی تواند کرد صواب باشد وروز دیکر از پس روز نوبت شوربا ونخوداب دهند یا زیرباج
با خوره مرغ خانکی یا روغن کاو وروز تب هیچ چیز نخورند ودر اغاز تب قی کنند وهر روز که
نوبت نباشد کلشکر وسکنکبین پیوسته بدهند وبعد از ان بچند ساعت کشکاب دهند
با نخود پخته وتا اثر نضج پدید نیاید استفراغ قوی نکنند ودیکر تدبیرها چون تدبیر
بلغمی باشد وتبهای خمس وسدس وسبع وغیر ان همه برین قیاس بدهند **ابله و حصبه**
بباید دانست که ابله وحصبه هر دو از یك جنس است وهر دو از جوشیدن خون باشد
لیکن ماده ابله خونی باشد کرم وبسیار تیزی دارد وماده حصبه خونی باشد صفراوی
وانك میل بکرمی وخشکی دارد وبدین سبب بثرها حصبه کوچك است وازیکدیکر
برداشته نیست واز بهر انکه حصبه از خونی تباه تر باشد کشنده تر است وجوشیدن
خون در تن مردم کاهی طبیعی وکاهی غیر طبیعی وعارضی انچه طبیعی باشد جوشیدن

تب ربع

ابله و حصبه

خون کودکانست بجهة آنکه خون کودکان چون شیرهٔ خام خامست وخون جوانان چون شیرهٔ
پخته ورسیده وخون پیر چون شیرهٔ که قوت او رفته باشد وسرکه خواهد شد پس همچنانکه
شیرهٔ خام بطبع اندر خم بجوشد وکفک ودرد ازوی جدا شود وپخته شیرهٔ صافی جدا
چون خون کودک را چاره نیست از آنکه خون کودک اندر تن بجوشد وخامی بکداند وهوای
دیگر گیرد یا بجوشد همچنانکه طبیعت واجب کرد که دندان شیر بیفتد ودندان قویتر برآید
واجبست که خون اندر تن کودک بجوشد وفضله غذای نخستین که از خون حیض یافته باشد
وفضله غذای مخالف که از بی ترتیبی ایشان در تن ایشان جمع شده باشد از خون ایشان جدا شود
وبدین سبب کم کودکی باشد که او را آبله برنیاید لیکن از بهر آنکه مزاجها وترتیبها وهوای هر
موضعی وقوت هر تب یکسان نیست وبعضی را نیز چنان اتفاق افتاده باشد که مادر او را
حمل از چیزی پاکی بوده باشد یعنی پس از آنکه از حیض پاک شده باشد تا بدان سبب ماده تولد
کند وفرزند پاکیزه تر باشد ودرست تر آید وآفت آبله بدو بیشتر آید بدین سببها بعضی را
آبله بیشتر آید وبعضی را کمتر وبعضی را دیرتر وبعضی را بسلامت تر وبعضی را خطرناکتر وبرین
قیاس واجب میکند که جوانان را آبله برنیاید مگر جوانی را که در کودکی آبله برنیامده باشد
واگر آمده باشد اندک آمده باشد یا مزاج او گرمتر باشد وغذاهای گرم وتر بسیار خورد
تا خون او را رطوبت پاک شود بدین سبب ممکن است که در کودکی آبله برآمده باشد
در جوانی باز برآید هرچه ازین نوع باشد جوشیدن خون را عارضی باشد ومردم
پیر را آبله برنیاید مگر وقتی که هوا بد باشد ووبا در آن شهر درآید وهوای بد
وبخار نفس ایشان در وی اثر کند علامتها تب آبله عظیم باشد با درد پشت ودرد سر
وگرانی همه تن وسستی اندک وترسیدن در خواب وسرخی چشم ودمعه وخارش بینی و

بعضی را

علامت

بعضی را سرفه ودرد گلو وتنگی نفس وگرفتگی آواز پدید آید وآبله سرخ وسفید وزرد
اندک وپراکنده امیدوارتر باشد خاصه آنچه بتمامی بیرون آید وزود پخته شود وآنچه
درد پهلوها از دود دهم پیوسته وبنفش باشد یا کبود یا سیاه وبر سینه وشکم بسیار باشد
وکم بیرون آید ودیر پخته شود خطرناک واگر نخست آبله برآید پس تب آید سخت بد باشد
واگر تب گشاده شود پس از آنکه آبله برآید هم بد باشد علاج هرگاه که اندر شهر آبله پیدا
آید کسانی را که آمده نباشد فصد باید وحجامت واز گوشت وشیرینی وچیزهای گرم پرهیز
کردن وآب میوها طبع فرو خوردن وچون آبله پدید آید هوای خانه معتدل باشد
وتن جامه پوشیدن وجرعه جرعه آب سرد دادن وصندل وکافور بویانیدن وسرکه و
گلاب به بینی برکشیدن وآب گشنیز تر با نقیع سماق یا عصاره تخم انار ترش ویا ماء الورد بگلاب
سوده بچشم در چکانیدن سود دارد وسرمه بگلاب حل کرده با اندکی کافور در چکانیدن
واگر حلق او گرفته باشد بشراب خرنوب غرغره کند وبا بیخ وغذا پوست جو با پوست عدس
آمیخته اندر آب انار ترش یا در آب غوره یا برکه بر سند بشره مغز بادام واگر در حلق
درشتی پوست نباید اندر جلاب دهند وکشکاب اندک کشک بود از عدس مقشر بیفکند سود
دارد واندر حصبه لعاب اسبغول ودانه آبی وکشکاب دقیق وآب کدو وآب خربزه هندی
وآب غوره وآب ریواس وآب انار ترش آمیخته وهمچنین آب تخم خرفه با آب غوره با آلو بالو
ترش موافق بود وسود دارد مقاله چهارم در اماسها وریشها وجراحتها اماس گرم
علامتها لون آن سرخ بود وبا ضربان وبا سوزش وملمس گرم بود علاج فصد و
حجامت واستفراغ بمطبوخ هلیله یا بماء الفواکه یا با قرص بنفشه وطلاء در اول
صندل سرخ وسفید وفوفل با آب عنب الثعلب ودرمیان شیاف مامیثا وحضض وعفران

علاج

اندر حصبه

مقاله چهارم در اماسها وریشها وجراحتها

ومرد واب کشنیز تر بکوبد وبروغن کل بجایند ومرهم وبر نهند واکر سبب اماس زخمی باشد یا سقطه صندل سرخ وزعفران را برابر باکشنیز تر سوده طلا کنند وپشم پاره بروغن کرم کنند وبر نهند ونبشانند اماس سرطان آنها کران باشد وکرم نباشد وهمرنگ دیکر جایها باشد علاج شب یمانی در سرکه حل کنند وان سرکه را باب بیامیزند وپنبه پاره بدان تر کنند وبر نهند وببندند واکر حاجت اید باستفراغ وطوبت تدبیر کنند سرطان علاج ان علاج مالیخولیاست وانچه طلا باید کرد بهترین انست که صبر واسفیداج بهم وصلایه سرب بجایند وباب کشنیز تر بروی طلا کنند تا مدتی بکذرد بی رنج خنازیر علاج استفراغ بلغم وپرهیز از طعامهای غلیظ ودبیاد ومرهم داخلیون طاعون اماس کرم باشد یا سرخ یا سبز یا سیاه باسوزش وخفقان وغشی علاج دل را بشراب صندل وقرص کافور وشراب حماض ترنج قوت دهند چنانکه در علاج دل کرم یاد کرده امده است وانموضع را بخراشند وخون ازانک بمحجمه بیرون کنند وهیچ طلا بکار ندارند داخس اماسی باشد که در بن ناخن پدید اید دمل نخست فصد باید کرد وبزر البنج وافیون وبزر قطونا بسرکه تر کرده بران نهند وهر ساعت بکنند وسرد کنند وباز بکذارند واکر همه روز انکشت در اب سرد نهند صواب باشد واکر ساکن نشود انکشت در روغن کرم بنهند بزر قطونا بسرکه تر کرده بر نهند وازپس سه روز ارد کندم ونان خشک در اب وروغن بپزند وبر نهند وتخم مرو وتخم کتان کوفته با سرکین کبوتر وخمیر دبرشند وبر نهند زود بپزاند شری سبب شری خون صفراوی یا بلغم شور باشد علامت انچه خونی باشد سرخ باشد وکرم وسوزان وانچه بلغمی باشد حرکت ان بیشتر بشب باشد وهمرنگ تن باشد ومیل بسفیدی دارد وبیشتر بشب بیرون اید علاج انچه سرخ باشد اب غوره طلا کنند واب غوره خورند چون

ساکن

سقطه

اماس

سرطان

خنازیر

طاعون

علاج

داخس

شری

علامت

علاج

ساکن کرده را اکحل زنند وطبع را باب میوها وتمر هندی نرم کنند ودوغ ترش واب انار وقرص کافور سود دارد واکر مدت ان دراز کردد دو درم هلیله زرد ودو درم ایارج فیقرا با سکنکبین بسرشند وبدهند وبلغمی را نخست رک بزنند پس کل شکر مسهل دهند وایارج فیقرا با تربد وغاریقون ونمک هندی وافتیمون وشحم حنظل ترکیب کنند وبدهند وکرمابه سود دارد جمره ونمله وانش پارسی وکاورسه این جمله همه بثرات وآماسهای کرم باشد اما نمله بثرهای خورد باشد در هم پیوسته میکردد وپهن میشود وباخارش وسوزش باشد همچون سوزش کزیدن مور وبعضی باشد که یک بثره باشد وبعضی که بثرات باشد چون ثولول جمره بثراتی بود کرم وسوزان وزود سیاه شود وتری کم تر دارد نار فارسی بثرات رقیق باخارش وسوزش صعب باشد کاورسه بثرات خرد باشد ومیل بصلابت دارد بجهة انکه ماده او غلیظ باشد وبلغمی علاج همه بیکدیکر نزدیک است نخست تسکین صفرا کنند باب غوره واب انار ترش وماننده ان پس فصد کنند ومطبوخ هلیله یا بماء الرمانین استفراغ کنند وصندل وفوفل وشیاف مامیثا واسفیداج ارزیز وکل ارمنی باب کشنیز تر واب کاسنی واب عنب الثعلب وسرکه وکلاب طلا کنند جمره را پیراون مسهل انار ترش در سرکه بپزند وبجایند وبر خرقه طلا کنند وبروی نهند ودر شبانروزی سه بار تازه کنند وکاورسه را هم بدین ترتیب علاج کنند لیکن استفراغ بمطبوخ هلیله کنند وانزروت وافتیمون حالی نکذارند خارش هم کرم وهم خشک وهم تر باشد علاج خشک را کرمابه خوش اب ونشستن باب چغندر وارد نخود واستفراغ ایما الجبن وبکیرند تخم ریباس ومغز دانه الوی تلخ از هر یک ده درم نمک وسیماب کشته از هر یک یک درم بکوبند وبیامیزند وبسرکه تر کنند وبجوزات وکنجد اسپرکرده برشند وبکی

جمره ونمله ونار فارسی کاورسه

جمره

نار فارسی

کاورسه

خارش

علاج

کرمابه طلا کنند سه روز واگر تر باشد فصد کنند وبطبیخ شاهتره استفراغ وبگیرند کندر
دو درم زراوند طویل چهار درم خبث الفضه شانزده درم زرچوبه سه درم سیماب
کشته دو درم بکوبند وبیامیزند وبسرکه تر کنند وبروغن گل حل سازند وطلا کنند در
کرمابه یا در آفتاب سعفه وشیرینه علاج اگر سعفه خشک باشد پس رگ گوش زنند و
ان خون در روی مالند پس مرهم سرخ طلا کنند ورگ قیفال بزنند وبر گردن حجامت
کنند وبگیرند کتیره خشک سوخته وسفال سوز کهنه وحنا همه بکوبند وبسرکه وروغن
گل طلا کنند واگر تر باشد فصد کنند وحجامت واستفراغ کنند بمطبوخ هلیله وحب
قوقایا بگیرند دو سنجد وقنبیل از هر یک یکدرم بسرکه حل کرده برشند وطلا کنند واگر سعفه
قوی باشد استفراغ کنند بمطبوخ افتیمون یا بماء الجبن بگیرند مازوی ناسفته ودد
سرکه وبول گاو بپزند تا مازو نرم شود وبسایند وطلا کنند ومازو وکتیرا طلا کنند
باسرکه سود دارد سوختن آتش درحال سفیده تخم مرغ باروغن گل طلا کنند وپس از آن
مرهم اسفیداج بنهند وبگیرند اردینه ومرداسنگ زرد از هر یک سه درم زراوند طویل
دو درم باموم وروغن گل برشند وطلا کنند دیش بلخی علاج فصد واستفراغ صفرا و
شراب ریباس وشراب لیمو وقرص کافور وطلا مرهم اسفیداج دیشها علاج دردی روغن
زیت وشب یمانی وانگبین از هر یک بالسویه مرهم بسازند وطلا کنند پس پلیدی را پاک
وخشک سازند مرهم بگیرند مس سوخته ده درم وزاج وانیانج ونمک اندرانی بالسویه با روغن
مورد وموم چندانکه کفایت باشد مرهم بسازند جراحت هر جراحتی که تازه باشد وراحت
افتاده باشد اولیتر آن باشد که هر دو لب فراهم گیرند ونگذارند که چیزی درمیان افتد
چون موی یا روغن وغیران وخشک بند کنند واگر جراحت ناهموار باشد وزاویه‌ها

واگر تر باشد
سعفه وشیرینه
سوختگی آتش
دیش بلخی
مرهم
جراحت

دارو بشکافند ومشرح کنند پس علاج کنند وداروهای تر دور دارند لیکن ذرور خشک
بکار برند صفت ذرور اسفیداج ارزیز ومرداسنگ از هر یک جزوی مرومازو از هر یک
نیم جزو واگر جراحت بزیر افتاده باشد زراوند مدحرج در شراب پخته وخشک کرده وکوفته
وبیخته سود دارد صفت ذروری که خون باز دارد بگیرند یکجزو قشور کندر یک جزو دم الاخوین
وانزروت از هر یک نیم جزو سرگین اسب سوخته ونا سوخته خون باز دارد خار وپیکان که
در عضوی بماند علاج زراوند مدحرج کوفته با انگبین سرشته وبیخ نی کوفته وبیخته
وبا انگبین سرشته بنهند خار وپیکان بیرون آرد مقاله پنجم در علاج شکستگی استخوان و
کوفتگی وفشاردگی وبیرون آمدن بندها از جای خود هرگاه این نوع آفتی رسد درحال
فصد کنند واگر مانعی نباشد محجمه را بر آن موضع نهند وخون را بر دیگر جانب کشند
وطبع را بحقنه نرم کنند یا باب میوه‌ها ومشروطیوس یا ریوند چینی در گلاب حل کرده و غذا
کشکاب واسفاناخ وماش مقشر بروغن بادام اما اگر الم بعد رسد سکنکبین ساده دهند
باکهربا وبسد از هر یکی نیم مثقال وبگیرند سیب پاک وبگلاب پخته پنجاه درم گلسرخ ده درم
مصطکی واقاقیا وبرگ مورد وسنبل از هر یکی پنجدرم کوز السرو وزعفران از هر یکی یکدرم
بابلسان المحل برشند وبر نهند وببندند واگر الم بجگر رسیده باشد بگیرند ریوند چینی
ده درم لک مغسول وطباشیر از هر یکی پنجدرم بکوبند وبپزند شربتی یکدرم با سکنکبین وداد
از هر یک دو درم برگ مورد لادن دو درم لادن را بروغن یاسمین یا خیری حل کنند وداروها
بدان برشند وبکار دارند شفا یابد انشاء الله باب اندر شکستگی واز جای بیرون آمدن عضو
علاج کشیدن بود چندانکه بجای باز شود وراست کردن وبستن چنانکه دردی عظیم تولد
کند وازورده شدن عضو را بروغن چرب کنند وبرگ مورد کوفته باروغن برشند وبلیند

صفت ذرور
واگر جراحت بزیر افتاده باشد
خار وپیکان
مقاله پنجم در علاج شکستگی استخوان و کوفتگی وفشاردگی و بیرون آمدن بندها از جای خود
در شکستگی واز جای بیرون آمدن عضو علاج

واگر اسیب بعصب رسیده باشد ضمادی که ذکر رفت بروغن نرگس یا سوسن بسرشند
واول بشراب ترکنند وانگه بروغن سوسن یا نرگس یا شبت یا بابونه با سداب گرم کرده
پیوسته برنهند وبچکانند که نافع است وداروهای شکستگی ازین نوع سازند صفت آن
بگیرند مغاث وماش مقشر هر یکی ده درم صبر ومرمکی وخطمی سفید واقاقیا هر یک پنج درم
گل ارمنی بیست درم کوفته وبیخته بسفیده تخم مرغ بسرشند وبکار دارند واگر چیزی گرم
حاجت آید مرزنگوش واکلیل وداس وبرگ مورد وبرگ سرو زیاده کنند واگر ازین
دردی کند باید بگشایند واسایشی دهند وباز برفق ببندند مقاله هشتم اندر
زینت وان پاکداشتن بشره است باب اندر داء الثعلب علاج آن ایارج فیقرا مع شحم حنظل
وغاریقون چند کرت دهند واگر امعا ضعیف باشد وشحم نتوانند داد مطبوخ افتیمون
دهند با معجون نجاح وخداوند مزاج گرم را اطریفل کوچک ومطبوخ هلیله زرد وبیخ
کبر بپزند وایارج فیقرا دروی حل کنند وبدان غرغره کنند وعاقرقرحا وفرفیون بزهره
گاو بسایند وطلا کنند وپیاز نرگس مالیدن بغایت سودمند بود باب اندر سبوسه وعلاج
آن خطمی سوده وآرد نخود بسرکه بسرشند وطلا کنند ویکساعت بگذارند وبشویند باب
اندر دراز کردن موی آب چغندر وآب نخود بشویند وصبر اندر آب مورد ترکرده بسایند
وطلا کنند ویکزمان بگذارند وبشویند وهمیشه موی را باب هلیله واامله بشویند واملج بکار
دارند باب اندر کلف وعلاج آن رگ قیفال بزنند وبمطبوخ هلیله یا افتیمون استفراغ کنند
ویا ایارج بکار دارند وزنخ زده وآب کشنیزتر طلا کنند واگر تخم ترب ومغز بادام تلخ و
آرد باقلی ومغز تخم خربزه کوفته بزرداب معصفر سرشته طلا کنند پس از انکه اگر بابه بیرون
آمده باشند نافع باشد باب اندر بهق بمطبوخ هلیله یا افتیمون استفراغ کنند واطریفل

کوچک

صفت آن

مقاله هشتم اندر زینت وان پاکداشتن بشره است

داء الثعلب

در سبوسه وعلاج آن

در کلف وعلاج آن

اندر بهق

کوچک ومعجون نجاح دهند وطلا بدین صفت سازند بگیرند تخم ترب وروناس وکندش
وشیطرج هندی وشحم حنظل ومازریون وخربق سیاه وخردل وسقمونیا مساوی کوفته بسرکه
بسرشند در آفتاب یا نزدیک آتش یاد کرد با به طلا کنند باب اندر برص وعلاج آن قی کردن بود
با ایارج فیقرا ولوغاذیا یا بمطبوخ افتیمون استفراغ کردن واطریفل ماهان بکار دارند وطلا
بداروهای قوی کنند بدین صفت بگیرند برگ مازریون وخربق سیاه وفلفل وبوره مساوی
همه یکی بسرکه بسرشند ونطرون وزرنیخ وسوخته آهن وهندبا کوفته وبیخته دروی باز
کنند وبیابایند تا باهم سرشته شود واندر آفتاب طلا کنند وچندانکه تواند صبر
کنند پس بشویند واگر آبله زده باشد بکفانید وآب بیرون کنند وصبر کنند تا خشک
شود وباز معاودت طلا کنند باب اندر رنگ روی روشن کردن بگیرند آرد باقلی وآرد نخود
وآرد جو ونشاسته وکتیرا وتخم ترب کوفته همه را در شیر تازه بسرشند یا اندر گلاب
ودر اول شب طلا کنند وتا نیمه شب صبر کنند پس بر دارند وبامداد باب گرم بشویند
واگر آب سبوس گندم وبنفشه خشک پخته باشد وپالوده وشیر تازه وپیه بط
پیه مرغ خانگی ومغز دانه انار شیرین وزرده تخم مرغ نیم برشت وبانخود خشک وترب
وکندنا واندک انگور واندک زعفران وشیر گاو وروی را صاف کنند وتازه وافروخته
دارد باب اندر خوش کردن بوی اندامها وبوی عرق هلیون وحرشف ونعنع وزردالو
خوردن نیکو بود وشراب ریحانی بوی عرق وبوی اندامها را خوش کند ونوشدارو
درین باب بغایت نیکو بود بوی دهان وبوی اندامها خوش کند بیش از طعام وبعد از
طعام بکار دارند که نافع است ومجرب باب اندر طرقیدن پاشنه وعلاج آن پای را
از گل وخاک نگاه دارند وبگیرند مازو وصمغ عربی کوفته وبیخته بروغن سندرس

در برص وعلاج آن

در رنگ وروی روشن کردن

باب اندر خوش کردن بوی عرق وبوی اندامها وبوی عرق

در ترکیدن پاشنه وعلاج آن

بر شند و دان شکاف کنند و کاغذی بر زیر ان نهند تا در رود و روی خشک نشود
و همین را دایم بکار دارند و باید که پا اندکی با بسته و مالیده و پاک کرده باشد

مقاله هفتم اندر علاج زهرها خوردن اولا کسانی که دشمن دارند و در تهمت ان باشند
که از ایشان چیزی زیان کار دهند طریق احتیاط سه است یکی انکه در جایگاهی که طعام ترش
خواهند خورد و طعم ان سخت قوی باشد نخورند مثلا چیزی که بغایت ترش یا شیرین
یا شور محکم باشد نخورند و دست باز کشند بجهة انکه طعام و بوی چیزهای زیانکار
در طعامهای چنین پوشیده باشد و احساس نتوان کرد طریق دوم انکه انجا که ایمن نباشند
اول چیزی نا خورده نروند از بهر انکه از دو کار یکی بود اول اگر از خوردن طعام چاره نبود
کم چیزی تواند خورد دوم انکه اگر چیزی خورده شود مضرت ان دیرتر و کمتر احساس کند
زیرا که چیزهای زیان کار در حال اگر سنگی و تشنگی زود تر اثر کند و چون طعام و شراب
خورده شود قوت ان اول بر طعام اید و کند نتواند کرد از بهر انکه رگها ممتلی بوده باشند
که اندک که طعام خورده است قوت ان تا قوت زهر کار کر شود مضرت ان باز دارد و
دفع کند طریق سیم انکه بجهة احتیاط چیزی که دفع مضرت زهر کند اول بخورد تا قوت
زهر باز دارد صفت داروئی که از نخبوس غذا بود و مضرت بیشترین زهرها دفع کند و هیچ مضرت
در وی نباشد صفت ان بگیرند مغز جوز پاک کرده شش درم و برگ سداب خشک و نمک
قدری انجیر خشک اینقدر که اینها را بر شند و بکوبند و با هم سرشته شربتی مقدار جوزی
بود یا گوشت ماسو که بپارسی ابن عرس گویند بخاصیت مضرت بیشتر زهرها را مفید بود
یا مثرودیطوس یا تریاق اربعه یا تریاق ثمانیه یا تریاق فاروق الطین پیش و پس از ان خورند مفید بود
و دفع مضرت زهرها کند لیکن باید که مزاج هر شخصی بهر وقتی این معجونها احتمال نکند

واکر

مقاله هفتم اندر علاج زهرها خوردن

طریق دوم

طریق سیم

در تریاقات زهرها

واگر ازین معجونها حرارتی تولد کند اب یخ و روغن گل دهند و قی فرمایند و نگذارند که
خواب رود و میباید دانست که در حال که زهر خورده شود هیچ چیز بهتر از قی کردن نیست
پیش از انکه زهر در بدن کار کرده باشد اب نیم گرم و روغن و شیر بخت بدهند و قی
فرمایند و باطبیخ و اندک بوره و روغن بسیار دهند تا قی بیشتر کند و هر که قی تمام
کرده شود شیر تازه دهند و اگر شیر بز واقع شود نیک بود و اگر شیر حاضر نبود مسکه
گداخته و پیه بط گداخته و لعاب تخم کتان و شراب شیرین دهند و اگر طعام خورده بسیار
باید خورد یا اگر قی نیفتد بسیار طعام بر ان چیز غلبه کند و با نکه معده ممتلی قی کردن
اسان شود اما داروهائی که بجهة دفع جانوران زیانکار دهند شراب لاغیه که انرا تریاق
نوشحه گویند که بدین معنی را سخت نافع بود و شراب انگوری که افعی در وی افتاده بود
و مرده باشد که بدین مجموع جانوران را نافع است و مقدار دو درم تخم ترنج ضد بهم
زهرهای جانوران بود و پنج انگشت باد زهر همه زهرهاست داروهائی که دفع زهر جانوران
کند بدین نوع بود نفط سفید و شیر خام یا پخته با روغن گاو سرشته و چند بیکر سیر
با روغن زیت سرشته و اب سداب و اب نعناع و کندر و زهره گاو و بز و نمک و سرکه
گاو و بز با هم سرشته ضماد کنند نافع است و باد زهر جمیع زهر جانوران بود خاتمه اندر قوت
شهوت راندن بگیرند بره فربه و بروغن جوز بویان کرده وانگه دارچینی یکدرم قرنفل
و مثل از هر یک درمی بر سر ان ریزند و بخورند چندانکه مجامعت کند الحق در دنیا بلذت تر نیم
هوای گرم خون بیفزاید و صفرا کم کند و معده قوی گرداند و در هم صاف کند و ذکر
سخت کند باب اندر حبها که در وقت مجامعت بکار دارند بگیرند مصطکی یکدرم و مشک
دانگی و قرنفل نیم درم کوفته بیخته زنجبیل حب کرده مقدار نخودی در وقت خواب

تریاقات زهرهای جانوران زیانکار

داروهائی که دفع زهرجانوران کند

در قوت شهوت راندن

دهان نهند فعل عجب نماید نوع دیگر در لذت ان بگیرند دارچینی نیم درم بخایند و در قضیب
مالند لذت تمام حاصل شود در فاعل و مفعول در کتب متقدمین معروف است صفت
معجون که دافع درد پشت و زانو باشد بگیرند سورنجان سفید شش درم بوزیدان و ماهی
زهره و زعفران و قضبان از هر یک یکمثقال و زنجبیل دو وزن مجموع عسل کف گرفته دو
وزن ادویه شربتی یکمثقال نافع بود صفت جرعهائی که شهوت فزاید بگیرند اب کندنا در قلیه
کنند و بخورند شهوت بیفزاید و پشت قوی گرداند و باد انگیزد نوعی دیگر سیر تازه و
فانید و روغن گاو باهم تناول کند نوعی دیگر اگر کسیرا اب بود باد نبود یا باد بود اب
نبود بگیرند کبک و شیر تازه در روغن گاو با یکدیگر بخورند هر دو نوع حاصل اید و قوی
گردد و ذکر را قوت تمام فزاید و شهوت افزون کند نوع دیگر تخم کنگر هر روز یا هر شب سه
مثقال با زرده تخم مرغ خانگی افشانند و بخورند کرده قوی گرداند و شهوت مرده زنده
کند نوع دیگر محمد بن زکریا گوید هر کس جوز بریان کرده بخورد اگر ده کنیزک داشته باشد
همه را خوشنود کند نوع دیگر هر که اب پیاز و تخم مرغ بپزد و بخورد شهوت قوی گرداند
و نیز ماهی تازه با پیاز خوردن اب پشت بیفزاید و اگر کسیرا قضیب سست کند بگیرند زهره مرغ خانگی
با مرداسنگ سوده بیامیزد و در قضیب مالد نفع عجیب بیند تمام شد این نسخه شریف
بتوفیق الله تعالی و حسن اتمامه کتاب دوم از قرابادین ذخیره من تالیفات فاضل کامل صاحب ذخیره خوارزم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبینا محمد و اله اجمعین اما بعد بدانکه این
کتاب قرابادین ذخیره است در یاد کردن نام داروها که در علاج هر اندامی بکار اید از
معجونها و جمها و ضمادها و غیر ان که شمرده میشود بعون الله تعالی و این کتاب سی و هشت
فصل است

فصل است فصل اول در سرسام گرم و داروی که در طلا و ضماد و نطول ان بکار اید و صداع
و بیخوابی و مالیخولیا و دیوانگی را سود دارد و عدد ادویه این باب هیجده است فصل دوم در
داروها که در حقنه خداوند سرسام و صداع گرم بکار اید فصل سیم در داروها که ان را
ببویند و داروها که بدان غرغره کنند و داروها که در بینی دمند و بچکانند و داروها
که بدان حقنه کنند و این بیماریها چون لیثرغس باشد و سبات و نسیان و کابوس و صرع
و سکته و فالج و خدر و تشنج بلغمی و کزاز فصل چهارم در داروها که در شربت مسهل
و معجون اصحاب وسواس و بیماریهای سوداوی چون مالیخولیا و غیر ان و بیماریهای بلغمی
بکار اید چون سکته و فالج و لیثرغس و انچه بدان ماند فصل پنجم در داروهای چشم
فصل ششم در داروهای گوش فصل هفتم در داروهای بینی فصل هشتم در داروهای
نزله و زکام فصل نهم در داروهای لب فصل دهم در داروهای زبان فصل یازدهم
در داروهای بلازه فصل دوازدهم در داروهای دندان فصل سیزدهم در داروهای
اواز فصل چهاردهم در داروهای خناق فصل پانزدهم در داروهای بثرها که در اندرون
حلق و مری بود و داروهای دبیله که بحلق فرو رود فصل شانزدهم در داروهای ربو و
ضیق النفس و غیر ان فصل هفدهم در داروهای سرفه فصل هجدهم در داروهای خون
از گلو بر امدن فصل نوزدهم در داروهای دل فصل بیستم در داروهای معده فصل
بیست و یکم در داروهای جگر فصل بیست و دوم در داروهای سپرز فصل بیست و سیم
در داروهای یرقان فصل بیست و چهارم در داروهای استسقا فصل بیست و پنجم در داروهای
اسهال و سحج و زحیر فصل بیست و ششم در داروهای شرج مقعد فصل بیست و هفتم
در داروهای کرمان فصل بیست و هشتم در داروهای قولنج فصل بیست و نهم در دا

داروهای کلیه ومثانه فصل سی ام درد داروهای مردان فصل سی ویکم درد داروهای زنان
فصل سی ودوم درد داروهای مفاصل فصل سی وسیم درد داروهای اماسها فصل سی وچهارم
درد داروهای جراحتها فصل سی وپنجم درد داروهای اندامها که ازجای بیرون اید فصل سی و
ششم درد داروهای موی فصل سی وهفتم درد داروها که بشره واطراف را لطیف کند
فصل سی وهشتم درد داروها که مضرت زهرها بازدارد فصل اول درد داروها که در طلا
وضماد ونطول وشموم خداوند سرسام گرم وبیخوابی ومالیخولیا ودیوانگی ومانندان
بکار اید داروهای این باب بیست وشش است این جمله بنفشه ونیلوفر وخطمی وخشخاش وکوکنار
ومورد وعنب الثعلب وخرفه وصندل وقرنفل وکدوی تر وشاهسفرم وکلسنج و
وکافور وکشک جو وغوره وماء ان وبیخ لفاح وبزرقطونا وبرگ بید وبرگ نی تر وافیون
وبرگ رز وبرگ سیب وبرگ ابی فصل دوم درد داروها که در حقنه خداوند سرسام صفراوی
گرم بکار اید بنفشه وکشک ونیلوفر وخطمی وسپستان وبرگ چغندر وسبوس گندم وسفیده
تخم مرغ وشکر سرخ وخبازی وروغن بنفشه وروغن گل وروغن کدو وخیارشنبر فصل سیم
درد داروهائی که در طلا ونطول وضماد بیماریهای سر که از سردی وتری وباد غلیظ بود
کند بکار اید چون داروها که ببویند وداروها که بدان دربینی دمند وبچکانند ودرو
که حقنه کنند ازین بیماریها چون لیثرغس وسبات ونسیان وغفلت وکابوس وصرع وسکته
وفالج ولقوه وخدر ورعشه وتشنج داروهای ضماد بودنه دشتی وصعتر وزوفای خشک
وجوز السرو وفرفیون وعاقرقرحا ومرزنگوش وصبر ودارفلفل وفلفل سیاه وسفید و
کندش وانزروت ومشک وجند بیدستر وتفاح اذخر وقسط واهل وشیح ومرو حضض
وکندر داروهای نطول سداب وقیصوم وشبت وبیخ سوسن اسمانجونی وبرگ ترنج

وغار

۲ ۳ ازبیماریها داروهای

وغار وبودنه وصعتر وزوفای خشک ومرزنگوش وبابونه وشیح وورق الغار واکلیل
الملک وحاشا داروهای غرغره صعتر وعاقرقرحا وقیصوم وفلفل وشیح وسوسن اسمانجونی
ودارفلفل وزوفای خشک وخردل وزنجبیل وبیخ وبوره ارمنی وانکامه وسماق وصمغ عنب
وغاردان ونوشادر وسرکه عنصل داروها که ببویند مرزنگوش وسداب وقرنفل وجند
بیدستر وشیح وجوزبوا وبساسه داروها که درچکانند فلفل واب مرزنگوش وبوره وخردل
ومشک وجاوشیر وسکبینج واشق وحلتیث وهرا اسفند وکندش وعصاره چغندر و
عصاره قثاء الحمار وعصاره شهدانه ومرطیشا وخربق سفید وشونیز وجند بیدستر
ومویزج وقفسیا وزهره کلنک وحلبک ودج وبرگ خرزهره داروها که درحقنه کنند
هرا اسفند وبرگ مرزنگوش وبرگ چغندر وشبت وسداب ومرطیشا وخربق سفید و
بودنه دشتی وبوره وپوست کبر وتخم معصفر وحلبه وتخم کتان وانجیر وقنطوریون دقیق و
شحم حنظل وتخم بیدانجیر وتخم بادیان ونانخواه وانجدان وبسفایج وافتیمون ونمک
هندی وتخم انجره وروغن بادام تلخ فصل چهارم درد داروها که در شربت ومعجون اصحاب
وسواس ومالیخولیا وبیماریهای بلغمی وسوداوی بکار دارند چون صرع وسکته وفالج ورعشه
وانچه بدان ماند داروهای مسهلات بیماریهای سوداوی افتیمون بسفایج ونمک هندی
وهلیله کابلی وهلیله سیاه وشحم حنظل وغاریقون وتربد سفید وسنای مکی ومویز منقی
واسطوخودوس وخربق سیاه وحجر ارمنی وحجر لاجورد وسقمونیا داروهای شربتها که اصحاب
مالیخولیا را بکار اید سنبل ومشک وسازج هندی وقرنفل ومصطکی وصبر وایارج فیقرا
داروها که اصحاب مالیخولیا ووسواس را بکار اید سنبل ومشک وسازج هندی وقرنفل
ومصطکی وجوزبوا وپوست ترنج وبادرنجبویه وقرفه وقاقله ونارمشک وبهمن سرخ وسفید

داروهای غرغره
داروها که ببویند
داروها که درچکانند
داروها که درحقنه کنند
۴
مسهلات بیماریهای سوداوی
مالیخولیا
وسواس

وزرنباد ودرونج وزعفران وتخم فرنجمشك وبرك لسان الثور وابریشم وعود ومروارید
وبسد داروهای مسهلات بلغمی چون لقوه وفالج سکبینج وجاوشیر واشق وفربیون وغاریقون
وجندبیدستر وشحم حنظل وصبر ووج وخردل وفلفل ودارفلفل ونمك هندی وزنجبیل
وتربد وحرمل وهلیله کابلی وقنطوریون باریك وشیطرج وعصاره قثاء الحمار ومقل و
ناینه وایارج فیقرا داروهای معجون اصحاب فالج ولقوه پوست بیخ کبر وپوست بیخ بادیان و
انیسون وافتیمون وغاریقون وپودنه وجاوشیر واسطوخودوس ونانخواه وزنجبیل وجند
بیدستر وقنطوریون وقسط وشونیز وشیطرج وزراوند مدحرج وتخم کرفس وپوست بیخ کرفس
وسلیخه وقردمانا وتخم سداب کوهی داروهای معجون اصحاب فالج ولقوه ایضا هلیله سیاه وشیطرج
وعاقرقرحا وزنجبیل وفربیون وفلفل وحلتیت ودارفلفل ووج ومر وسداب وزراوند کرد
وخردل وجندبیدستر وجنطیانا واملج وحب الغار وعسل بلادر وروغن جوز داروهای معجون
اصحاب صرع بیخ کبر وجنطیانا وقسط وجندبیدستر وحب الغار وزراوند مدحرج وسیسالیوس
واصل خابون واسقیل مشوی داروهای مسخنات سکوت ومفلوج بل وادخر ووج وسنبل
وقسط وجندبیدستر وفربیون وعاقرقرحا وسلیخه ومصطکی وزعفران وقرنفل وقرفه وشونیز
وروغن سداب وروغن بادام تلخ وداسن وسوس فصل پنجم در داروهای چشم یاد کردن داروی
های این باب بوجه دیگر است واین باب چون مختصر کتاب ادویة العین وتذکرة الکحالین است زیرا
آنکه اعراض دراین باب یاد کرده آمده است وداروهائی که اندر علاج چشم بکار آید عملی این
کتاب بشرح تمام یاد کرده آمده است وداروهای مرکب بعضی در قرابادین مرکب آمده است
ودر عملی در باب چشم بعضی ذکر شده اولیتر آنست که در اینجا یاد کرده آید وداروهای مرکب
که در علاج آن بکار آید نام برده شود تا خواننده این قرابادین چون بکتاب معالجات باز گردد

مسهلات بلغمی

معاجین اصحاب فالج ولقوه

معاجین اصحاب صرع

فصل پنجم در امراض چشم

بدین ترتیب که اینجا یاد کرده آنجا شاید تدبیر نگاه داشتن چشم تا صحیح بماند پرورده های
سرمه که اجزای چشم را قوت دهد برد سکبینج وتوتیا وبرکه نوش حل کرده طلا کردن داد
سالیوس بجز استفراغ کردن ومرهم داخلیون برنهادن شعیره طلای ادراسیون مرخون
کبوتر بچه در چکانند تکمید کردن بآب گرم وپس از تکمید مگس سرکنده مالیدن شعر
زاید سلیقون زهره کرکس وروشنائی وشیاف وبره وزهره هدهد طلا کردن و
خون خارپشت وشیر زنان وشیاف ابیض سوده در کشند ضماد کشنیز تر واکلیل الملك
واندك زعفران در سفیده تخم مرغ ضماد نان میده ومیفختج وپرورده ملکایا دنبه چربی بکر ذرور
تمام وذرور اصغر صغیر وذرور کبیر اکبر سلاق ضماد شحم انار درتش عدس مقشر کاخ
بگلاب پخته میفختج مخیض کرده شیاف احمر لین پرورده غوره جرب خاریدن پلك چشم شیاف
احمر حاد پس استفراغ خاریدن بشیاف اخضر وسرمه روشنائی واگر با جرب دمعه بود خاریدن
بشیاف احمر لین پس از آنکه خاریده باشد واسوده شده باشد ذرور اغبر کشیدن وباسلیقون
وشیاف زعفران ودارو خاریدن پلك واندرون چشم اگر با به وتوتیای پرورده باب
غوره حسن الاجفان گرمابه وبخار آب ضماد ضماد بنفشه پخته سطبری پلك تدبیر لطیف
از بیم طعام ناخفتن مامیثا وزعفران ومر طلا کردن وشیاف احمر لین کشیدن وداخلیون
برنهادن ثؤلول استفراغ سودا کردن دروی روغن زیت طلا کردن وشونیز ونمك
برکه طلا کردن شری فصد واستفراغ بابغوره شستن شادنج عدسی مغسول کشیدن
نمله استفراغ خلط عفن وشیاف احمر حاد با شیاف دینار سوده کشیدن وروشنائی
اسفاح تدبیر لطیف صبر وسرکه طلا کردن شیاف مامیثا وصندل وکشنیز طلا کردن و
تاکل وجراحت که بر پلك پدید آید صبر وانزروت ومرهم اسفیداج طلا کردن تاکوش

تدبیر نگاه داشتن چشم تا صحیح بماند

برد

شعیره

شعر زاید

ضماد

سلاق

جرب خاریدن

پلك چشم

اگر با جرب دمعه

حسن الاجفان

سطبری

ثؤلول

شری

نمله

اسفاح

تاکل

استرخاء پلک — کبودی وسبزی که از زخم پدید اید — ریختن مژکان — سفیدی مژکان — غرب — غده — دمد — سیلان — طرفه — ظفره

براود پس مرهم زنکار طلا کردن تا خشک شود استرخاء پلک تدبیر لطیف کردن وغرغره و
عطسه اوردن وداروهای قابض طلا کردن که اماس پلک را سود دارد کبودی و سبزی
که از زخم پدید اید سفال نو طلا کردن تخم ترب طلا کردن حجر فلفلی طلا کردن شپشک که
کند در مژکان پدید اید مژکان باب دریا شستن وباب شور وباب چغندر وطبیخ مویج
وبعا قرقرحا وبوره شستن ریزیدن مژکان سرمه که موی مژکان را نکاه دارد وانچه بجنه
باشد براورد درمنه ترکی سوخته سنبل تنها لاجورد تنها اکر این عارضه باسلاق با
شیاف ونیو واکر با سوزش باشد انار پوست بر که بجته سود دارد سفیدی مژکان
شقایق النعمان بروغن زیت سود دارد وسرمه روشنائی کشیدن وحلزون سوخته با
پیه بز سودن وطلا کردن غرب ماش خائیده بر نهادن زعفران ومر وصبر وشیاف
ماميثا هریک جدا امیخته باب طلخشقون طلا کردن وکندر باسرکین کبوتر بچه بر سکنجبین
بسرکه حل کرده نطرون وصبر ومر باهم سرشته شیاف ازموده است داروی که غرب را باطل
کند غده که در کوشه چشم افتد استفراغ بلغم وسودا کردن وداروهای طرفه وسبل
بکار داشتن سیلان داروئی که کوشت براورد بکار داشتن دمد شیر زنان وسفیده تخم
مرغ وطبیخ حلبه وشیاف برهما نسخه دیکر دردی اصغر دردی ابیض ضمادی که در لغرد
صعب بکار اید شیاف ابیض با انزروت طلا کردن که اماس ودرد وحرارت بنشاند
دیکر که درد چشم خلنده را بنشاند طرفه شیر زنان خون کبوتر بچه کند سوده با شیر زنان
ابنا نخواه اب نمک اندرانی طبیخ سعتر زوفای خشک شیافی که طرفه زایل کند شیاف
دکر که طرفه ودرد چشم اکر از کرمی بود زایل کند شیاف احمر لین ظفره سرمه روشنائی
شیاف اخضر شیاف قیصر شیاف دینار کون باسلیقون نخاد انکبین باذهره امیخته کنند

داروی

انتفاخ ملتحمه — حساء الملتحمه — سبل — دمعه — قرحه — سفیده — تغیر لون قرنیه — نتوی قرنیه — خشکی قرنیه — سرطان — بازماندن ریم در زیر قرنیه — تفرق اتصال قرنیه — اتساع قرنیه — ضماد

داروی سرشته داروی دکر انتفاخ ملتحمه ضماد محلل شیاف خلوقی شیاف اسود شیافی
که از بیرون طلا کنند حساء الملتحمه کرمابه بخار اب کرم پر از استفراغ سفیده ودرده تخم مرغ
باپیه بط سرشته ضماد کردن پرورده غوره باسلیقون احمر لین حاد روشنائی سبل را
دوائی که ماده سبل وسده بکشاید داروی دکر شیاف اسود ذرور ماذی ذروری که سبل
کرم را سود دارد شیاف دینار کون دمعه ذرور ملکایا دردی بن علی اول شیاف ابیض با
انزروت سرمه که دمعه باز دارد سرمه دیکر شیاف ابیض کندری قرحه فصد استفراغ حجامت
ساق شیاف ابیض کندری که قلیا کنند شیاف احمر لین سفیده ذرور مسکن پوست تخم مرغ
مکلس با عسل داروی معسلی دکر ذرور روشنائی تغیر لون قرنیه علاج یرقان علاج
طرفه شیاف احمر لین نتوی قرنیه قوقایا ایارج فیقرا شیاف مرادات سرمه روشنائی
خشکی قرنیه نطول بنفشه ونیلوفر سعوط بشیر زنان ضماد سفیده تخم مرغ وروغن کل بر
پشت چشم نهند قطور اب کشنیز تر وشیر زنان سرطان که بر قرنیه افتد استفراغ سودا سه
کند دران سود دارد ضماد سفیده ودرده تخم مرغ وروغن کل بر پشت چشم نهند وقطور
از اب کشنیز تر وشیر زنان بازماندن ریم در زیر قرنیه قوقایا ایارج فیقرا واز اب حلبه شیاف
ابیض انزروتی ذرور ملکایا شیاف کندر داروی معسل شیاف الورد تفرق اتصال قرنیه
توتیای باب مورد پرورده شادنج مغسول پیوسته بسته داشتن اتساع حدقه اکر تخم
سقوط افتد فصد وحجامت بر سر ضماد از ارد باقلا وارد جو وبرک خرفه واب بید برای ضماد
روغن ودرده تخم مرغ قطور از خون کبوتر بچه واکر از صداع صعب افتد شیاف مرادات
نسخه دیکر اکر از بسیاری رطوبت باشد بیضه افتد دل کوشه چشم زدن وصل کردن
توتیا وایارج فیقرا دادن واکر از خشکی بود شیر زنان بر سر دوشیدن وروغن بنفشه

ورروغن نیلوفر دربینی وکوش چکانیدن وتدبیرهای تری فزاینده کردن واکر بسبب علت

غلبهٔ رطوبت باشد توتیا وایارج فیقرا دادن ونطول از طبیخ اماویه شیاف زعفران در

روی معسلی دیکر نتو طبقه عنبیه شیاف ابار کشیدن وبسته داشتن وشادنج عدسی مغسول

در دو کردن وتوتیای پرورده باب عوره برک مورد واب برک زیتون وروی وذرور اکبر

تفرق اتصال طبقه عنبیه توتیا وایارج فیقرا دادن ودارو های قابض بر نهادن وبسته

داشتن فرود امدن اب شیاف که در ابتدای اب سود دارد شیاف ارفوجه شیاف مرارات

دارویی که اب را وضعیفی بصر را سود دارد داروی معسل دارویی که بروغن بلسان

کنند شبکوری دار فلفل سوده نمک باب که از کباب جکر بز اید کشیدن روزکوری بد

تری فزاینده کردن چشم سرفاذه طبیخ کندم درچکانیدن وعسل درکشیدن وسرمه

دخان طبیخ زوفا وبابونه واکلیل الملک داشتن بیرون خواستن چشم استفراغ شیاف

مرارات واز انها که جهه اب فرود امدن یاد کردیم ضعیفی بینائی شیاف که بینائی را

قوت دهد بپرورد زمان عزیز عزیز باید دانستن که بیماریهای دیکر چون بثره والتصاق

جفن وثؤلول وقوبه وحجری که در چشم افتد وشرناق وشوی قرینه علاج ان در

کار نیست فصل ششم در داروهای کوش داروها که علاج کرانی کوش وباطل شدن شنوائی

قطور اکر حرارتی باشد اب عنب الثعلب واب کوک واب کشنیز تر وقطور انار ترش واکر

سوء المزاج سرد باشد وبادهای سرد جندبیدستر وخربق وقطران هر سه باب سداب

بچکانند صبر وافیون وشحم حنظل زهره کاو وجندبیدستر همه در طبیخ افسنتین سوده

وحل کرده ملینه انجیر بابونه وخردل وسرکه واهیل درو پخته تا سرکه سیاه شود با

روغن شبت واب سداب باعسل امیخته خربق سیاه زهره بز هر دو باروغن بچکانند

نتو طبقه عنبیه

تفرق اتصال طبقه عنبیه

فرود امدن اب

شبکوری

روزکوری

سرفاذه

بیرون خواستن چشم

ضعیف بینائی

فصل ششم در داروهای کوش

انواکه ناکاه کوش کر شود طبیخ افسنتین خربق سیاه یا سفید یا روغن سوسن یا باطبیخ افسنتین و

علك الانباط باروغن خیری وروغن بادام تلخ جوشانیده بامداد سه قطره نفط سفید باجند

بیدستر وشبانکاه سه قطره یا بول بز وزهره او کداخته بچکانند انواکه تری وچرك بطراوه عصارهٔ

ترب بانمك وروغن ترب کوچك طفل اب دهان مرضعه که صعتر ونمك انداخته بخایند

اب دریا یکقطره کرانی کوش که سبب ان بمجرای اثقال باشد روغن بادام شیرین وروغن بادام

تلخ جوشانیده روغن قسط عصاره ترب باروغن کل امیخته اب پیاز باعسل وروغن نیت

داروها که در تکمید بکار اید از جهه کرانی کوش بابونه شبت برك غار مرزنجوش پودنه دشتی

صعتر زوفای خشك شیح جند بیدستر برك اصل السوس داروها که وسوخ را از کوش پاك

کند وحیوانی که بکوش در شود وکرمی که در ان تولد کند روغن بادام تلخ روغن کرفس بلسه بود

وخردل وانجیر وعصارهٔ پودنه وعصارهٔ ترب وعصاره پیاز خاصه تلخ پیاز صبر زهره جانوران

طبیخ افسنتین عصارهٔ برك شفتالو با اندکی سقمونیا داروهای ماسن بن کوش و درد ان

اکر درد سخت باشد باب جوش نیم کرم بنفشه وخطمی هر دو بالطبیخ حلبه باماء العسل واکر درد

سخت نباشد تکمید بنمك کرم وتخم کتان وماء العسل وخطمی وبابونه بالطبیخ حلبه انجیر در اب

دریا پخته معسل علك البطم عاقرقرحا مویزج فرد ماما فلفل بیخ سوسن زیره زفت میعه

تر مغز کاو کوهی پیه کوسفند پیه بز مغز کبك مغز مرغ خانکی مکل انکبین سرکین کوسفند

پیه بط ارد باقلی اب کرم باروغن کل داروها که جهه درد کوش درچکانند روغن کل نیم کرم

وروغن بنفشه با اندکی کافور واب عنب الثعلب اب کشنیز تر سفیده تخم مرغ روغن کدو

روغن بید وعصاره کدو وطبیخ بنفشه ونیلوفر اکر درد بیقرار باشد یکحبه فلونیا باشیر

زنان وشیاف ابیض باشیر زنان داروهای پخته وتحلیل کننده لعاب حلبه کتان پیه

کرانی کوش

داروها که در کوش چکانند

وپیه روباه وپیه بط پیه مرغ خانکی پیه بز با عسل زوفای خشك میبخته لعاب تخم مرو
با شیر زنان واکر سرما رسیده باشد یا باد سرد زده روغن بید انجیر روغن سداب وروغن
شبت وروغن حب الغار وروغن قسط روغن فرفیون وروغن بلسان وروغن مرزنجوش
با عسل وروغن فرفیون وروغن زیت سیر دروی جوشیده روغن خیری زهره کاو درد
وی پخته روغن کندم تکید کاوروس غالیه با روغن اقحوان داروهای ریش کوش سرکه
ممزوج با بکرم سکنجبین عسلی خمر وصبر وانزروت وکندر ومر ونفت وپیه وزوفا
روغن نفت وزهره کشف وزهره کاو وبوره ارمنی ودم الاخوین وزنکار وشب یمانی
بریان کرده وداقیانج وموم وکف دریا وقطران وتوبال مس ومرزنجوش واکر خون بیالاید
عصاره لسان الحمل واقاقیا وعصی الراعی وباد روج وانفحه خرکوش بسرکه حل کرده و
عصاره مازوی بسرکه پخته حضض وشیاف مامیثا واب کندنا وسرکه نیم انیم داروها
که طنین ودوی واسود دارد عصاره افسنتین وروغن افسنتین وسرکه وروغن سوسن
وخربق سفید وزعفران ونطرون وقرنفل ومشك وعصاره سداب وطبیخ برك غار
وطبیخ مرزنکوش وافسنتین وشیح وسعتر وپودنه دشتی فصل هفتم در داروهای بینی
داروها که بینی بکشاید اب مرزنکوش بول اعرابی ومرزنجوش سرخ وپودنه دشتی وخربق
سیاه وبوره وشونیز وزهره کاو وزهره کلنك وشحم حنظل وخربق سفید وکندش و
سینبر ومیعه خشك ونجار سعتر وسداب وپودنه دشتی بسرکه پخته کندر وفلفل سفید
وحرمل وروغن بادام تلخ داروهای کند بینی سنبل وبرك مورد تر وقرنفل ومازو و
مشك وکافور ونمك اندرانی وخربق سفید وقصب الذریره وکل نسرین وسعد
وحماما واقلیمیا وبول خر وعصاره پودنه وسرکه ناب وداد شیشعان وروی پخته وعود

سرمایافته

نیم کوش

خون بیالاید کوش

اوازهای کوش

در ابینی

کند بینی

بلسان داروهای ریش بینی روغن بنفشه وروغن نیلوفر وروغن کل وروغن زیت وروغن
مورد وموم سفید ومغز ساق کاو وپیه بط وپیه مرغ خانکی ولعاب خطمی ولعاب اسبغول
وعسل وکلاب وسرکه وشراب کهن وشب یمانی ومغاث تر ومازو وتوبال مس وکندر
ومرزنجوش واقلیمیای نقره وبوره ارمنی وعصاره چغندر واب انار ترش ودردی
مس نخین وبقوام اوردن کتیرا وهلیله زرد وکزمازو وکلنار ومرداسنك واسفیداج
وسرب سوخته وزاج سیاه وقلقطار وقلقداس وروی سوخته وزراوند کرد وروی قلعی
تر داروهای ناصور بینی شیاف که از اب انار ترش بیاوند ومر وسرکه از پودنه کوهی
وا در سرکه وشب یمانی ومس سوخته وتوبال وقلقدیس وقلقطار وقلقدیس وزاج سیاه
ونطرون ومازو وجوز السرو وزاج سبز واشنان سبز وانجیر وشخار وبیخ سوسن
وعصاره خرنوب نبطی وعصاره جوز سرو داروهای خون امدن از بینی اقاقیا کلنار کل
سرخ مازو افیون کافور تخم کوك خاك کندر عصاره برك کوك با کافور صبر پوده
زدکران وانواع زاجها وزنکار بسرکه سوده سرکین اب پوده عصاره برك لسان الحمل
عصاره برك انبرد وقرطاس سوخته عصاره لحیة التیس غبار اسیا غبار سفال کل سرخ
البیض شکستکی وکوفتکی بینی صبر وماش زعفران خطمی لادن کل ارمنی داملك اب برک
داروهای خارش بینی کلاب وسرکه وصندل وروغن کل وکشنیز خشك فصل هشتم
دردداروهای زکام ونزله وسرفه وعطسه داروها که عطسه زکام باز دارد روغن
کل وروغن بید وبوی سیب ولبکرم اشامیدن بالش کرم دزدیر قفا نهادن
بوی اسفنج بحری داروها که عطسه ارد کندش خربق سفید فلفل جندبیدستر خردل
مرطیشا صبر سداب دشتی ها قرحا داروهای زکام کرم عناب سپستان بنفشه تخم

ریش بینی

ناصور بینی

خون امدن از بینی

شکستکی وکوفتکی بینی

خارش بینی

زکام ونزله

زکام کرم

غرغره

خشخاش تخم خطمی خیارشنبر داروهای غرغره که نزله بازدارد طبیخ نار دوست طبیخ عدس
خشخاش گلسرخ گلنار زعفران اقاقیا مرعصاره لحیة التیس حب الاس کشنیز خشک داروها
که سده زکام گرم بکشاید بخار با ملای سرکه تر کرده و دود دان و دود صندل و دود شکر
طبرزد وبخار سرکه وسبوس وبخار سرکه که از سنگ اسیای گرم کرده براید داروها که
سده از زکام سرد بکشاید بوی شونیز بسرکه تر کرده وبوی عود وبوی قسط بخار شراب
انگوری که از سنگ اسیا گرم کرده براید بخار طبیخ بابونه واکلیل الملک ومرزنگوش
داروهای نزله سرد انجیر خشک ومویز حلبه تخم بادیان بنفشه پرورده با عسل اب
بنفشه عسلی زوفای خشک بیخ سوسن معجون زوفا شراب فصل هفتم در داروهای

فصل هفتم در داروهای لب وگوشت بن دندان

[illegible] لب وگوشت بن دندان ترقیدن لب روغن بنفشه ونیلوفر در ناف ومقعد مالید
کف خیار بادرنگ بر لب طلا کردن لعاب اسبغول وگلاب سپستان ومسکه خوردن
وطلا کردن وپیه بط وپیه گوساله وپیه مرغ خانگی ومازو بسرکه سوده واسفیداج
ونشاسته وکثیرا وموم ومرداسنگ ومصطکی وعلک البطم وروغن وشادنج ودردی [illegible]
وسم بوسوخته وعنبر وروغن بلسان بادرد روغن بان گداخته داروهای خوره گوشت

خوره گوشت بن دندان

بن دندان مضمضه بطبیخ سماق وگلسرخ وسرکه وحب الاس ودردی پخته وشب یمانی
بریان کرده در سرکه کشته ونمک سوده ونا سوخته ماهی سرخ سوخته با گلسرخ [illegible]
ومازو وانار دوست وگزمازو وگلنار وجوز سرو وبرگ مورد ونوشادر وقلقطار و
قلقدیس وقرطاس سوخته وزعفران وکندر وبرگ مورد وپودنه دشتی وعاقرقرحا
ودرونج وعفص وخل عنصل وطرثوث واسفیداج وزنگ وخبث الحدید داروها که گوشت

داروها که گوشت بن دندان سخت کند

بن دندان سخت کند گلسرخ واقماع رمان وجفت البلوط وکندر وحب الاس وخرنوب

نبطی

دمیدگی دهان

نبطی وسماق وفلفل سیاه داروهای دمیدگی دهان گلنار وگلسرخ ادرد عدس و
سماق وصندل سفید کافور حنا سعد شب یمانی شراب خرنوب طبیخ برگ زیتون
کشنیز خشک نشاسته کرمازو وانار دوست ومازو واب عنب الثعلب وبرگ عنب الثعلب
خشک اقاقیا حضض سرکه هلیله زرد قلقطار ابرسا زعفران نوشادر قطران زنجفر
سرخ زرنیخ زرد وبوره نمک طعام زاج کفشگران مامیران کبابه قاقله برگ حماض
برگ خرفه برگ رز داروهای صندل سرخ وسفید شیاف مامیثا بپوش در بینی
باب کشنیز تر واب کشته وگلاب واگر اماس بلغمی بود سیب وبابونه واکلیل الملک

اب امدن از دهان

داروهای اب امدن از دهان رب ابی ترش رب سیب ترش رب امرود چینی شراب
غوره شراب انار مصوص دراج ومانند ان مضمضه باب سماق وعدس وایارج
فیقرا نمک هندی افیون نانخواه تمام در گوارشهای گرم کشنیز جزجل فلفل دارچینی

بوی دهان

نانخواه نان خشک ابکامه نمک دشتی باکشته اطریفل کوچک داروهای بوی دهان
سرکه وگلاب سرکه عنصل عاقرقرحا کرمازو وفلفل پوست ترنج قرنفل سداب سادج
هندی سعد مصطکی عود خام کبابه جوز بوا قاقله زنجبیل فرنجمشک بباسه و
مویزج اقراص زعفران عسلی قرطاس سوخته زرنیخ نمک سماق فلفل سوخته اقراص

سنونات

قلقدیقون داروهای سنونها شخار سقمونیا نمک اندرانی جو سوخته سنبل و
حب الاس عاقرقرحا شب یمانی بریان کرده در سرکه کشته کف دریا سفال چینی دا
روهای حبها کبابه سعد ومشک کافور قرنفل خولنجان دارچینی فوفل قاقله
هال فرنجمشک پوست ترنج فصل هشتم در داروهای زبان و در داروهای [illegible] زبان

فصل هشتم در داروهای زبان

انچه براز استفراغ بکار اید از داروهای مضمضه وضماد وغرغره بابونه واکلیل

الملك وشبت وروغن ان وحلبه ومرزنكوش وانجير وروغن جوز وروغن بادام و
حبة الخضرا وتخم باديان وعسل از جهت تشنج شيرخر روغن بنفشه ونيلوفر وروغن
مغز كدو وروغن بادام واب عنب الثعلب واب عصى الراعى واب كشنيز تر واب جوش
تخم كرم ضماد از بنفشه وخطمى وموم روغن بنفشه داروهاى استرخاى زبان اسقو
باايارج فيقرا وشحم حنظل ونمك نفطى داروهاى غرغره وضماد سعتر وخردل وعاقرقرحا
وپوست بيخ كبر وكندش وحاشا وكلرخ ودارشيشعان فقاح اذخر نوشادر وفربيون
فلفل بوره زنجبيل مويزج شونيز مرزنكوش عنبر لادن لحيا شيره معجونهاى بزرك خوردن
ودربن زبان ماليدن چون برشعثا ومثروديطوس ومعجونهاى حمرثا وسنجرنيا
داروهاى سوزش زبان لعاب اسبغول كثيرا روغن بادام روغن كل وروغن
اب لسان الحمل اب عنب الثعلب دانه الوى سياه دانه تمرهندى تخم خيار وخيار
كثيرا وترنجبين داروهاى طرقيدن زبان لعاب اسبغول سپستان كف خيار بادرنك
باچه بره تخم مرغ نيم برشت وداروهاى سوزش زبان داروهاى اماس زبان مطبوخ
هليله واب كشنيز تر واب كوك واب كشته واب عنب الثعلب وكلاب وعدس وعصى الراعى
وانار پوست وبيخ سوسن وكشك وعسل وشير تازه وحلبه وانجير وروغن زيت وروغن
باديان وروى سوخته ومورد وسماق وبرك زيتون وتخم كرفس وتخم باديان سوده
فصل يازدهم در داروهاى ضفدع داروهاى ضفدع سعتر پارسى وانار پوست ونمك
وسركه ونوشادر وسركه وتنكار وزاج وسورنجان وزاج سوخته بسفيده تخم مرغ
سرشته داروهاى اماس ملازه اكر اماس خونى وصفراوى بود اب لبلاب واب
كشته واب عنب الثعلب وخيارشنبر وهليله زرد وتمرهندى وشاهتره از هر يكى

طبخ

تشنج
استرخاى زبان
غرغره وضماد
سوزش زبان
شقاق زبان
اماس زبان
ضفدع
اماس ملازه

طبخ وازهر غرغره ومضمضه سركه وكلاب وشراب خرنوب وسكنجبين ورب بابكرم و
عصاره كل تر واب عنب الثعلب واب لسان الحمل واب كشنيز تر وسماق درين ابها تركرده و
خرنوب نبطى ومازو وكرمازو وكلنار واقاقيا وصندل سفيد وشياف ماميثا ورب جوز
وعدس مقشر وزرد چوبه وبرك سوسن وشب يمانى وزعفران وكافور وحب الاس و
نوشادر وكثيرا ونشاسته وبلوط ولعاب اسبغول وخطمى وكثاب ممزوج باكلاب و
واكر ماده بلغمى باشد بپخته استفراغ حب قوقايا وحب صبر وايارج فيقرا وازهر غرغره و
دردميدن سكنجبين عنصلى وسكنجبين عسلى وخردل ومازو وسركه وابكامه وشياف
ماميثا وكلرخ ومازو وزرد چوبه وكلنار وهليله زرد وشب يمانى وحضض وحنا
وقسط وقصب الذريره وقاقله وخطاف سوخته وسركين مدبر واكر ماده سوداوى
باشد علاج چون علاج اماس زبان وخناق سوداوى بود داروهاى استرخاى ملازه
اكر حرارت بود صندل وكلنار وكل وكافور اين همه با شراب خرنوب حل كنند واب
عنب الثعلب وغيران غرغره كنند واكر حرارتى نباشد بنوشادر ومازو بردارند ونمك
تلخ غرغره كنند وابكامه وخردل وداروهاى استرخاى زبان بكاردارند وكودكان را
مازوى بسركه سوده بر يافوخ طلا كنند داروهاى ديكر مغاث اقاقيا وصبر وسركه
وروى كشنيز خشك وبرك مورد جوشانيده باشند فصل دوازدهم در داروهاى دندان
داروها كه بدان مسواك كنند اشتها از دندان باز دارد سر خركوش كوفته سوخته
نمك باعسل سرشته سوخته وناسوخته شب يمانى بريان كرده با اندكى مر ومضمضه
انكورى كه بيخ سوغا در روى پخته باشند داروى خلل معتدل كه درد بنشاند عصاره
برك مورد تر وعصاره زيتون با اب عنب الثعلب وسركه وحب الاس وروى پخته وروغن كل

در ماده بلغمى
در ماده سوداوى
فصل ۱۲ در داروهاى دندان
داروى خلل معتدل كه درد بنشاند

ومصطکی درروی جوشانیده ودر روغن زیت وروغن گل هر باشد وزن آب شراب مویزی خوشبوی [?]
تا همه باز آید وعاقرقرحا با کافور آمیخته در روغن گل وافیون جوشانیده وروغن گل با شراب انگوری
پخته وفلونیا داروهای گرم که درد بنشانند سکبینج هزار اسفند شحم حنظل عاقرقرحا انگدان خردل
زوفا دقثاء الحمار کندش سیر سعتر شیطرج پوست بیخ کبر زراوند مدحرج مویزج پودنه کوهی
فلفل تریاق اربعه زنجبیل سنجرنیا تریاق کبیر وتکمید بنمک گرم کرده ودر دهان داشتن خاصه روغن
شبت وروغن بابونه داروها که بپزانند ودرد کنند بیخ حنظل وشحم او وتخم سفیدان وبر اسفند [?]
وجعده وخردل وعاقرقرحا وسم الاغ وتخم کندنا وبزرالبنج داروها که در بینی چکانند عصاره قثاء
الحمار عصاره بیخ چغندر آب مرزنگوش آب چوبک داروهای کارا که سنجرنیا وتریاق کبیر شونیز بریان
کرده برگ پرورده فلفل بعسل سرشته فلونیای پارسی کافور داروهای خلیدن دندان گلنار [?]
انار ترش وروغن سرخ شب یمانی گلنار سماق وسنبل وحجر ودانه هلیله زرد وسک ومازو
ونانخواه [?] ونوشادر ونمک سوخته وخاکستر کز وزعفران ومر ومصطکی وسداب داروها
که دندان سفید کند سفال چینی سعتر نانخواه شحم حنظل عاقرقرحا سنباده داروهای ضعیف
وکندی وآب گذاشتن دندان خداوند مزاج گرم را برگ خرفه وتخم خرفه نیمکوفته وترکرده با دوغ
شیر الاغ زیت الانفاق مزاج سرد را جوز مغز جوز السرو مغز فندق مغز بادام مغز جوز هندی
زرده تخم مرغ دروی روغن زیت در دیک مس بر آتش نهاده تا سطبر شود یا در آفتاب علک
الانباط موم زرد حب الغار مغز بادام تلخ زراوند طویل حلتیت نمک تیر خرنوب تریاک [?]
با روغن بلسان وروغن بان وروغن خردل داروها که طلا کنند تا دندان طفل بآسانی
بر آید پیه مرغ پیه بط مسکه مغز خرگوش شیر سگ عصاره غافث عنب الثعلب با روغن آمیخته
داروها که دندان بیفکنند پوست درخت توت با عاقرقرحا برگ سوده در آفتاب پرورده بیخ

بیخ [?]

داروهای گرم که درد بنشانند

ادویه که بپزانند ودرد کنند

داروها که دندان سفید کند

ضعیف داروهای وکندی وآب گذاشتن دندان

طفل بر آمدن دندان

ادویه که دندان بیفکنند

برگ پرورده بیخ قیسوم شیر ینوع صفدع مرغزاری فصل سیزدهم در داروها که در علاج آواز
بکار آید داروهای آواز که باطل شده باشد لعاب اسبغول با جلاب گرم طبیخ سماق طبیخ جبادی [?]
شوربای مرغ فربه زرده تخم نیمبرشت شیر تازه با شکر وفانیذ وسکه انار ملیسی گرما بنیم گرم لعوق
کرنب تازه ماء اندکی انگدان سیر وکندنا بنطی طبیخ حلبه شاخهای کرنب لعوق زنجبیل لعوق انجیر
لعوق میبختج داروهای گرفته شدن آواز روغن بادام کشکاب وانچه در علاج باطل شدن آواز یاد
کردیم خردل بریان کرده فلفل مرکندنا میبختج بادام تلخ تخم کتان بریان کرده جلغوزه انیسون
صمغ عربی رب السوس فانید تخم بادیان عنصل عسل روغن گاو مویز خرما انجیر حلبه نیشکر ماء
العسل انگدان علک البطم رمان ملیسی جاوشیر داروهای آواز افزاید بازداشتن از حرکات تند واز خشم
وخشم وغیران وبقفا باز خفتن وتخته سرب باندازه طاقت بر سینه نهادن وبدین شکل
تکلیف سخن کردن واستفراغ بحقنه کردن وبلوغارنیا وما نندان وطعامی که دروی خردل باشد
وداروهای گرفتگی آواز باشد فصل چهاردهم در داروهای ذبحه وخناق داروهای ضماد
طلا اللسان الحمل نیکوفته وکشنه وخطمی وبرگ عنب الثعلب وکشنیز تر وگلاب آرد جو عدس مقشر باقوت
بنفشه صندل سفید گل ارمنی فوفل شیاف مامیثا روغن حلبه تخم کتان شبت تخم بابونه مرزنگوش
اکلیل الملک زعفران روغن نرگس قثاء الحمار زهره گاو سرگین [illegible] قنطوریون رماد الخطاطیف عا
قرقرحا عسل سرکه عسل بلادر داروهای غرغره افشردن جوز سرو با سکنگبین آمیخته افشرده جوز
با شیر الاغ وآب عنب الثعلب خرنوب وآب انار ترش وشیرین با پوست پخته ودانه جدا کرده
شب یمانی مازو گلنار عدس مقشر طرخ [?] سماق صندل سرخ وسفید فوفل آب کشنیز تر
بیخ سوسن آب عنب الثعلب با کشنیز پخته وآب خیار شنبر آب بادیان با آب عنب الثعلب آمیخته
می پخته با خیار شنبر دوا وحل کرده شیر تازه با خیار شنبر بوره با شراب خرنوب خمیر ترش درد

ادویه که در معالجه آواز وصوت بکار آید

گرفته شدن آواز

آواز افزاید

فصل چهاردهم در ادویه علق وخناق

ادویه غرغره

در طبیخ حلبه وانجیر وخیره در آب انار نوش وشیرین کداخته مسکه وروغن گاو کداخته در
آب عصاره کرنب با سکنجبین یا از نرکس کوفته باشد تخم مرو تخم کتان کوفته باشیر یا انکرد
مرهر کین خطاف سرکین خرکوش داروی سرکین سک فلفل نوشادر جند بیدستر عاقرقرحا
حرمل خردل تخم ترب هریک ازین داروها کوفته در سکنجبین یا شراب خرنوب حل کرده شیر آب
توت صرف با آب غوره و آب سماق عصاره کل تو شراب خشخاش با آب غوره عصاره کشنیز تر
با عصاره مورد آمیخته بلوط در وی جوشانیده طبیخ ابی زعرور و اندکی شبت در وی
ریخته داروها که بحلق درد مند تاثیر کنند و بکشاید کلنار و کزمازج و صندل سفید سماق
مامیثا عدس قشر زردچوبه کلسرخ برک سوسن شیانی داروها که غرغره کنند تا شسته
شود و پاک کردد روغن کاو کداخته با آب نیمگرم آمیخته روغن بنفشه با آب کرم و جلاب نیمکرم
زرده تخم مرغ با روغن بادام کیرا افشاسته در آب کداخته داروهای خناق بلغمی استفراغ
با یارج فیقرا حب قوقایا و غرغره بکلاب کرم و بماء العسل کرم و میخته و باب کرم بورخطا
در ماء العسل و اخلاط ذوالحرمل کفته درد مند تدبیر خناق که از بیرون آمدن مهره کردن
بود از جای خود اکر مانعی نباشد استفراغ بفصد و مهره را بضمادهای قابض بجای باز
آوردن داروهای قابض مازو و نار پوست قرظ مورد سریش کفشکران سریشم ماهی فصل
پانزدهم در داروهای بثرها که در اندرون حلق و مری بر آید علاج ضد الحل و باسلیق کشادن
واستفراغ با آب میوها و خیار شنبر و کشکاب با روغن بنفشه و روغن کل و لعاب اسبغول و
هرکاه که ریش کردد و ریم بر آید علاج آن علاج خناق باشد که پخته شود و بکشاید و اکر
پخته شود هر ساعت اندکی موم روغن در دهان کرد و فرو برد و مرهم کافوری با زرده
تخم مرغ در دهان بدارد امحه مسکدارد حب السعال نرم در دهان دارد داروهای

ادویه که بحلق درد مند تاثیر کنند و بکشاید

خناقی که از بیرون آمدن مهره کردن بود

ادویه بثور اندرون حلق و مری

ادویه

دیوچه

دیوچه سرکه و نمک و انکرد و حرمل دیوره و نشادر و افسنتین و شونیز و اکر بمعده فرو رفته
باشد شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و نمک کابلی و سرخس هریک درمی
برکه ممزوج بپزند و بخورند دیوچه از کلو بر آرد فصل شانزدهم در داروهای ضیق النفس
داروها که در لعوقها و حبها بکار آید زراوند قنطوریون با دیک سکبینج اسقیل بریان کرده
سکنجبین بزوری سکنجبین عسلی سکنجبین عنصلی غاریقون رب سوس شحم حنظل انزروت
مربوره و تخم انجره ایرسا و افتیمون جاوشیر اسقوجند بیدستر عاقرقرحا علک الانباط
تخم سپندان زوفای خشک پودنه کوهی تخم کرفس تخم بادیان ابهل بادیان ساذج هندی حماما
فلفل حاشا و انیسون و شیح و کل ارمنی کندر فلفل سفید دارفلفل عصاره قثاء الحمار خردل
داسنی فراسیون جعده کمافیطوس بزرالبنج انجدان بیزرد کبخد پوست کنده شش روباه
داروها که بسوز افتد و حدود کنند زنجبیل و سلیخه و زعفران زراوند و میعه سایله صبر و بیرد کوکرد
فصل هفدهم در داروهای سرفه داروهای سرفه کرم بنفشه نیلوفر سپستان آلوی سیاه و کشک جو تخم
خشخاش لعاب اسبغول لعاب بهدانه لعاب کتان خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب برک نیشکر
آب برک خرفه کثیرا کافور نشاسته کندم صمغ عربی مغز بادام شیرین مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین
صندل سفید عناب رب السوس پوست خشخاش عصاره برک کول عصاره برک کوکنار ارد باقلی
ترنجبین فلوس خیار شنبر شیرخشت شراب زوفا لعاب خشخاش شراب بنفشه پرورده لسان الثور
داروهای سرفه سرد مر میعه سایله با عسل و روغن بلسان با عسل حب الرشاد لعاب تخم کتان
با عسل انجیر ایرسا فطراساليون زوفای خشک بیخ سوس علک الانباط بادیان بیخ بادیان
پرسیاوشان مویز دانه بیرون کرده سکبینج با عسل دواء المسک سنجرنیا تخم کرفس فراسیون
قردمانا فلفل دراز زراوند مدحرج تخم انجره حرف مغز بادام تلخ پودنه دشتی انیسون انکردان

دیوچه

فصل شانزدهم در ادویه ضیق النفس و لعوقها و حبها

ادویه که بسوز افتد و حدود کنند فصل هفدهم در ادویه سرفه

ادویه سرفه

بیرون تخم ترتب افیون جاوشیر قطران زعفران شیر روغن کاو فقاع بیند عسل مغرجته مغرحبه الخضرا
جلغوزه مغربلبه دانه خرما فصل هیجدهم در داروهای خون از گلو داروهای خون از گلو برآمدن
بسبب بسیاری خون وکشاده شدن سرگها کل ارمنی کل مختوم وگل شاموش کهربا شب یمانی
بریان کرده عصاره لحیة التیس گلنار کرمازو سماق کلسرخ اقاقیا شادنج جفت بلوط مرکی
تخم لسان الحمل صمغ عربی عصاره خرفه لسان الحمل عصی الراعی اطراف رز شراب مورد کی شراب
ابی داروهای ضماد پوست انار ترش مازو اردجو گلنار غبار اسیا برك مورد روغن گل
اینجمله مخلوط کرده بر سینه ضماد کنند داروهای خونی که از سینه وشش برآید کهربا در اب برك خرفه
سرطان دریکا پخته کلا شادنج در عصاره عصی الراعی گل ترابیا دران بنید قابض حب
بسد کلسرخ خشخاش تخم خرفه رب سوس اقاقیا کنند داروها که در شکاف پرند سرطان باد
اورکوه قطراب عنب الثعلب حب الاس غرود تدید ابی کندش کوهی ورنبانی عناب عکد
مقشر خرنوب شامی داروهای شکافته شدن رگها از سینه بسبب ... کنند تخم سنبل جسد کل
سرخ کهربا جند بید ستر اقاقیا عصاره گل ترابیا دران بنید قابض تریاق کبیر داروهای ضماد
نار پوست کزمازج کنند غبار اسیا برك مورد روغن سوسن روغن مورد انوا که بسبب
حرکت عنیف باشد گل مختوم کهربا کلا ارمنی شب یمانی زعفران ترابیا دران اب مورد عصاره
ابی عصاره خرفه عصاره لسان الحمل وانوا که بسبب غم شدن رگها باشد از بسیاری رطوبت
استفراغ رطوبت بیخ اذخر مصطکی زوفا بریان کرده پودنه کوهی جند بید ستر ولقدیس زعفران
تریاق بزرك مرو دیطوس سنجرنیا فلونیای رومی وفارسی داروهای ضماد علك شاخ بزی
بریان کرده اقاقیا عصاره لحیة التیس جند بید ستر سعد بیخ اذخر وانوا که خون از اماس شش
برآید عصاره برك خرفه عصاره بادروج عصاره عصی الراعی الافسنتین وحقنه وداروی

محمل

فصل هیجدهم در ادویه خون از گلو برآمدن

ادویه ضماد

ادویه خونی که از سینه وشش برآید

ادویه شکافته شدن رگها از سینه بسبب

وانوا که خون از اماس شش برآید

مسهل وهیچ داروی قابض نشاید داد و تدبیر پرانیدن ماده باید کرد و پاك کردن شش واگر
بر جگر زخمی امده باشد علاج باید کرد بر پیوند چنین والك مغسول وگل ارمنی داروهای قابض که
که همه انواع را سود دارد عصاره برگ خرفه عصاره بادروج عصاره عصی الراعی اذخر
بااین عصاره ها شادنج مغسول بااین عصاره ها عصاره نعنع تمر درخت ملو عصاره کبیر
سه درم باب سرد بامداد وشبانگاه خون نوغاله مثل انکه بفسرد ونیم وقیه سه درم هندی
حب الاس درم دو درم در عصاره لسان الحمل تخم لسان الحمل در عصاره کل تو پنیر مایه خرگوش
اهو بره وبز غاله در گلاب یا در شراب قابض شب یمانی زرده تخم مرغ نیم برشت سریشم ماهی
وکندنا وعصاره های شامی با نیم وقیه سرکه اسفند سوخته در شراب قابض قنطوریون
اب معدنی اهن در می در تخم کندنا یکدرم حب الاس در عصارها که یاد کردیم فصل نوزدهم
در داروهای معتدل که دل را قوت دهد یاقوت بیجاده فیروزه لعل زر سیم گل مختوم حجر
ارمنی حجر لاجورد داروهای سرد کافور صندل طباشیر مروارید سیم کشنیز توت تخم
داروهای گرم درونج حلبدار مشك عنبر عود زرنباد ابریشم زعفران بهمن سرخ وسفید قرنفل
بادرنجبویه تخم فرنجمشك تخم وبرك ترنج وپوست ان قاقله کبار ساذج هندی راسن کهربا
ازاد داروهای دیگر که بعرض وفعل وطبیعت خون دل را سود دارد افتیمون اسطوخودوس
هال امله ازدیون بسفایج خیربوا دارچینی زرنب سلیخه سنبل سعد مشك سیب صندل
ثلخشقون غاریقون موم یائی فستق تمر هندی نیلوفر نعنع تمام بباید دانست که داروهای
دل که یاد کردیم بعضی اسهال کننده است وبعضی اسهال باز دارنده وبعضی لطیف کننده
وبعضی غلیظ کننده وبعضی قوام دهنده وبتازی ناضج گویند وبعضی انواع استفراغها
باز گیرند وبتازی مقوی گویند وبعضی رامعزی گویند وبعضی کشاینده است ومحلل گویند

ادویه قابض که همه انواع را سود دارد

فصل ۱۹ نوزدهم در ادویه معتدله که دل را قوت دهد

ادویه دیگر که بالطبع وبالفعل وبالعرض سود دارد

ادویه مسهله که دل را نافعست

وبعضی را مفتح گویند و بعضی بادها را باز دارد و بتازی رادع گویند و بعضی مبخر کننده است
و بتازی مخدر گویند و بعضی عرق راننده است و بعضی ادرار بول کننده و بعضی رطوبت کم کننده است
و بتازی ناشف گویند و مجفف گویند و این نوع را بمعنی مقوی توان گفت اما داروهای مسهل
که دل را سود دارد از دو وجه زیانکار است و از دو وجه سودمند یکی آنکه خلط بد را از همه تن و
از دل و دماغ پاک کند تا روح دل و دماغ صافی و روشن و دل را قوی گرداند و این داروها
چون افتیمون و اسطوخودوس دوم آنکه بعضی داروهاست که اندکی از آن در مفرحات چنانکه
داروهای دیگر بدل رسد و خون دل را صافی کند و ماده بد از دل و دماغ دور کند و دل
و دماغ قوی و شادمان گردد و این داروها حجر ارمنی و حجر لاجورد است زیانکاری آنست
که داروهای مسهل اگرچه اخلاط از تن بیارد لختی نیک را بجنباند و بصحبت آن بیارد و بدین سبب
ضعف دل تولد کند دوم آنکه بر طبیعت قهر کند تا چیزی از وی بستاند و باسهال دفع کند
و کار طبیعت آنست که خلط را در تن بهتر خود جذب کند و هر خلطی را در قرارگاه نگاه دارد
داروی مسهل بر خلاف اینست و تا طبیعت را عاجز نکند بروی چیره نگردد و اسهال نکند بدین
سبب ضعف آرد و از اینجا معلوم گردد که داروی مسهل آنرا منفعت کند که ضعف او از نوع
توحش بود و خداوند ضعف دل را زیان دارد داروهای قابض مقوی و مغذی چون گل

ادویه قابضه مقوی و مغذی

مختوم و بهمن و مانند آن گوهر دل و گوهر روح را ببرد و حشو قوت قبض کند غلظت و قوام
دهد تا گوهر روح از هر سببی منفعل نشود و تحلیل نپذیرد و منفعت این داروها اصحاب این
توحش را کمتر بود لیکن بیشتر منفعت اصحاب ضعف قوت را بود و کسانی را که خون ایشان
رقیق بود داروهای لطیف کننده خون است خون غلیظ و سرد را لطیف کند و تیز گیرا از خون
جدا سازد و بدین سبب آنکسانی را منفعت بود که خون ایشان انباک بود و اصحاب توحش را

ادویه ملطف خون

ادویه مفتحه که بفارسی گشاینده گویند

زیان دارد از بهر آنکه خون همه تن و خون دل را قویتر و تیره تر گرداند و خشکی زیاده گردد داروهای
گشاینده که بتازی مفتح گویند و داروها که سده گشاید منفعت او آنست که منفذها بگشاید
تا داروهای دل بدان رسد داروهای محلل اصحاب توحش که سبب توحش سردی و غلیظی خون
باشد سود دارد داروهای رادع خداوند سوء المزاج گرم را سود دارد داروهای

ادویه مخدره

مخدر قوت داروها نگاه دارد تا اندامهای دیگر که دارو نخست بدان رسد قوت آن را
نستانند تا همگی قوت دارو بدل رسد و در دل نیز چندان نگاه دارد که اثر و منفعت دارو
ظاهر گردد داروهای تریاقی همه موافق طبیعت مردم است و طبیعت حیوانات از دل خیزد و

ادویه تریاقیه

بدین سبب همه داروهای تریاقی قوت دهد دل را و شاد کند و بباید دانست که همه داروهای
نفاخ اصحاب توحش و اصحاب ضعف را زیان دارد از بهر آنکه بخار غریب نا ملایم با روح بیامیزد
و سبب آن بخار با روح سبب فزونی خلط بود با اندامها پس روح بدان سبب تیره و تاریک شود
و در افعال خویش کسل گردد و توحش و ضعف زیاده شود فصل بیستم در داروهای معده

فصل بیستم در ادویه معده

داروهای معده گرم بی ماده دوغ گاو آب انار پوست جو در آب سود دارد طباشیر در دوغ
قرص کافور در آب انار شراب ریباس و شراب ترشی ترنج شراب لیمو آب غوره آب تخم خرفه
آب کشنیز با سرکه داروهای گرم ضعیف سکنگبین سفرجلی شراب انار با روغن گل ایارج فیقرا با

ادویه معده ضعف

هلیله زرد ترکیب کرده شراب گلشکر با سکنگبین سرشته مطبوخ افسنتین ماء الجبن مطبوخ شاهتره
شراب انار مسهل ایارج فیقرا که معده از خلط صفرا پاک کند گوارش مسهل طباشیر حبی که از
آب سودمند بود حب اصطمخیقون این مطبوخها با ایارج فیقرا و حبها که در قرابادین ترکیب
آمده داروهای معده گرم و خشک شیر و عسل دواء المسک مرسخرنیا فنداديقون
فلافلی زنجبیل پرورده تریاق کبیر مثرودیطوس میبه معجون کندر روغن سوسن روغن

ادویه معده گرم و خشک

روغن مصطکی روغن قسط روغن بلسان زیره نانخواه فلفل دارچینی انجدان انکزه و کرم باشد
وکودك تندرست فربه درکنار کرفتن تا معده را کرم کند چنانچه شهوت پدید اید داروهای
معده سرد بی ماده شیر الاغ با عسل و کشکاب با عسل و اندکی فلفل و دروی پخته شراب با
شوربای مرغ فربه امیخته داروهای معده سرد و خشك قی ایارج فیقرا لوغاذیا با ماء الاصول
با روغن بادام تلخ کوارش عود مسهل ایارج که معده را پاك کند اطریفل حب الافاویه
مسهل کمونی فلافلی قرص کل میبه شراب سنبل مشك شراب عود شراب عنبر شراب مرکب
کوارش عود سفوف عود کوارش عنبر کبیری کوارش نارمشك حب صبر که چنین است سکنجبین
دارویی که خداوند اروغ ترش را سود دارد شربت خبث الحدید ضمادی که معده را کرم
کند بروغن مصطکی داروهای معده بادناك اکر در معده ماده باشد غلیظ استفراغ باید
کرد بحقنه غلیظ تیز و حب سکبینج و جلاب کرم و سعتر و افیون و مصطکی و مرزنکوش
دروی پخته و یکمثقال کرویا دجلاب کرم یا شراب کرم و تکمید باب زن کرم و تکمید بسرکه
وتخم کرفس و سداب و مرزنکوش و دوقو و حب الغار و معجون انیسون کوارش انکه جوارش
انجدان شراب کهنه اکر طبع نرم باشد یکدرم تخم کتان و یکدرم تخم کرفس و شراب بجوشانند
وبدهند داروهای باطل شدن شهوت طعام اکر سبب استغنا و تن از غذا باشد چند روز
از غذا باز باید داشت تا شهوت باز اید واکر سبب بسته شدن مسام باشد ریاضت کرمابه
و عرق کردن واکر سبب تقصیر جکر باشد در جلاب کیلوس زنجبیل پرورده و ترنج پرورده و کبر
بسرکه و سکنجبین بزوری و میبه و تریاق مثرودیطوس و کرمابه و ریاضت ناشتا باید داد
شراب کهن اکر سبب بستکی مجری سودا بود که از سپرز بمعده در اید کبر بسرکه و سیر بسرکه
و شلغم بسرکه و خردل و پیاز بسرکه و مصوص مغز انجدان بسرکه و اشترغاز بسرکه و فلفل

ادویه معده سرد

معده سرد و خشك

ادویه که صاحب اروغ ترش را سود دارد

ادویه باطل شدن شهوت طعام مشهیه یعنی ادویه که اشتهای باطل شده را باز ارد

وحلتیت و ایارج فیقرا با اندکی افیون واکر سبب امتلا بود که بعصب فم معده امده است
رسیده باشد ایارج فیقرا و حب قوقایا و بوی عنبر و بوی عود و مشك و ضماد کرم که در معالجات
ذکر کردیم واکر سبب بیماری دراز باشد سکنجبین سفرجلی و میبه و شراب بوده این همه از پس
قی کردن واکر مزاج کرم باشد پوست جو با سرکه و انار ترش و شیرین و افسنتین بنسخه شیخ الرئیس
و ماهیابه داروهای شهوت کلبی اکر سبب اندر امدن سودای بسیار باشد بمعده فصد باسلیق
اسهال افتیمون و اطریفل و شیر تازه و شوربای بزغاله و شراب ممزوج که در زیره جوشانیده
باشند واکر طبع نرم باشد جوارش خوزی و اب کرم و زرده تخم مرغ نیمبرشت و شوربای مرغ فربه
و نخوداب بط و حلوای شکر و روغن بادام و نشاسته و جوزینه و ترید کعك در سفیده
ماء چرب واکر سبب سردی معده بود قی کردن و ایارج فیقرا و کمونی و سنجرینا و دواء المسك
و تریاق بزرك و اطریفل بزرك و شرابها از ان نوع که پیشتر یاد کردیم واکر سبب تحلیل بسیار باشد
و تخلخل مسام و سوء المزاج کرم اسایش و روغن مورد طلا کردن و در اب سرد نشستن و شراب
لیمو و شراب ترشی ترنج و شراب ریباس و مصوص و فرده مدام از کوشت کوساله و بطون کاو
و هریسه و پاچه واکر سبب نزله باشد ایارج فیقرا داروهای جوع البقر بوی سیب و بوی
ابی و بوی مورد و بوی مشك و بوی زیره و از شربتهای موافق می سوسن و شراب ریحانی
زیره در وی پخته حفظ قوت بدین بویها و شرابها و طعامهای موافق باید کرد واکر مزاج کرم
باشد بوی کافور و کلاب و بوی مرغ بریان کرده و بوی بزغاله بریان کرده و بوی نان کرم
و نان در شراب ترید کرده و ماء اللحم و سکباج مطجنه و ضماد که در حالت وصف باشد واکر
غشی افتد موی صدغ کشیدن و چیزی بر زمین زدن و در خانه او شکیدن و کوش
مالیدن و اواز بلند کاه بدو رسانیدن داروهایی که در علاج اروغهای بی کار اید قی کردن

اکر سبب [illegible] باشد

ادویه شهوت کلبیه

ادویه جوع البقر

ادویه

ادویه تشنگی

وعود و میبه و ایارج فیقرا وزیره و نانخواه خایند و داروها که در موضع وصف کردیم انوا

داروهای تشنگی سکنجبین با اب انار ترش اب میوها چون سیب ترش ابی و ریواس و امرود چینی و اب

یخ خوردن و بر اثر ان خفتن و گلاب و اب کدو و اب خیار با روغن بادام و اب اسبغول و اب

انار و روغن بنفشه و کثیرا در دهان داشتن و در هوای خوش رفتن و بوی میوه خاک و بوی

بنفشه و نیلوفر و بوی کافور و گلاب و بوی صندل و قرص کافور با دوغ ترش در دهان داشتن

و حبی که تشنگی بنشاند چنانچه گفتیم و اگر با استفراغ حاجت افتد فصد با سلیق و مطبوخ هلیله

و ماء الجبن بمغز تخم معصفر و اگر سبب تشنگی رطوبت شور باشد استفراغ به قی و ایارج فیقرا و اب گرم

خوردن بناشتا خاصه اگر تخم بادیان در وی جوشانیده بود و شرابی که در جایش یاد کردیم

ادویه فواق

داروهای فواق استفراغ بقی و بایارج فیقرای سکنجبین سرشته با اب گرم و روغن بادام تجرع کردن

و اگر ماده سرد بود و تر بایارج فیقرای با عسل سرشته و نانخواه و سعتر و پودنه ناشتا خایند

و کمونی و سنجرنیا و تریاق اربعه و تریاق و فنداذیقون و طبیخ سداب و مرزنگوش با عسل و نمک

اروغ دیاری

اسارون سوده با عسل و نیم درم خرد بیکند با سرکه و سفوف که در معالجات یاد کردیم داروهای

اروغ دیاری و فلافلی و کمونی و سنجرنیا داروها که منش گشتن و اضطراب معده باز دارد استفراغ

اضطراب معده

به قی و ایارج فیقرا و عسل و مصوص و اب غوره و انار دان و میبه و شراب افسنتین و شراب کهن

و ضمادی که از صندل و گل و گلاب و مشک و کافور و اب سیب بود داروها که افراط باز دارد

شراب تمر هندی و اب الوی ترش طباشیر و رب لیمو و رب ابی شراب ریباس شراب ترشی ترنج و

گل و رب برگ نا کرده در اب نخفتن پوست جو و اب انار پوسته که بر ظاهر سفال بسته بود

اگر طبع خشک باشد

نان خشک اطراف ذر اب برگ رز طبیخ سماق و اگر طبع خشک باشد حقنه نرم و مطبوخ

هلیله و نقیع صبر و ضمادی که وصف شده و حبی که قی باز دارد و سفوف نسخه عیسی جهار بخت

وسفوف

ادویه که خون از معده باز دارد

وسفوف دیگر و ضمادی که در جایش وصف کردیم و اگر ماده سوداوی بود ضمادان لادن

واشنه و اکلیل الملک و مورد و شراب قابض و استفراغ بمطبوخ افتیمون و تقویت معده بدواء المسک

داروها که خون از معده باز دارد رگ زدن و اقراص کلنار در اب باذروج و عصاره لسان الحمل

و اقراص کهربا در اب لسان الحمل و اب عصی الراعی و اب باذروج و اب خرفه و اب بادان و فلونیا

ادویه هیضه

پارسی و سنجرنیا و دحمرثا و طفشیان با اب سماق داروهای هیضه طباشیر سوده در اب

انار ترش و اب سیب کوهی اب اطراف رز کعک در شراب ریحانی سویق حب الرمان و شراب

میوها و اقراص طین و اقراص کندر و اقراص مورد و اقراص عود و اقراص واسن و ضماد از

صندل و ابی و سیب بیان کرده و مورد و گلاب و کافور و از پوست جو و اب گلو تر و از نان

خشک و سرکه کهن و از ابی و سیب بسرکه پخته و گلنار و افسنتین و مصطکی و روغن مورد و گل

غشی در هیضه

ابی و سرکه بسته پخته و شکوفه رز بسرکه ممزوج و اگر غشی افتد عرق سرد کند گل و مورد

سرکه حل کرده بر پای طلا کند و بخور تر کرده ببوسند و هر ساعت تازه کنند داروهای معده

ضعف معده

ضعیف اگر قوة جاذبه ضعیف باشد طعام لطیف چون تذرو و دراج و گنجشک با دارچینی

و زیره و کرویا و نانخواه و زعفران و شراب قابض و ضمادی که در معالجه وصف شده و ماء اللبن

و از بیم طعام معالجه کردن بریاضت و اگر قوة ماسکه ضعیف باشد رب سیب و رب ابی و رب ترش

ضعف قوه ماسکه

لیمو و کشکاب کاورس پخته و دوغ اهن تاب کرده و طباشیر و گلرخ و گلنار و قرط و طراثیث

و کهربا و کرنج و کاورس مقشر و عدس مقشر با اب غوره پخته و اب انار دان و اب ابی ترش و طیهوج

و کبک و جوجه مرغ خانگی بریان کرده و ضمادی مناسب که در جایش وصف شده و اگر سبب افراط

ضعف قوه هاضمه

باشد اول استفراغ پس گوارش خوزی و طعام کبک و تذرو و خرگوش و اهو و گنجشک

همه بریان کرده و اگر قوة هاضمه ضعیف باشد خداوند مزاج گرم را میبه ساده و سکنجبین سفرجلی

وشراب انار و مصوص باب سماق و اب انار و خداوند مزاج سرد را اطریفل بزرك و جوارش عود
و سنجرنیاد و ماء العسل یاد و شراب کهن و اطریفل بزرك و کوارش کمفتدایم و ضمادهای کرم و اکر
قوه دافعه ضعیف باشد اب میوها و سکنکبین و ماء الجبن و فلوس خیارشنبر در اب کشنیز و هلیله پرورده
و انجیر خشك در جلاب اغشته بماء العسل و الوی سیاه در جلاب اغشته ماش مقشر و اسفاناخ
و تخم معصفر و روغن بادام معصفر و اکر فسخ لیفهای معده ممتلی باشد اب مورد و اطریفل بزرك
و اطریفل کوچك و کوارش عود و روغن مصطکی و پودنه و پوست اندرون سنك دان مرغ خانکی
و جرب داروهای اماس معده که از خون باشد فصد باسلیق و ضماد و طلعها این داروها
و روغن ابی و اب میوها ابابی و اب سیب کلاب و صندل موم صافی روغن کل ابی و سیب بریان
کرده تراشه کدوی تر برك خرفه ارد جو صندل سفید اب عنب الثعلب کشنیز خشك خطمی بابونه
اکلیل الملك بیخ سوسن روغن بنفشه افسنتین رومی سنبل پیه بط روغن سوسن سیب صبر مصطکی
روغن ناردین و از شربها اب انار دربت سیب ربتا بی کشکاب اب لسان الحمل اب کشته اب عنب الثعلب
با فلوس خیارشنبر و اندکی زعفران شراب بنفشه شراب نیلوفر با اب میخته اب بادیان اب کرفس
اقراص طباشیر کل سرخ سیرتانه اب کرم و میخته ماء العسل سودمند داروهای اماس معده که
از صفرا بود کشکاب سرطان با اب انار ترش اب کدو با اب انار امیخته اب خیار با اب تخم خرفه
امیخته اب کشته مقدار اندك و تخم خیار کوفته در روی مالیده و اندك شکر و قرص کل و ضمادها
از تراشه کدو و برك خطمی و ارد جو و اب خیار بادرنك و برك لسان الحمل و برك خرفه اماس
معده که از بلغم بود اب بادیان تر اب کرفس روغن بادام تلخ روغن بید انجیر مطبوخ اکلیل الملك
حماما بابونه شبت افسنتین سنبل مصطکی کندر بیخ خطمی اشق جاوشیر مقل میعه سایله پیه
بط پیه مرغ خانکی موم زرد روغن سوسن روغن ناردین خاکستر چوب رز سعد اذخر کرم

طعام

ضعف قوه دافعه

اماس معده که از خون باشد

اماس که از صفرا بود

اماس معده که از بلغم بود

طعام هلیون لبلاب کرنب برك چغندر روغن زیت و بجای اب ماء العسل داروهای اماس صلب
که در معده بود شیرخشت و خیارشنبر در ماء العسل روغن بید انجیر روغن بادام سوسن
و ضمادان اکلیل الملك حماما بابونه حب الغار خطمی افسنتین اشق مقل انجیر خشك شراب عسل
تخم کرنب مغز بادام تلخ میعه تر سعد مصطکی سنبل اذخر تخم کتان موم روغن بنفشه خشك
قصب الذریره طعام از ان نوع که در اماس بلغمی یاد کردیم داروهای دبیله که در معده بود
شیرزنان کرم کرده اب کرم طبیخ حلبه خشك روغن بادام تلخ روغن کنجد بابونه افسنتین
رومی داروهای بثرهای معده و ریشهای ان رك زدن دوغ ترش طباشیر جلاب ماء العسل
اباد [illegible] با انار ترش دوغ ترش حل کرده و کشکاب با اب انار ترش و خیارشنبر و اب کشنیز
و شربتها که در معالجات یاد کردیم اجزای ضمادها طحلب تراشه کدوی تر و خطمی و سماق و ماء الرمان
و کلنار و املج و کل سرخ و اب خرفه و اب غوره و اب سیب ترش و اب لسان الحمل و طعام [illegible]
و فریض از کوشت بزغاله و کوساله و بطون بزبرکه و مصوص با اب غوره و اب سیب ترش و اب لسان
الحمل و اب انار ترش و اب لیمو و اب سماق و اب ریباس و اب ترشی ترنج فصل بیست و یکم
در داروهای جگر داروهای جگر کرم اکر ماده نباشد کشکاب با رب انار ترش امیخته و اب
سرد نباشتا خاصه اکر مرد جوان باشد در دردهای کرم و اب خیار و اب کدو و سکنکبین
و اب کشته و عنب الثعلب و اب غوره و شراب ترشی ترنج و اسبغول و شکر و دل اب انار
ترش و دوغ ترش صافی کرده و طباشیر و اب سرد و اب تخم خرفه با سکنکبین و شراب ریباس
و سرطان در کشکاب پخته و اکر ماده باشد استفراغ بمطبوخ هلیله و اب لبلاب و اب
عنب الثعلب و اب کشته و اب پنیر با سفوف هلیله و قرص امیرباریس و سفوفی که با شیر
اشتر دهند و قرص کافور و قرص طباشیر و قرص دیکر و کشکاب و تخم کشنیز زیره در دوغ [illegible]

ادویه اماس صلب که در معده بود

ادویه دبیله

ادویه بثرهای معده و ریش ان

ضماد

جگر کرم

ماده بود

اذویه ضمادیه

اگر طبع نرم باشد

ادویه جگر سرد تبها که بدان استفراغ کنند

صفت مطبوخ

نسخه دیگر

ادویه جگر خشک

ادویه سده جگر که از جانب معده بود

ضمادها

ضمادها گل صندل کافور گلاب برگ خرفه روغن گل آب خیار آب کدو پوست جو پوست
عدس فوفل سفید بنفشه موم زعفران افسنتین روغن گل و اگر طبع نرم باشد آبی و برگ
گل بپزند و ضماد کنند و طعام کشته با اندکی کشنیز تر پخته و بره که جوش کرده و ماهی تازه
بره که پخته با کرفس و کشته و طبیخ فرده از گوشت دراج و بزغاله و گوساله و ضماد آب
غوره و آب زرشک داروهای جگر سرد پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان نانخواه افتیمون
سنبل اذخر گلسرخ و انیسون و قنطوریون باریک و عاقرقرحا انجیر و زنجبیل زراوند طویل
قسط شونیز تخم سداب قردمانا سیطرج جندبیدستر سلیخه اسارون مصطکی و حلبه
وآس روغن بادام روغن بید انجیر حبها که بدان استفراغ کنند ایارج فیقرا غاریقون الک مغول
ریوند چینی انیسون مقل صفت مطبوخ هلیله کابلی افسنتین رومی غافث گلسرخ تربد سنبل پوست بیخ
کرفس پوست بیخ بادیان انیسون بسفایج مویز انجیر فانید ماسکانی [illegible] باندازه حاجت ازین داروها
بپزانید و بکاهند وازپس استفراغ ماء الاصول که یاد کردیم و طبیخ حلبه با روغن بادام تلخ و شراب
افسنتین و اقراص ریوند نسخه دیگر دواء المسک و دواء الکرکم بزرگ نسخه دیگر اقراص اللوز و
اسارون انیسون بزرگ و کوچک فنداد یقون و ضماد کرم داروهای جگر خشک آب انار شیرین و گلاب
گندم با روغن بادام زرده تخم مرغ نیمبرشت آب کدو و آب خربزه و آب خیار لعاب اسبغول دوغ
شیر تر شیر تازه با شکر جلاب خام داروهای سده جگر که از جانب معده بود ایارج فیقرا ایلیفا
غاریقون انیسون سرخس کمافیطوس نعنع صبر انیسون روغن بادام تلخ جنطیانا و مطبوخ
ریوند و حب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون لوغاذیا بنادریطوس دواء المسک دواء
الکرکم تریاق اربعه فنداد یقون واثاناسیا و فودنجی وامروسیا و سنجرنیا و معجون مشک و
معجون انجدان صفت ضمادها کندر و اشق و کمافیطوس انیسون مصطکی و زعفران و روغن

ادویه سده که از جانب محدب بود

ادویه [illegible]

ادویه ضمادیه

اما از جانب محدب

ناردین و موم زرد و ورد ترمس وجعده و فوه و تخم کرفس آب برگ ترب و تخم بادیان داروهای
سده که از جانب محدب بود آب کشته آب طلسقون آب کرفس آب برگ ترب آب کشوث سکنجبین ساده
و بزوری آب بادیان تر طبیخ غافث سرخس کمافیطوس اصل السوس هلیون الک مغول زراوند
مدحرج سکنجبین عنصلی سرکه عنصل و سیر سرکه و انجدان سرکه و اسارون و سلیخه و فطرا
سالیون و فوه و ایرسا و غاریقون وجعده و عنصل و قنطوریون باریک و جنطیانا و ترمس و
سکنجبین که بغوره سازند و انجیر و افسنتین و ماء الاصول داروهای سده جگر عصاره برگ
سرو تر با سکنجبین دو وقیه طبیخ برگ سرو با نیم درم چینی و دو دانگ زعفران و دانگی تخم
بادیان و دانگی تخم کرفس داروی دیگر اخلاط عصاره غافث عصاره افسنتین الک مغول
ریوند چینی زعفران تفاح اذخر فوه اسارون تخم کرفس تخم بادیان انیسون عود خام عود بلسان
سنبل مصطکی و با درد جگر اسهال بود دردی نبید پخته الک و ریوند سلیخه خبث الحدید
داروهای اماس جگر گرم آب کشته آب عنب الثعلب آب لسان الحمل آب کاکنج آب عصی الراعی آب
کدو آب خیار آب کشوث در ابتدای علت همه با سکنجبین و در آخر با خیارشنبر و ترنجبین و
روغن بادام و اگر حرارت ضعیف باشد آب کرفس و خیارشنبر و طبیخ افسنتین و قصب الذریره
و اقراص زرشک با سکنجبین که حرارت نشاند در جایش یاد کردیم و آب بادیان و آب لسان
الثور و آب لبلاب ضمادها که در ابتدای علت بکار آید تراشه کدو و آب عنب الثعلب آب
کشنیز و آب اطراف رز و آب لسان الحمل و صندلین و موم روغن گل کافور سبز آرد جو بانو
اکلیل الملک خطمی با این ادویه بیامیزند و ضمادها که در قرابادین یاد کردیم و اگر اماس از جانب
محدب بود آب میوها و سکنجبین و شراب تمر هندی و ماء الجبن با اندکی بنفشه و عنب الثعلب و لبلاب
باب چغندر آمیخته و آب لبلاب با خیارشنبر و سفوفی که سده بگشاید با ماء الجبن داروهای اماس [illegible]

بپزند و دبیلا که حلاب وماء العسل وابلیلاب با خیار شنبر وسفوفی که سده بگشاید واب کشنیز
وخیار شنبر وترنگبین وشیر وافسنتین وصبر وشیر وخرما باشکر وطبیخ مویز وانجیر وحلبه وپرسیاوشان
با روغن بادام وشراب زوفا وشراب انجیر وکشکاب با عسل این همه بادی دهنده است در بدایت
اخلاط واماس وادرار بعد نضج وسر کردن اماس ماء الاصول واغافث در روی زیاد کرده با فلوس خیار شنبر
ودر روغن بادام وطبیخ حاشا وطبیخ زوفا وپودنه دشتی وطبیخ قنطوریون وفراسیون واکر حرارتی باشد
اب تخمها باشکر وضمادها که در معالجات امده داروهای اماس صلب که در جگر بود طبیخ حلبه وطبیخ
مویز وعناب وانجیر نسخه دیکر بوخا فراسیون طبیخ کتان وجلغوزه وپیه بط مرغ خانکی مغز ساق
کاو وروغن ناردین روغن مصطکی روغن بلسان در طبیخ سداب فرنجمشک یکدرم با ابکرفس غافث
یکدرم با ابکرفس با ابکشته وبرک لسان الحمل خشک کرده با ابکرفس واب بادیان وروغن بادام تلخ و
حلبان با شراب قوه وجعده وکماذریوس ولوف ومعجون کل واقراص کل وانانا سیا وطبیخ زوفا و
سفوف که در کتاب مرکبات امده وضمادها از مرکبات داروهای اماس جگر که از زخمی وصدمه شده باشد
رگ زدن وطین مختوم با لعاب اسبغول وروغن کل وریوند چینی وقوة وداروئی که در ابتدای اماس
سود دارد وداروئی که در روی قوة ردع تقویة وتحلیل باشد و داروهائی که در معالجات وصف
شده وداروی جگر سرد که یاد کردیم وایارج فیقرا وغاریقون دو درم باده وقیه سکنکبین واب
عنب الثعلب ومطبوخ هلیله وقرص ناغ که یاد کردیم فصل بیست ودوم در داروهای سپرز صلب ایارج
فیقرا وابکرفس واب برک کز واب برک بید واب برک عرب ابکوث همه اینها با سکنکبین واقراص
ریوند وغاریقون در روی زیاده کرده با ابکشته وبا شراب وبرک عرب خشک کرده وسوده باشکر
وپوست بیخ کبر با سکنکبین بزوری ویکدرم قوه با سکنکبین ودو درم تخم خرفه با سرکه وبرک بید
خشک کرده وسوده باشکر وپوست بیخ کبر با سکنکبین بزوری وبرک لسان الحمل خشک کرده یک ملعقه

با سکنکبین

ادویه سل
اماس صلب که در جگر بود
اماس جگر که از زخمی بود
۲۲ فصل بیست ودوم در ادویه طحال

با سکنکبین بزوری ویکدرم قوه وافراد تنجشت داروهای اماس سپرز صلب سکنکبین از سرکه کبر با
اندکی زعفران واب بادیان واب کرفس وانجیر به سرکه خیسانیده وقنطوریون ودج وحب القعد وکماذ
وکماذریوس وفراسیون با اب اهنکران وحبة الخضرا با سکنکبین وحرف وشونیز وافتیمون یکدرم با سکنکبین
وشب وخشک وشیواسته با بول او وماء الاصول با ضمادها که در کتب یاد کردیم داروهای درد
سپرزی که از باد بود سود دارد داروهای اماس صلب وابزن گرم وقرصی که باد سپرز را بشکند و
داروهای دیکر وضماد که یاد کردیم فصل بیست وسیم در داروهای یرقان که از کرمی جگر وبسیاری صفرا بود
اب انار واب کشته واب کدو واب خیار واب خربزه هندو وسکنکبین وکشکاب وپوست جو وقرص کافور
وابزن با ریس وطبیخ تمر هندی وخیار شنبر وسکنکبین بزوری طبیخ هلیله زرد واب لبلاب با خیار شنبر
وماء الجبن وسفوف هلیله وداروئی که در معالجات وصف کردیم وقی کردن ورگ زدن داروی
یرقانی که از سده جگر خیزد اب کرفس اب بادیان اب شبت روغن بادام شیرین روغن بادام تلخ وروغن
فستق اب برک ترب تخم خربزه انیسون تخم شبت روغن تخم کرفس سکنکبین تخم سرمق طبیخ پرسیاوشان
کوفته وبیخته انیسون ونمک درشت دو درم با یکدرم کشته هر بامداد برک چغندر خشک کرده
وکوفته وبیخته با سکنکبین ویکدرم قوه با زرده تخم مرغ ویکدرم سلیخه با شراب کهن ویکدرم
بادرقیه اب توت ویکوقیه شراب دهند وابزن واقراص افسنتین واقراص ریوند واقراص
انیسون با سکنکبین بزوری وحقنه ها ومسهلات که در قرابادین ومعالجات که ذکر شده است
داروهای یرقان سیاه فصد باسلیق از دست چپ وفصد اسیلم واستفراغ بد داروهای مسهلات
فصل بیست وچهارم در داروهای استسقا داروهای سوء القنیه ایارج فیقرا شحم حنظل
غاریقون بنفشه سقمونیا خربق سیاه عود خام مصطکی سنبل شراب افسنتین توبال
دواء المسک دواء الکرکم کلکلانج مروزی شیر شتر اعرابی با بول او وبول بز با سکنکبین هلیله

داروی اماس سپرز
ادویه درد سپرز بادی
۲۰۳ در یرقان
یرقانی که از سده جگر خیزد
ادویه یرقان سیاه
۲۰۴ ادویه استسقاء

ادویه استسقائی که از گرمی بود

زرد میبه دارچینی ندا دیقون مصطکی زعفران قرنفل خردل شیر ابی شیرین و تکمیل سلیخه سنبل
و دارچینی بوره و زداوند **داروها استسقا که از گرمی بود** اب کشته با عسل اب بادیان با اب عنب الثعلب
امیفته با داروها که ادرار بول ارد و داروها که عرق ارد و مالیدن و ریاضت و غرغره کردن و قی اوردن
و ادبا قلی ما اب تره هندی و با ابو زنکبین و اب الحشقوق و اب شاهتره و اب اشنان تر و اشنان فارسی و اب
برگ ترب با سکنکبین و برگ مازریون و روی سوخته و بیخ سوسن اسما نجونی و کلکلانج نسخه محمد بن
ذکریا و نسخه دیگر و معجون مسهل و حب ازاد و سفوفی دیگر و سکنکبین مسهل و سفوف مسهل و شیر
شتر اعرابی و ضمادها که یاد کردیم **صفت ضمادها** سرگین کاو خشک کرده سرگین بز ادر جوارح کاو
سرگین اهو طین الحراد و کرسنه بول کودکان بول بز کشن ادر حلبه سرگین کبوتر علك البطم بید کهن

ادویه استسقای زقی

سعد سرگین گوسفند کل ارمنی **داروهای استسقای زقی که از سردی بود** تخم بادیان تخم کرفس نانخواه
سنبل وج اسارون انجدان بودنه دوقو هلیون حرشف عصاره پودنه روغن بادام روغن فستق
حب سکبینج اقراص شبرم حبوی که اب اسهال ارد حبی دیگر حب ما زریون حب غاریقون بر یا و برگ
مرزنجوش اناناسیا معجون الك داروئی که ادرار کند ضمادی که در همه استسقا سود دارد
صفت ان حماما سنبل قردمانا اشق مقل سورنجان موم سوخته سعد زعفران صبر کندر جند
بلسان لادن عود هندی سلیخه قسط عاقرقرحا میعه سایله زراوند مدحرج اکلیل الملك ابوسا
قثاء الحمار شحم حنظل قرنفل مصطکی کل سرخ سرگین کبوتر شراب کهن روغن البطم موم زرد

ادویه استسقای طبلی

داروهای استسقای طبلی اگر حرارتی باشد اب کرفس و بادیان تر و اب خسك طبیخ بابونه اکلیل الملك
ضماد صندل و عود و لادن و سك و اگر حرارت نباشد سنجرنیا و ماء الاصول و فقد الیهود
و زیره و کندر و نانخواه خائیدن معجون حب الغار و معجون وج و کلنکبین و مصطکی و
بوره و صدا ب خشك و معجونی که بادها را بشکند و شیر اشتر با سکبینج و تکمید بکار برد

ادویه استسقای لحمی

و نمك **داروهای استسقای لحمی** استفراغ بقی و با اسهال و بغرغره و حب دیوند که در استسقای زقی
یاد کردیم و اقراص شبرم نسخه ثابت اقراص الك نسخه محمد بن ذکریا و دواء الکرم تالیف محمد ذکریا
کلکلانج تالیف عیسی حبهای نخت و ضمادها که در قرابادین یاد کردیم و ضمادی دیگر نسخه
یوحنا **و در طعام** تخم بادیان و زیره و نانخواه و تخم کرفس و انیسون و دارچینی و فلفل و کرویا و
کندنا و نخود و فستق و گوشت کبك و دراج و طیهوج و تدرو باید کرد **فصل بیست و پنجم در دا**

فصل بیست و پنجم در داروهای اسهال

روهای اسهال داروهای اسهال دماغی قی کردن و غرغره بکار داشتن و ایارج فیقرا و حب
قوقایا و حب صبر و شراب خشخاش **و اگر دماغی گرم بود** ضمادی که در معالجات قرابادین وصف
امده **صفت ان** صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف ماميثا طین قیموليا طین ارمنی عدس مقشر
زعفران حضض ابلسان الحمل برگ خرفه **و اگر دماغ سرد باشد** داروها النرغس و صداغ سرد

ادویه اسهال معادی

ادویه اسهال معادی مطبوخ هلیله زرد تمر هندی کشکاب سفوف حب الرمان اقراص طباشیر کرم
اهن تاب و ترید سکباج و گوشت و الطایب **داروهای اسهال کبدی اگر اماس بود** حقنه و مسهل

ادویه اسهال کبدی

و عرق و قی و معجون فودنجی و کشکاب از پوست جو و کاوردس پوست کنده و بزر الحماض بریان کرده
با جگر و موبز منقی و سفوفی که **صفت ان این است** کل سرخ ابنوبادریس الك مغسول قوه طباشیر صمغ
سفید نشاسته صمغ کثیرا ریوند چینی بزر الحماض زعفران **و اگر بیچ اماکنند** تخم خبازی تخم خطمی

ضعف قوه جاذبه جگر

نشاسته صمغ بریان کرده کل ارمنی **و اگر سبب اسهال ضعیفی قوه جاذبه جگر بود** دم الح سرخ
فلافلی فودنجی و سلیخه و سنبل و قصب الذریره و زعفران و عود بلسان و سعد و تخم کرفس
و اذخر و اشنه و لادن و قردمانا و سك و دارشیشعان و نانخواه و خردل و جغندر و انجدان

ضعف قوه ماسکه بود

و شراب کهن نباشتا ب... دم **و اگر سبب اسهال ضعیفی قوه ماسکه بود** کل ارمنی کلنار عصاره
قرنفل و سنبل و مصطکی و زعفران و اذخر تبابی و رب سیب **ان چه در ضمادها امد** مرو کنند

ادویه اسهال خونی که از جگر بود

تخم کتان و مازو و سنبل و زعفران و آب برگ مورد و آب سیب و پنیر مایهٔ خرگوش داروهای اسهال
خونی که از جگر بود گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی و سفوف طین و قرص طباشیر و شراب مورد
و اگر جگر گرم بود کشکاب سرد و آب سرد ناشتا و شراب خشخاش و قرص کافور صفت سفوف طین
ازین داروها باید کرد گل ارمنی و طباشیر و صمغ بریان کرده و حب الآس و دم الاخوین کندر
و صفت قرص طباشیر گلسرخ بزر الحماض بریان کرده صمغ بریان گل ارمنی بلوط حب الآس نشاسته
بریان کرده و رب ابی و اگر سبب اسهال امتلاء و صفرا بود رگ اکحل زدن و آب لسان الحمل و آب

اسهال معدی

برگ خرفه دادن داروی اسهال معدی اگر سبب رطوبتی لزج باشد در معده قی و استفراغ ایارج
فیقرا و حب صبر پس گوارش خوزی و معجون مختصر و سفوف حب الآس و سفوف حب الرمان
و جوارش کندر و بخور کنند و امروسیا و منفرنیا (?) و سفوف خشخاش و معلیا ما و سفوف
عود و جوز و دکر و معجون سودمند و اگر سبب حرارت معده و تولد صفرا بود شراب مورد و سماق
با رب انار ترش و رب غوره و رب ابی و رب ریباس و سیب و طباشیر و اسبغول بریان کرده
و گل ارمنی و صمغ عربی بریان کرده و روغن گل و دوغ کاهن تاب با طباشیر و تخم گل و شیر بریان
بادان یا سماق پخته و کشنیز دشتی پخته و تبر کرچاشنی داده و باقلای با پوست سرکه پخته و سماق
و غوره خشک با تخم مرغ نیم برشت و سماق و طباشیر و جوارش سماق و اگر سبب مرکب از صفرا و بلغم

ضعف قوه ماسکه

بود هلیله زرد حب الرشاد و سماق و ثمرة الطرفا و سک و انیسون و تخم لسان الحمل و ناردشک (?)
و دم الاخوین و آب بادان و نمک بریان کرده و انار دانه و اگر سبب اسهال ضعف قوه ماسکه باشد
سبب رطوبتی لزج که بر سطح معده الوده بود قی و استفراغ رطوبت پس گوارش خرنوب و قرص گلنار

صفت قرص

و گوارش خوزی و گوارش کندر و امروسیا و سفوف عود و قرصی که صفت او این است صفت قرص
قرطاس و طراثیث و گلنار و تخم گل و سماق و بلوط بریان کرده و خرنوب نبطی و مویز بریان کرده و رب

ابی

ابی و اگر سبب ضعیف قوه ماسکه برشها بود که بر سطح معده بر آید رگ باسلیق زدن و بر ساق
حجامت کردن و منقوع هلیله زرد استفراغ کردن و تمر هندی و هر روز صمغ عربی و اسبغول بریان

ادویه اسهال صفراوی

کرده و روغن گل و آب سرد خوردن داروها که در اسهال الصفراوی بکار آید رگ باسلیق زدن
و استفراغ با افتیمون پس سفوف حب الرمان دادن بدین طریق صفت سفوف حب الرمان کندر
و سعد بریان کرده بهمن سرخ بریان کرده و سفوفی بدین صفت سفوف کنند و سعد و جوز السرو

ادویه زلق الامعا

و سک و کفک بغدادی سرشته با شراب کهن بدهند داروهای مقوی اسهال که از زلق الامعا
گویند اگر سبب بسیاری رطوبت باشد در روزها ایارج فیقرا و حب صبر و اطریفل بزرگ و شراب
افسنتین و سکنکبین عنصلی و مویه و فنداذیقون و ضمادها که در قرابادین یاد کردیم و اگر
سبب زلق الامعا برشهای معده بود علاج این است که دوغ ترش آهن تاب کرده با طباشیر و
بزر الحماض و شیر برنج با آب سماق سنگ تاب کرده و آب غوره با طباشیر و بزر الحماض و آب انار
ترش و مشک و نیشکر و سفوف طباشیر و رب ابی و کشکاب از جو بریان کرده و نکاور پخته

ادویه سحج و ذو سنطاریا

کنده با روغن گل و کشکاب از کنک جو و برنج که هر دو بریان کرده باشند داروهای سحج و ذو
سنطاریا در ابتدای سحج چهار درم صمغ عربی کوفته در آب سرد حل کرده کفایت بود و عصاره
گل تر و گلسرخ و بزر الحماض بریان کرده و صمغ عربی و کثیرا و نشاسته و اسبغول بریان کرده و
تخم شاه اسپرم بریان کرده و روغن و ریوند چینی و امیرباریس و تخم کثیر و عصاره لسان الحمل
و کشکاب و حب الآس در دوغ پخته با گل ارمنی و لسانه (?) که در علاج ذوسنطاریا یاد کردیم
سودمند و داروی دیگر آزموده و داروی مقوی حقنه دیگر و طبیخ ماهی شور حقنه کردن

نسخه دیگر

اقراص و تخم زدین و اقراص دو تخم سرخ و زرد و آهک و قرطاس سوخته و اقاقیا و عصاره
لسان الحمل نسخه دیگر دو تخم زرد نان جو دو تخم سرخ و عصاره لحیة التیس و مرداسنگ

سحج بلغمی

ورب غوره واسفیداج واهك واگر سبب سحج بلغم شور بود داروها ازین نوع باید صمغ عربی
مصطکی وهلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده ونشاسته بریان کرده وتخم بادیان بریان کرده وحب الاس
بریان کرده وافیون ودیوند چینی وتخم کرفس ونانخواه وکلبسان وزیره مدبر وکهربا بریان کرده

ذوسنطاریا

صمغ بادام بریان کرده واگر سبب ذوسنطاریا گشاده شدن سر رگ باشد داروهای اقراص کهربا
اقراص کلنار واقراص قبد واگر سبب رطوبتی بود که رگها سست وگشاده شود تریاق بزرگ وفلونیا

زحیر

فارسی وسنجرنیا در زحیر مرهمها جهت زحیر اسبغول بریان کرده اب ابی زوغن گل صمغ عربی وام ورق
وصمغ ابی وعصیر او وگل ارمنی وبزر الحماض وتخم خطمی سفید وکهربا ودم الاخوین سوخته واگر سبب زحیر بلغم
شور باشد مقلیا سا[illegible] هلیله کابلی واملج هرسه در اب جوشانیده پس خشك کرده بروغن گاو

شیافها ولطیفها که در زحیر بکار اید

بریان کرده وگل ارمنی ومصطکی وتخم کتان وتخم کندنا وحب الرشاد جمله بریان کرده وانچه در شیافها
ولطیفها وحقنهای زحیر بکار برند مرداسنگ سفید واقاقیا وگلنار ومازو واسفیداج وشب
یمانی ونشاسته وصمغ بادام ودم الاخوین وگل ارمنی وکندر وزعفران وحضض وافیون و
گل وعدس وسماق وخرنوب وعنب الثعلب وکوکرد وپیه بز فصل بیست وششم در داروهای

٢٦ در امراض مقعد [illegible]

مقعد وشرح ان داروهای شستن وبیرون امدن مقعد گلرخ وعدس مقشر وپوست انار
ترش وجفت وخرنوب وبرگ مورد واگر از سردی بود دادی ومرزنگوش ومازوی بریان
کرده وروغن زیت واهن پاره کهن وروغن تخم ترب وروغن مغز شفتالو جمله را در اب بپزند
در ان اب نشینند وثفل ان ضماد کنند داروهای که خورد کنند اقماع انار ومازو وبلوط و

ادویه اماس گرم

صدف سوخته وقرطاس سوخته وخاکستر سرطان نهری وعصاره لحیة التیس وشاه بلوط و
خاکستر پلاس کهن واسفیداج واقاقیا وشب یمانی داروهای اماس گرم مقعد گل کرنب عدس
مقشر برگ عنب الثعلب داروها را در اب عنب الثعلب یا با روغن گل مرهم کنند وطلا کنند داروهای

بیرون

در خروج مقعد [illegible]

بیرون امدن مقعد که ریش باشد سرب سوخته وشسته وگل سرخ وسماق ومرو شراب انگوری
قابض که داروهای قابض دروی باشد واگر حرارت واماس گرم باشد سفیده تخم مرغ وروغن گل
هر دو در هاون سرب طلا کنند ومرهم کافوری ومرهم دیگر صفت ان مرهمها موم سفید وروغن و
سفیده تخم مرغ وارزیز ومرداسنگ پرورده نشاسته افیون اقلیمیا فضه کند در اب خیار اب کشته
عنب الثعلب واگر حرارت سخت قوی باشد موم زرد روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو وکوهان شتر
مقل مغز ساق گوزن مومیائی نشاسته کتیرا زوفای تر پیه ماکیان خمیر جو با نشاسته سوده در روغن
داروهای اماس سرد برگ کرنب پیه گاو مرداسنگ پرورده سفیده ارزیز موم زرد پیه بط و
پیه مرغ وزعفران زرده تخم مرغ روغن کنجد روغن خیری روغن سوسن روغن مغز زرد الو
روغن مغز شفتالو مقل طبیخ بابونه اکلیل الملك مقل کوهان سرشته دوکردن داروها که
بخور کنند حب مقل کوادس مقل نسخه دیگر قلیه کنند با کوهان شتر زرده تخم مرغ مغز بادام

در حکه ایضا

قند ادیقون جوز هندی مویز انجیر شراب مویزی شراب دوشابی داروهای خارش مقعد
اگر سبب ان کرمهای کوچك باشد علاج ان در جایگاه خویش یاد کنیم واگر مقعده ناسور بود رگ
باسلیق زنند ودو رمیان دو سرین حجامت کنند واستفراغ بمطبوخ افتیمون وادویه که
خارش بکار دارند ومقل در روغن زیت حل کرده وشب یمانی بریان کرده وقطران
ومورد وشونیز وجوز سوخته وفادزهر وزوفای خشك وپیه بط وعصاره [illegible]

در ناسور [illegible]

صبر وزهره گاو وعصاره سداب وروغن بید انجیر وسرکه در اب انار ترش داروهای ناسور
وانچه در مرهمها وضمادها بکار اید بابونه واکلیل الملك وتخم کتان وموم سفید وزرده تخم
مرغ واسفیداج وپیه بط وروغن کندنا وروغن جوز وپیاز پخته وسکبینج ومیعه تر ودرد
روغن مغز زرد الو وجند بیدستر داروها که با سور مقعد بکار اید پیاز تر وزهره گاو وعصاره

نخود مرهم شحم حنظل سرشته مغز بادام تلخ با شحم حنظل سرشته سرکین کبوتر بچه وعرطینثا
ومقل بعسل سرشته داروها که خون باز دارد قلقطار مازوی سوخته اقاقیا کندر دم الاخوین
شیاف مامیثا کلنار اسفیداج تخم مرغ و پیه خرگوش خانه عنکبوت موی ارنب مرخوب بلوط شب یمانی
داروها که با سودا الامر وخشک کند وبیفکند شراب قابض سشتن وخاکستر جوز السرو وخاکستر
جفت البلوط وخاکستر شحم حنظل هر سه هم فرزود کردن وقلقمونیه وجوز کرد کران وسک ودم
وکندر وکلنار ومازو وسرطه واقاقیا وشب یمانی وقسط وپوست بیخ کبر وهزار اسفند خرنوب
وکوکرد زرد وروغن کنجد وروغن زیت وروغن زنبق وروغن بیخ سرخ ونوشادر وروغن داریح و
روناس وشخار وخربق سیاه واهک ومویزج وقثاء الحمار وقطران وروغن افعی وسر ماهی
شور وپنیر خشک کهن ودنبال ماهی شور وشونیز وخرنوب تازه وعصاره اشنان وعسل
بلادر وسورنجان وبیخ خطمی وفرفیون ونفط سیاه وبیخ کرفس وتخم خربزه وبرگ خربزه وشخار
ترنجبین وبیخ انجدان وتخم کندنا ومقل وداتیانج وبرگ مورد وپوست ادسیاه وروغن مغز
زرد الوی تلخ وکنجاره ومغز زرد الوی تلخ وعنقه داروهای حقنه که سودش بنا بدو عصاره
خبازی کلنخ زرده تخم مرغ وروغن گل وسداب عصاره برگ لسان الحمل گل مختوم قطران
سوخته داروهای معاجین وحبهائی که خداوند با سودا را سود دارد اطریفل مقل حب سفوق
هلیله سیاه سفوف خبث الحدید معجون مقل دارو ئی دیگر شرابی که خون باز دارد وگوار
که خداوند با سودا را سود دارد ومعجون برمکی حب سند روس معجون مختصر داروها که با
باسور را بگند انچه در قرابادین ودیگر جاها یاد کردیم وحبها وسفوفها ولعوقها وحقنه
واجزای این داروها صبراست وهزار اسفند وخیار شنبر واشق وغاریقون وعصاره غافث
وحب النیل وسکبینج وشحم حنظل ومقل وکندنا وزرنباد ودرونج وهلیله سیاه وبلیله وشیطرج

ادویه که خون باز دارد

ادویه که با سودا بیفکند

مداواة مطبوخ ...

در حقنها

در معاجین و حبها

ادویه که با سودا بگند

هندی وعاقرقرحا ونوشادر وفلفل ودارفلفل وتخم کتان وتخم کرفس وتخم ترب وتخم پیاز
وحلبه وبیخ کبر وسعتر فارسی وسنبل وقرنفل ودارچینی وحب البان وفلفل سفید ودار
فلفل واسارون وسلیخه وقصب الذریره وابکندنا وعسل وروغن حبة الخضرا داروهای
اماس مقعد سفیده تخم مرغ وروغن گل درهاون سرب بالیده مرداسنگ نشاسته
واسفیداج وموم وروغن گاو وپیه بط وروغن سیرخشت نان میده در اب پخته با
زرده تخم مرغ برگ چغندر وارد حلبه با روغن گاو پخته وسرشته داروهای ناصور
امراض قلقالقون شیاف عرب که بر ناصور کسته بکار دارند صبر ودم الاخوین و
کندر زنگار سرمه کلنار زاج فصل بیست وهفتم در داروهای کرمان داروها که کرم
را بکشد وضعیف کند فراسیون وقردمانا شیح ترمس سلیخه پودنه وعصاره او نعنع
قنطافیمون قنبیل مرکاطیوس قنطوریون مشکطرامشیع تخم بادیان افسنتین بادام تلخ
بیخ انجدان برکه پرورده تخم کرفس پوست بیده که بتازی عرب کویند زیره بریان کرده فیصوم
انیسون تخم کرفس شونیز حرف بیخ داسن خشک صبر سرمق لبلاب بسفایج حب النیل
مازریون خرما وبوره وسرخس وقفافث نمک هندی ونوشادر زهره گاو وابکامه داروهای
معتدل وسرد سکنکبین بزوری وتخم کرفس با سکنکبین ساده یا باد وغ وکشنیز خشک
روزسه درم کوفته وبیخته وفوفل وبرگ شفتالو واب طلخشقوق واب کرفس با سکنکبین
وکرفس با برکه پرورده وخرنوب بسیار خوردن واگر اسهال نباشد اب لسان الحمل وبرگ او وخشک کرده
واب سماق والطرایثث وگل مختوم در شراب انگوری وگل سرخ وخربزه وبقول وبعضی
طبیبان خشک گفته اند داروهای ضماد تریاق بزرگ در طبیخ شیح بر شکم طلا کنند وبرگ
شفتالو کوفته وشونیز برکه پرورده وپخته در اب حنظل وضماد که یاد کردیم فصل بیست وهشتم

درادویه مقعد

در امراض دیدگان

ادویه معتدل

ضماد

در قولنج و درد شکم و نفخ

در داروهای قولنج و درد شکم و داروهای نفخ و درد شکم اگر سبب قولنج باد بود تخم بادیان و زیره
و نانخواه هر سه در آب جوشانیده و آن را با شراب کهن ممزوج کرده و سکنجبین و دهن با تخم
سداب و نانخواه و زیره و حب الغار و حب سکبینج و ایارج فیقرا و اگر سبب خلط صفراوی بود
فلوس خیارشنبر و آب عنب الثعلب یا در آب آلو و طبیخ بنفشه و تمر هندی و خیارشنبر و شیرخشت
و آب انار شیرین و شکر و روغن بادام و گلکاب با شکر و اگر سبب آن خلط سرد باشد ایارج فیقرا
در طبیخ کرفس و بادیان و سکنجبین و فلافلی و حب الافاویه و حب البلسان و حب البان هر دو
کوفته در آب گرم بخورند بادهای قولنج که سبب آن ثقل سرد باشد شکر سرخ و فانید و روغن
شیرخشت انجیر و مویز دانه بیرون کرده و سپستان و فلوس خیارشنبر و روغن بید انجیر و ایارج
فیقرا با عسل و شیر تازه و گلاب و شراب انجیر با سکنجبین و تخم کتان و حلبه و حب الرشاد و روغن
و آب تخم معصفر و کنگر و بقلی و سبوسات و تخم معصفر و روغن شیرخشت و فانید و صمغ و حقنه
با نیم درم بوره و شیاف از شکر و بوره و نمک و حقنه از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و
انجیر و سپستان و سبوس و شکر و روغن کنجد و نمک هندی و زهره گاو و اگر حرارت غالب بود
شراب بنفشه و شراب میوه و شراب آلو و شراب کاکنج و شراب اسبغول در جلاب و برگ
چغندر و روغن بادام داروهای شیافها بوره و نان و نمک و فانید سرخ و شحم حنظل و
انزروت و سقمونیا و سکبینج و مقل و حاوشیر و اسق و صابون و زنجبیل و شقاقل و برگ سداب
خشک و تخم سداب و هزار اسفند و عرطنیثا و تربد تراشیده به شکل شیاف و به عسل آلوده دا
روهای حقنه تخم کتان و زیره و حلبه و مغز تخم معصفر و انجیر و سداب و شبت و برگ
چغندر و سبوس گندم و برگ خطمی و بادام تلخ و ثعلب و سپستان و بیخ سوسن و برگ
درخت غار و سکبینج و مقل و اشق و جاوشیر و جندبیدستر و ملح نفطی و فانید و روغن کلا

درهای شیافهای قولنج

در حقنهای قولنج

بادهای قولنج

و ابکامه و انکبین و روغن پیه بط و پیه مرغ خانگی و بیخ خطمی و پیه کبوتر بچه و اکلیل الملک و بابونه
و پیه کودن و تخم بادیان و تخم معصفر و تخم کرفس و انیسون و میعه تر در روغن زیت و عرطنیثا و
شحم حنظل و نوشادر داروی مسهل مفرد طبیخ گلاب طبیخ بنفشه حلبه تخم بید انجیر شحم حنظل
سقمونیا مصطکی صبر شیر شبرم مقل پوست شبرم خربق زعفران انزروت تخم کرفس تربد ایلبوی
سرگین کرگ روده کرگ داروی مسهل مرکب بترتیب کتاب معالجات ایارج فیقرا عسل ماء الاصول
با حلتیت تخم بید انجیر چنین که روده اسهال کند و قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی چنین ذکر و شربتی که
درد بنشاند و روده ها سرد کند و شکم باز کرد و چنین که زود اطلاق کند و چنین که اطلاق قوی
کند و چنین که در حال قولنج بگشاید و درد بنشاند و پس از چند ساعت اطلاق کند و شربتی که
از اکراهی نباشد حب لولو و حب سکبینج و حب الافاویه و معجونی که بوقت ضرورت دهند قولنج
بگشاید و معجون خیارشنبر و معجونی که خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بگشاید تریاق اسه و
شهریاران و سفرجلی و معجون مسهل و کوارش خوزی داروهای ضماد و تکمید ملک البطم و روغن بید
و مویزج و حب الغار و مرزنگوش و بزر الانجره و ترمس و خشک و شحم حنظل و سقمونیا و روغن
حب الغار و زهره گاو و حربق و تخم انجره و افسنتین و موم و پیه بط و ماهودانه و قنابل آس
و مغز تخم معصفر و ادذرکرم با تخم کرفس و نانخواه و حلبه و روغن شبت و روغن غار و روغن حرمل
همه با فرفیون و جندبیدستر داروهای قولنج بادی حاشا و روغن های خشک و سعتر و وج و تخم
بنجنکشت و تخم بید انجیر و بابونه و قنطوریون و خشک و عصاره سداب و عصاره پودنه و تخم
و جندبیدستر و انگدان و میعه تر داروها که قولنج بادی بگشاید چنین که پیش از این یاد کردیم و مطبوخی که
که قولنج ریحی بگشاید و حب الرشاد و قند نیم درم در آب فانید و روغن شیر تازه و شیرخشت نافع بود
داروهای قولنجی که از آماس روده بود بگشاید رگ باسلیق زدن و رگ مابض و صافن و آب خیار

مسهل

افعال قولنج

داروهای ضماد

قولنج بادی

در قولنج ریحی

با شکر و لعاب اسبغول با جلاب و شراب بنفشه و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب خطمی و آب
انار ترش و شیرین همه با خیارشنبر و شیرخشت و روغن گل با جلاب و لعاب اسبغول و آلو سیاه
در جلاب غلتیده و لعاب لعوق بنفشه داروهای حقنه قولنج که از اماس تولد کند کشکاب با خیارشنبر
و شیرخشت و کشکاب بنفشه و سپستان در وی پخته و آب عنب الثعلب و آب کاکنج با کشکاب و روغن
بادام و روغن شیره و شسته و قید از لعاب خبازی و خطمی و دانه ابریایک و فید فایند و روغن
بنفشه و اگر بکیدم سرگین کرک با این لعابها بیامیزند نیک بود و عصاره برگ چغندر و روغن شیره
و بکیدم بوره و طبیخ خطمی سفید و سبوس گندم با شکر و روغن شیره و بوره و اگر صفراوی بود
اندکی انطاکی با آب کشته و خیار داروهای ضماد اماس تخم کتان و بابونه و شبت و گرنیه حلبه
بکار دارند و اگر ماده غلیظ شود برگ بنفشه تر برگ خطمی عنب الثعلب برگ کاکنج و بنفشه خشک
و خطمی خشک و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و موم روغن و بابونه و روغن بنفشه و آرد باقلی
و زرده تخم مرغ بریان کرده و لعاب تخم کتان و آرد جو داروهای قولنج که سبب آن ضعیف قوت
بود سنجرنیا و دهرتا و مرود یطوس و تیا و دیوس و ایارج فیقرا و طبیخ سلیخه دارچینی جباسه
خیربوا و اشنه و سنبل و تخم کرفس با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر و روغن ناردین و اقاقیا
در وی پخته و هنگام مالیدن گرم کنند و بر شکم بمالند سود دارد فصل بیست و نهم در داروهای
گرده و مثانه داروهای سوء المزاج گرم که گرده را افتد راحت جستن و آسودن و روغن گل
با اندکی سرکه طلا کردن و آب تخم خرفه و سکنگبین و آب خیار و دوغ ترش و شراب بنفشه و شراب
آلو و استفراغ بطبیخ بنفشه و آب کشنه و عنب الثعلب و خیارشنبر و آب انار و آب تخمها با شکر
و کشکاب با روغن بادام ضمادها از اسبغول و آرد جو و کشنیز تر و سرکه و روغن گل با برگ
خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر داروهای سوء المزاج سرد گرده داروها و غلها

حقنه قولنج اماس
ضماد اماس
در دواهای گرده و مثانه
ضمادها
داروهای سوء المزاج سرد

وجها

و حبها که در علاج قولنج بلغمی یاد کردیم داروهای لاغری کرده مغز بادام مغز فستق حبة الخضراء
و مغز جوز هندی و مغز فندق و تخم خشخاش با شکر و نخود و باقلی و لوبیا هریسه در اسفیدباج
پختن و بیه مرغ و بیه بط بریان کرده با نان بخورند و مغزها که یاد کردیم با اندکی تخم بادیان
زنجبیل و مالک مغسول و حقنه از طبیخ سر بره و کبوتر بچه و روغن دنبه و بیه کرده داروهای
ضماد اماس گرم که از بیرون بکار دارند حقنه نرم و ضماد او بنفشه و آرد جو و آرد باقلا و
صندل و خطمی و شیاف ماميثا و تواسته کدوی تر و آب عنب الثعلب و روغن گل و روغن بنفشه
و آب کشنه و آب کشنیز و برگ خرفه و گلاب و اندکی سرکه بیامیزند و باخر حلبه با برز خطمی و قصوم
در روغن زیت بپزند و پشم پارها تر کنند و بر آن موضع نهند در ضمادهای تحلیل کننده
آرد گندم ناپخته و برگ حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن و سیب و خطمی و بابونه و عسل و روغن شیره
و بیه بط و بیه ماکیان زیاد کنند و اگر نیاید انجیر پیه در ماء العسل بپزند و بر آن موضع نهند
و اگر ماز و پون و این سامرکب کنند قوی تر بود داروها و شربتهای اماس گرم آب کشته و آب
و آب خیارشنبر و ماء الجبن و شراب بنفشه و شراب عناب که در وی عناب و تخم خشخاش
و کشنیز خشک و عدس مقشر پخته باشند و آب تخمها با سکنگبین و روغن بادام در کشکاب
و بو آب تخمها و آب تخم خرفه و سکنگبین و آب اسبغول با جلاب و آب نیمگرم و شربتهای دمام
و استفراغ بطبیخ حلبه و باخر استفراغ بطبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ انجدان و بیخ
کرفس و خیارشنبر هرگاه که اماس پخته شود و ریم پدید آید بنادق البزور و سفوف کهرم
پاک کند و قرصی که گرده و مثانه را پاک کرده اند داروهای اماس بلغمی قی متواتر و سکنجبین
عسلی و شراب الیتین و لعوق خیارشنبر و حقنه که یاد کردیم و حبی که یاد شده داروی
اماس صفراوی ماء الجبن که به سرکه افتیمون کنند و طبیخ افتیمون و حقنهای نرم محلل ضمادها

لاغری کرده
داروهای ضماد اماسهای گرم
در ضمادهای تحلیل کننده
دواهای و شربتهای اماس گرم
در پخته شدن اماس
اماس صفراوی

ادویه حقنه

که ابو الحسین تومجی میگوید ابو ماهر طبیب کار داشته صفت ادویه حقنه اطراف کرنب وساق و اطراف چغندر و خطمی خ نصره بسته وسبوس خ دصره بسته وانجیر دیمی و پرسیاوشان و تخم خیارین وتخم خربزه و زرده تخم مرغ وروغن شیره صفت ضماد ابو ماهر تراشه کدو وتراشه خیار شکوفه برگ بید برگ خبازی همه را بکوبند وابی بگیرند وان اب در هاون سرد بسایند و با النار وخرقه کتان بدان تر کنند و بر موضع کرده نهند صفت ضماد دیگر حلبه تخم کتان تخم خبازی شبت بابونه خطمی مقل اشق علك البطم ودانیاج و داروهای اماس جگر که صلب شود درین باب نافع است داروهای اماس صلب که از اماس گرم و سرد بصلبی باز گردد حقنه نرم که یاد کردیم ضماد دیگر که یاد کردیم وهرگاه که اماس ریم کند کشکاب با شراب بنفشه با شراب انجیر وتخم خیارین وتخم خرفه وتخم کدو هر سه بجیده پاك کرده ومصطکی با ماء العسل ومسکه وعسل واقراص کاکنج باشیرخشت وسفوفی که دیم باز گرفته ابکشاید وپاك کنند وسفوفی که انرا مجموع خوانند وضمادی دیگر داروهای بیش وجرب کرده وجمله الاحوال در باب تلیق و حجامت کرگاه واستفراغ و حقنه صفت حقنه خشك بابونه اکلیل الملك اطراف کرنب اطراف چغندر تخم معصفر تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب کشك جو بادرنجبویه شکر سفید ونمك وسفوف البزور صفت سفوف تخم خیارین تخم خربزه تخم خرفه نشاسته کثیرا تخم خشخاش بزر البنج رب السوس تخم خرفه بزر قطونا سرشته حدم با شراب انجیر با اب شاهتره وشراب شیرین وشیاف ابیض در چکانیدن باشیر زنان وروغن گل ودر اب کوکرد نشستن واب هندبا خوردن واب کدو دراو جوشانیده باشند اندك اندك خوردن وطباشیر وتخم خرفه وصمغ ونشاسته وکثیرا وریوند چینی وزرشك وماميران چینی و کنجد سفید بریان کرده وکوکرد خوردنی وشکر طبرزد وتخم خیارین این همه سفوف کردن

ضماد ابو ماهر

اماس صلب

ادویه بیش وجرب کرده

سفوف

الامر درین علت سخت نافع است وداروهای زداینده را در جرب مثانه وگرده منفعت بزرگست چون ماء العسل وکشکاب با عسل وطبیخ حلبه با عسل واب تخم خیار وخربزه با سپیخته داروهای بول خون رك باسلیق زدن وسفوف کاکنج وصمغ وگلکام ودم الاخوین محرق وبسد و عقیق با اب کاکنج وتخم خیارین وتخم خرفه وتخم کدو وسکنگبین سفرجلی وکشکاب وسفوف خشخاش واطفار الطیب ودامك واقاقیا وکندر وبلوط واقراص کهربا واقراص شب و قرصی دیگر وشربتها که در علاج بول خون وبول غالی وصف کردیم صفت اقراص وشربتها افیون صمغ جوز گلنار وعصاره لحیة التیس کنند تخم کرفس افیون شب یمانی گل ارمنی تخم خشخاش صمغ الوی سیاه سك عصاره برگ مورد وسرو وکوزن سوخته داروهای ضماد وابزن عدس مقشر ابی کوهی حب الاس تخم کتان تخم خشخاش عصاره برگ مورد تخم اقاقیا وگلنار سماق ومازو وجوز السرو گل سرخ انار پوست واگر رهم افتاده باشد ضماد از حضض ومر وگل ارمنی واقاقیا ومرکه وگلاب باید ساخت واگر علت سوء المزاج باشد طبیخ سر بره وکبوتر بچه وروغن دنبه باید کرد وپیه اکنده که در باب لاغری گرده وصف کردیم داروهای بسته شدن خون در گرده ومثانه ومجری بول مرقد ماثا عود فاوانیا حب الغار اظفار الطیب پنیرمایه خرگوش غاریقون زراوند طویل خاکستر شبت فوتنج ابهل حلتیت اشق سکنگبین ساده عنصلی طبیخ بابونه سداب نخواب از نخود سیاه خاکستر چوب زردچوبه انجیر طبیخ قیصوم طبیخ شیح اطراف کرنب اذخر سرگین کبوتر ماء الاصول روغن بید انجیر وداروها که سنگ کرده ومثانه بریزاند واب کرفس واب ترب داروها که قرحه گرده ومثانه بشوید وپاك کند اب تخمها وجلاب وماء العسل ومبیخته وماء الاصول از بیخ بادیان و بیخ کرفس واذخر ومغز چلغوزه وفطراسالیون وانیسون ونمو ومو وداسن خشك وتخم

ادویه بول الدم

ادویه احتباس دم در گرده و مجرای بول

ادویه که قرحه گرده ومثانه بشوید

کتان بامیفتج وبنیرتو با اب تخمها وزوفای خشک وتخم بادیان داروها که درد بنشاند بزر البنج
لفاح قشور اللفاح افیون پوست خشخاش شیاف ابیض شیر زنان روغن گل تخم کوک تخم خرفه شراب
بنفشه شراب خشخاش سفید وسیاه اقراص گل صفتان تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر
دم الاخوین تخم خشخاش سفید وسیاه بزر البنج مغز بادام شیرین رب سوس نشاسته کثیرا
تخم کرفس افیون کاکنج زعفران بزر الحماض داروها که قرحه پاک کند وبپوشاند کثیرا صمغ
عربی نشاسته گل ارمنی قبرسی گل مختوم خشخاش سفید وسیاه بزر البنج ورد احمر گلنار اقاقیا
سماق کهربا ریوند چینی ابلسان لسان الحمل دم الاخوین حب الاس قرطاس محرق بسد مروارید
عنب الثعلب ودع محرق طین قیمولیای مغسول سرطان سوخته مقل تخم خیار دین تخم خرفه
تخم کرفس انیسون زوفای خشک اسفیداج ارزیز شسته وخشک کرده اهک بکرات واب شسته
چند بار قرطاس سوخته حب الاس صمغ البطم شب اقاقیا تخم خطمی خباری ظراسالیون سعتر
فارسی طلق رب سوس شیرخشت عصاره لسان الحمل داروهای حقنه که از جهت قرحه کرده
ومثانه خوب است کشک جو سبوس گندم خشک برگ چغندر پرسیاوشان برگ کرنب
لعاب کتان مغز تخم معصفر روغن بنفشه شکر سفید ضماد قرحه کرده ومثانه کشک جو
سبوس کعک بغدادی گلسرخ گلنار حضض شبا فا میثا برگ سماق خرما وقسب برگ لسان
الحمل کندر برگ مورد ابی ترش سیب برگ عوسج خرنوب نبطی انار پوست میعه بزموم سفید
روغن بنفشه داروهای باد که در مثانه افتد روغن بید انجیر با ماء الاصول وداروها که
در قولنج ریحی وصف کردیم وروغن بان وحلتیت وجندبیدستر ومشک وغالیه مالیدن و
عصاره سداب با مشک وروغن بان با احلیل چکانیدن وحلتیت با روغن سوسن ومانند آن
چکانیدن وسداب وپودنه وشبت وجندبیدستر ضماد کردن وتخم کرفس وانیسون وتخم

وتخم بادیان

ادویه مسکن الاوجاع

ادویه که قرحه پاک کند

حقنه که از جهت قرحه مثانه کرده خوب است

ضماد قرحه

ادویه ریاح مثانه

وتخم بادیان وسعتر وفلفل وسکبینج وفاینه شیاف کردن داروهای استرخای مثانه
تریاق بزرگ ومثرودیطوس وسنجرنیا وامروسیا وسعد ودواء الکرکم وکندر وشکوفه اقحوان
وتخم سداب در آب پالوده وپخته خوردن ودر مجرای بول چکانیدن وبنجنکشت وتخم ان
در زیره وجاوشیر ضماد کردن وطبیخ ان خوردن وچکانیدن وروغن سداب وروغن
قسط وروغن حب الغار وروغن ناردین با جندبیدستر وحلتیت برزد وجاوشیر حل کرده
ومالیدن ودر آب کوکرد واب دریا نشستن داروهای قطر البول بلوط وعلک شاخ
واس خشک وتخم مهلب وسعد وقرفه وخولنجان ووج وکهربا ومر وجندبیدستر
ودر آب دریا نشستن وسندروس وقرنفل وهلیله کابلی وقسط تلخ وحاشا وعاقرقرحا
وحب الرشاد وبهمن سرخ وحب الاس واملج بریان کرده وبرگ مورد خشک وبراسیون
برگ حنا وگلنار وزیره کرمانی ولادن وقاقله وشونیز وتخم سداب وروغن بید انجیر
وموميائی وروغن زنبق وتریاق بزرگ ومثرودیطوس وسنجرنیا واطریفل کوچک با
سنجرنیا واندکی بلوط وعلک شاخ بهم سرشته وحب الاس وکندر وزیره کرمانی
هر یک ده درم سفوف کنند واطریفل بزرگ وهم داروئی که قوت ماه را زیاده کند و
اگر مزاج گرم باشد کشکاب با روغن گل چرب کرده با جلاب وشراب بنفشه وشراب خشخاش با
شراب غوره یا شراب ریباس ونبات قالب زور یا جلاب وعرق اوردن در گرمابه داروهای عسر البول
که سبب اماس گرم بود رگ باسلیق زدن ومثانه بروغن بنفشه چرب کردن همیشه وعلاجها
که پیشتر ازین یاد کردیم بکار دارند وانرا که سبب اماس سرد بود روغنهای محلل اندر قضیب
چکانیدن وضمادهای محلل بر نهار نهادن وعلاج اماس کردن وانرا که سبب اماس
سرد باشد ماء الاصول با روغن بید انجیر وسنجرنیا وروغن ناردین وروغن یاسمین

ادویه استرخای مثانه

ادویه قطر البول

ادویه عسر البول

اماس سرد وگرم

و روغن سداب با جندبیدستر بقضیب اندر چکانیدن صفت اجزاء ماء الاصول تخم بادیان
تخم کرفس انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان کرویا نانخواه زیره سنبل کل وج فوه ریوند چینی
مویز طایفی با مینختج سوسن انجیر دشتی وانرا که سبب قولنج مثانه بود داروهای آن یاد
کردیم وانرا که سبب عسر المثانه بود جمع امدن ریم بود در مثانه قی و حقنه نرم از خطمی و
خبازی و تخم کتان و کشک جو و سبوس کندم و جاوشیر و روغن شبت و با خر علت در
حقنه فاید زیاده کنند داروها و حبها کردیم از مثانه پاک کند ابهل و اسارون و حماما
نانخواه و فطراسالیون و تخم کرفس فوه سنبل بادام تلخ خرفه تخم خربزه اشق اب کرفس
اب ترب نخود اب خسک با بادیان بنادق البزور سفوف قرص که در داروهای ایهاس یاد کردیم
و در داروها که سنگ و ریگ از مثانه پاک کند و مثانه سود دارد سرطان نهری و تریاق مرو دیطوس
و امروسیا و دواء الکرکم و سکنکبین عنصلی داروهای ضماد کردیم پاک کند اطراف کرنب
برگ چغندر حلبه اکلیل بابونه بیاذنجیه اردبا قلا اردنخود سرکین کبوتر روغن زیت روغن
روغن بابونه روغن شبت اب نیمگرم واگر سبب عسر البول بسته شدن خون باشد در مثانه نطولها و
ضمادها از فراداسفند و سکطرامشیع بوره عاقرقرحا خردل سرکین کبوتر حب الغار شبه یابسی
حماما اکلیل الملک اردنخود سیاه تخم کرنب تخم کرفس بستانی و کوهی بابونه در وفوطبیخ کرنب
روغن سوسن روغن بلسان سکبینج مقل جاوشیر وج موم پیه بط روغن شبت وانرا که عسر البول
از رطوبت لزج باشد سرکین موش با مومیائی در طبیخ شبت و بول کودکان بقضیب چکانیدن
و سنکدان مرغ که اورا بتازی القانصه گویند با نمک هندی و حلتیت با شیرخشت و لعوق اسقیل
و اب کرفس و اب ترب با روغن بادام وانرا که عسر البول و بازداشتن بول ضعیف قوه
دافعه بود در اب کوکرد نشستن و ضماد نرم کردن و روغن شبت مالیدن و ابزنها از کرفس

ماء الاصول
قولنج مثانه
عسر المثانه
داروها و حبها که از مثانه پاک کند
ذرادیح
داروهای که سنگ و ریگ از مثانه پاک کند
بسته شدن خون در مثانه
عسر البول رطوبی
عسر البول از ضعف قوه دافعه

وانرا

وانرا که سبب عسر البول سوء المزاج و باطل شدن حس مثانه بود تریاق مثرودیطوس و سنجرنیا
و روغن بید انجیر و ماء الاصول و روغن خسک مالیدن و در طبیخ بابونه و خطمی و خسک نشستن
و طبیخ افاویه بجای اب دادن چون سلیخه و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و دیباسته و هم
بدین طریق تکمید کردن و هم ازین افاویه معجون ساختن و هر بامدادی دادن و علاجها که
بخاصیت سود دارد زعفران ناسوده یکشاخ بمجری قضیب اندر نهادن و مثانه گوسفند آتش
سوخته و سوده با شراب شیرین و کتو بر چه که انرا بکشند و سینه او بشکافند و بکرمی بر
زهار نهند و خون او بر زهار چکانند نمک طبرزد بتراشند و شیاف کنند جندبیدستر
و خسک بروغن سداب اندر چکانند و نمک طبرزد و بوره ارمنی بمجری اندر نهادن داروهای
حرقة البول قی کردن و رگ باسلیق زدن و بنادق البزور و شراب بنفشه و خشخاش و شراب
کاکنج و روغن کل و روغن بادام و اسپغول و جلاب و تخم شاهسپرم با جلاب شیاف ابیض
با شیر در چکانیدن بوره ارمنی و نمک بمجری اندر نهادن صفت بنادق البزور تخم خیار
تخم کدوی شیرین خرفه صمغ دم الاخوین کندر انیسون کرفس مغز بادام شیرین کل ارمنی
پوست خشخاش داروهای ذیابیطس کشکاب غلیظ با روغن کل در چکانیدن و شکر طبرزد
شیرین و خیار ترش و اب انار ترش و اب خرفه و اب کدوی بریان کرده و اب آبی و رب ابی و
رب ریباس و قرص طباشیر و فقاع که از اب دوغ ترش و اردجو سازند و رگ باسلیق
زدن و در اب سرد نشستن چندانکه تشنگی بنشاند و اب سرد بسیار خوردن و قی و کرمابه
و عرق اوردن و حقنه نرم کردن داروهای سلس البول و بول در بستر بلوط و تخم مهلب
و سعد خولنجان و قرفه و وج و دارسن خشک کندر کشنیز خشک برگ مورد کرده و بریان کرده
کل ارمنی صمغ عربی کلنار شب یمانی اطراف مورد مغز بادام شیرین مغز فندق الوی تلخ حبه

سوء المزاج و باطل شدن حس مثانه
داروهای حرقة البول
بنادق البزور
ذیابیطس
سلس البول

الخضراء کنجد سفید فانید شونیز نانخواه کهربا هلیلهٔ سیاه عدس مقشر گوشت دوباه بریان کرده
خرگوش خشک کرده تخم شبت عاقرقرحا هلیله کابلی بلیله امله هر سه در آب بی جوشانیده پس
بریان کرده اند شراب مالیدن و خوردن و در آب دریا و کوکرد نشستن و لکونی که اخلاط آن نرم
باشد و کوفته و پخته باشند و تریاق بزرک و مثرودیطوس و سنجرنیا و انقردیا و دواء العقل
و خداوند مزاج گرم را اقراص طباشیر و تخم شاه اسپرم و ماوردی سبز داروهای بول خونی و بول
عنابی شراب عناب شراب خشخاش و شب یمانی و گلنار دم الاخوین و کثیرا و صمغ و تخم خشخاش
گل مختوم عصاره لحیة التیس کهربا و سرگین سوخته عصاره برک لسان الحمل و شراب مورد
داروها که سنگ و ریک مثانه و کرده بریزاند داروهای این علت بعضی سبزیهاست و بعضی میوه‌ها
و بعضی اچارها و بعضی شرابها و بعضی داروها سبزیها کرفس است و کشنه و شبت و پودنه و
کشوث و بادیان خشک و برک زیت و قنبیط و داسن میوه‌ها خربزه و خیار و مغز خیار بادرنک
و انکور سفید و انجیر خشک و بادام تلخ و زعرور و فستق و اچارها کبر بسرکه و هلیون و عنصل
بسرکه و زیتون پرورده بسرکه و از شرابها سکنکبین که از سرکه کبر سازند و آب ترب و شراب سفید
و لطیف و از داروها مقل و صمغ زعرور و کرفس کوهی و افسنتین سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود
بلسان و حب بلسان و بیخ هلیون و سعد کوفی و قشور اصل الغار و سقوردیون و سداب
دبونه ارمنی و حجر الیهود و مشکطرامشیع و معجون العقارب و دهن العقارب و ابکینه سوخته
و سوخته سنک القنفذ و خون خشک کرده او و خاکستر پوست تخم مرغ که بچه از وی بیرون آمده باشد
و سنک که از مثانه بیرون آید و سرگین کبوتر بچه و حب القلت و خاکستر کرنب نبطی داروهای دفع
کننده و بموضع رساننده فلفل دار فلفل دارچینی سلیخه و بادیان داروهای یاری دهنده
و ادرار کننده دوقو فوموا اسارون نانخواه کاشم سیاليون اذخر قردمانا تخم بنجکشت

داروها

در داروهای بول الدم
داروی ریک مثانه
میوه‌ها
شرابها
داروهای دفع کننده
و بموضع رساننده

داروهای درد نشاننده و با گوهر کرده سازنده تخم کتان و لعاب حلغوزه و فندق و تخم خطمی
مغز بسفایج صمغ جوز و فلونیای فارسی داروها که کرده و مثانه ضعیف را قوت دهند تخم بهمن
سرخ و سفید درونیاد و گل سوسن خشک تخم فرنجمشک گل سرخ صندل و گلنار درب سوس
ابی داروها که خون آمدن از کرده و مثانه باز دارد که اندر کرده سنگ نباشد و جراحت بود
گل ارمنی کندر دم الاخوین اقاقیا مغسول کهربا افیون آب سماق آب لسان الحمل سود کرد
فصل سی ام در داروهای بیماریهائی که مخصوص مردان است داروهای اماس گرم که در قضیب
و خصیه بود قی کردن و رک باسلیق زدن و بر ساق حجامت کردن و بر فرود و کمرگاه حجامت
کردن و شافها که ماده را بجانب مقعد اندر نهادن داروهای اطلیه و ضماد سرکه و گلاب و
روغن گل و عصاره کشنه و عصاره کشنیز تر و عصاره کدو و عصاره عنب الثعلب تر و آرد باقلی
و آرد جو و برک کاکنج و آرد عدس و زرده تخم مرغ و اندکی زعفران و بنفشه و لعاب خطمی
سفید و طین قیمولیا و برک عنب الثعلب و برک خشخاش و برک کوک و آخر داروهای محلل تر با
این داروها بیامیزند چون بابونه و تخم کتان و میبختج و ماء العسل و برک کرنب پخته و مویز
بیرون کرده و زیره کرمانی و خاکستر کرنب نبطی و بیخ سوسن داروهای اماس صلب که در قضیب و
خصیه پدید آید اکلیل الملک با میبختج مخیض کرده و بابونه و پیه کرده و مویز دانه بیرون کرده
و زیره و موم زرد و مصطکی دانه و انزروت ضماد کنند و مشک با روغن بید انجیر یا با روغن
زنبق بمجرای قضیب در چکانند در اماس صلب آرد حلبه و آرد باقلی و آرد نخود و زیره و مقل
و تخم بیخ انکشت و پیه بط و پیه کوساله و روغن سوسن و برک کرنب پخته و پیه مرغ خانگی
و ماء العسل و مقل و مویز داروهای علاج بزرگ شدن خصیه بسبیل اماس عصاره ورق البنج
سوکران آب کشنیز تر و برهم سوده و سنگ آسیاب و سنگ فسان برهم سوده با آب کشنیز تر

داروهای درد نشاننده
داروهای باز داشتن خون از مثانه
٣٠ علاج اماس قضیب
داروی اطلیه
در اماس صلب که در خصیه و قضیب پدید آید
در اماس صلب
در بزرگ شدن خصیه

داروهای
ریش خصیه و قضیب و حوالی مقعد
خارش خصیه و قضیب
فتق و قیله
کودکان را

و داروهای بزرگ کردن پستان داروهای خصیه که بزرگها بر باید گرمابه رفتن و روغنهای گرم
طلا کردن و ضمادهای گرم کننده و قوت دهنده که در نقصان باه یاد کرده شود داروهای ریش
خصیه و قضیب و حوالی مقعد صبر و مرداسنگ و توتیای قلم مغسول بشراب مورد و اید خورد کدوی
خشک خاکستر شبت و اگر ریش کهن بود و تری بسیار طراوت رود سوخته و پوست درخت صنوبر
سوخته و کندر و انزروت و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست درخت بید که بتازی غرب گویند
سوخته شب یمانی زاج سوخته و مازو و زنگار و اقماع انار ترش و خبث الحدید و دم الاخوین و
قرطاس محرق و روغن گل و زراوند و قلقطار و زعفران و مرو نوشادر و سرکه و اگر ریش
و خورنده باشد اهک و اب انار و سفیده تخم و زرنیخ زرد و عصاره برگ اسبغول و سرکه و
خاکستر چوب رز با اب بسایند و طلا کنند داروهای قضیب و مقعد او عینه همنی را ماس گرم رگ زدن
و حجامت کردن بر روی ران داروهای خارش قضیب و خصیه استفراغ بفصد و اسهال و حجامت کردن
بر روی ران و در بوته نهادن و انچه طلا باید کرد اقاقیا و امیشا نوشادر و صبر و زعفران و اشنان جامه
شستن و روغن زنبق و سرکه و روغن گل و بوره و مویزج و سفیده تخم مرغ و انکبین داروهای
فتق و قیله و فرو امدن سرب در خصیه در ابزن نشستن و روغن زنبق و اب گرم بر انجا ریختن
و روغن بابونه گرم کرده مالیدن شبت پخته ضماد کردن و کوارش زیره و معجون حب الغار خوردن
و داروهای قابض بر نهادن چون اقاقیا و صبر و عصاره لحیة التیس و مر و انزروت و مصطکی و کندر
و انار پوست و اقماع انار ترش و مازوی سبز و سماق دباغان و گلنار و برگ مورد و شب یمانی
و صمغ طراثیث و سر دیو کشنکران و سریشم ماهی و جوز و برگ سیر و ابهل و زیره و زفت و علک
الانباط و زیتون و مقل و اشق و سعد و مرزنگوش و کودکان را مقل و شراب بابونه حل کنند
و بر انجا نهند و روغن یاسمین و جندبیدستر مالیدن و عصفر و زعفران و نعل موزه کهن

سوخته

در قیله ریحی
و انچه بقضیب در چکانند
داروهای تقویت
خداوند مزاج سرد و تر
مزاج گرم و خشک
مزاج گرم و تر
داروهای کم کننده شهوت و جماع

سوخته بر روی تخم مرغ سرشته ضماد کنند داروهای قیله ریحی کوارش زیره و سنجرینیا
و معجون حب الغار و معجون انجدان و چیزی که در معالجات وصف کردیم بدین طریق است صفت
تخم کرفس انیسون هزار اسفند مصطکی و زعفران و هلیله کابلی بلیله امله سکبینج مقل فودنج
فطراسالیون اذخر قسط زرنباد درونج و اسارون و انچه بقضیب در چکانند روغن زنبق سنبل
حنبد بیدستر و غالیه با روغن بان و داروهای استسقای طبلی در ربع باب نام بود و داروهای
قیله ابی و ضمادهای استسقای زقی بدین صفت ارد جو سعد و گل ارمنی زیره برگ مورد
پشک گوسفند سرکه اب مورد تر ارد حلبه سرگین کبوتر علک البطم پیه کهن زیت خاکستر درخت
بلوط خاکستر بیخ کرنب و بزل کردن و داغ کردن داروهای تقویت جماع خداوندان مزاج
سرد و خشک را شیر و عسل و خرمای بیرانشته و دواء المسک و شقاقل پرورده و زنجبیل
پرورده و ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت با اندکی عسل و دارچینی و فلفل و دار فلفل و لوبیا
و عسل و قطایف و لوزینه شیرین مزه و حلوا بوشیدن و در گرمابه روغن یاسمین بکار داشتن
و خداوند مزاج سرد و تر را دواء المسک و مثرودیطوس و معجونهای باه که یاد کردیم دیگر
بکار داشتن و ماء اللحم و شراب کهن و کباب بریان و قلیه خشک و شراب انگبین و بجای اب
ماء العسل داروهای که مزاج گرم و خشک را سود دارد تدبیرهای تری فزاینده مثل قلیه
کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و کشک و دوغ و ماهی تازه و مرغ فربه و بزغاله و لعوق
سپستان و ترنجبین و شیر تازه و شکر و گرمابه و ابزن فاتر و روغن بنفشه با روغن یاسمین امیخته و
خداوند مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد و احوال ذکر و تدبیرها در کتاب معالجات
یاد کردیم داروهای که شهوت و جماع را کمتر کند شراب نیلوفر و شراب لیمو و اب تخم خرفه و
عصاره ابی تر و دوغ ترش و کشنیز تر و تخم کوک و غوره و سماق و ریباس و ترشی ترنج و

اسفاناخ کوک وخرفه وکشنه وعنب الثعلب پوست خوخ عدس پوست کاورس باشد اند بجنه تخم
خرفه با تخم کوک در طبیخ عدس وتخم سداب وچند بید ستر بزر البنج براو باشراب ممزوج باب
سرد واستفراغ بفصد داروهای ضماد که شهوت بشکند طحلب وخرفه وکشنیز تر واسبغول
وورق البنج سوکران کوشت خربزه اسفاناخ شسته مرداسنگ میمولیا سرکه ومرطوب دا اکرم
نباشد کمونی با سکنکبین یا سرکه داروهای سرعت انزال وبسیاری منی وودی کرست ان
بسیاری خون ومنی باشد اب غوره وانار وسکنکبین وقرصهانا با سرکه وورد زدن وطعامها
ترش وداروها که شهوت جماع را کمتر کند وتخم سداب وتخم پنج انکشت با سکنکبین وقرصهانا
با سرکه ونقیع سعتر وزیره وضمادی بدین صفت قسط فقاح اذخر قصب الذریره اقاقیا لادن
روغن یاسمین واکر سبب کمی وتری منی بود قسط وهم این داروها که یاد کردیم واکر سبب ضعیفی
التهای تناسل بود استفراغ بقی وحب شیطرج وحب منتن وحب اصطمخیقون داروهای ضمادها
وطلاها که سرعت انزال وودی باز دارد بدین صفت مورد ومرزنکوش واقاقیا پوست وجفت البلوط
ضماد بدین صفت فرفیون وقسط وسعد ضماد بدین صفت فرفیون وقسط سعد وسنبل
واقاقیا وامثال روغن مورد مشک با روغن نرکس طلا کردن وعصاره لحیة التیس وفرفیون
وروغن بلسان واطریفل که داخل خبث الحدید کرده باشند خوردن وجوارش مخصوص وداروی مسک
ضعیفی قوت مجامعت ضعیفی قوت ونقصان یا از ضعیفی دماغ بود یا از ضعیفی دل وجکر وکرده
وداروهای ان در باب کذشته باید جست وبمراعات ان عضوها مشغول وانچه از سستی
قضیب بود نقصان اب وباد بود داروهای ان درین یاد کردیم داروهای ان بعضی طعامها
باشد وبعضی داروهای مرکب وبعضی شرابها ومعجونها که بخورند ودواروها که طلا
کنند اما انچه از طعامهاست نان پاکیزه وکوشت کوسفند جوان تندرست وزرده تخم مرغ

نیم برشت

کاسر شهوت

در سرعت انزال

ضماد

در ضعیفی التهای تناسل

ضماد

ادویه ضعیفی قوة مجامعت

در سستی قضیب

در اطعمه

نیم برشت ومغز مهره ومرغ وکوشت کبوتر بچه وکوشت بط ونخوداب وبیضه بط وخصیه کنجشک
وخایه خروس وکبابها دارچینی وبرنج باشیر ونخود ولوبیا وکزر وشلغم وباقلی وپیاز وجرجیر
وکندنا وهلیون وحرشف ومغز بادام شیرین وفستق وجلغوزه وفندق وجوز هندی و
حلبه وشیر تازه وانجیر وترنکبین با روغن کاو وانکور شیرین ومویز وماهی تازه کرم با پیاز
وخایه ماهی تازه وبریان کرده وکوشت اشتر جوان وطعامها که ازین چیزها ترکیب کنند واز
شرابها شراب جرجیر وشراب انجیر وشراب کزر وشراب دیکر که در خاتمه معالجات یاد کردیم
واز داروهای مرکب ومعجونها بهترین مترودیطوس است ودواء المسک خاصه کبیر که
تقصیر از دل بود ومن نوشدارو دادرین باب وجمله تن در قوت اثری تمام دیدم ودر
کتاب معالجات چهارده معجون وصف کرده امده است بدین صفت صفت تخم هلیون زرنجبیل
وشقاقل تخم جرجیر تخم انجره اسقیل مشوی سره سقنقور حب الرشاد لسان العصافیر دار فلفل
فلفل حلتیت با عسل بلادر خرما حلبه عسل روغن کاو وتخم پیاز سفید مغز سر کنجشک لفاح النخل
اذخر کندر مغز بادام فندق مغز فستق مغز جوز هندی مغز جلغوزه مغز حب القلقل مغز حبة
الخضرا حب الزلم نارمشک فلفل زنجبیل حب صنوبر تخم کرفس کوهی زهره بزکش جاوشیر
اب مرزنکوش قاقله کرنب دانه بوزیدان سک روغن حب الصنوبر صغار خایه خرکوش
خشک کرده نمک سقنقور مغز پنبه دانه مغز جو مجی نعنع کنجد مقشر خصیة الثعلب وج روغن
بادام شیرین تخم خربزه تخم خیار تخم خرفه تخم کدو مغز بادام شیرین تخم خشخاش سفید کندر
خولنجان ترنکبین قضیب کاو جوان خشک کرده داروهای مالیدنی بوره سنبل وسعد و
خردل دارچینی خولنجان سداب شیر تازه زهره کاو پیه کاو پیاز نرکس عاقرقرحا مومنج
سیسنبر مغز پنبه دانه روغن بان روغن زنبق روغن قسط روغن خیری خند بید ستر

در داروهای مرکب معجونها

ضماد

فرفیون حلتیت فلفل وج مشک ابهل داروهای حقنه سرگوسفند وخایه ودنبه او تخم
جرجیر تخم شلغم تخم هلیون روغن کنجد روغن جوز روغن بان روغن سوسن مسکه خایه برنیه
بط پیه کبوتر بچه حلبه انجیر خشک شبت جرجیر نعنع برگ چغندر شلغم تخم پیاز موبزدانه بریان
کرده تخم خیری روغن حبة الخضرا پیه سقنقور پیه سوسمار نمک ناکرده مغاث بوزیدان شقاقل
پیه تازه روغن جوز هندی تخم کتان حلبه تخم ترب خرما معصفر مرزنگوش خشک روغن نرگس
شیر تازه آب کندنا سر وکردن بزکبش پاچه او تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت آب خشک داروهای
شیاف پیه بط مغز نبه دانه عاقرقرحا روغن جوز هندی زفت رومی قنطوریون بادرنگ
موم گداخته روغن سوسن لعبت بربری پیه خرپیه سقنقور بیزند شیاف سازند داروهای
ابنه بوجیه درکتان خفتن برگ گل کاتو برگ بید وخفتن بر زمین سرد وکرگاه خشک داشتن
وکمری از صفحه سرب بر میان بستن وشیاف از یخ نهادن وداروها که قوت جماع کم کند
بکار داشتن وشراب انگوری حقنه کردن ودل مشغولی واندوه وکارهای مهم سود دارد
وجماع کردن بتکلیف بهترین علاجهاست داروهای عنینوط روغن ناردین روغن ابهل
روغن حنا اهک وما زو کندر وگلنار داروهای بزرگ شدن قضیب خراطین دیو چپرکه
بتازی علق گویند شیر تازه وزفت رومی روغنهای گرم ابا دوج انبجمله داروها سود
دارد والله اعلم بالصواب فصل سی ویکم در داروهائی که مخصوص زنانست داروهای افراط
طمث از تیزی خون عصاره برگ خرفه عصاره برگ لسان الحمل گلنار گل ارمنی گل سرخ عکه
مورد عنب الثعلب عصی الراعی مازو وجفت البلوط نار پوست اقاقیا عصاره لحیة التیس معجون
لبد بدین صفت صفت معجون لبد لبد مغسول کهربا شب یمانی سازج مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار دبا بی برگ مورد تر ودو دانگ تا چهار دانگ بزرالبنج باشکر دادن

ومرکردن

فصل ۳۰۱
ادویه که مخصوص زنان است

معجون لبد

وسرگوزن سوخته باسرکه ممزوج وتخم خشخاش باشراب وتخم گل باسرکه ممزوج وتخم خشخاش
باشراب وتخم گل باسرکه ممزوج وتخم خشخاش باشراب واقراص کهربا واقراص شبت واگر استفراغ
حاجت آید مطبوخ هلیله زرد شاهترج وطعام آب غوره وسماق وزرشک وعدس وانار
پوست ونشاسته وپالوده ولوزینه وکلیچه وگوشت کبک ودراج وطیهوج وتذرو واهو
که خون باخلاط بلغمی امیخته بود استفراغ بحب سکبینج وحب منتن واگر خلط سوداوی بود استفراغ
بمطبوخ افتیمون وحب اصطمخیقون داروهای افراط طمث که بجهان قرحه رحم باشد اگر
قرحه کهن باشد اول رحم را بباید شست بماء العسل بحقنه وبعد ازین داروها بکار داشتن
چون صبر وکندر ودم الاخوین وشبد وکهربا وزعفران ومر وشیاف امیثا ونشاسته
وسفیداب ارزیز وحضض ومرداسنگ وزاج سرخ وانزروت ولوبیا واقلیمیای فضی
وقرطاس سوخته ودرسرکه خاموش کرده وموم سفید وروغن گل وزنگار داروهای افراط
خون بسبب بواسیر رگ باسلیق زدن وبر پهنه ران حجامت بر روی آن کردن وشیاف بدین
صفت صفت شیاف اقاقیا پوست جدنبدی با روغن گل سرشته شیاف سازند وضماد
بدین صفت برگ بودنه وانار پوست وعدس مقشر در شراب قابض بپزند وضماد کنند
وشیاف سازند وبدان شراب حقنه کنند وحمولی بدین صفت زعفران کافور مرداسنگ
حب الغار روغن گل سفیده تخم مرغ قطره شراب شب یمانی قطران بهم سرشته حمولی
سود مندست وداروهای جرب الات بول را نافع است داروهای افراط طمث بجهة
گشاده شدن سر رگها وبسبب شقاق آنرا که سبب استقصای بکارت باشد در شراب
قابض ودر طبیخ داروهای قابض باید نشاند ومرهم رویاننده وبر پشم باره نرم نهاده
باپنبه نرمی نهند باندازه تا بکارت معاودت نکند صفت مرهم صبر کندر دم الاخوین انزروت مر

در افراط طمث

در افراط خون

صفت ضماد

شیاف

صفت حمول

در افراط طمث از گشاده شدن افواه عروق

صفت مرهم

صمغ عربی بسرشند وبا آب لسان الحمل ضماد کنند ومرهم از آن شیاف کنند واین مرهم در همه انواع
خون آمدن نافع بود وانواکه سبب زادن بود همین بکار دارد وهر شیاف که در شقاق مقعد یاد
کردیم وتوتیای مغسول با زرده تخم مرغ وانواکه سبب ترکیدن رگ باشد بسبب بسیاری خون
یا بسبب حرکتی سخت طبیخ مازو وناردپوست وکلسرخ وجوز السرو وکلنار حقنه کردن وچند یاد در
بر شکم ونهاد وپشت مرهمی که وصف کردیم ضماد کردن داروهای افراط طمث بحجة ضعیفی رحم
حقنه های قابض وضمادهای قابض وسیلان رحم را چون علاج سیلان منی بود داروهای
استحاضه عصاره لسان الحمل خوردن وحقنه کردن وسنگ تازه که خبث الحدید دروی بخته
باشند پس آهن تابه کرده با قرص طباشیر وکافوری وصمغ عربی وکثیرا وتخم کتان در آب گرم
و قرصی بدین صفت کل مختوم وکل ارمنی وشب یمانی ودم الاخوین از هر یک دو درم
دو حبه سه دانگی با شراب مورد شرابی بدین صفت خبث الحدید مدبر قشار کنند در سرکه
همه ساوی در شراب قابض یکهفته بخیسانند وبپالایند وشراب او را بخورند وداروهای دیگر
داروهای احتباس طمث فردمانا تخم کرفس انیسون حرف خردل شونیز ترحاشا وحلتیت زراوند
اسارون خربق دوقو وج جاوشیر سکبینج اشق فرفیون جندبیدستر کندر سداب بزر سعد
فلفل فو سلیخه دارچینی افیون میعه قوه یابسه فطراسالیون اصل اللوف فقاح اذخر سنبل
مسکطرامشیع مراهل نخود سیاه لوبیای سرخ اشقر غار اشنان تخم مرزنکوش غاریقون کاشم
تخم هزاراسفند قسط ایارج فیقرا اسفرنبا وحمرنا داروها که دود کنند وشیاف سازند
تخم حنظل جاوشیر سکبینج فردمانا حلتیت فرفیون پودنه مراهل سداب خشک وجندبیدستر
مویزج انبیرون کرده زهره گاو اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز مشک جندبیدستر روغن بان
خربق سیاه وکندش روغن بلسان وبوره ارمنی وانجیر خشک داروهای حامله شدن زنان

واگر سبب زادن بود
سبب ترکیدن
دواهای استحاضه
صفت قرص
صفت شربت
در احتباس طمث
ادویه که دود کنند وشیاف سازند
حامله شدن زنان

استفراغ

استفراغ رطوبت حب سکبینج وماننداین وماء الاصول با روغن بید انجیر ومعجونهای بزرگ
وحمولها وبخورها بدین صفت صفت آن عود خام وعود مطرا وزعفران وحماما سنبل
واکلیل الملک وساذج هندی وفردمانا وپیه بط وپیه ماکیان وپیه بز وموم زرد وروغن
ناردین وزرده تخم مرغ جوشانیده ومشک خالص ومصطکی ومیعه تر وشب یمانی وزهره
شیر وزهره کرک وزهره خرگوش وداد شیشعان وپنیر خرگوش وزهره آهو وانچه بخورند
سونش عاج وبول پیل وتخم سیسالیوس وانچه در حقنه بکار دارند علک شاخ وسعد
وهرو شبت وبابونه مرزنکوش وحلبه وانکور خشک داروهای آسانی زادن سفید با عسل
چرب پیه بط مرغ خانگی پوست خیار شنبر چهار مثقال با جلاب یا با سعد یا پیه مرغ فربه
ودارچینی وحلبه وحلتیت وجندبیدستر ومسکطرامشیع وطبیخ حلبه وخرما با روغن بادام
وطبیخ حلبه وتخم کتان وحبی بدین صفت صفت حب اهل دارچینی سلیخه قرفه مر زراوند گرد
قسط میعه افیون مشک وحبها ومعجونها بدین صفت سداب خشک وهزاراسفند و
حلتیت اسقوقو مقل جندبیدستر شیر انجیر تر وبخورها بدین صفت کوکرد زمرد جاوشیر
ومورد زهره گاو سرکین مار وسرکین کبوتر وانچه بخاصیت سود دارد مقناطیس در دست
چپ گرفتن وجند بوران واستبتن وخاکستر سم خر طلا کردن وسم الاغ دود کردن و
چشم ماهی شور دود کردن داروهای منع کشتن زنان حامله وادویه که انفاد الخ
چون از دوی کل وغیره ریاضت معتدل وقی کردن بطبیخ شبت وعسل وترنج پرورده وآبی
پرورده کرده وعود ومازو وقشانند وکوارش عود وشکر با مصطکی ومیعه وشراب ترنج
ولیمو وشراب غوره وشراب انار وپیاز برکه پرورده وکمه وکوک وشربتها وکوارشها
بدین صفت قرنفل وقسط شیرین ومصطکی جوز بوا وسک وقاقله وعود وکبابه و

صفت آن
آنچه بخورند
حقنه
آسانی زادن
صفت حب
صفت معاجین
بخورها
بالخاصیه
ادویه که در امراض زنان حامله بکار آید

مدبر و سعتر فارسی و جند بیدستر و زرنباد و درونج و مروارید و بسد و کهربا و ابریشم
خام و سنبل و نشاسته و زعفران **داروهای نفاس** اگر نفاس بسیار بود داروهای افراط طمث
بکار دارند **داروها که اسقاط باز دارد** حب منتن و حب سکبینج و حب شیطرج و ماء الاصول
و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر و **حقنها بدین صفت** سعتر فارسی ابهل نانخواه کاشم
شب یمانی شراب خشک حلبه روغن کنجد روغن سوسن پیش از حمل در روغن بلسان تنها
و نفط سفید تنها حمول کنند پیش از آنکه صحبت کنند پنیرمایه خرگوش بر دارند و از معجونها
دواء المسک و سنجرنیا و دحمرثا و سکبینج و مثرودیطوس و مفرح بکار داشتن و از بیش
مقل و سعتر و هزار اسفند و خردل سفید و علک الانباط دود کردن **داروهای اسقاط**
بچه و مشیمه چوب اشنان تراشیده و نرم کرده و عرطنیثا تراشیده و شاخ بقطران الودیا
باب حنظل هر کدام که بفم رحم رسد مقصود حاصل شود هزار اسفند خوردن و بخود
بر داشتن و انگرد و سپند هر دو و چشم ماهی شور دود کردن و سم خر و سرگین او دود کردن
و **داروهای بدین صفت بخورند** انگرد و سداب خشک و مر و طبیخ ابهل و زراوند طویل و
جنطیانا و حب الغار و مجری سلیخه و قوه عصاره افسنتین و طبیخ شاهتره و قردمانا و مشکطرامشیع
و فلفل و دارچینی و محرو و دالطبیخ افسنتین و طبیخ شاهتره و آب سرد با یکدم خطمی سوخته و طبیخ
حلبه و انجیر **داروهای شیافها از بهر این کار** نوشادر اشق خربق مویزج زراوند مدحرج و
بخور مریم مشیم حنظل حب باد دیون زهره گاو قسط بورک سداب **داروهای رحا** حب منتن
حب سکبینج ایارج فیقرا و لوغاذیا و ماء الاصول و روغن بید انجیر و دحمرثا و تریاق اربعه و
دواء الکرکم و داروهای احتباس حیض **داروهای اماس گرم در رحم** رگ صافن یا باسلیق
زدن و استفراغ به پستان و بنفشه و عناب خیار شنبر و آب عنب الثعلب و آب کشنه با خیار

شنبر

دواهای نفاس
داروهای حفظ از اسقاط
حقنها
داروهای اسقاط شدن
داروهای خوردن
داروهای شیاف
رحا
داروهای اماس گرم در رحم

شنبر و **ضماد بدین صفت** عدس مقشر عصاره لسان الحمل برگ لسان الحمل عصاره عنب الثعلب
و برگ او و اسبغول و برگ خرفه و عصاره او و برگ کشنه و طحلب تراشیده و کدوی تر و آرد
جو و روغن گل و روغن زیت الانفاق نیمگرم کرده و آب خوش نیمگرم کرده با روغن نطول کردن
و عصاره لسان الحمل با روغن حقنه کردن و نبید نیمگرم با روغن گل نطول کردن و طبیخ خطمی و خبازی
و تخم کتان و هزار اسفند نطول کردن با عصاره لسان الحمل و بعد از داروهای محلل بنشینند
کنند و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه و لعاب خطمی گرم حقنه کنند و آرد گندم با میفختج و شراب
با اندکی سرگین کبوتر ضماد کنند **و شیافها بدین صفت بنهند** علک البطم زوفا سرو دردی
گاو کهن و مرهم باسلیقون با روغن گاو حقنه کنند و علاجهای قروح رحم بکار دارند و هم
بامداد دو دانگ صبر و زعفران حب کنند **داروهای اماس بلغمی** داروهای گرده و مثانه
اینت **داروهای اماس صلب** مرهم داخلیون و باسلیقون و پیه بط و مغز سر بز کوهی و
مسکه و مقل و روغن نرگس و روغن سوسن و روغن شبت و روغن اقحوان و روغن بابونه
و روغن حلبه و روغن بید انجیر و پیه حمار اهلی و وحشی و روغن کتان و جند بیدستر و
صبر و پنیرمایه خرگوش و زعفران و اقحوان و علک الانباط و صمغ بادام و خطمی و دو طلی
کشنیز و برگ خرفه و شیر زنان و روغن گل و برگ کرنب و شکوفه کرنب و آب کشنیز تر و آب کشنه
و آب کوک و گلاب بصلابه سرب میسایند تا کبود شود و بدان حقنه کنند **داروهای اختناق**
رحم اگر سبب علت احتباس طمث بود داروهای آن بکار دارند و در آبزن طبیخ بنفشه و
بابونه و اکلیل الملک و لبلاب و مرزنگوش بنشینند و بویهای ناخوش ببویند و بویهای خوش
بفم رحم برسانند **و اگر سبب خلط غلیظ بود** اطراف بستن و مالیدن بطبیخ بابونه و شبت
و اکلیل الملک و لبلاب و مرزنگوش و بویهای خوش و خردل مالیدن و محجمه بر روی ران

ضماد
شیاف
ادویه اماس بلغمی
اماس صلب
ادویه اختناق رحم
خلط غلیظ

ساقها نهادن و بویهای ناخوش بویانیدن چون قطران و جندبیدستر و سکبینج و بیرزد
و چراغ و مقل سوختن و تخم کندنا سوختن و سم خر دود کردن و کوکرد و پشم سوختن و دود
طبیخ ابزن نشستن و قیصوم و حلبه و کرنب و هزار اسفند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس
و سعد و محلب و برگ غار و قسط و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه
و پودنه و مانند این نشاندن و تکمید و تنطیل کردن داروها که درین علت بهم دهند

ادویه

کرنب و دانه فلفل و روغن حب الغار در شراب حل کرده و میعه تر و کندر و پیه بط و تخم
انجره و حقنه‌ها که رطوبت فرود آورد داروها که خداوند این علت را در حال سلامت دهند

ادویه که در حال سلامت دهند

ایارج فیقرا و شحم حنظل و ایارج روفس و ثیادوریطوس و حب شیطرج و حب منتن و حب سکبینج
و حب اسطمخیقون و ایارج لوغاذیا و معجون سنجرنیا و دحمرثا و فلافلی و کمونی و کاسکبینج با
طبیخ افتیمون در طبیخ لوبیای سرخ یا در طبیخ سداب یا در طبیخ پنجنکشت و غاریقون در ماء
العسل و جندبیدستر در ماء العسل و سکبینج عنصلی ترش و سرکه عنصلی داروهای که در
امدن آب در رحم داروهای احتباس طمث و ضمادهای استسقای زقی داروهای باد غلیظ

ادویه که در امدن آب در رحم

در رحم مشک و زعفران و مشک هرسه در شراب ریحانی جوشانیده و خرقه بدان تر کرده و
کرنب دانه با روغن زنبق بر دارند داروها که فرج را تنگ کند اقاقیا و رامک بهم سوده سرشته
بخود بر دارند و مازوی خام و قلاح اذخر و پوست صنوبر و سرمه و مرداسنگ و آبگینه فصل
سی و دوم در داروهای درد اندامها داروهای درد پشت و کرگاه حب منتن و حب سکبینج

فصل سی و دوم در ادویه درد اندامها

و ایارج فیقرای مشحم و تریاق اربعه و ماء الاصول با روغن بیدانجیر و سنجرنیا و تریاق بزرگ
و مثرودیطوس و طبیخ نخود سیاه با اوج و عسل و روغن گاو داروی طلا کردن این علتها

ادویه طلا کردن

روغن فرفیون و روغن قسط و روغن سداب و روغن سوسن و اگر سبب امتلای رگ بزرگ بود

که در پشت

بیرون آمدن مهره از جای خود

که در پشت است رگ باسلیق و مابض زدن و روغن گل مالیدن و بیرون آمدن مهره از جای خود
و این علت را بتازی حدبه گویند داروهای فالج و داروهای ربو و ضیق النفس داروی اینت
ضماد بدین صفت جاوشیر و مقل اشق و سکبینج و حلبه و برگ درخت غار و روغن سداب
و روغن فرفیون و معجونی که در قرابادین یاد شده و آب عنب الثعلب با خیار شنبر و آب کشته
و مطبوخ شاهتره و هلیله و آب بادیان و آب کشته امیخته و آب عنب الثعلب با خیار شنبر

ضماد

و حب صبر و حب سورنجان و ضمادها بدین صفت حضض و صبر و صندل و اقاقیا
و پوست در سبذی و عدس مقشر و اندکی کافور و گل ارمنی و شیاف مامیثا و زعفران و
خاکستر کرنب و آب کشته و آب عنب الثعلب و اسفیداج سرب بشیر تازه سوده و برگ کوک
کوفته و لخلخل و کشنیز تر و اسبغول و سرکه و زعفران و افیون بشیر گاو سوده و با موم روغن
سرشته و لوبیای پخته با زرده تخم مرغ در سرکه و آرد جو و روغن گل و گل انگبین عسلی با آب
بادیان و ماء الاصول با روغن بیدانجیر با روغن بادام تلخ و ایارج فیقرا و تربد و حب منتن
و حب سورنجان و حب شیطرج و حبها که در کتاب معالجات و قرابادین وصف کردیم استخوان
سوخته و کشنیز خشک و تخم خشخاش سفید و بلوط در سرکه اغشته و خشک کرده و بریان کرده
و عدس مقشر و سورنجان و ضماد بدین صفت حضض و اشق با سرکه کهنه و روغن

ضماد

و دانه بیدانجیر با عسل و روغن گاو و اندکی سرکه و کنجد و تخم کتان و دنبه بهم کوفته شربت

شربت

طبیخ کشناد و صفت ضماد که بجای استخوان سوخته باشد ابهل و جوز السرو استخوان سوخته
رگ باسلیق زدن و رگ صافن و عرق النساء و رگ پشت پای از میان خنصر و بنصر استفراغ
بحب منتن و حب شیطرج و حقنه تیز بدارد داروهای ادرار کنند ضماد و نطول بدین صفت

ضماد بدین صفت

کماذریوس و جنطیانا و زراوند گرد و تخم سداب و کرنب نبطی پخته و زعفران و زرده تخم

تخم مرغ وبابونه واکلیل الملك وخطمی وحلبه ومقل واشق وجاوشیر وپیه کرده بزوپیه
مرغ ومغز سر بز ومرغ وعسل وروغن کاو وروغن کنجد وموم واندکی سرکه وتخم سداب تخم
وحب الغار وانکبین ونطرون وشیح ارمنی وقردمانا وشحم حنظل ونانخواه وسداب وزفت
رومی وکوکرد ضماد دیش بدین صفت خردل وسرکین کبوتر وشیر شتر وطبیخ انجیر و
مویزج بافرفیون وبوره وعاقرقرحا وروغن سداب وقی متواتر وایارج فیقرا مرکب با تخم
ارمنی وافیتمون وماء الجبن وسکنکبین وضماد نطول بدین صفت خاکستر کرنب وثمرة
الطرفا وسرکین بز وارد حلبه وتخم ترب وتخم جرجیر وزیت وترمس نطول کردن فصل
سیم در داروهای اماسهای کرم که بلغت یونانی فلغمونی کویند استفراغ بفصد واسهال
وطبیخ هلیله واب کشنه واب عنب الثعلب واب لبلاب وفلوس خیار شنبر وضمادهای درد
نشاننده چون پیه شوخکین که دنبهٔ کوسفند ان باز کنند بروغن زیت پخته وبخست بروغن
دست نرم کرده حب کنند وسبوس کندم وخطمی وبابونه بعصاره کرنب سرشته وحی العالم
وپوست انار ترش تازه بشراب پخته وسماق وارد جو بشراب پخته واسفنج بشراب قابض تر کرده
وبسرکه وکلاب تر کرده وشیاف مامیثا وفوفل واقاقیا وابی پخته وباب جو سرشته وضماد
محلل وموم صافی باروغن شبت کداخته وبابونه باوی سرشته وکشنیز کوفته باروغن
کل وارد جو با پوست جو بسرکه واب کشنیز پخته

عسل بلادر بازفت برامیخته واهك اب نديده با پیه امیخته کوفته وسرشته

استفراغ صفرا بمطبوخ هلیله زرد وفصد وحجامت واب سرد بر وی ریختن وعضو را در اب سرد
نهادن وداروهای رادع وقابض که در اوجاع مفاصل کرم وفلغمونی یاد کردیم بکار داشتن
عصاره کوك وعصی الراعی وحی العالم ونیلوفر وکشنه وکشنیز تر

ونواشه کدوی تر واسبغول ضماد کردن با اول ودر میانه این عصارها کردن پس ضد
کردن وهر کاه که بصلابت میل کند عصاره نقیع باروغن کل وعصاره سداب باسرکه وروغن
کل وقیمولیا باسفیداج وسرکه وروغن کل ومرداسنك با عصاره برك چغندر سوده یا عصاره
کندنا وداروها که در معالجات وصف کردیم مراعات دل باید کرد
شربتهای خنك چون شراب ترشی ترنج وشراب لیمو وشراب انار وشراب صندل وبوی
خوش بوئیدن چون صندل وکلاب وکافور وبنفشه ونیلوفر وهوای خانه بدین بویها
وسرکه وکلاب خوش کردن وعلاج سوء المزاج دل کرم وعلاجهای بیماریها وتبهای وبا کرده
وجایکاه علت را از زدن ومرزیدن وجایکرم شستن وبابونه وشبت نطول کردن وتدبیر
علت زاسیدن کردن تدبیر لطیف واستفراغ فرفی اخلاط
کردن وداروهای محلل وروغن زیت کرم کرده برپشم پاره بر ان موضع نهادن در دنبال
ولکن این اماسها در پستان وخایه بود پس از استفراغ داروهای رادع بکار داشتن
پس محلل اما داروهای زاینده پیاز نرکس است در ماء العسل وبیخ نی تر کوفته با عسل سرشته
وزفت رومی وخانه زنبور عسل وموم زرد وبرك کرنب وپیاز پخته وخردل وروغن کاو
وروغن زیت واشق وعلك البطم وکوکرد ونطرون ومغز بلبه دانه ومغز جوز وخمیر ورك
کرنب وپیاز پخته وخردل وسرکین کبوتر ومرهم داخلیون با لعاب خردل وصابون با انجیر
وعسل بلادر بازفت سرشته وسرکین کنجشك وسرکین بط وسرکین باذادبح وعسل بلادر
وزیت کهن عاقرقرحا ومویزج وبورق وحجر قیشا واشق و
اردباقلی ودانیا بخ ونوشادر وبیرنج ومرداسنك بروغن زیت
استفراغ وتبدیل ماده بداروهای لطیف چون دارچینی در طعام وسلیخه وقصب الذریره

واسا رون کمد راو بپزد کرده و از آن بجلاب سازند و شراب رقیق سفید اندك اندك هم
بامداد دو دانك صبر و دانکی زعفران وضمادها اسبغول و تخم مرو و تخم خبازی و تخم خطمی و
صمغ عربی و کثیرا و نشاسته و مغز تخم خربزه و شیرکاو و کل ارمنی و سعد و روغن کل و روغن
بنفشه بادام وضمادها ایضا اول اسبغول بسرکه و کلاب تر کرده و خطمی با کلاب و اندکی سرکه
و آرد جو با عنب الثعلب و آب کشنیز تر و بیرازستر و زنکدم خائیده و اسفنج باب روغن زیت پخته
برنهادن و موم با زفت و روغن کتان کداخته و موم با داتیانج و روغن سوسن و تخم کتان و تخم
مرو کوفته با انجیر که در ماء العسل اغشته باشد سرشته برنهادن و تخم مرو کوفته و در شیر [illegible] نهاده
و ریاضت معتدل و کرمابه ناشتا
اب غوره و اب سرد و شراب انار ترش و شیرین
و قرص کافور و قرص طباشیر ومالیدنی اب غوره و اب سرد و شراب غوره و سرکه و کلاب و
روغن کل و چون ساکن شود فصد و حجامت و استفراغ بهلیله زرد و ایارج فیقرا و نقیع
صبر باب کشته و اب عنب الثعلب و ابکرم بیاد و شربتهای متواتر
بیرون کردن و استفراغ بلغم بداروهای هلیله اذخر و تربد هریك یکجزو زنجبیل ثلث جزو سقمونیا
سدس جزو افیمون سدس جزو کثیرا سدس جزو شربت چهار درم و کلنابین با سکنکبین سرشته
و کلنکر با افیمون و یکدرم کبابه و سه درم تخم بنج انکشت و سه درم شکر باشد و قیه شیر ما
و آبی که اجرد روی نهاده باشند همی خورند تا الحنی فوکنند و ابکل سرخ که بتازی المغره نکوید
حل کرده و ته نشین شده و کرمابه و عرق آوردن فصد کردن و خون بسیار
بیرون کردن و شربتهای خنك چون سکنجبین و شراب غوره و مانند آن وضمادها از
عدس مقشر و برك لسان الحمل هر دان پخته و با هم سرشته و انار ترش بسرکه پخته و نوم سوده
وحمره که بر لب وقضیب وخصیه افتد قلقطار و قلقدیس و بوره هر دو باب بسایند و طلا کنند

ضمادها
ضمادها
مالیدنی
ضمادها
ضمادها

فصد

فصد و استفراغ بطبیخ هلیله و تمر هندی و شربتهائی که از جهت ناد
فارسی وصف کردیم بکار باید داشت و اندك سرکه طلا کردن بعد از آنکه این داروها بکار
داشته بود صندل و فوفل و شیاف ماميثا و اسفیداج ارزیز و کل مختوم و قشور [illegible]
و افیون و اکر موضعی ریش کردد بر آن موضع مرهم اسفیداج طلا کنند و بطبیخ برك بید
داروهای سعفه کودکان وغیران رك قیفال زدن و هر دو جانب کردن حجامت نهادن
و رك پیشانی زدن و رك کوش زدن و آن خون در سر طلا کردن و مرهم سرخ نیز طلا کردن
بدین صفت مرداسنك و زرد چوبه و سرکه و روغن زیت پس سبوس کندم و برك چغندر
بسرکه ممزوج پخته باشند نشستن و روغن کل بکار داشتن و توبال مس و سرب سوخته و آنزروت
و قرطاس سوخته و کوکرد زرد و مغز بادام تلخ و حنا و زراوند طویل و نار پوست با سرکه
و روغن سفال تنور کهنه هر دو بسرکه واقليميا و مر و قنبیل و نشادر و کندر و شب یمانی
و زراوند طویل و سرکه و قلقطار و صبر و عصاره شاخ رز و خاکستر چوب رز و مازو
سبز و بیوراخ بروغن کاو بریان کرده و مورد خشك وسعفه که بر روی باشد کرمابه و نجاد
ابکرم و کل ارمنی و اندك کافور و سرکه و کلاب و دو بچه بر افکندن و رك پیشانی زدن
داروهای بنات اللیل فصد و استفراغ خلط و نقیع صبر و اب انار و حنا و ابکرفس طلا کردن
و سرکه و حضض و آرد باقلا و سرکه و اب حلبه با انکبین و قثاء الحمار و طبیخ تخم حنظل و اب انار
و ترنج یکجزو بسرکه پخته و سوده و یکجزو کوکرد بهم سرشته وسعفونی بدین صفت تخم بادیان
ریوند و افیمون و کلنج و ترنجبین ساوی مجموع قدر شربت چهار درم یکهفته بخورند داروهای
کرم فصد و حجامت و استفراغ بطبیخ هلیله و شاهتره با قراص بنفشه و اب شاهتره و اطریفل شاهتری
و نقیع صبر و حب شاهتره و اقراص [illegible] و هلیله زرد با شکر داروهای مالیخ ایکینه و حب الفقه

ادویه سعفه کودکان
صفت ضماد
سعفه
بنات اللیل
سعفونی
ادویه مالیخ

وبرک خرنوب وکندش وشخار ومرداسنک وروغن کل وزرنیخ زرد وسرخ وزردچوبه
ونوشادر وزراوند طویل ومرواشق وبادام تلخ وبرک مورد خشک وروی سوخته
واشنان وسرکین ۲ سک که سفید بوده باشد وکوکرد وسفیداب ارزیز وحب البان وروغن
زیت وروغن حب الغار وخاکستر بلوط ونمک وخمیر وسفال کهن ومامیران وقنبیل وتخم
ریباس ومغز دانه زرد الوی تلخ وقسط شیرین ومیعه تر وکشنیز خشک سوخته وکلنار دا
روهای خارش دیگر اب کرفس وسرکه وروغن کل واندکی بوره وتخم خشخاش سفید کوفته
وارد باقلی باکوشت خربزه واب کرفس وطبیخ قثاء الحمار ودا روهای بنات اللیل داروهای
خارش رحم سفیده تخم مرغ باکلاب ضماد کنند خارش انکشت اب چغندر کرم کرده
بر نهند وروغن بان طلا کنند خارش نغذان شحم حنظل یکجزو بوره یکجزو وصندل سرخ و
سنای مکی پنج جزو همه باسرکه وروغن خارش بدن کرمابه واب کرم وطبیخ شاهتره
واب کشنیز تر وسرکه وکلاب وروغن طلا کردن در کرمابه وحنا وسرکه وطبیخ مورد تر
باسرکه وکوشت خربزه داروهای خشک ریشه که بتازی حصف کویند فصد واستفراغ وطبیخ
هلیله وشاهتره واب کشنیز تر وسرکه وکلاب وروغن وحنا وسرکه وطبیخ مورد تر باسرکه
وکلاب ودر ابزن نشستن داروهای خارش مقعد وفرج شب یمانی بریان کرده با چندان
قطران داروهای قوبا استفراغ خلط فروفی کرمابه واب خوش وارد باقلی وارد جو بهم
سرشته وچغندر وسبوس کندم وتخم خرفه بهم امیخته با ترشی ترنج وهلیله زرد بسرکه
ودامک بسرکه حل کرده وحضض با مازو وصمغ کبر ومقل وشیاف مامیثا وتوبال مس همه
باسرکه واشق باسرکه وکندش وزردچوبه با اشق حل کرده باب خوش ونفط سفید بادرنج
روغن کاو کداخته ساخته باد طلا کنند این روغن را پس بر هم علاج کنند ومازوی بلوط تلخ بابول

کاو

ادویه حکه
انکشت حکه رحم
حکه رحم
خارش بدن
حصف ادویه
ادویه قوبا

کاو بسرکه پخته وسریشم ماهی وکندر بسرکه حل کرده وترنجبین با مازو وکتیرا بسرکه حل کرده
داروهای اماس سرد بر توی خصیه سفیداج وکوکرد ومویزج هرسه بهم بسایند داروهای
اماس خصیه که بتازی دخو کویند استفراغ ماده بلغمی وانچه بسرکه یا باب غوره واب خاک کرته
چوب رز وحوب انجیر وحوب بلوط وشب یمانی در سرکه سوده واب اهک وروغن کل با
سرکه ونمک واب برک مورد تر تنها طلا باید کرد بدین اجزاء حضض وصبر واقاقیا وفیا
مامیثا وزعفران وکل ارمنی وخاکستر برک کرنب وزیره وتکل کوسفند وقصب الذریره و
ارد جو وسرکین کاو وکندر ومیعه واشنه وافسنتین وسنبل وطبیخ کرنب وشبت وطبیخ
پوست کشناد ترنج نطول کردن واکر اماس با درد بود زوفای تر ومیفختج وقیروطی از روغن
زیت وشراب انکوری سیاه نیمکرم نطول کردن داروهای اماس فتق که از سلعه باشد
وبه از سرطان پیه بط وپیه ماکیان وپیه شیر وپیه خرس وکرک وپیه روباه وپیه کفتار
وپیه کوساله وپیه کرده بز وپیه خرکوش وروغن زیت کهن وروغن کتان وروغن بان و
روغن سوسن ولعاب حلبه وتخم کتان ومیعه تر واشق وجاوشیر وبیرزد وزوفای تر و
مغز ساق کاو ومغز ساق کوزن ومغز تخم پیدا انجیر وخاکستر کرنب وداتیانج ومقل وقثاء الحمار
وتخم خطمی وسرکه وغبار سرکه که از سنک نخیزد وسوفرد سنک فسان واب کشنه واب کشنیز تر و
کوک واسفیداج بر تخته سرب سوده وکل ارمنی بسرکه طلا کرده داروهای اماس بادناک
مجمجه براتش بر نهادن وزیت کهن وتخم کرفس وبادیان ونانخواه وسداب وغیر ان
جوشانیده وزوفای خشک وموم واکر درد وجع حرارتی باشد پس زوفا بروغن کل تر کرده و
روغن کل وروغن بنفشه وروغن شبت بهم امیخته داروهای خنازیر استفراغ بلغم و
داروهای مسهل وحب واصلی وحب خرزان وتربد وزنجبیل ومصطکی وسنکر بکار داشتن

ادویه اماس خصیه
ادویه دخو
اماس با درد
ادویه اماس
اماس بادناک
حرارت
درد واهای خنازیر

صفت

ومرهم داخليون ومرهم الرسل ومرهم زنكارى ومرهم بدين صفت ارد باقلا ارد جو بيه
سخ حنظل وشب يمانى وسوسن وزيت تر وروغن زيت وحلبه واهك ونطرون ود...
وتوبال مس وزرنيخ ومويزنج وارد كرسنه وسركه وعسل وتخم كتان وبيرزد وسركين ماشو
وقرن الماعز هر بامداد دو درم سوخته وسوده بخورد يكهفته واكر حرارتى باشد ضماد ازبو
وارد جو واب كشنيز تر وازمر وحضض سازند داروهاى سلعه اشق بسركه حل كرده وحاشا

در سلعه

سخ كرنب بازفت ومسكه سرشته وموم ودانيانج وپيه كاو وزفت ودبق واهك اب نارسيده
ووردى شراب سوخته ونطرون ومغز خربق وروبيع سرخ وتوبال مس وروغن كل وتخم
وسورد ومقل وشوخ خانه مكس عسل وعلك البطم وبوره وقلقطار ومويزدانه بيرون كرده

در غدد وسامير وثاليل

داروهاى غدد وسامير وثاليل حضض وصبر واقاقيا وسريشم وكما انجدان بركاغذ
كرده برنهند وسرب برزيران نهند وخاكستر حلزون باپيه تازه وخاكستر ابن عرس باموم
روغن وسبوس وانزروت ونوشادر وزنكار باب صابون سرشته برسامير نهند ومازو
وشب يمانى باشحم حنظل ضماد كنند بر ثاليل وخرنوب نبطى وبرك مورد تر ماليدن باب
صابون واشنان وشخار شستن وكرمازوى كوفته وسركه سرشته ضماد كردن وسركه ونمك
ماليده وزرنيخ زرد با مويزدانه بيرون كرده ضماد كنند وسه روز بكذارند پس بكشايند دا

در جراحات ريم دار

روهاى ريشها كه ريم بالايد جوز تر وبرك ان بكوبند وضماد كنند واكر شراب بپزند پس ضماد
كنند نافع بود مرداسنك سوده وبسركه وروغن زيت پرورده وزنجوبه وروى سوخته بصرى
ومازو وكلنار ودم الاخوين وشب يمانى واقليمياى فضى واكر بايد شست باب دريا شويند
واب شب يمانى واب سعد دروى پخته باشند واب برك ازاد درخت يا برك سدر دروى

در جراحات وسخ دار

پخته باشند داروهاى ريشهاى وسخ شيطرج وزراوند با سركه وعسل وعلك البطم باروغن

كاو

كاو با روغن سيره وبيخ سوسن با عسل وارد كرسنه باانبات وجاوشير ودروى روغن
زيت وشب يمانى با عسل وفراسيون با عسل وزيتون پرورده بنمك ومرهم زنكار ومرهم نمك

ادويه ريشهاى عفن

هندى وقرص اسود وقرص اخضر داروهاى ريشهاى متعفن زراوند طويل وعصاره
برك بيد انجير وعصاره قثاء الحمار وسعد وانزروت ودروى سوخته وعلك الانباط وزاج
سوخته سرخ واهك اب نرسيده وشب يمانى وقاقد پوست وكندر ومازو وموم سفيد وروغن
زيت كهنه وسفيداب ارزيز واقليميا ومرداسنك واشق وجاوشير ومصطكى وپيه كرده
كاو ودانيانج وروغن مورد وسركه وعوسج وشقايق النعمان وقشور الصنوبر وارد كرسنه و
ماهى قديد ومغز بيخ كرنب وبيخ چغندر وبيخ قثاء الحمار وتخم كتان وحاشا ومويز وانجير و
نطرون وزيره وارد جو وبصل الفار واقماع الرمان وكلقند ومسيه وزهره كاو ودم الاخوين

الاندمال ريشهاى عسر

وسرود وزفت ونوشادر واسخار داروهاى ريشهاى كه مندمل نشود فصد واسهال
وتكميد باب كرم وحوالى قرحه ازردن ومحجمه برنهادن وخون بيرون كردن وعلك الانباط
وزفت وموم وروغن زيت وروغن كاو كهن ومس سوخته ودانيانه ونمك اندرانى و
سريشم كفشكران باب غوره تركرده وسوخته ومرداسنك وسركه وروغن ودع سوخته

قرحه كه كرم فتد

ومغ صنوبر واقليميا وقلقطار داروهاى قرحه كه كرم در افتد شستن بعسل وخواتيم

ادويه كشنده كرم

البحر بسكنجبين سرشته وبرك سرو وجوز سرو وخاكستر كدوى خشك وخاكستر پوست حنا
وخاكستر شبت ودم شوخنال سوخته ولسان الحمل وپوست حوابن همه خشك كننده است
وانچه مخصوص است بكشتن كرم طبيخ افسنتين وطبيخ قنطوريون غليظ وبيخ حا وشيرودا

ريش بلخا

روهاى كرم كوش داروهاى ريش بلخا فصد واستفراغ صفرا وشربتهاى ترش و
قرص كافور وضماد صندل وكلاب ونزول تغيير هوا كردن وقرحه دار مرهم اسفيداج

ریشهای متآکل

وکافور بر نهادن داروهای ریشهای متآکل که بی عفونت بود شربتها واستفراغ که در کتب
کلی یاد کردیم وعضو را در آب یخ نهادن واب برگ مورد وگلاب وعصی الراعی وشراب قابض
وسرکه ممزوج کرده بگلاب این همه سرد کرده نطول کردن وانار وپوست وعدس وبزر الورد وبرگ
مورد وبرگ حماض ضماد کردن وبطبیخ ان نطول کردن وگل ارمنی بسرکه حل کردن وطلا کردن
وبرگ لسان الحمل با پوست جوز سرشته وبرگ مورد وبرگ زیتون وکدوی خشک سوده با
برگ لسان الحمل التور داروهای ناصور لبهای ناصور را تراشیدن وگوشت سیاه شده بردن

ادویه ناصور

وبداروی تیز سوزانیده وضماد از داروهای دیگر والا داروی تیز در جایگاه خویش یاد کردیم
وبروغن گاو سوزش انرا ساکت کردن واجزای داروهای دیگر صبر است وزنگار ومرداسنگ
وکلس قشر البیض ناصور تا نه داشتن با بدریا وابصابون وزرنیخ ونوشادر بطبیخ شخاد

ناصور سوختگی

وکلس قشر البیض سوختگی اتش بسفیده تخم مرغ وروغن وصندل وفوفل واجر پخته سفید
نو وسفال سفید وگلاب واب عنب الثعلب وقیمولیا وگل ارمنی وهر گلی که سفید بود و
سنگ سفید وسرکه ممزوج بعسل وعدس وبرگ کلنار وارد جو بجریر پخته وبرگ کشنه کوفته
وبرگ خطمی کوفته وبرگ خبازی پخته با مرداسنگ وسفیداب ارزیز واب کشنیز تر واب عنب
الثعلب در روغن گل سرشته ومرهم سوختگی وطین بحر المغره وبرگ مورد خشک واهک

جذام

شسته واب زیتون وابکامه داروهای جذام انچه از بهر استفراغ دهند ایارج فیقرای
بسقمونیا قوت داده وحجر ارمنی وشحم حنظل وخربق سیاه وساذریطوس وایارج فیقرا وحبها

صفت مطبوخها

ومطبوخها بدین صفت افتیمون واسطوخودوس وبسفایج وهلیله کابلی وهلیله سیاه
وخربق سیاه وحجر ارمنی وحجر لاجورد وشحم حنظل وسقمونیا وصبر وقثاء الحمار ومطبوخی
که در جایگاه خویش یاد کردیم اما شربتهای تریاق فاروق وقرص افعی وتریاق اربعه واقراص عنصل

دوکرت

وگوشت افعی وشوربای افعی وطبیخ اسود وسایر داروها که در باب علاج وصف کردیم و
داروها که هندوان ساخته اند ومعجون سلاخه که ان را جوان دارو خوانند وروغن
بادام با عصاره انگور تازه واگر ماده خونی تازه ظاهر بود فصد باید کرد اما داروهای

ادویه مالیخولیا

مالیخولیا داروی تحلیل کننده باید خاصه در گرمابه چون اب حلبه واب چغندر با اندکی بورق

[illegible]

وارد باقلی واشنان واهک وبیخ حماض وکوکرد وکندر وسرکه وعاقرقرحا ومویزج وخردل
وصعتر وصبر وپودنه وحب الغار وفلفل ودارفلفل وصابون در طبیخ حلبه حل کرده وبرقا
فادوق وسلیثا وطعام خداوند این علت نان جوین پاکیزه باید وچغندر واسفیدباجها
ومرغ وماهی وشیر وعسل وانجیر وانگور وفقاع موافق بود وشراب کهن بهیچ حال نشاید

فصل ۳۴ در جراحتها

واز سبزیها گندنا وترب وبرگ چغندر وطبیخ ان والله اعلم بالصواب فصل سی وچهارم در
جراحتها وداروهای جراحتها که در گوشت بود برگ صنوبر در سرکه ممزوج با شراب انگوری
پخته ومازوی سبز وانار پوست وقلیمیای مغسول ولسان الحمل خشک کرده وشادنج عدسی
مغسول وبرگ حماض وبرگ عوسج وبرگ کوک وپنیر تر که شیر ترش کنند وخراطین سوده
وسیر سوخته وبیخ سوسن دشتی وسفیداب ارزیز با مرتوطی که از موم وروغن مورد
سازند وقلقطار سوخته با می پخته وعصاره قنطوریون ومسکطرامشیع با شراب کهنه

ذرورها بدین صفت

با سرکه ممزوج وخرقه کتان شسته وکوفته چون سرمه وزنجار الاتفاق وبیرزد وذرورها
بدین صفت اسفیداج ومرداسنگ وخبث الرصاص ومرمازو وصدف سوخته وانار
خورد نارسیده که از درخت بیفتد وخشک شود قلقدیس وسرگوزن سوخته قلیمیا

ادویه حابس الدم

ودابتانج وبیخ سوسن وقشار کندر وپوست صنوبر وانار پوست وشب یمانی داروها
که خون باز دارد صبر وکندر ودم الاخوین وپیه خرگوش وخانه عنکبوت وفلفل وقلقطار

وزرنیخ وانزروت وقشار الکندر ونشاسته کندم وغبار اسیا وصمغ ودانیانج ومازوی برشته روغن
چرب کرده وسوخته وزنکار واهن وصدف سوخته ناشسته واسفنج وانزروت در شراب
اغشته وسوخته وسرکین اسب وسرکین خر سوخته وجو سوخته داروهای ردع کننده
کوفته وکف دریا واهک ابنا رسیده وسفیده تخم مرغ واکر ذیره واهک وقلقطار بهم کنند
کنند قوی باشد داروهای جراحتی که برودی عصب افتد زیت الانفاق وروغن اقحوان و
روغن شبت وسداب وبرک خطمی وکوشت صدف واکر اماس بود کوشت مویز با شراب انکوری
وپیه زوفا برکه وروغن زیت ترکرده واکر عصب صلب وپیچیده بود مقل الیهود با بیخ خطمی وبیخ
سوسن باکوشت مویز باشراب وپیه زوفای برکه وروغن زیت ترکرده واشق وبهروزد وفرفیون
بدردی زیت سرشته وتخم مرو با حلیون وپیه وزدان سرکین بوسرشته ولبن الیتوع وحلتیت
وسکبینج وشیح الحماد وخاکستر کوزه کری ومرهم باسلیقون داروهائی که خار وپیکان را جراحت
بیرون ارد اشق باعسل سرشته وزراوند مدحرج باعسل وبرک خشخاش وبرک انجیر وبرک
بنج وقلقدیس نی وانواع سبزی وپیاز نرکس وصفدع ومسلوخ سرطان وانفحه جمله جانوران
وزراوند طویل وبیخ نی وسرجانوری که او را ابنا ذنب العصابه کویند داروهای زخم چوب
پوست کوسفند کرم وتراشت انوقه که از مسلوخ جدا کرده باشند بر جایکاه چوب این داروها
بپاشند وهو الله پس پوست بر او کشند سفال نو وخاکستر کلخن همان منفعت کند مرداسنک و
اسفیداج وقیروطی از موم وروغن کل داروهای سیج بران وپاشنه وانکشتان بهوای خنک نهند
کردن واب سرد وکلاب سرد برزدن وبیخ مالیدن واقاقیا ومازوی سوخته وکوفته بروی کردن
ونقیع سماق ومرداسنک بشراب سوده وباید در با نیم کرم کرده ودردی شراب سوخته
داروهای سوده شدن پاشنه وسیج موزه شتر تازه خاصه شش شتر وچرم موزه سوخته و

روغن

ادویه ردع عصب
ادویه جراحات
اماس
ادویه جراحت خار و پیکان
ادویه زخم چوب
ادویه سیج دا
سوده شدن

وروغن زرنیخ سرخ ومرهم اسفیداج چنانکه در محلش یاد کردیم فصل سی وپنجم در داروهای
اندامها که از جای خود بیرون اید داروهای که اماس وخارش باز دارد ومفصل قوی کند مغاث
وکل ارمنی وبرک مورد تر وارد ماش ومازو وکلنار واقاقیا واشنه وقسط وجندبیدستر
وجوز السرو واهل وقیروطی از موم صافی وزیت الانفاق ونفاده کتان بهوا سرد کرده وبا
سرد کرده وروغن بابونه وشراب قابض ومرو صبر وخطمی سفید وبرک مورد وسک وکل
وصندل سرخ وفوفل ولادن ورامسن ومرزنکوش واکلیل الملک وسفیده تخم مرغ وطبیخ
ریج داروها که مفصل صلب را نرم کند روغن پیه وروغن شیره وتخم بید انجیر وروغن کاو
وعسل وسکبینج وجاوشیر وحلبه ودردی روغن زیت کهن ومغز ساق کاو وعلک البطم وفرفیون و
سرکین کبوتر وخردل وقسط داروها که برا سبب معده وجکر ضماد کنند سیب پخته وکل سرخ و
زعفران وجوز السرو وابلسان الحمل وصندلین وبنفشه وارد جو وکافور وکلاب وروغن
کل وسنبل ولادن وروغن خیری داروهای شکستگی استخوان سرا بریسا وارد کرسنه وکندر
وزراوند ودم الاخوین فصل سی وششم در داروهای موی سر واندامها شقایق النعمان و
اکلیل الملک وا... طراف درخت انجیر ولادن وپرسیاوشان ومصطکی وروغن کل وماش و
بیخ مورد وخاکستر مورد وحب صنوبر تازه وجوزه وروغن مورد وارد باقلی وتخم خربزه ولعاب
اسبغول ولعاب خطمی داروها که موی دراز کند لعاب برک چغندر وبرک کدو وبرک خطمی
وروغن سوسن وروغن حنا وروغن مورد وطبیخ حلبه داروهای داء الثعلب فرفیون قضبان
وپیاز وپوست ترب وخرفه وخردل وذراریح سوخته وزفت وموبزج وحب الغار وشبرم و
وکبکج وکف دریا وبیخ نی سوخته وسرکین کوسفند وسرکین موش سوخته ودار فلفل
وفندق سوخته وکندش وبیخ انجیر وخربق سیاه وسفید وکوکرد وقطران ومامیران وبادام

در ادویه اندامها که از جای خود بیرون اید
ادویه که اماس وخارش باز دارد ومفصل قوی کند
ادویه که مفصل نرم کند
ادویه ضماد
۳۰۶
ادویه شکستگی استخوان
فصل سی و ششم ادویه موی و اندامها
ادویه که موی دراز کند
داء الثعلب

تلخ سوخته با پوست زهرهٔ گاو و پیه خرس و بوره افریقی و نوشادر و سرکه داروها که موی
را بستره واصلاح آن آهک و زرنیخ ثمن وزن چرصیر با اهک و زرنیخ مکرر بروغن جوشانیده
تا آب برود و روغن بماند و در بعضی نسخها با اهک و زرنیخ خاکستر چوب رز آورده اند
و در بعضی نشاسته و در بعضی اهک و زرنیخ را در کشاب بپایند و آن کشاب را با ارد باقلی
و ارد جو و تخم خربزه بشویند داروها که بوی اهک ببرد با گلسرخ شستن و برگ رز گلاب برگرد
و برگ شاهسپرم و سعد و گلسرخ و صندل سفید و حنا و اذخر و ثفل معصفر و برگ زرد و برگ سقاب
داروها که موی را بامل کند عصاره ورق البنج افیون با سرکه و شوکران با سرکه و بزر البنج
با سرکه سوده و صفدع مرغزاری خشک کرده بلعاب اسبغول و قیمولیا و اسفیداج و شاهی
و خون کشف که در آب خوش با و ادرا رو خشک کرده و بوره سرخ و مرداسنگ و صندل
و مروارید و بزر الانجره بروغن گلسرخ سوده و پیه دراج و اسبغول بسرکه داروها که موی را
مجعد کند ارد حلبه و بزر البنج ابیض و شبت و مازو و سوخته و سوسن و حب صنوبر و گل خودی
و امله و کتیرا داروها که جعد موی را ببرد روغن شیر و نیمگرم مالیدن و روغن شبت و با آب
نیمگرم شستن داروها که موی غلیظ را باریک کند اندکی بوره با گل و هر موی بدان بشویند
و بیامیزند داروهای سپوسته لعاب گل و روغن بنفشه و لعاب اسبغول و طبیخ چغندر و طبیخ حلبه
و تخم خربزه و ارد نخود و ارد ترمس و ارد باقلی و عصاره برگ بید و عصاره برگ کنجد و عصاره
برگ شاهدانج و بادام تلخ مقشر کوفته با خل الخمر و عصارها و داروها که یاد کردیم همه با
خل الخمر و بوره و زهره گاو و طبیخ حنظل و دردی شراب و خردل و مویزج و میعه و قیمولیا
سرشته بزهره گاو و حب البان و صابون و پیه بط و بروغن خیری و زوفای تر و قنبیل
لادن و بول شتر اعرابی و سرگین گاو داروها که در سفید گشتن موی تاخیر کنند استفراغ بلغم

و اسهال

ستردن موی

ادویه که بوی اهک ببرد

موی را بامل کند

ادویه که مجعد کند

ادویه که جعد موی ببرد

ادویه که غلظت موی را ببرد

ادویه که در سفید گشتن موی تاخیر کنند

و استعمال ایارج فیقرا مرکب بشحم حنظل و بغزغره و از گرمابه و مستی و مباشرت و گلاب گاوزبان
پرهیز کردن داروها که باید خورد هلیله پرورده و اطریفل کوچک و مثرودیطوس و
انقردیا و تریاق بزرگ و گوشت افعی و معجونها بدین صفت هلیله سیاه و امله و عسل بلادر
و بونك کابلی و دارفلفل و خبث الحدید و غاریقون و قرنفل و داروها که موی را بدان
بشویند طبیخ حنظل و شونیز و روغن زیت صحرائی و روغن بان فصل سی و هفتم در
داروها که بشره و اطراف را پاک و نیکو کند داروها که رنگ و روی را افروخته کند
نخوداب و تخم مرغ نیمبرشت و انجیر فربان میده و شیر تازه و انجیر خشک و شراب سفید
بهم امیخته و هلیله پرورده و اطریفل کوچک و حلتیت و فلفل و سعد و قرنفل و زعفران
و زوفای خشک و وج با پوست جو و با شکر امیخته و ترب و گندنا و کرنب و سیر و ریاضت
و شادکامی و نظاره بازیها خاصه اسب تاختن و گوی زدن داروها که جلا کنند
ارد باقلای مقشر و ارد جو و ارد کرسنه و ارد گندم با میپختنه و ارد نخود و نشاسته و ارد
عدس و ارد برنج و ابوسا و سریشم ماهی و اسفیداج و استخوان پوسیده و محلب و نوره
و بادام شیرین و تلخ و تخم خیار و تخم خربزه و تخم کدوی شیرین و تخم جرجیر و تخم ترب و کتیرا
و عصاره برغست و زرداب معصفر و طبیخ حلبه و طبیخ اکلیل الملک و سفیده تخم مرغ
و گوشت صدف و تخم سپندان سفید و زرنیخ سرخ و بیورد داروها که نشان زخمهائی که
بر چشم و حوالی آن پدید اید ببرد مرداسنگ با پیه مرغ سرشته و مغزهای سرشنه و سنگ
فلفل و برگ کرنب و گندنا و ترب و بوده و زرنیخ این همه با آب مکینه تر یا آب کرفس و
اهک و بوره سرخ و صبر و افسنتین با عسل و علک البطم با لادن و مرهم داخلیون و قیمولیا
و سرگین و صابون و مغز بادام تلخ و صدف سوخته و تخم سپندان و ماش مقشر و نخود

ادویه که خوردنی

فصل ۳۷ که در ادویه که بشره را پاک کند

ادویه که جلا کنند

ادویه که نشان زخمها ببرد

مقشر کوفته و ترمس و کف دریا و استخوان پوسیده و کشکاب و زرد آب معصفر و سوسن
و سفال داروها که آبله و کلف و نمش ببرد ایرسا و قسط و مرداسنگ مغسول و سرگوزن
سوخته و اشق و بوره و زرد آب معصفر و سوسن و سفال نو و بیخ نی خشک و تیک کوفته
کهنه کشته پوسیده شده و استخوان پوسیده و نشاسته و ترمس و تخم خربزه و بیخ بالکری
و آرد نخود و حب البان و کشکاب و زراوند طویل و مر و علك البطم و اکلیل الملك و حلبه و
کندر و نطرون و آهك و موم و عسل و عصاره برغست و قردمانا و تهنیا و پیاز عنصل
و تخم ترب و خردل و انجیر برگ آغشته و مغز بادام تلخ و سیماب کشته و مازریون داروهای
که نقشهای کبود را که بر اندامها کرده باشند ببرد نطرون و علك البطم و بلادر و ورنیش کردن درم
بهق و برص سکبینج و فوه و تخم ترب و تخم جرجیر و شحم حنظل و مازریون و خردل و سقمونیا
و سرکه و سرمه و مازو و استخوان ماهی سوخته و زاج سرخ و خربق سفید و سیاه و آهك
شسته داروها که بخورند چون معجون نجاح و طبیخ افتیمون و اطریفل ماهان بد که معجونها
که در قرابادین یاد کردیم داروها که بوی بغل را خوش کند آنچه خوردنیست سلیخه و قلیخه و کرفس و
کنگر و هلیون و زرد آلو و آنچه مالیدنیست آب مورد و توتیا و طبیخ نمام و مرزنگوش و شاهسپرم
و اشنه و برگ سوسن و سك و سنبل و شب و مر و ساذج هندی و گل و توتیا و مرداسنگ
سفید و کافور و دارچینی و اظفار الطیب و قسط و طین البحیره و خبث الاسرب و اسفیداج مغسول
و زعفران و سنبل رومی داروهای شپش برگ حماض و شبرم و انی سماق با روغن زیت و سلیخه
و زراوند و عاقرقرحا و بیخ خطمی و نمام و جعده و انیسون و مسك طرامشیع و بزر الانجره و
و قردمانا و طبیخ چغندر و ترمس و طبیخ کز و طبیخ پودنه کوهی و طبیخ سرو و صبر و زهره گاو
و زهره بز و تخم سرخ و بوره با سرکه و روغن زیت و خربق سفید و برگ حنظل و خردل

کندر

ادویه که آبله و کلف ببرد

ادویه که نقشهای کبود را که بر اندامها کرده باشند

ادویه که بخورند

آنچه مالیدنیست

ادویه شپش

و گندش و سیماب داروهای ترکیدن پاشنه و انگشتان و لب غیران مازوی سوده با پیه
و اسفیداج ارزیز با روغن سندروس و صمغ عربی و کتیرا و بنفشه و بیخ او و شلغم در روغن
نیم پخته و پیه چرب هر شب در ناف نهادن ترکیدن لب را باز دارد و روغن بادام و روغن شیرخشت
ما آب انگور سفید یا شراب سفید که با مداد بیست درم بخورند تدبیر انگشتان که بر زمستان آید خرم
دو تا سرما تو بر انگشتها ی پیچیدن و چند بار دبول بر روی کردن داروهای فربهی نشاط و آرام
و آسایش و بستر نرم و جامه نرم و عطر موافق مزاج و شراب غلیظ و هریسه و نخوداب و نان و
برنج بشیر و بره و بزغاله بریان و گوشت بط فربه و مغز بادام و فندق و فستق و جوز هندی
و فیر تر و ترید دوغ تازه و کعك بغدادی و انگور سفید و جلغوزه و کسیلا و حبة الخضرا
و بهمن سرخ و زراوند گرد و تودری زرد و شاهدانج و پوست نخود و کنجد مقشر و کشك
جو و کشك گندم و اندکی زیره و اندکی شونیز و تخم خشخاش و فانید و روغن گاو و شکر
و نان میده خشك حلبه شسته و بریان کرده و انزروت و آرد میده و تخم بید انجیر و برنج
ابیض معجون کوارش و اقراص که در عجایب وصف کردیم داروهای که لاغری آورد خوردنیهای
تلخ و شور و اچارهای ترش و کامه ها و نان خشکار و جو و توابل بسیار و خوردن فلفل
و خردل و سیر و زیره و کرویا و گرسنگی و تشنگی و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت خفتن
و آب سرد ناخوردن و ریاضت بسیار و قی بسیار و معجونهای لطیف کننده چون تریاق بزرگ
و نمك اصفی و کمونی و فلافلی و سنجرنیا و انقردیا و اماماسیا و اطریفل کوچک و داروهای
ادرار کننده که در علاج مفاصل یاد کنیم چون جنطیانا و تخم سداب و زراوند گرد و فطرا
سالیون و جعده و قنطوریون و تخم کرفس و مرزنگوش و سندروس و کهربا و سرکه ناشتا
و اندکی شراب بر ابق داروهای تعفف و جذام ناخن هر بامداد شیر تازه خوردن و روغن بادام و

شقاق پاشنه و انگشتان و لب

ادویه فربهی

ادویه هزالیه

ادویه تعفف و جذام ناخن

روغن شیرخشت باشکر و سکنجبین با ماء الجبن و ضماد از ثفل فقاع و تخم کتان و بید کوفتند
کداخته و صمغ سرو داروهای برص ناخن جوز السرو و وارد نخود و ارد ترمس بسرکه سرشته
و حماض کوفته باسرکه و سریشم ماهی و تخم کتان و حرف و دردی شراب و دردی سرکه سوخته
و زرنیخ سرخ و زاج و زفت داروهای زردی ناخن مازو و شب یمانی و پیه بط و دهن
او و بزر الجرجیر و سرکه داروها که ناخن معیوب بیفکند صمغ سرو و پیه بر نهادن و کوکرد
با پیه بر نهادن تدبیرها که ناخن درست براید چون ناخن جدا شود انکشت را غلاف باید
ساختن تا تشویش بدو نرسد داروهای داخس افیون بزر البنج با سرکه طلا کردن و بورق و نطرون
و سرکه بر بالای ان نهادن و انکشت را به سرکه نهادن و حضض بسرکه سوده و سماق و اقاقیا
و دیوش عاج و سکنجبین و مازو و عسل و صبر و کلنار با عسل و روغن اندر نهادن و علاج
دمل کردن فصل سی و هشتم در داروهای بادزهرها و انچه مضرت زهرها بازدارد داروهای
کبنخونه بذر الانجره با روغن کاو و زهره کاو دابقی و اسهال دفع کند و شب با روغن شیرینیها
و تخم ترب و ترب و جمله داروها که برقی تا یاری دهد و تریاق بزرک و مثرودیطوس جدوار
و تخم شلغم بیخ الدم با شراب و مطبوخ انجیر خشک و فندق و برک جوز هندی جوبیاری در شراب
سداب و در شراب خواتیم البحر و در شراب و شیر تازه بیاد و مسکه و روغن کاو و روغن
بادام و سرکین خرکوش و بیروزه چهار درم با یکدرم در شراب صنوبر یا در ماء العسل و دواء
الحلتیث در شراب کرم و کوفته نیز در شراب دواء المسک و تریاق فوشنجه و شرابی که افعی
دران افتاده و مرده باشد و دو مثقال تخم ترنج و پنج مثقال بیخ انجدان و بیخ بنجنکشت و حب
البان و روغن طبان و دارچینی و جنطیانا و عاقرقرحا و زراوند و ثمره درخت غاری و
اذریون و قیصوم و قردمانا و غاریقون و طبیخ ابن عرس و کوشت او و تخم جرجیر و بالوده و

و لعابها

ناخن
ادویه برص

روده ناخن

ادویه که ناخن
معیوب بیفکند
و ناخن درست
براید

فصل سی و هشتم
در بادزهرها
و تریاقات زهرها
و انچه مضرت
زهرها
بازدارد

و عصاره عنب الثعلب
و لعابها و حسوهای نرم و جرب و لعاب اسبغول و عصاره خرفه و عصاره کوک و عصاره
و عصاره کشنیز تر و اب کسنه و اب یخ و کشکاب با روغن کل و کلاب و کافور و طبیخ سرطان نهری
داروی
داروهای نهری از ان جمله انچه کرم و ترست بنهایت چون فرفیون و یتوع و قرون السنبل
و قیه
انچیزها که خنک است و تر شیر خر و مسکه و شیر تازه و مانندان قروی السنبل خاصه با بانک و
کلاب و ضماد از صندل و کافور بر دل و سر نهادن و اشامیدن دوغ ترش و اب انار ترش
کنند
و هندوانه و کشکاب و روغن کل و ریباس و سماق و پوست جو و پوست سیب و هرچه حدت
و فرزنده چون افیون و یبروج و بزر البنج و مانندان علاج انچیزهای کرم لطیف است چون تریاق
کبیر و مثرودیطوس و دواء الحلتیث و سیر و مانندان و هرچه کوهر ان ضد کوهر او ست
چون قرون سنبل و بیش و هلاهل و داروی علاج ان دواء المسک است و مثرودیطوس و
خویش و هرچه تیزاست و براشده چون زرنیخ و اذنب بحری و مانندان لعابها و حسوهای نرم
و مسکه و روغن کاو و هرچه تیزی ان بشکند و انچه خوردانی اشا بازدارد و طبع بازکیرد چون
مرداسنک و سفیداب حقباصیر از قی کردن لعابها و حسوهای نرم است و شیره بازه
و مانند و حقنه کردن و سقمونیا در ماء العسل دادن و هرچه ان را تا اخیر حاصل
انچه داروی ان است چون مقناطیس است خاصیه دارد بدین سبب داروی سوختن
اهن و تنا طیس است تا انرا جمع کند و بیرون ارد و طریق استعمال دارو که مضرت زهر
کنند
بازدارد اینست و بادزهر هر زهر انچه در کتاب سموم یاد کردیم داروها که طلا
مضرت زهرها بازدارد و دفع کند نفط سفید و سیر خام و پخته با روغن کاو و جند
بیدستر با روغن زیت و عصاره کندنا و با جوز جوبیاری و کوکرد سوده با بول و ع
خانک و مرغ و سرکه سینه او زنده بشکافند و سرکه و نمک و زهره کاو و خاکستر چوب انجیر و

ادویه

کافور

علاج

انچه تیزست
و براشد

انچه خوردانی
اشا بازدارد

ادویه ضماد و طلا
جهت دفع زهرها

چوب ذرو با سرکه و سیر و نمک و سرگین کبوتر و بز و خردل و سرکه و آهک با بصابون شسته و نفت
جوشانیده با نمک و طبیخ موش دشتی زنده که بتازی الجرذ گویند و طبیخ آن و آب دریای گرم کرده
داروها که چون بر خود طلا کنند جانوران زهردار بگریزند مغز خرگوش با سرکه و روغن زیت و میعه
با روغن زیت جوشیده و حب صنوبر یا برگ بیخ انگشت یا با قیصوم و بیخ انجدان و دقو و حب الکلبان
و بیخ حرف این داروها با روغن زیت بجوشانند و آن روغن طلا کنند و روغن تربد بشه باز
دارد داروها که چون در خانه بگسترانند جانوران بگریزند چوب انار و بیخ سوسن و پیه رود و سرگین سم
و موی و ظلف و سکبینج و انگدان و برگ غار و شونیز و سرگوزن و کوکرد و افیون همه
حشرات از بوی دود این داروها بگریزند و آنچه در خانه بپخند و بگسترانند قطران و جعده و مخ انگشت
و میبه و پودنه کوهی و دشتی و درمنه و حلتیت و برگ غار و داروهای مرکب که در کتاب
سیم یاد کردیم داروهای گزیدن سگ دیوانه سرطان نهری و جنطیانا و کندر و طین البحیره
و پنیرمایه خرگوش و پنیرمایه آهو و حب عرعر و فودانه مدحرج و حب الغار و مر و حماما و تخم
سداب دشتی و شونیز و حضض و حلتیت و افسنتین و جعده و طین مختوم و کما دریوس
و چشم سرطان و پنیرمایه سگ و خون سگ دیوانه و دواء الذراریح که در جای خود یاد کردیم
و جگر همان سگ که گزیده بریان کرده و پوست ضبعة العرجاء بریان کرده تمام شد کتاب دوم
کتاب سیم از قرابادین ذخیره خوارزمشاهی بتوفیق الهی و لطفه تعالی از قرابادین ذخیره خوارزمشاهی

ادویه که چون کشند جانوران بگریزند

ادویه که چون بگسترانند جانوران بگریزند

ادویه گزیدن سگ دیوانه

کتاب سیم از قرابادین ذخیره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد بدانکه
علم طب بر دو قسم است علمی و عملی و آنچه درین مختصر مذکور است ازین دو قسم اول قسم علمیست
و آن بر سه مقالت است مقاله اول در حفظ صحت و این مرتبست بر مقدمه و هفده باب

باب اول

باب اول در چگونگی هوا و تدبیر آن باب دوم در تدبیر فصلهای سال باب سیم در
شهر و خانه و مسکن باب چهارم در تدبیر جامه پوشیدن باب پنجم در تدبیر ماکول
و مشروب باب ششم در تدبیر آب باب هفتم در تدبیر شراب مست کننده باب هشتم
در تدبیر خواب و بیداری باب نهم در تدبیر حرکت و سکون باب دهم در تدبیر مسهل
دادن باب یازدهم در تدبیر قی کردن باب دوازدهم در تدبیر فصد و حجامت باب
سیزدهم در بیان رگها که نیشتر زنند باب چهاردهم در استفراغهای دیگر باب پانزدهم
در اعراض نفسانی باب شانزدهم در تدبیر پیران و سردمزاجان باب هفدهم در تدبیر
مسافران باب اول و این بر ترتیب حروف تهجی است و در آنجا داروهای آزموده مستعمل
و اغذیه مالوفه و بعضی از تراکیب و معجونها و شربتها و حبها و قرصها و شیافها و اطلیه
و ضمادها که مستعملاتست مذکورات و داروهای غریبه و اغذیه غیر مالوفه درین کتاب
مذکور نیست و متروکست و این بود و نمطات نمط اول یکبابست و این باب مشتملست
بر بیست و هشت فصل بر ترتیب حروف تهجی اما فهرست نمط دوم و آن هفت بابست باب
اول در معاجین و جوارشات باب دوم در شرابها و سکنجبینها باب سیم در مسهلات
باب چهارم در قرصها باب پنجم در مرهمها باب ششم در حقنها و شیافها باب هفتم
در داروهای چشم مقاله سیم در تقدمة المعرفه و الاستدلال باحوال الامراض و این
بطریق نبض و قاروره است و تقدمة المعرفه شناختن بیماریست و احوال نضج ماده و
نشانهای سلامتی و نا امیدی اندر بحران و غیر آن که طبیب آنها را معلوم کند بعد از آن
از بیماری حکم کند که کدام بیماریست و علاج آن بر طبیب آسان گردد اما استدلال با
باحوال بیماری سه بابست باب اول در نبض و بیان آن باب دوم در احتباس نبض و

واحوال آن باب سیم در احوال بول اول اما مقدمة المعرفة بوجوه التشخیص دو باب است
باب اول در نشانهای بیماری باب دوم در نشانهای بیماری که خواهد بود اما قسم
عملی مشتمل است بر بیست و پنج باب باب اول در سرسام گرم و درد سر گرم باب دوم
در سرسام گرم باب سیم در مالیخولیا و دیوانگی باب چهارم در غفلت و فراموشی باب
پنجم در سکته باب ششم در صرع باب هفتم در فالج و رعشه باب هشتم در
لقوه باب نهم در کابوس و سرگشتن باب دهم در خدر باب یازدهم در بیماری چشم
باب دوازدهم در بیماری گوش باب سیزدهم در بیماری بینی باب چهاردهم در بیماری
دهان و زبان و لب و دندان و حلق و حنجره و آلات تنفس باب پانزدهم در زکام و نزله
و سرفه و ذات الجنب و ضیق النفس و ذات الریه باب شانزدهم در بیماریهای دل باب هفدهم
در بیماریهای معده باب هیجدهم در اسهال باب نوزدهم در قولنج باب بیستم در بیماری
مقعد باب بیست و یکم در بیماری جگر و سپرز و یرقان و استسقا باب بیست و دوم در بیماری
گرده و مثانه و سوزش آب تاختن باب بیست و سیم در بیماری زنان باب بیست و چهارم
در اوجاع مفاصل و درد بندها و نقرس و عرق النسا و داء الحس و آتشک و قوبا و جراحت
و سوختگی آتش و ریختن موی و کلف و رنگ روی روشن کردن و بوی عرق خوش کردن و
پاشنه ترکیدن باب بیست و پنجم در علاج زهرها مقدمه حفظ الصحه از مقاله اول از قسم
علمی اما بعد بدانکه تن جسمی است مرکب از چهار عناصر که آن خاک و باد و آب و آتش است
چون در تن صفرا بمنزله آتش است و بلغم بمنزله آب و خون بمنزله هوا و سودا بمنزله خاک
و فعل و طبع و جای هر یک از ایشان جداست بدین سبب با یکدیگر ناسازند و از یکدیگر
گریزنده اند و طبیعت که مدبر بدن است با ایشان کوشانست تا از یکدیگر جدا نشوند لیکن کار

طبیعت

حفظ الصحه از مقدمه مقاله اول از قسم علمی

طبیعت کاریست بقهر و جدا شدن ایشان کاریست بطبع و هرگز کاری که بقهر باشد با کاری
که بطبع باشد بر نیاید پس بالضروره چیزی باید که طبیعت را یاری دهد تا قوت آن تمامتر باشد
و آن علم طب است و منفعت طب آن است که هرگاه ایزد تعالی تقدیر کرده باشد شخصی را که این
اتفاق افتد که تدبیر طبی با طبیعت یار شود تا احوال تن او بسلامت تر باشد از احوال کسی
که از تدبیر طبی خالی باشد و اگر این شخص را بیماری افتد زودتر بحال تندرستی باز آید از
اینجا معلوم شد که موضع علم طب بدن انسان است چه طب علمیست که طبیب بدان علم در تن
مردم نگاه کند اگر تندرست است تندرستی بدو نگاه دارد و اگر بیمار است او را بحال تندرستی
باز آرد و اسباب تندرستی و بیماری شش چیز است و طبیبان او را سته ضروریه خوانند
و آن هواست و حرکت و سکون و خواب و بیداری و طعام و شراب استفراغ و احتباس
و اعراض نفسانی و اندر تدبیر نگاه داشتن تندرستی تدبیر این سببها واجب است از
هر آنکه این شش سبب هرگاه چنان باشد که باید و آنگاه باشد که باید سبب تندرستی
باشد و هرگاه بخلاف این باشد سبب بیماری گردد و ازین سببها آنچه ضرورتر است
هواست بجهت آنکه قوام همه تن از سه قوت است طبیعی و حیوانی و نفسانی و این قوتها کار
خویش بواسطه روح کند و ماده و مرکب روح هواست که از مشام و مسام می رسد
و بدو می آمیزد و گرم شود و از حرارت بسوزد و اگر بدم زدن هوا از روح جدا شود مزاج
روح از اعتدال بگردد پس اینجا معلوم شود که هوا مرکب روح است و نیز معلوم شود
که تدبیر سته ضروریه موجب تن درستی است پس ما در این کتاب هر یک باز نمائیم باب اول
در چگونگی هوا و تدبیر آن بباید دانست که این هوا که نزدیک ماست هوای محض نیست
بلکه با بخارها آمیخته و از هر چیزی اثری پذیرفته و همچنین اندر هر یکی از فصلهای سال

باب اول در چگونگی هوا و تدبیر آن

از طبع خویش بگردد و بهترین هواها آنست که از بخار دریا و دیگر آبها و بیشها و درختان بد
چون انجیر و گردکان و از بخار تیره مثل کرنب و باقلی و سیر و جرجیر و از بوی آهک و عفونتها
دور باشد و از جانب شمال گشاده بود و اندر تابستان نمناک و اندر زمستان غبارناک
نباشد چه هوای گرم تن را لاغر کند و روی زرد نماید و دل را گرم سازد و قوتها ضعیف
گرداند و عفونتها پیدا گرداند و موجب تب گردد اما مردم سرد مزاج را سود دارد و
خداوند بیماری سرد را موافق بود و رطوبتها تحلیل دهد و مسام بگشاید و هوای سرد
اندر بیشتر حالها مردم تندرست را موافق بود اما زکام و نزله آرد و هوای تر مردم لاغر را
سود دارد و پوست نرم کند و هوای خشک عکس این باشد و هوای غلیظ هوائی باشد
که ستارگان خورد اندر شب ننماید و دم زدن در وی ناخوش باشد و هوای نمناک
زیانکارتر از هوای غلیظ باشد هرگاه که هوا بد شود و وبا تولد کند سوختن عود و لاذن
و کندر و مصطکی و صندل سود دارد و سرکه اندر خانه پراکنده کردن اصلاح هوا کند

باب دوم اندر تدبیر فصلهای سال

باب دوم اندر تدبیر فصلهای سال در فصل بهار مادتها که اندر زمستان گرد آمده باشد
و فسرده پیش از آنکه بحرارت تابستان گداخته شود کم باید کرد از دو وجه یکی آنکه طعام کمتر
و لطیفتر خورد دوم آنکه استفراغ کند و بهترین استفراغها در فصل بهار خون بیرون
کردن است بفصد و در تابستان ریاضت باعتدال و طعام و شراب و جماع کمتر کنند و آنچه گرمی
باید کرد و شربت و غذا باید که میل بخنکی داشته باشد و کسانی که قی توانند کرد قی کنند
و مسهل قوی نشاید خورد و اگر ضرورت شود نقیع فواکه باید که خورد یا شراب درد و
شیرخشت و خیار شنبر و مانند اینها و در فصل خزان از گوشت قدید گاو و جماع و هرچه
خشکی فزاید پرهیز کنند و در آب سرد ننشینند و در آخر فصل بداروی مسهل استفراغ کنند

تا تن از اخلاط پاک شود و شراب کهنه بخورد و در زمستان ریاضت بیشتر باید کرد و طعام
و غذا تمامتر باید خورد مثل کباب و بریان و قلیه خشک با دارچینی و زیره و شراب صرف باید
خورد و در فصل زمستان اسهال بهتر از قی است بواسطه آنکه اخلاط میل بنشیب دارد

باب سیم اندر تدبیر خانه و مسکن

باب سیم اندر تدبیر خانه و شهر و مسکن هر مسکنی که افراشته تر باشد هوای آن بهتر و خنک تر
و دم زدن اندر آن خوشتر باشد و هر مسکنی که نشیبتر بود هوای آن بدتر و گرمتر باشد و مسکنی
تر و بخار آن بدتر و دم زدن ناخوشتر باشد و هر مسکنی که از یکجانب او کوه باشد و از یکجانب
دریا بود بتخصیص جائی که از جانب شمال گشاده باشد در آن هوا باران بسیار باشد و اگر زمین
آن خشک و کوه آن سنگ باشد بهتر باشد و اگر کوه آن گل باشد و زمین سست بود تری آن
زیانکارتر باشد و مزاج آن ولایت گرم بود و بیماریهای عفونی بسیار باشد خاصه اگر مسکن
در نشیب باشد و شمال بسته بود و دریا از جنوب باشد و وبا تولد کند و هوای کوه درست
باشد و مسکنی که زمین آن کوه و گل آن پاکیزه باشد و دریا از وی دور بود هوای آن خوش و
معتدل باشد و مسکنی که در میان کوه و بیشه و آبناک بود بد باشد بتخصیص جائی که حشرات
بسیار تولد کنند و مسکنی که بر ساحل دریا باشد هوای آن درست تر باشد و بهمین قیاس باید

باب چهارم اندر تدبیر جامه پوشیدن

کرد باب چهارم اندر تدبیر جامه پوشیدن هر جامه که مردم پوشند نخست جامه از تن گرم
شود پس پوشنده را گرم کند و جامه که تن را گرمتر دارد جامه پشمین و پوستین بود و جامه
که تن را اندر خشک نگاه دارد جامه ایست که مسام او گشاده باشد چون جامه کتان و جامه پنبه میانه
د باشد و جامه درشت تن را لاغر کند و پوست را سخت گرداند و جامه نرم بضد این باشد
سمور و روباه پشت را گرم کند پوست بره نیز گرم کند سنجاب گرمتر از بره بود قاقم نزدیک سنجاب

باب پنجم اندر تدبیر ماکول و مشروب

باشد باب پنجم اندر تدبیر ماکول و مشروب غذای نیک نان گندم آنکه نخاله افکنده رسیده و گوشت گوسفند

جوان تندرست است وشربتها که درخوردِ مزاج باشد مانند خرما وانگور وانجیر وغیر آن
غذا که دروی داروئی باشد نباید خورد واگر خورد در عقب آن چیزی چندان بخورد تا مضرّت
آن بازدارد مثلا اگر خیار وکدو وکاهو ومانند آن خورده باشد چیزهای گرم خورد واگر
برعکس آن باشد آن بخورد واگر طعام غلیظ خورده باشد چون هریسه وحلوا وپاچه ونان فطیر
چیزی سده کشاینده بخورد ولطیف کننده با آن بکار دارد چون انکامه وسرکه وزیب وسرکه
ومانند آن واگر چیزی چرب خورد در عقب آن شیرینی یا ترشی بخورد واگر ترش وشور خورد چیزی
تفه بخورد چون خیار وکدو وغیر آن واندر زمستان چیزهای سرد کمتر خورند واندر تابستان سرد
نیک است وهمیشه طعام با اشتها خورند وهرگاه که اشتهای صادق پدید آید تاخیر وتقصیر نکنند
تا خلط بر معده نریزد ودست از طعام وقتی بازدارد که هنوز اشتها باقی باشد واگر روزی معده
گران کرده باشد روزی دیگر بسیار باید خفت وبعد از آنکه از خواب برخیزد اندک جوارش موافق
بخورد واندک طعام لطیف بخورد وبهترین نوبتهای طعام خوردن آنست که اندر دو روز سه
بار بخورد یک روز بامداد وشبانگاه وروز دیگر نماز پیشین وهرکه اندر یک روز دو بار خوردن
عادت داشته باشد اگر یکبار خورد ضعف پدید آید وخداوند معدهٔ گرم را صواب آن باشد
که لقمهٔ چند نان با شراب انار ولیمو وامثال آن بخورد پس ریاضت کند وبعد از آنکه اشتها پدید آید
طعام بخورد وکسانی که معدهٔ ایشان رطوبت وبلغم باشد طعامهای خشک مثل کباب وقلیه
خشک ونان وامثال آن بخورند وکسانی که در معدهٔ ایشان صفرا باشد طعامهای ترش مانند
اشنانار وسماق وزرشک وقلیه ترش ومانند آن بخورند واگر در معده طعام تباه آید
فی الحال قی باید کرد بسکنجبین وآب گرم ومانند آن وطعام الوان یکنوبت نباید خورد تا طبیعت
متحیر نشود بر هضم آن طعام وکاورس خشک وعدس وماش لون را تباه کند وطبع را خشک

سازد وغذای چرب شهوت طعام ببرد ومعده را ضعیف کند وگرانی وکسلانی پدید آید
وخشک مزاجان را به بود ومرطوبان را شهوت ببرد وطعام وغذای سرد گرانی آرد وغذای
شور وتیز چشم را زیان دارد وبسیار غذا باشد که اندر یک روز باهم نشاید خورد وگوشت
چون دوغ با غوره وبا انار ترش وار پس آلو وشفتالو وزردآلو نشاید خورد وکبوتر بچه با سیر
وپیاز وخردل ازین ها هیچ چیز با یکدیگر نشاید خورد وشیر وشراب در یک روز نفرس آرد وشیر تازه
وجغرات وماهی تازه وانجیر اندر یک مجلس بلکه اندر یک روز نشاید خورد که بیم برص وبهق باشد
وار پس میوه تر آب یخ نشاید خورد که بیم فالج باشد وعسل وخربزه باهم نشاید خورد وار پس
فصد وحجامت چیزی خوردن گری آرد وسرکه آدمی که قلعی نداشته باشد نباید خوردنی
روغن وشیر اندر ظرف مسین نشاید خورد وشیر وسیر وتخم مرغ بیکجا نشاید خورد که مضرت
دارد باب ششم اندر تدبیر آب آب سرد وتر است وباشد که بسبب گرمی هوا یا نزدیک
آتش گرم شود وخاصیت او سردی وتری کردن است وطعامها را رقیق کردن وبعروق
کذرانیدن وآب باران از همه بهتر باشد وباران زمستان خالص تر باشد از باران تابستان
وآب باران اگرچه لطیف بود زود عفن گردد وآب یخ وبرف خداوند اوجاع مفاصل را
زیان دارد واولی آن باشد که آب را بجوار برف سرد کنند وخداوند رعشه وفالج واستسقا را
سخت بد بود وصاحب ریشها ودملهای گرم مزاجان را بغایت نیک بود وآب دریا واب
شور مردم را لاغر کند وخداوندان بیماری سرد وخداوندان رعشه وفالج واستسقا را
سود دارد واگر آب شیرین را نمک در افکنند وبپزند یا چند روز در آفتاب نهند بجای
آب دریا باشد وخوردن وی روی را تباه کند وخارش واسهال آرد وآب تلخ هم اسهال
آرد وآب تیره سنگ مثانه آرد وآب گرم طعام را بر سر معده آرد وآب سرد تندرستان را

باب ششم اندر تدبیر آب

سود دارد و معده گرم را بجای گوارش باشد و دل گرم را موافق بود و منع عفونات
کند و بخارها از دماغ باز دارد و اگر در آب سخت گرم بخورند قولنج را بگشاید و تشنگی دردی
عین را دفع کند و صاحب نزله و مالیخولیا و درد چشم را سود دارد و آب چاه و کاریز قیاس
باید دود خانه بد باشد و استسقا و ورم احشا را زیان دارد و اگر خواهند که آب بد را
اصلاح کند باید که خاک پاک خاصه از شهر خویش بدان بیامیزند تا آب شود باشد و هوا
گرم بود آب را با سرکه ممزوج کنند و بخورند و سیر و سرکه و پیاز و سرکه تریاق همه آبهای بد باشد
و بر سر طعام آب بسیار نباید خورد و ناشتا و از گرمابه بیرون آمده و نیمشب از خواب برخواستن
آب سرد خوردن با استسقا ادا کند و در پی طعام گرم آب سرد زیان دارد اگر تشنگی درد عین باشد
مددی باید آن با بخته همان آب بخورد **باب هفتم اندر تدبیر شراب** شراب مستکننده اگرچه
بسبب اسلام حرام است اما از آنجا که در علم طبیبیان نفع و ضرر آن کرده اند از این جهت ما نیز
لازم دانسته که ذکری از نفع و ضرر او کرده شود اما منفعت او آنست که مزاج و حرارت او
مناسب حرارت غریزیت بدین سبب حرارت غریزی را برافروزد و طعام بگوارد و خلطهای
خام را بپزاند و دفع اخلاط ردیه کند بجهه آنست که هرکه شراب خوردن عادت دارد
چون دست از وی بدارد هضم او ناقص و دگرگونه گردد و حرارت غریزی ضعیف شود و خلطها
که بادرار و عرق دفع میشده و بعد از ترک آن دفع نمیشود بیماریهای بد از آن تولد کند
و منفعت بزرگ او آنست که حرارت غریزی را برافروزد و طعام بگوارد و غم و اندوه
ببرد و مالیخولیا و علتهای سوداوی و بلغمی را دفع کند اما بسیار خوردن او رعشه و
لقوه و صرع و علتهای بد تولد کند و شراب نو نارسیده اسهال دموی آرد و جگر را
بد بود و شراب کهنه حکم دارو دارد و گرم مزاجان را با آب سرد ممزوج کرده بخورند

باب هفتم اندر تدبیر شراب

ناشتا

ناشتا شراب خوردن بغایت بد بود و منفعت و مضرت او بسیار است درین کتاب نمی گنجد
باب هشتم اندر تدبیر خواب و بیداری بهترین وقتها از برای خواب آن وقت باشد که طعام
از فم معده درگذرد و قوه هاضمه شروع در هضم کرده باشد و ناشتا خفتن حرارت
غریزی را ضعیف کند و تن را لاغر سازد و خواب روز نزله آرد خاصه اندر زمستان و
رنگ روی تباه کند و سقوط شهوت و کسلانی آرد و زیانکارترین چیزها خداوند مزاج
سرد را بسیار خفتن است و هنگام خفتن نخست یکزمان بر دست راست باید خفتن و بعد از آن
بر پهلوی چپ باز گشتن و شکم را گرم باید داشت و چیزی گرم بر شکم باید نهاد و بر پشت باز
خفتن زیان دارد و بلغم و نزله به سینه باز آرد و موجب علتهای بد مثل سل و فالج و درد
پشت و گرده گردد و بیخوابی و شب نا خفتن دماغ را زیان دارد و طعام هضم نشود و خواب
بامداد زیان دارد و کسی را که خواب نیاید پیش وی حکایتها و افسانها بگویند و کتابها
بخوانند با الحان و اطراف بمالند خواب آرد و کسانی که دانند مطالعه علوم کنند **باب نهم
اندر تدبیر حرکت و سکون** حرکت با صطلاح اطبا ریاضت را گویند و بهترین وقت ریاضت
آن باشد که طعام روز گذشته هضم شده باشد و طبع اجابت کرده و روده از فضله
طعام خالی باشد و اول که بریاضت مشغول خواهد شد باید فرمود تا اندامها نرم بمالند
و بتدریج و با آخر سخت بمالند پس بریاضت مشغول شود و چون از ریاضت فارغ شود دیگر بار
بمالند نرم و ریاضت چندان باید که رنگ روی را برافروزد و هرگاه که مانده خواهد شد
و عرق خواهد کرد از ریاضت باز ایستد و ریاضت بر گرسنگی زیان دارد و انواع مالیدنها
که از ریاضت و غیر ریاضت پدید آید سه نوع باشد فروجی و تمددی و درومی اما
فروجی چنانست که اگر دست بروی نهند و با حرکت کنند الی دریابند چنانچه در فرجه است

باب هشتم اندر تدبیر خواب و بیداری

باب نهم اندر تدبیر حرکت و سکون

وسبب ان فضله باشد که در انجا جمع شده باشد علاج ان مالیدن بروغنهای کشاینده
چون روغن بابونه وشبت وقسط وروغن کل ومانند ان وکرمابه بکار داشتن واغذیه لطیف
خوردن اما تمدد چنان بود که پندارند که اندامهای ایشان کشیده است واکر این ماندکی
نه از ریاضت بود تنقیه بدن باید کرد اما ورمی نوعیست که تب کرم باشد واکر دست بروی
الجی در یابند علاج ان اکر ممتلی باشد استفراغ باید کرد وکم خوردن وحرارت را بشربتهای
خنك تسکین دادن وکرمابه معتدل وابزن نشستن واسایش نمودن باب دهم اندر تدبیر
مسهل دادن بباید دانست که مردم لاغر تندرست را وپیر وکودك وکسیرا که قوت ضعیف باشد
وکسی که عضلهای زبان او ضعیف باشد وکسی که مجاری سینه تنك کوید وکسیرا که شادی بزرك
یا غم بزرك یا مهمی واندیشه بزرك داشته باشد مسهل نشاید داد وقبل از انکه مسهل دهند
چند روز اش جرب دهند ومنضج مناسب مزاج در صبح وشام بدهند وانزمان که مسهل خورد
باید که طعام هضم شده باشد واشتهای طعام دیکر نشده ودارو سخت شیرین نباید تا معده
بجای غذا بکار نبرد وچون دارو بکار اید نباید خفتن تا عمل را منع نکند واکر مسهل حب باشد
یا معجون اندك اب کرم در عقب ان بخورند واکر مطبوخ باشد احتیاج بان نباشد واکر درد
کار کردن تقصیر کند اب شور بکار دارند واکر یکدرم مصطکی سوده ویکدرم شکر حل کرده
بخورند دارو را یاری دهد وتا دارو تمام کار نکند طعام وشراب نخورند واکر معده احتمال
ان نداشته باشد پیش از دارو بزمانی اندك چند لقمه نان اندر شراب تر کرده بخورند یا کشکاب
یا اب انار واکر کسیرا بفصد واسهال حاجت اید نکاه باید کرد واکر اخلاط کرم است نخست
فصد باید کرد واکر اخلاط بلغم است مسهل باید داد واکر کسیرا دارو کار نکند وتاسه و[illegible]
وتمدد اعضا پدید اید شیافی حقنه بکار باید داشت یا دو مثقال مصطکی سوده اندر اب

باب دهم اندر مسهل دادن

کرم دادن واکر رکها ممتلی کردد وچشمها بیرون اید رك باید زدن ومیوه های تر بعد از
کریدن دفع غثیان وقی کند ودارو را بکار دارند وبعد از مسهل بحمام باید رفت که
بقیه فضله که بپوست زده باشد بعرق دفع شود وبعد از فراغ مسهل جلاب قند یا نبات
خورد یا تخم شاهسپرم بریان کرده یا تخم اسفغول بخورد وغذای لطیف اندك خورد و
اکر مسهل بسیار کند اطراف ببندند وخورد را باب کرم بشویند وعطسه ارند باب
یازدهم اندر تدبیر قی کردن کسیرا که سینه از کوشت خالی باشد وکردن دراز وحلقوم
بر جسته واندر سینه بیماری باشد قی نشاید کرد وکسیرا که دماغ ضعیف باشد وسخت
فربه باشد قی نشاید کرد ودارو مسهل موافقتر از داروی قی باشد اما منفعت قی
انست که همه بیماریها وعلتها که در فروسو ناف بود سود دارد ومعده را سود دارد
واز دردهای بد مثل از روی کل ومانند ان را دفع کند وخداوند یرقان ورعشه
وفالج وخدر وصرع ومالیخولیا را نافع بود ومجذوم وهر که را رنك روی زرد
سود دارد وکسیرا که مسهل خورد وقی کند پیش از مسهل قی باید کرد اما مضرت قی
انست که معده را ضعیف کند ودندان وچشم وسینه را زیان دارد وکسانیرا که
قی دشوار اید سه روز قبل از قی هر روز یکوقیه روغن کنجد با یکوقیه شراب صرف
امیخته بباید خورد وهر روز بکرمابه باید رفت وغذای کوناکون باید خورد واندر
وقت قی کردن رفاده بر چشم نهادن وبستن وچون فارغ شود چشم وروی باب سرد
شستن ودهان نیز باب کرم بشوید وچند بار غرغره کند وبعد از قی شربت خنك خورد و
اکر فواق پدید اید جرعه اب کرم خوردن وعطسه اوردن سود دارد وداروهای قی
ومسهل اندر قرابادین کتاب ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی باب دوازدهم اندر فصد

باب یازدهم اندر تدبیر قی کردن

منفعت قی

پاك كند

مضرت قی

باب دوازدهم اندر فصد ومعالجت

وحجامت فصد استفراغ کلی است جهت آنکه چون مرکب از همه اخلاط است پس هرگاه که فصد
کرده شود از هر خلطی چیزی استفراغ افتد و او را فضیلت فصد اینست که چون فصد کنند
برنگ و قوام خون توان دیدن و معلوم کردن و چندانکه مصلحت باشد بیرون کنند و
اگرچه منفعت خون در بدن بسیار است اما چون بفساد آید مزاج او بگردد و سبب بیماری
شود و آنجا که خون فاسد شده است تا رنگ و قوام خون نگردد نشاید بست مگر که ضعف
پدید آید و آنجا که سبب آماسی باشد تا رنگ خون نگردد نشاید بست بقراط حکیم رضی الله
عنه گوید بدین سبب اندر شوصه رگ باسلیق باید زد و تا رنگ خون نگردد نشاید بست
مگر که ضعف پدید آید محرور و مردم لاغر زیرا که در معده صفرا تولد کند و کسانیرا
که مسام گشاده باشد و کسیرا که فم معده ضعیف باشد از غشی نگاه باید داشت و طبیب
باید که دست بر نبض دارد تا اگر تغیری پدید آید در حال بفرماید جستن و قی کردن پیش
آرد و پیش از فصد بو مانی اندک شراب انار یا شراب غوره یا شراب سیب و مانند آن بدهند
تا غشی باز دارد و سرد مزاجانرا شراب چوبینه و میبه بدهند و پس از فصد ماء اللحم
بدهند و فصاد باید که نافه مشک و آلتی که بدان قی توان افکند با خویش نگاه دارد
چون پر مرغ تا اگر غشی افتد فی الحال پر مرغ فرو کند و مشک ببویاند و کسیرا که شاید
اندر میان تب روز نوبت رگ نشاید زد و کسیرا که در ضعف باشد رگ نشاید زد و از
پس اسهال و از پس جماع و حمام و از پس بیخوابی و رنج و از پس هر کاری که تن را گرم کند
فصد نشاید کرد باب سیزدهم در بیان رگهائی که بیشتر زنند قیفال و اکحل و باسلیق و
حبل الذراع و اسیلم و باسلیق الابطی و صافن و مابض و عرق النسا اما قیفال علتهای
سر و بینی و چشم و زکام و زبان و لب و دندان را سود دارد و باسلیق علتهای جگر و

باب سیزدهم اندر رگهائی که بیشتر زنند

سپرز

و سپرز و ذات الجنب و شوصه و دردهای سرین و زانو و ساق و قدم را سود دارد
حبل الذراع اندر بعضی دستها با رگ باسلیق بود و در بعضی دستها با اکحل منفرد است
و اسیلم دنباله باسلیق در میان دو انگشت خنصر و بنصر زنند از دست راست جگر را
سود دارد و از دست چپ سپرز را و خداوند خارش را و منفعت حبل الذراع مانند
قیفال است و صافن از بالا فرود آید خارش پشت و ریش قضیب و خصیه را سود دارد و رحم
مابض اندر زیر زانو است درد احشا و درد پشت را سود دارد و فصد عرق النسا را
سود دارد اما قیفال را مورب باید زد تا بگرانه و تو نیاید و زیر اکحل عصبی است لختی
باید کرد و از درازا باید زد و باسلیق را بجهت آنکه در زیر او شریانست از موضع خویش
بیکسو باید برد و مورب باید زد و از درازا نباید زد که باد گیرد و اندر بیشتر وقتها باسلیق
باد گیرد و نشانه بادها ناهمواریهاست که بر رگ پدید آید و در حین رگ نباید گشاد و باید که
بمالند تا ناهمواریها ببرد و باسلیق الابطی را جبا رها باید مالید و آب گرم ریخت و دست
بسیار باید مالید و دست مفصود را در دست باید داشت چنانکه زاویه نعل قائمه باشد
و رگ را با بهام فرو گیرد و بیشتر بالا فرو باید زد باسلیق در جانب وحشی است و قیفال در
جانب انسی و حبل الذراع میانه است و اکحل همه تن را بود و اسیلم را در ساعد باید
دانست و مورب نباید زد و دست اندر آب گرم بباید نهاد تا خون چندانکه باید برود و
و صافن را بالای شتالنگ بباید بست و گامی چند برود و پاره پنبه در زیر پای نهد
و پای بر روی او بفشارد تا رگ پدید آید و عرق النسا را دستها نیز بگیرند و بکرباسی
بگیرند و یکسر دستار بر میان مفصود ببندند و باقی بر ران و ساق بپیچند و ببندند و
سخت تا نزدیک شتالنگ و چند بار فرو نشینند و برخیزند و پای بر خشتی نهند و

قیفال

فصاد بر جُستِ پای در میان بنصر و خنصر رگ بجوید و اگر نیابد از خطا ایمن نباشد و
عرق النسا آن است که بر وی چند گره باشد و آرد دراز باید زد زیرا که از هر دو جانب او
عصب است و بباید دانست که کودک را از چهارده سالگی کمتر رخصت فصد نشاید داد
بجهة آنکه اندامهای کودکان گرم و ترست و ایشان را تحلیل بسیار باشد و گروهی به دوازده
سالگی رخصت داده اند و پیران را فصد نشاید کرد و بعضی از پس هفتاد سالگی فصد
فرموده اند و اعتماد بر قوت کرده اند و اگر نیشتر بر شریان رسد سرگ بباید جست و
دارو که لا ذوق گویند بباید نهاد و بازوی دیگر که بر آن دست مجروح است ببندند تا خون
بدین دست مجروح برسد صفت لا ذوق بگیرند دم الاخوین و انزروت و شب یمانی و
قلقطار و گلنار و صبر و کندر واستاوات و صمغ عربی د و چندان هم بکوبند و بسفیده
تخم مرغ بسرشند و بر خانه عنکبوت لطخ کنند و بر نهند و ده روز نگشایند و بعد از
ده روز بگشایند و همچنین بکرات بکنند چندانکه جراحت بروید که مجربست اما حجامت
پیران و کودکان را بجای فصد باشد و هر عضوی که حجامت کنند آن عضو را پاک کند و
فصد و حجامت وقتی باید کرد که نور ماه نقصان پذیرد از بهر آنکه خون صافی و رطوبت
در حرکت نباشد و محیل محیط تن کرده بود پس در آن حالت آن خون صافی تحلیل خواهد
رفت و جرم خون خواهد ماند باب چهاردهم در استفراغهای دیگر و آن هفت نوع است
ادرار بول و عرق و مخاط که از بینی فرود آید و لعاب دهن و استفراغ حقنه اما تدبیر
ادرار بول اگر باندازه حاجت باشد منفعت آن بسیارست به بند درد پا و بند درد
دست و گرانی و کسلانی و استسقا و بیماری که از تری بود سود دارد اما تدبیر عرق
آنست که بریاضت و گرمابه عرق آرند چه بسی بیماریها را دفع کند مثلا اگر بیماری بعرق بحران

صفت لا ذوق

باب چهاردهم در استفراغهای دیگر

تدبیر ادرار

تدبیر عرق

کند

کند او را راحت رسد و عرق بسیار تن را لاغر کند و خشک گرداند و رطوبت اصلی را
تحلیل دهد و دق و ذبول تولد کند اما تدبیر مخاط رطوبتی که از بینی فرود آید آنرا مخاط گویند
دماغ را پاک کند و بیماریهای دماغی که از اخلاط خیزد بدان زایل شود چون صرع و سکته
و مانند آن و تدبیر فرود آوردن آن غرغره و عطسه است و بخار سرکه و شرابیکه بر سنگهای
گرم چکانند و بخار طبیخ بابونه گوهیست و بفلفل و خربق و مقل و امثال اینها عطسه آورند
اما تدبیر لعابی که از دهان آید آنست که عاقرقرحا و مویزج و مانند آن بخایند و بسرکه و
انگاه غرغره کنند و منفعت آن دماغ و گوش و چشم و حنجره و حلق و فم معده را پاک کند
اما تدبیر شیاف و حقنه اندر باب قرابادین یاد خواهیم کرد انشاء الله تعالی اما استفراغ
جماع طبیعی است چون بوقت حاجت باشد مردم سبک شوند و نشاط آرد و اندیشهای
بد و وسواس و قوت عشق زایل شود و الا بوزد و بخاران بدل و دماغ برآید و موجب
علتهای بد شود مثل مالیخولیا و تاریکی چشم و طپیدن دل و سرگشتن و مانند آن و بباید
دانست که تولد منی از خون صاف بود که چون جماع فزون از عادت شود تن سرد و ضعیف
شود نه بینی که اگر در جماع اسراف کنند منی که جدا شود پنجاه درم باشد و اگر فصد کنند
دویست درم و بدین سبب منفعت پدید آید بخلاف جماع که اوعیه منی بد و جماع بانبیح
جماع تهی گردد و چون اسراف واقع شود بجای منی خون آید و جماع از پس قی و اسهال
و ریاضت و گرسنگی و گرمابه تن را لاغر کند و خشک گرداند و حرارت غریزی کم کند
و چشم تاریک کند و پای سست گرداند و از پس امتلای طعام درد مفاصل و رعشه
و استسقا و ضیق النفس پیدا کند و خداوند مزاج گرم و خشک را مضرت کند و مضرت
آن زودتر پدید آید و دفع آن از اغذیه و اشربه مناسب کنند باب پانزدهم در اعراض

تدبیر مخاط

تدبیر لعابی که از دهان آید

شیاف و حقنه

جماع

باب پانزدهم در اعراض نفسانی

نفسانی اعراض نفسانی شادیست وغم ولذت وایمنی وترس وخجل واندیشه کارهای نا
نازك وعملهای باریك وامید ونومیدی واثر هر یك ازینها در تن مردم ظاهرست وفرونتر
از اثر طعام وشرابست نمی بینی که سخن خوش یا ناخوش که بشنود فی الحال اندر رنگ وروی او
اثری ظاهر شود واعراض نفسانی بعضی از مردم را گرم کند وبعضی را سرد کند اما آنچه
گرم کند آنست که اخلاط وارواح را بجنباند چون خشم وشادی ولذت وامید واندیشه
امور ومهمات وآنچه سرد کند چون ترس وغم ونومیدی اما خشم که باندازه باشد
وقوت روح وحرارت غریزی را اندر تن بگستراند وصفرا را عظیم بجنباند ورنگ روی
زرد کند ومحرور را زیان دارد ومبرود ومرطوب را سود دارد وشادی باندازه حرارت
غریزی را برافروزد وتن را فربه کند وبدین سببست که مردم شادکام را اثر پیری دیر
تر ظاهر شود واگر شادی از حد بیرون شود دل تمام باز شود وروح باستقبال
طلبان خویش را بیرون اندازد ودل تمام گشاده بماند ومرگ مفاجا پدید آید نعوذ
بالله وهمچنین غم وترس بافراط مرگ مفاجا آرد بجهت آنکه حرارت غریزی را بقعر تن باز گرداند
ودل فراهم آید وحرارت غریزی محترق گردد وبمیرد نمی بینی که چون کسی را ترس پدید آید بیرون
اعضا سرد شود وقشعریره پدید آید وخجلت نیز حرارت غریزی را بگستراند واندرون
فرو گداند بجهت آنکه در حال خجالت روی سرخ کند وعرق کند ودر آخر رنگ روی زرد
گردد چه حرارت قدری تحلیل پذیرد ومنفعت ایمنی وامید واری چون شادیست ومضرت
نومیدی چون مضرت اندوه است وخالی از اندیشه بودن طبع را کند کند وحواس را تیز
سازد وحرارت غریزی را ضعیف گرداند اما علاج خشم شربتهای خنك وغذای
نیك لطیف باید دادن وحکایت خنده ناك کردن وعلاج اندوه وترس بامیدهای قوی

وبسماع وآوازهای خوش ومفرحها باید کرد باب شانزدهم اندر تدبیر پیران ومردمان
سرد مزاج مزاج پیران سرد وترست اما تری عرضی باشد واصل مزاج ایشان سرد وخشك
است پس تدبیرهای گرم وتر باید چون گرمابه ومالیدن معتدل وبوی خوش وشراب
صرف معتدل وبستر نرم وریاضت اندك وشادی وازغم وترس واندوه پرهیز کردن
واز ترشیها وعطرهای سرد وبخارهای ناخوش وغبار اجتناب کنند وغذا بتفاریق
اندك اندك خورند وایشان را از پس گرمابه که بیرون آمده باشند طعام موافق باشد
اما طعام خورده بگرمابه نشاید رفت وطعامهای غلیظ نخورند وعسل سود دارد و
گرسنگی سخت زیان دارد واگر در طبع خشکی پیش از طعام تندی کنند تا بروغن زیت
یا بابکامه بخورند طبع نرم کند وچهار درم افتیمون وچهار عدد انجیر وقدری تخم
معصفر بکوبند وبپزند وبخورند اجابت تمام کند وتا سخت ضرورت نشود فصد
نکنند ودر طعامهای ایشان دارچینی وزنجبیل بیفزایند ودر فصل سرما تریاق مثرودیطوس
دو سه روزی بخورند ودواء المسك شیرین ومعجون مادة الحیات وتریاق بزر ابکار
دارند که نافع است باب هفدهم اندر تدبیر مسافران هر که عزم سفر دارد پیش از آنکه
بسفر رود وهر چه داند که در آن سفر خواهد بود مثل کم خوردن وتشنگی وگرسنگی
وگرما وسرما وطعامهای مسافران وپیاده رفتن ومانند آن اندك اندك بدان خو باید
کرد مثلا اگر وقت گرما بود عادت بگرما نمودن واگر وقت سرما بود عادت بسرما کردن
ونخست فصد کردن یا داروی مسهل خوردن تا تن پاك شود وممتلی بر ستور ننشیند
بلکه از ستور فرود آید طعام بخورد تا چون بر نشیند معده خالی باشد وبا بنجاست
نباید که طعام را در معده بجنباند ودرد معده تولد کند واگر گرما سخت باشد

روز تخم خرفه بسرکه بخورند تا تشنگی زایل کند و آب با سرکه ممزوج تشنگی زایل کند و سر
از آفتاب پوشیده دارند و اندر منزل کف پای و بینی و عضلها بروغن بنفشه چرب کنند
و آن روز که باد سموم آید بینی و دهان پوشیده دارد و پیاز خورد کرده اندر دوغ نافع
آید و اگر کسی را سموم زند آب سرد بر دست و پای ریزند و روغن گل و گلاب بر سر او بمالند
و او را اندر آب سرد نشانند و برگ خرفه یا کاهو یا خیار و تره خوردن و اگر تب باشد دوغ
عظیم نافع است و اگر سرما بود چون بمنزل فرود آید بتدریج بکنار آتش رود و اندر طعام
روغن گاو و سیر و نخود نافع است و در وقت سرما معده خالی داشتن بد است و تره مثلث
بخورد و پای را اندر پشم و موی پیچد و کسی را که سرما زده باشد شلغم یا کرنب یا شبت
یا بابونه یا انجیر خشک بجوشانند و پا اندر آن نهند و بهترین کاری آنست که پای اندر برف
گیرد تا سرما از و بیرون آید و پیش آتش نرود و اگر کسی در دریا نشیند اول که قی افتد قی
را باز نباید داشت تا خود باز ایستد مگر که از خود برود و شراب بود نه و آبی و انار
و عدس بغوره بپزند تا معده را قوت دهد چنانکه قبل ازین بظهور پیوست که فایدهٔ
طب بدو قسم است حفظ الصحه و ازالهٔ مرض بتشخیص و تعیین مرض است اما حفظ الصحه
تدبیر سته ضروریه است و مذکور شد و ما یتعلق بها منفعت و مضرت اغذیه و ادویه
مفرده و مرکبه است و این را نیز در ذیل همین خواهیم آورد انشاء الله تعالی اما ازالهٔ مرض
بتشخیص و تعیین مرض است و تأمل نمودن طبیب اندر بیماریها که از کدام نوع است و
استدلال نمودن طبیب باسباب و علامات او را و این را مقدمة المعرفه گویند و این
در دو قسم طب مذکور خواهد شد مقالهٔ دوم اندر یاد کردن ادویهٔ مفرده بترتیب
حروف تهجی و در اینجا داروهای معروف آزموده مستعمل و اغذیه مالوفه و بعضی از

ازالهٔ مرض

مقالهٔ دوم اندر یاد کردن ادویه مفرده

ترکیب

تراکیب و معجونها و شربتها و حبها و قرصها و شیاف و اطلیه و ضمادها که مستعمل است
مذکور است و داروهای غریبه و اغذیه غیر مالوفه در این کتاب مذکور نیست و مرتب
است و این بر دو نمط است نمط اول و این یک باب است و منحصر است بر بیست و هشت فصل
بترتیب حروف تهجی فصل الالف ابهل گرم و خشک است حیض براند و دفع مره سودا
کند و او را در جراحتها ریزند نافع بود آلوی شیرین سرد و تر است طبع نرم کند
و حرارت دل بنشاند آلوی ترش سرد و خشک است دفع حرارت کند و یرقان را نافع است
و تبها را سود دارد اما عصب را مضر بود و دندان کند کند و مردی را زایل گرداند
مصلح او عسل است انگور گرم و تر است آدمی را فربه کند و تولد خون کند و رنگ
روی را صاف گرداند اما گرده را ضعیف کند و سینه را نرم کند و دانهٔ او قابض است
شکم ببندد و دفع مضرت آن با انار ترش کنند انار شیرین سرد و تر است تشنگی بنشاند
و جگر را قوت دهد و استسقا را نافع بود انار ترش سرد و خشک است دفع صفرا کند
انار دان بریان او شکم ببندد و معده قوت دهد و اشتها پدید آرد و طبیعت او
سرد و خشک است امرود سرد و خشک است قوت معده بدهد و جگر را نافع بود و در
دروی قبض باشد و قولنج پدید آرد دفع مضرت آن بگلنگبین کنند ابی سرد و خشک است
شکم ببندد اما در معده باد پدید آرد دفع مضرت آن بزیره کنند یا بنانخواه ابریشم
گرم و خشک است و نیم سوخته او که لولا بیخته بود دفع خفقان کند و مفرح دل بود
اسفاناخ سرد و تر است سینه نرم کند و سرفه و هوازدگی را نافع بود اسطوخودوس
گرم و خشک است و پخته او علتهای بلغمی را نافع بود و بادهای بلغمی را دفع کند و دل
و دماغ را نافع و قوت دهد و هوازدگی و سینه را نافع بود اصل السوس گرم و تر است

نمط اول

فصل الف

هوا زدگی را نافع بود و بلغم را از سینه دفع کند اگر او را با تخم خربزه و ترب نیم کوفته و بیخ خربزه
بپزند و با اندک عسل بخورند قی آرد و معده را پاک کند **اسفیداب** سرد و خشک است در
روی مالیدن کلف و نشانهای سیاه را ببرد و روی را صاف کند و اگر وی را با روغن بنفشه
که موم در وی انداخته باشند بیامیزند و بر سوختگی آتش طلا کنند سود دارد و جراحت
آتشک را نافع بود **اسارون** گرم و خشک است قوت معده و جگر دهد و در ایارج فیقرا
بکار آید **اشنه** او را ذو الاله خوانند گرم و خشک است و در مرهمها بکار آید با روغن زیت
و ارد خطمی مرهم سازند چرک و ریم از جراحت پاک کند **اشترغاز** گرم و خشک است بادها
و سرد مزاجان را نافع بود **اشق** گرم و خشک است و پخته او کرم معده را بکشد و بیماری
کهنه را نافع بود **افسنتین** گرم و خشک است و پخته او کرم معده را بکشد و مالیخولیا و
جنون و وسواس را نافع بود و مسهل ماده سودا باشد **افیون** سرد و خشک است و
بوی او درد سر را نافع بود با سرکه و گلاب و گشنیز دفع صداع کند و مقدار یک برنج از
وی جمیع دردها را ساکن گرداند **اقاقیا** سرد و خشک است خون شکم ببندد و دل را قوت
دهد **امله** گرم و خشک است باد را سود دارد و کرم را بکشد و درد روده را ببرد
انزروت کنجد است گرم است و خشک جراحت را برویاند و درد چشم و رمد را سود
دارد **ایرسا** بیخ سوسن است و بیخ بنفشه را نیز گویند گرم و خشک است جهت دیو تنگی
نفس نافع بود و استسقا را فایده دهد **انجیر** گرم و تر است سرفه و هوا زدگی را نافع
بود و در معده دیر هضم شود و دفع مضرت او به سکنجبین کنند و او را با جوز مغز
خوردن سده را دفع کند و نافع بود **فصل الباء** **باقلی** سرد و تر است باد در معده
پدید آید و حواس را تیره کند و دفع مضرت او به زنجبیل مربی یا سکنجبین کنند اما باقلا

حرف الباء

خشک در آب پخته هوا زدگی را نیک بود و سینه را نرم کند **بادنجان** سرد و خشک است
خون سودا وی از وی تولد کند بهتر آنست که نخورند **بادام** معتدل است و دیر هضم شود
سینه را نرم کند و آواز بگشاید و دفع مضرت دیر هضمی او به شکر کنند **پسته** گرم و خشک است
باعتدال معده و جگر را قوت دهد و گرده را مفید بود **پیاز** گرم و تر است پشت و
گرده را قوت دهد و اصلاح آبهای مختلف کند اما نفاخ بود و باد انگیزد و دفع مضرتش
آنست که پخته خورند **پنیر تازه** سرد و تر است و بلغم انگیزد **پنیر کهنه** اگر شور بود گرم و خشک است
و اگر شور نبود سرد و خشک است چون بریان کنند شکم ببندد و معده را قوت دهد **بلیله**
سرد و خشک است قوت دماغ دهد در معجون اطریفل بکار دارند **بسباسه** گرم و خشک است
قوت دماغ و معده دهد و جگر را نافع بود و گرده را قوت دهد **بادیان** گرم و تر است
روشنائی چشم بیفزاید و چون بخورند شیر زنان زیاده شود و جهت تبهای کهنه نیک بود
و سده جگر بگشاید و معده را از بلغم پاک کند **بادرنجبویه** گرم و خشک است مقوی دماغ
و دل و جمیع بلغمهای سوداوی را سود دارد و بوی دهن و عرق را خوش کند و خفقان را
نافع بود **بابونه** گرم و خشک است تبهای بلغمی و سوداوی را نافع بود و اگر در آب او بنشینند
حیض بگشاید و اگر چشم را در آب او بگشایند و ببویند درد سر را ببرد و روشنائی تمام بد
ارد **بارجه** گرم و خشک است بوی او صرع را نافع بود و بر جراحت ضماد کردن مفید بود
بهمن دو نوع است سفید و سرخ گرم و خشک است و قوت دل دهد و خفقان را زایل
گرداند و فربهی آرد البته **بوزیدان** گرم و خشک است درد مفاصل و نقرس را نافع باشد
و خلطهای سرد و بلغمی را مفید بود چون با آرد برنج حلوا سازند و بخورند فربهی تمام
آرد **بوش درمندی** سرد و خشک است بر نقرس طلا کردن نافع بود و بر سر ضماد کردن

صداع را دفع کند و بوآنک طلا کردن نافع بود بوسیا وشان معتدل است هوا رفکی و تنگی
نفس را نافع بود و خته او درد سپرز را بغایت نافع است بند سرد و خشک است بریان کرده
او شکم ببندد و در چشم کشیدن آب از چشم باز دارد و مفرح و مقوی دل بود بلادر
گرم و خشک است عسل او هر جا که بمالند جراحت کند بوزه ارمنی گرم و خشک است چون
با زیره بپزند و بیاشامند طبع نرم کند و درد روده را بنشاند بونک کابلی گرم و خشک است
کرمهای دراز و حب القرع براند و اسهال کند فصل التاء توت گرم و تر است اما کوبد او

حرف التاء

سرد و تر است بهترین او بوک و پوست اوست هضم طعام کند و تخم او گرم و خشک است با نخمه
و عسل بخورند قی آرد و معده را از بلغم پاک کند تمر هندی سرد و خشک است دفع صفرا کند
و حرارت قبض را نافع بود و با ترنجبین صفرا براند ترنجبین سرد و تر است حرارت و تشنگی
دفع کند و شکم براند تربد گرم و خشک است اسهال بلغمی کند و باد غلیظ بلغمی را دفع کند
و با مصطکی و زنجبیل مسهل بلغم غلیظ باشد ترنج پوست او گرم و خشک است دل و جگر را
قوت دهد و گوشت او سرد و تر است و بر معده گران باشد و تخم او دفع زهرها بکند و
ترشی او سرد و خشک است چون او را بخورند دافع صفرا است تودری گرم و تر است قوت پشت
و کرده دهد و فربهی آرد توتیا سرد و خشک است چون او را بغوره پرورده سازند قوت
باصره دهد و روشنائی تمام در چشم پدید آرد و در چشم کشیدن بسیار فایده دهد
ترمس با طلای مصر دیت گرم و خشک است و کرم بکشد فصل الثاء ثمرة العلیق سرد و تر است

حرف الثاء

معده را قوت دهد و شکم ببندد ثمرة الطرفا که زمازج است طبع او سرد و خشک است
و شکم ببندد ثعلب روباه است چون او را زنده در دیگ نهند و بپزند و در آب او
نشینند نقرس و وجع المفاصل را سود دارد فصل الجیم جاوشیر گرم و خشک است عرق

حرف الجیم

النسا و درد مفاصل را سود دارد و درد دندان را چون بر نهند ساکن سازد و صداع را
نافع بود و در چشم کشیدن جلای تمام دهد جدوار گرم و خشک است مجرد بی تکید
و او را فایده‌های بسیار است دل و معده و جگر را قوت دهد و دفع زهرها بکند جرجیر
کلج است طبیعت او گرم و خشک است بلغمی مزاجان را نافع بود و قوت پشت و معده بدهد
جند بیدستر گرم و خشک است عصب سرد و رعشه و فالج و نسیان و صداع را سود
دارد و بچه مرده از شکم بیندازد و اگر در چشم کشند جلای تمام دهد و فایده عظیم
بخشد جوز بوا گرم و خشک است معده و جگر و کرده را قوت دهد و مثانه را پاک
کند اما صداع آرد دفع مضرتا و بجر بی و شیر بنی کنند فصل الحاء حاشا گرم

حرف الحاء

و خشک است در مطبوخ بکار دارند حبة الخضرا گرم و تر است مغز او قوت پشت و
کرده دهد و فربهی آرد حب الرشاد تخم کنجست طبع او گرم و خشک است بریان کرده او
شکم ببندد و ادرار او قوت کرده و پشت دهد حب البان روغن او دفع خلطهای
سرد کند حب النیل تخم نیلوفر است مسهل اقسام گرم و با تربد مسهل بلغم غلیظ و با سقمونیا
مسهل صفرا و اخلاط غلیظه و با هلیله مسهل سودا و مفتح سده جگر و سپرز است حب البلسان
گرم و خشک است و با قوه تریاقیه و مجفف رطوبت امعا و دافع مغصات حب کاکنج سنگ
و ریگ مثانه را پاک کند و بول براند و ادرار کند و دشواری بول را نافع بود حلبه
گرم و خشک است سینه را نرم کند و سرفه و دشواری نفس را نافع بود و آواز صاف
کند و شش را سود دارد و حیض براند و عسر زادن را نافع بود حمص نخود است طبیعت
او گرم و تر است و مرضهای سرد را چون وجع مفاصل و نقرس سود دارد و آواز
صاف کند و قوت پشت و کرده بدهد و باد انگیز بود حرمل سپند است گرم و خشک

حرف الخاء

بود جهة درد مفاصل بغایت مفیداست کرم را بکشد وقولنج را نافع بود حجر الیهود سنکی
است سرد وخشك سنك مثانه بریزاند ودشواری بول را نافع بود حضض در کرمی و
سردی معتدل وخشك است درد چشم را بغایت نافع بود حلتیت کرم وخشك است
قوت مردی بیفزاید حنطه کندم است کرم وتر بود وغذای قوی باشد وازو برنج تهیه کنند
واکر خایند وبر ورمها نهند منضج باشد فصل الخا خیار سرد وتر است دفع تشنکی و
حرارت کند وتبهای کرم را سود دارد خربزه شیرین کرم وتر است بول براند واحشا پاك
کند ومعده وروده را پاك سازد اما باید که ناشتا بخورند وهر که کرم مزاج باشد در
معده او بفساد آید دفع مضرتش بسکنجبین کنند خردل سپندین است کرم وخشك است
چون بیرها وغرغره کنند بلغم را از معده ودماغ پاك کند وحلق وحنجره را پاك سازد
خشخاش سرد وخشك است هوا زدکی وسرفه را نافع بود وخواب آرد خیربوا قاقله صغار است
کرم وخشك بود ومفرح دل ودماغ باشد ومعده وجکر را قوت دهد وبوی دهان خوش
کند خصیة الثعلب کرم وتر است قوت پشت ومعده بدهد ومردی بیفزاید خیار شنبر
معتدل است صفرا وسودای سوخته را براند وتبهای کرم را سود دارد وچون با نبات [illegible]

حرف الدال

بکودکان دهند شکم براند خولنجان کرم است هضم طعام کند وقولنج وصداع سرد و
صرع را سود دارد وبا بودهای بد را نافع بود وبوی دهان خوش کند وعرق النسا را نافع بود
خبث الحدید ریم آهن است کرم وخشك بود چون او را بسرکه پرورده کنند وهر روز مثقالی
بشراب دیناری بخورند آب زرد از زمین بدن پاك کند وبواسیر را نافع بود خرنوب سرد
وخشك است قبض کند واسهال باز دارد فصل الدال دارچینی کرم وخشك است معده
وجکر را قوت دهد ودر چشم کشیدن جلای تمام دهد وخوردن او دفع اخلاط کند وبوی

دهان خوش کرداند واکر قدری از وی بجکر بز پاشند وبریان کنند وبعد ازان نوم بیاشند
ودر چشم کشند شبکوری ببرد درونج کرم وخشك است دل را قوت دهد وخفقان را
نافع بود وبا خود داشتن منع عفونت کند واکر زن با بتن بخورد یا بخود بردارد بچه که در
شکم دارد از جمیع آفات ایمن باشد وخوردن آن دفع درد معده کند دوغ سرد وخشك است
دفع حرارت وتشنکی بکند وشکم ببندد اما در شکم باد پدید آید وبهتر آنست که با آهن تابدیده
وداغ کرده بخورند دوشاب کرم وخشك است بلغمی مزاجانرا نافع بود وبسیار خوردن آن
خونرا بسوزد وجرب وخارش در بدن پدید آرد دبق کنار است وآن سرد وخشك است

حرف الذال

شکم ببندد ودفع اسهال کند اما باد انکیزد مصلحش عسل است فصل الذال ذهب
زر است مفرح ومقوی دل بود ودر دهان نکاه داشتن درد دهان را ببرد ذرة نوعی
از کاورس است خاصیت او چون خاصیت کاورس است سرد وخشك است وقابض وشکم
ببندد ذراریح ماسك است واو از جمله زهرهاست ریش مثانه پدید کند دفع مضرت او

حرف الرا

بروغن بادام کنند واب خربزه فصل الرا رازیانه بادیان است ودر حرف با مذکور شد رند
کرم وخشك است جکر را قوت دهد وتبها را سود دارد وصفرا براند ودفع تشنکی کند
راتیانج صمغ درخت است وآن صنوبر است کرم وخشك است ودر جراحتها بکار آید وبدل
او کندر است رب سوس کرم است جکر را قوت دهد وتنکی نفس را نافع بود وبلغم غلیظ را
از حلق وحنجره پاك کند ریباس سرد وخشك است دفع تشنکی وحرارت کند ومنع
عفونت نماید وصفرا بنشاند وتبهای کرم را نافع بود ریحان کرم وخشك است بوی دهان
خوش کند وبوی او سر ودماغ را نافع بود وتخم او بریان کرده او دفع اسهال کند واب او
جهة درد معده بغایت نیك است ومعده را قوت دهد وشکم ببندد اما باید که ناشتا

حرف الزا

بخورند فصل الزا زیره کرم وخشک است درد شکم وباد سرد را بغایت نیک است
چون بریان کرده اب او بگیرند وبخورند شکم ببندد وبادهای سرد را نافع بود زرچوبه
کرم وخشک است درچشم روشنائی تمام حاصل کند زبیب مویزاست کرم وتر بود معده
وجگر را قوت دهد بسیار خوردن ان ریگ مثانه پدید ارد زبد روغن تازه است طبیعت
ان معتدلست فربهی ارد خوردن ومالیدنش زاج انواع زاجها همه حارست ویبس ثلث
ودربیش خواطراود وبنویس برقطار ۰ سوری است زاج سرخ وسفیدست قلقدیس ۰ قلقند
سبز باشد وزردست قلقطار ۰ سوخته زاج بیخ دندان را سخت کند زراوند دو نوع است
گرد ودراز هر دو را طبیعت کرم وخشک است جهت ربو وگرفتگی نفس بغایت نیک است وسینه را
از بلغم پاک کند زبد البحر کف دریاست درچشم کشیدن سفیده را ببرد ودر جراحتها پاشیدن
نیکو بود زرشک سرد وخشک است جگر را بغایت نیک بود وقوت دهد ومعده را پاک
کند از صفرا وشکم ببندد زرنب کرم وخشک است جگر را نافع بود زعفران کرم وخشک است
مفرح دل بود وشادی ارد بحدی که اگر کسی یک مثقال ونیم بخورد بیم بود که از خنده هلاک
شود زعرور نوعی از کنارست سرد وخشک بود شکم ببندد ودفع اسهال کند اما باد
انگیزد مصلح ان زیره ومصطکی بود زفت کرم وخشک است داروی رومی است جهت جراحتها
خوبست ودر مرهم بکار رود زنجبیل کرم وخشک است ودفع بلغم کند وبادهای بلغمی را
نافع بود ومعده را از بلغم غلیظ پاک کند   کرم وخشک است جراحتها را که گوشت او
مرده باشد پاک کند زوفا کرم وخشک است هوا ودیگرا نافع باشد وگرفتگی نفس وربو را
سود دارد وشش را از بلغم پاک کند زیتون کرم وخشک است ومعده را پاک کند وقوت

حرف السین

دهد واشتها پدید ارد فصل السین سیر کرم وخشک است دفع مضرتهاء مختلف کند

وبلغم را

وبلغم را تحلیل دهد وکسانیکه سرد مزاج باشند نافع بود واب وبا روغن زیت پخته باد
ثقل را دفع کند سعد کرم وخشک است ومفرح بود سفرجل به است سرد وخشک بود
وشیرین او معده را قوت دهد ودفع تشنگی کند وصداع بنشاند وبه ترش شکم به
بندد اما باید که ناشتا بخورند سقمونیا کرم وخشک است یکدانگ او مسهل صفرا
وسودا بود اما دل ومعده وجگر را بغایت مضرتست مصلح ان مصطکی ورب السوس
وکتیراست سکر قندست طبیعت ان معتدل بود قوت دل دهد اما صفراوی مزاج را
مناسب نبود مصلح او سرکه است سکر العشر بنغال است معتدل بود جهت سرفه کودکان و
گرفتگی نفس نافع بود وفربهی ارد سلق چغندرست کرم وخشک بود شکم نرم دارد
وقولنج را نافع بود وباب او سرشستن موی را قوت دهد سلیخه کرم وخشک است
دماغ را از بلغم پاک کند ودر ایارج فیقرا بکار رود سماق سرد وخشک است شکم
ببندد ومعده را از بلغم وصفرا پاک کند کسی که قی کند وهیچ چیز ننشیند تلذی ست
سماق را با زیره نرم بکوبند وباب سرد بدهند نافع بود سمک ماهی است چون شور
باشد کرم وخشک بود دفع بلغم کند وچون تازه بود سرد وتر بلغم انگیزد دفع مضرت او
بکلنکبین وزنجبیل پرورده کنند سنبل کرم وخشک است ومفرح بود وقوت دل دهد
ومعده وجگر ودماغ را سود دارد سندروس کرم وخشک است چون نرم بسایند وبا آب
سرد شربت کرده بخورند خون شکم واسهال را نافع بود سنا کرم وخشک است مسهل اخلاط
ثلاثه سودا وصفرا وبلغم بود سورنجان کرم وخشک است وجهت وجع مفاصل بغایت نیک
باشد ومسهل بلغم غلیظ بود وبدرد مفاصل طلا کردن مفیدست سینبر کرم وخشک است
بادروده وشکم را نیک بود ونجینه او بر شکم طلا کردن درد شکم بنشاند ومجربست

حرف الشین

فصل الشین شاهسفرم همان حکم ریحان دارد گرم وخشک است آب او شکم ببندد ودرد
روده را نافع بود شبت گرم وتر است معده را قوت دهد وباد را تحلیل کند وسرفه و
هوازدگی را نافع بود شلغم گرم وتر است معده را قوت دهد واشتهای طعام بدید آرد
وبجای غذا ایستد اما در معده باد پدید آرد اصلاح آن پخته خوردن است شاهتره سرد
وخشک است مسهل سودا بود وجرب وخارش اعضا را نیک است شب ذاج است وگفته شد
شحم حنظل گرم وخشک است مسهل قوی بود بلغم وسودا را ببرد شقایق گرم وخشک است
گلهای سرخ است که در میان باقلی وگندم روید آب او بجهة موی بغایت مفید است واز وی
حلوا سازند بجهة بواسیر نیک است شونیز سیاه دانه است گرم وخشک است درد شکم اگر از
بلغم باشد نافع بود ودرد مفاصل ونقرس را سود دارد وبسرکه بریان کرده چون بوی کنند
زکام را دفع کند شیرخشت معتدل بود صفرا را براند وتبهای صفراوی را نافع بود او را
بعرق لبلاب شربت کرده بدهند یا بعرق کاسنی یا بمطبوخ شیح گرم وخشک است بنا ردان
سائیده بکودکان بجهة کرم بدهند وبگردن کودکان بستن هم فایده دهد وکرم بکشد

حرف الصاد

شمع موم است ودر مرهمها بکار رود فصل الصاد صبر گرم وخشک است ومسهل بلغم
بود سودا واخلاط را از سر وچشم فرود آرد وبآب گشنیز بروی مها مالیدن نافع بود صمغ
عربی گرم وخشک است شکم ببندد ودفع اسهال صفراوی کند ومعده را قوت دهد
صمغ الوچون بسرکه بخیسانند وبر داء خشک ریش طلا کنند وقوبا را و بجهة امراض چشم نیز
نافع است صندل سرد وخشک است قوت دل ومعده دهد وشکم ببندد وباسرکه و
گلاب وآب گشنیز مالیدن وبر سر طلا کردن صداع زایل کند وبوی او دماغ را قوت دهد

حرف الضاد

فصل الضاد ضیمران شاهسفرم است گرم وخشک است سوخته آن جوشیدن دهان را

نافع بود ضبعة العرجا کفتار است پخته او بپشت ونمک وجع مفاصل وفالج را نافع بود

حرف الطاء

هرگاه در وی نشینند فصل الطاء طباشیر سرد وخشک است شکم ببندد ودفع
اسهال کند ومفرح دل بود ومعده را از رطوبت پاک کند وتبهای گرم را نافع بود
طین ارمنی گل ارمنی است شکم ببندد وخون آمدن از احشا باز دارد واسهال را

حرف الظاء

دفع کند فصل الظاء ظیان یاسمین است وگفته شود ظلف المعز سم بز است و
سوخته او با سرکه طلا کردن در داء الثعلب مو برآرد وباعسل خوردن منع شاش

حرف العین

کردن در خواب کند فصل العین عسل گرم وخشک است بادهای بلغمی را فایده دهد
ومعده را گرم کند اما صفراوی مزاج را نشاید که زیان دارد اصلاح آن بترشی کنند
عدس سرد وخشک است بادهای بلغمی را فایده دهد ودفع جوشش خون از دهان
بکند عنبر اشهب مفرح دل بود وقوت معده ودماغ وجگر دهد عود هندی
معده را بغایت قوت دهد ودر وی قبض بود ودرد معده را نافع بود ومعده را
از عفونت نگاه دارد عود بلسان گرم وخشک است بجهة معده ودماغ نیکو بود واز بلغم
غلیظ معده را پاک کند ودر ایارج فیقرا بکار آید عقیق نگاهداشتن او دفع غم کند
وتوانگری آرد عصفور گنجشک است وگوشت او گرم وخشک بود خون تولد کند وسیر او

حرف الغین

مردی بیفزاید فصل الغین غاریقون بلغم غلیظ را از احشا پاک کند ومسهل باد وبلغم

حرف الفاء

بود ومرضهای بلغمی را سود دارد وما سودا وبرانیز بغایت نیک بود فصل الفاء فودنج
گرم وخشک است از جهة بادهای بلغمی مفید باشد وآب زرد که در مفاصل بود
اخراج کند وبچه مرده را بیرون آرد فجل ترب است وگفته شد فاوانیا عود صلیب است
چون بر گردن کسی ببندند که صرع داشته باشد فایده تمام دهد فرنجشک گرم و

خشک است دل را قوت دهد و مفرح باشد و تخم او در مفرحات بکار رود فوفل سرد و
خشک است بیخ دندان را قوت دهد و در مفرح یاقوتی بکار اید فراسیون میش کوش گویند
گرم است سینه را از بلغم غلیظ پاک کند فودنج گرم و خشک بود بادها را دفع کند و حبوب
بر شکم و ناف طلا کنند دفع درد شکم بکند

حرف القاف

فصل القاف قاقله گرم و خشک است معده
و جگر و دل را قوت دهد و مفرح بود و بادهای سرد را دفع کند قرفه همان حکم دارد که دارچینی
دارد قشمش گرم و تر است معده را بغایت نیک بود بلغم براند قنطوریون گرم و خشک است
جهت قولنج نیک بود و در حقنها بکار اید و بادهای غلیظ تحلیل دهد

حرف الکاف

فصل الکاف کدو
سرد و تر است دفع تب کند و دافع حرارت و تشنگی بود و در بیماریهای گرم نافع باشد
کافور بغایت سرد و خشک بود و بوی او دفع درد سر کند که از گرمی باشد و تبهای را نافع
بود کشنیز سرد و تر است بثورهای گرم طلا کنند و اب او رمد و درد سر را نافع بود
گاوزبان گرم و تر است و مفرح باشد و قوت دل بدهد و هوا زدگی را نافع بود کندر
گرم و خشک بود بواسیر را دفع کند و معده را قوت دهد اما خوردن او دندان و چشم را
بغایت بد بود دفع مضرت آن شکر و روغن کنند کبابه گرم و خشک است معده و جگر را
نافع بود و اشتها پدید آرد کثیرا سرد و خشک است جهت هوا زدگی نیک بود و سینه را
نرم کند و تنگی نفس را نافع بود و سپرز را نیز نافع است کنکر گرم و خشک است یک مثقال از
وی با آب گرم حل کرده و قدری عسل یا سکنجبین اضافه کرده بخورند قی باسانی آرد صفرا
براند گل تر سرد و تر است و در وی اجزای لطیفه گرم هم هست و خشک وی سرد و خشک است
بوی او زکام آورد و دفع مضرت او بوی ریحان کند کندر گرم و خشک است معده را قوت
دهد و بادهای سرد را دفع کند و درد معده که از بلغم بود فایده دهد

حرف اللام

فصل اللام لاذن

گرم

گرم و خشک است موی را قوت دهد و سوختن او بوی خانه خوش کند لبن شیر است گرم
باعتدال و نرم است سینه را نرم کند و تنگی نفس را سود دارد

حرف المیم

فصل المیم ماست سرد
و خشک است حرارت و تشنگی بنشاند اما بخاصیت تب آرد دفع مضرتها و جوزی کنند
مقل درد او بواسیر را فایده دهد و باد روده را نافع باشد و مسهل را اضافه
کنند تا دفع مضرت دارو بکند مامیران در دارو های چشم بکار دارند ماهی زهرج
دارو نیست در وجع مفاصل بکار دارند و بادهای غلیظ دفع کند

حرف النون

فصل النون
نمک در اصلاح طعام نیکو باشد و در بن دندان مالیدن بن دندان را سود
دارد نفط سفید جهت مالیدن دردها نافع باشد و خوردن او یک مثقال دفع باد
بلغمی کند

حرف الواو

فصل الواو ورد وی گل است و گفته شد ورق هر یکی خواص مخصوص دارد
و در این مختصر نمی گنجد که بیان سازیم

حرف الیاء

فصل الیاء یاقوت درد دهان نگاه داشتن
دفع تشنگی و غم کند و مفرح دل بود و دماغ را تقویت کند یاسمین گرم و خشک است
بوی او دماغ را تقویت کند گرم و خشک است بوی او دماغ را قوت دهد و
روغن او باد را نافع بود والله اعلم بحقایق الامور

نمط دوم در ترکیبات مستعمل و این مشتمل است بر هفت باب

نمط دوم در ترکیبات این مستعمل است
بر هفت باب باب اول در معاجین معجون دواء المسک مفرح دل بود و صرع کودکان
را سود دارد و تبهای ربع را نافع بود صفت زرنباد چهار درم درونج چهار
درم کهربا دو مثقال مروارید دو مثقال بسد دو مثقال ابریشم دو مثقال
بهمن سرخ دو درم بهمن سفید دو درم قرنفل دو درم دار فلفل یک درم زنجبیل
نیم درم مشک دو دانگ عسل سه وزن مجموع معجون مفرح جهت خفقان سرد
و تقویت دل و معده و جگر نافع باشد سنبل دو مثقال سانج دو مثقال قرنفل

دو مثقال خیربوا دو مثقال عود هندی دو مثقال صندل دو مثقال کاوزبان دو مثقال
بادرنجبویه یکمثقال زعفران دو مثقال مصطکی دو مثقال عسل سه وزن ادویه معجون
مفرح سرد جهت خفقان گرم مفید است تخم کاسنی یکمثقال خیربوا یکمثقال صندل سفید
یکمثقال تخم خرفه یکمثقال طباشیر یکمثقال قند سفید ده مثقال ادویه را کوفته و بیخته
معجون کنند معجون فلاسفه سردی معده و جگر و سلس البول را نافع بود و ذهن را صاف
کند و بیماریهای بلغمی را نافع باشد فلفل گرد دو درم فلفل دراز دو درم زنجبیل دو
درم زراوند مدحرج دو درم خصیة الثعلب دو درم شیطرج دو درم امله دو درم
بلیله دو درم مغز چلغوزه دو درم جوز هندی دو درم بیخ بابونه سه یکدرم مویز سه
بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون فلونیا درد قولنج بنشاند و درد رحم را نافع
بود و رحم را قوت دهد و جمیع دردها را فایده بخشد فلفل بیست درم بزر البنج بیست درم
افیون ده درم کل ارمنی ده درم زعفران پنج درم سنبل دو درم مرمکی دو درم عاقرقرحا
دو درم فرفیون دو درم جند بیدستر نیم درم زرنباد نیم درم درونج نیم درم مروارید
یکدانک مسک یکدانک کافور یکدانک عسل سه وزن ادویه افیون و زعفران را
بشراب حل کنند و بعد از آن عسل را بقوام آورند و داروها را کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکدانک و نیم تریاق اربعه جهت دفع زهرها و گزیدن سگ دیوانه و
صرع و دردهای بلغمی نافع باشد و باد فتق و دردهای بلغمی را سود دارد زراوند
طویل پنج مثقال جنطیانا پنج مثقال حب الغار پنج مثقال عسل شصت مثقال ادویه
را کوفته معجون ساخته شربت یکمثقال جوارش کمونی سردی معده و گوارش ترش
و درد بلغمی را نافع باشد و باد فتق و تبهای بلغمی را سود دارد زیره کرمانی چهار مثقال

بکرم

بسرکه ترش خیسانیده و بعد از آن خشک کنند فلفل پنج مثقال زنجبیل پنج مثقال سداب
شش مثقال سلیخه دو مثقال قرنفل دو درم حب البلسان دو درم سنبل دو درم
مصطکی دو درم ادویه را کوفته و بیخته بعسل معجون کنند جوارش کندر معده را
گرم کند و طعامها هضم کند و جهت اسهال بلغمی کهنه نافع بود کندر دو درم مسک
یکدانک فلفل دو درم زنجبیل دو درم خولنجان دو درم خیربوا دو مثقال قرنفل دو
درم قند شصت درم جوارش مصطکی جهت ضعف معده و نیز فایده دهد و هضم
طعام کند و قوت معده دهد مصطکی ده مثقال سعد ده مثقال سنبل دو مثقال
زعفران دو مثقال قاقله کبار زنجبیل دو مثقال سلیخه دو مثقال دارچینی دو مثقال
فلفل دو مثقال قسط شیرین دو مثقال خولنجان دو مثقال قرنفل دو مثقال اسارون دو مثقال
عود بلسان حب بلسان هر یک دو مثقال قند سفید بعمل تمام دارو عسل مصفی بقوام
سه وزن ادویه جوارش عود جهت درد معده و رطوبت معده و سوء هضم و سردی
معده نافع عود هندی سه مثقال قرنفل یکمثقال سنبل یکمثقال مصطکی یکدرم جوز
بوا یکمثقال بسباسه یکمثقال افیثمون نیم مثقال تخم کرفس نیم مثقال هلیله کابلی نیم مثقال
قاقله کبار نیم مثقال دارچینی نیم مثقال زنجبیل نیم مثقال قند سفید شصت مثقال
معجون آهن جهت تقویت معده و باد بواسیر و بلدنگی نافع بود هلیله سیاه دو درم هلیله
زرد دو درم بلیله دو درم امله دو درم سنبل یکدرم حب بلسان یکدرم عود بلسان
یکدرم زنجبیل دو درم فلفل دو درم شیطرج دو درم تخم شبت دو درم تخم گندنا
دو درم آهن مدبر سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بعد از شش ماه بخورند
معجون بلادر دفع فراموشی کند و رنگ روی صاف کند و علتهای بلغمی را نافع بود

فلفل چهار درم هلیله کابلی چهار درم بنبك کابلی چهار درم هشت مثقال عسل بلادر هشت
مثقال نبات هشت مثقال حب الغار هشت مثقال سعد هشت مثقال عسل سه وزن ادویه
جوارش سماق جهة ضعف معده واسهال کهنه صفراوی نافع بود پوست سماق دو مثقال
حب الاس پنج مثقال ناردان ترش وشیرین پنج مثقال خرنوب دو مثقال صمغ دو مثقال
کلنار دو مثقال مجموع ارد کرده هر نوبت دو مثقال بگلاب بخورند معجون حب الرشاد
که برای اسهال کهنه میدهند ومجربست اهل وبزرقطونا حب الرشاد تخم
را دو درم اودبرون زیره وبزرکرفس خشخاش وبیخ تخم کراث وشبت وانیسون
هریکی را دو درم ونیم کش یکدرم ونیم کش افیون کنون از برای پیچ امعا نافع است
یکدرم از بهر مردی بالغ است وان ویتن میده بکودك ندهند معجون اهل جهة اسهال
اهل یکمثقال حند بیدستر یکمثقال میعه یکمثقال مرمکی یکمثقال بزرالبنج یکمثقال افیون
یکمثقال عسل دو مثقال معجون کنند چنانچه رسم است معجون کندر جهة اسهال بلغمی و
هضم نشدن طعام ودرد معده ودرد شکم وزحیر مجربست کنند پنج مثقال وج پنج مثقال
نانخواه وانیسون دو مثقال زیره کرمانی دو مثقال دارچینی دو مثقال عود دو مثقال
مصطکی وخیربوا هریك یکمثقال بعسل معجون کنند معجون سورنجان جهة وجع نقرس نافع
بود ودرد میان را دفع کند سورنجان شش مثقال تربد پانزده درم هلیله زرد هفت
درم بوزیدان دو درم کلسرخ دو درم تخم بادیان دو درم تخم کرفس دو درم انیسون دو
درم فلفل دو درم زنجبیل تازه دو درم کنجد مقشر دو درم حنا دو درم سعتر دو درم
بوزنادمی دو درم نمك هندی دو درم محموده دو مثقال تخم رازیانه دو درم کف دریا
یکدرم ونیم روغن بادام پنج مثقال ادویه را کوفته وبیخته بروغن بسرشند وبعسل معجون کنند

معجون

جوارش سماق

معجون حب الرشاد

معجون کندر

معجون سورنجان

معجون خیارشنبر صفرا براند وتب صفراوی را نافع است عسل خیارشنبر هشت درم شکر
سرخ هشت درم هر دو را بهم قوام دهند تربد دو درم ارد بنفشه دو درم انیسون دو
درم رب سوس یکدرم زنجبیل یکدرم محموده یکدرم روغن بادام قدری ادویه را بروغن
بادام چرب کنند شربتی پنج مثقال باب دوم اندر شربتها سکنجبین بزوری گرم جهة تبهای بلغمی و
ادرار بول واماس پشت چشم ورودی وسده جگر نافع بود وبگشاید تخم کرفس تخم رازیانه
از هریك پنج درم انیسون وپوست بیخ کبر هریك پنج درم پوست بیخ کرفس وپوست بیخ بادیان از
هریك ده درم تخم کاسنی وپوست بیخ کاسنی هریك پنج درم گلسرخ پنج درم مجموع را نیمکوب کنند
ودر سرکه ترش بخیسانند تا یك شبانروز بعد از ان اندك اب اضافه کنند وبپزند وقند
داخل کرده بقوام اورند سکنجبین بزوری سرد جهة تبهای گرم وادرار بول وتفتیح [illegible]
جنم تخم کاسنی دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال تخم خیار دو مثقال تخم خربزه دو مثقال بیخ کاسنی
وبیخ بادیان از هریك پنج مثقال گلسرخ ده مثقال مجموع را نیمکوفته بسرکه بخیسانند وبپزند و
بقند بقوام اورند وهر صباح یك ملعقه با اب گرم شربت کرده بدهند مطبوخ سنا جهة
تب وحرارت وقبض نافع بود سنای مکی پنج مثقال گلسرخ هفت مثقال گاوزبان دو درم بنفشه
دو درم نیلوفر دو درم خیارشنبر ده مثقال پوست هلیله زرد ترنجبین هریك ده درم عناب
پانزده عدد سپستان پانزده عدد مجموع را پخته وصاف کرده یکنوبت بخورند شربت دینار
جهة تب وحرارت وتشنگی نافع بود وصفرا براند وجهة تب کودکان هم بغایت نافع بود
ریوند چهار مثقال گلسرخ ده درم تخم کاسنی وبیخ کاسنی هریك [illegible] درم تخم کشوث
ده درم قند سفید چهل درم مطبوخ افتیمون بلغم وسودا براند وجنون ومالنخولیا
نافع بود هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه پنج درم امله منقی دو مثقال مویز منقی العجم

معجون خیارشنبر

باب دوم در شربتها

سکنجبین بزوری

مطبوخ سنا

شربت دینار

مطبوخ افتیمون

بیست درم سنای مکی پنجدرم گل سرخ پنج درم افسنتین دو درم اسطوخودوس دو درم گاوزبان
دو درم بسفایج نیمکوفته وافتیمون از هریك دو درم ترنجبین بیست درم گل انگبین پانزده
درم مجموع را بپزند وصاف کنند ویکنوبت بدهند که مسهل صفرا باشد مطبوخ دیگر جهة
تب نافع بود وصفرا براند هلیله زرد پنج مثقال سنای مکی پنج مثقال تمر هندی ده مثقال گل
سرخ پنجدرم عناب پانزده عدد سپستان پانزده عدد مویز سرخ ده درم ترنجبین بیست
درم شربت انار جهة معده گرم وجگر گرم نافع بود اب انار ترش وشیرین چندانکه خواهند
شاخ نعنع چند شاخ قند سفید بقدر حاجت بقوام اورند شربت عناب کسیراکه ابله و
سرخجه پیدا کند نافع باشد عناب درشت صد عدد بپزند وقند سفید اضافه کرده بقوام
ارند شربت الو جهة هوازدگی وگرمی مزاج قدری بنفشه بپزند وصاف کنند وبقوام ارند
شربت اسطوخودوس جهة هوازدگی وسرفه و[illegible] ماده غلیظ ودرد سر بلغمی وسوداوی
نافع بود اسطوخودوس پنج مثقال پرسیاوشان یکمثقال اصل السوس یکمثقال مویز منقا
سرخ هفت درم تخم رازیانه یك مثقال سپستان وعناب از هریك پانزده عدد عود الصلیب
دو مثقال گاوزبان دو مثقال مجموع را بپزند وبپالایند وعسل بریزند وبقوام ارند
شراب زوفا سرفه وتنگی نفس را نافع بود بگیرند زوفا قدری انجیر قدری عناب قدری
سپستان قدری حلبه قدری مجموع را نیمکوفته بپزند وقند بریزند وبقوام ارند
باب سیم اندر مسهلات ایارج فیقرا درد سر ودرد چشم وباد غلیظ که بر سر ومعده
باشد وجمیع علتهای بلغمی ورطوبت را نافع بود ومجربست بگیرند حب بلسان یکدرم
عود بلسان یکدرم سنبل یکدرم سلیخه یکدرم اسارون یکدرم دارچینی یکدرم مصطکی
یکدرم زعفران یکدرم صبر سقوطری شانزده درم داروها را کوفته وبیخته نگاه دارند

مطبوخ دیگر
شربت عناب
شربت الو
شربت اسطوخودوس
شربت زوفا
باب سیم اندر مسهلات
ایارج فیقرا

شربتی دو درم ایارج شبیار ایارج دو درم صبر یکدرم اسارون یکدرم دارچینی یکدرم
مصطکی یکدرم شحم حنظل یکدانك تربد یکدانك مجموع را باب مورد خمیر کنند وحب سازند
واین یکشربت باشد حب سورنجان جهة درد مفاصل ودرد میان نافع بود صفت ان
سورنجان نیم درم تربد سفید نیم درم ارد بنفشه نیم درم رب سوس یکدانك زنجبیل
یکدانك حب النیل دو دانك باب بادیان حب کنند واین مجموع یکشربت باشد حب ریوند
جهة درد جگر وحرارت واستسقا مفید بود ومجربست ریوند نیم درم ارد بنفشه نیم
درم رب سوس یکدانك تربد سفید نیم درم حبها سازند وباده مثقال شراب
دیناری بخورند که نافع باشد حب منتن جهة گشادن حیض ودرد چشم وگردگاه
ومیان وعلتهای بلغمی نافع باشد وکسیراکه حرارت داشته باشد نشاید داد زیراکه
حرارت زیاده شود صفت سکبینج یکمثقال صبر سقوطری نیم مثقال جاوشیر نیم مثقال
شحم حنظل یکدانك مقل نیم درم حب النیل یکدانك مجموع را حب سازند وباب با
دیان بخورند یکشربت بود حب منتن جهة فالج جهة فالج ولقوه وقولنج واوجاع مفاصل
ونقرس وبادهای سرد ووجع عصبی وسستی اعضا ودرد میان را نافع بود وحیض
بگشاید صفت سکبینج اشق وجاوشیر ومقل وحرمل وشحم حنظل وتربد سفید وصبر
سقوطری وهلیله زرد وانزروت از هریك دو درم باب گندنا حب سازند شربتی دو
مثقال تا سه مثقال حب سکبینج جهة قولنج ودرد روده وبواسیر وبادهای غلیظ نافع
بود وادرار بول وحیض کند صفت صبر سقوطری وتخم کرفس وانزروت وهلیله زرد
از هریك پنجدرم تربد سفید بیست درم شحم حنظل سه درم مجموع را حبها سازند شربتی
دو درم باشد حب شبیار جهة درد معده ودرد سر مجربست صبر سقوطری سه درم

ایارج شبیار
حب سورنجان
حب ریوند
حب منتن
حب سکبینج
حب منتن
حب سکبینج
حب شبیار

هلیله زرد و کلسرخ و مصطکی و تربد سفید از هریک یکدرم مجموع را کوفته و بیخته حبها
سازند یکشربت بود حب سورنجان جهة وجع مفاصل و نقرس الانصباب و نقرس مفید
بود صفت قنطوریون پنجدرم تربد سفید هفت درم سورنجان سه درم سکبینج چهار
درم عاقرقرحا سه درم دوناس سه درم بابکلم حب سازند شربتی دو درم باب چهارم
اندر قرصها قرص کهربا جهة اسهال خون و قی صفت کهربا و بسد و مروارید و تخم خرفه
از هریک پنجدرم شاخ گاوکوهی سوخته سه درم پوست تخم مرغ سوخته سه درم
صمغ عربی سه درم صدف سوخته دو درم بزرالبنج دو درم تخم کشنیز پنجدرم تخم
خشخاش پنجدرم مجموع را کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی یکمثقال
قرص طباشیر جهة اسهال صفرا نافع کلسرخ پنجدرم طباشیر سه مثقال پوست سماق دو
مثقال پوست زرشک تخم حماض و صمغ عربی از هریک دو مثقال گل ارمنی دو درم بلعاب
بزرقطونا حبها سازند شربتی دو درم قرص کافور جهة تبهای محرقه و تشنگی معده و جگر
گرم را نافع بود طباشیر چهار درم کلسرخ هفت درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم خرفه
و نشاسته و رب سوس و صندل سفید و ترنگبین و نبات از هریک سه درم کتیرا
و صمغ عربی از هریک دو درم کافور و زعفران از هریک درمی ادویه را کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته قرصها سازند مقدار شربت یکمثقال صبح و یکمثقال شام نافع بود
قرص مروارید اسهال خون باز دارد و زحیر و مغص بنشاند مروارید و مازوی سبز و
کهربا و صدف سوخته و گلنار و افیون و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی از هریک یکمثقال
بشراب حب کنند شربتی یکمثقال هر دو را نرم بسایند و بگلاب حب کنند هر روز دو درم
بدهند نافع است حب قابض جهة اسهال بلغمی و باد و زحیر مجربست گاهی که حرارت نباشد بکار برند

حب سورنجان
باب چهارم اندر اقراص
قرص طباشیر
قرص کافور
قرص مروارید
حب قابض

ناغخواه زیره کرمانی و انیسون از هریک ده مثقال کندر رومی پنج مثقال همه را بریان کرده
بغیر از کندر بکوبند و بگلاب حبها سازند و بشراب بدهند نافع بود حب قابض جهة اسهال
خون و درد زحیر مجربست صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار از هریک درمی مازوی سبز دو عدد
تخم مورد دو درم کندر و گلنار زج و تخم حماض از هریک دو درم نشاسته و مصطکی و
گل مختوم از هریک درمی مجموع را کوفته و بیخته سی دانه حب سازند هر شب دو دانه
بدهند حب میعه جهة درد شکم و زحیر و باد بسیار و اسهال کهنه نافع بود صفت
زعفران یکدرم میعه و زنجبیل و دارفلفل و بزرالبنج و افیون از هریک درمی جند بیدستر
نیم درم حبها سازند مقدار نخودی بالغ را دو حب و نابالغ را یک حب نافع بود حب
افیون جهة سرفه خشک نافع بود صمغ و کتیرا از هریک درمی و نیم رب سوس و نشاسته
از هریک درمی و نیم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم افیون یکدرم و نیم حب سازند مقدار
نخودی شربتی دو تا نابالغ را و سه تا بالغ را باب پنجم اندر مراهم مرهم خل جهة جربها
که بر سر کودکان افتد نافع است و مجرب سفیداب سه درم توتیای فرنگی مرداسنگ از
هریک سه درم روغن زیتون قدری ادویه را کوفته و قدری سرکه براو ریخته
بسایند و مرهم کنند مرهم کافوری جهة سوختن آتش و جراحتهای گرم نافع باشد
مرداسنگ و سفیداب و موم سفید از هریک مثقالی کافور یکدانگ روغن بنفشه
ده مثقال موم را بروغن بگدازند و داروها را بدان بسرشند نافع باشد مرهم باسلیقون
گوشت برویاند و عصبها را که جراحت رسیده باشد و حرارت نداشته باشد نافع است
زفت و راتیانج و موم از هر یکی نیم درم بارچه یکمثقال همه را بروغن زیت حل کنند و
مرهم سازند مرهم زنجار گوشت برویاند و گوشت پوسیده را بخورد و پاک گرداند

حب قابض
حب میعه
حب افیون
باب اندر مراهم
مرهم خل
مرهم کافوری
مرهم باسلیقون
مرهم زنجار

وکوشت تازه برویانند واکر جراحتها را نافع باشد زنجار دو درم کندر نیم درم صمغ عربی
نیم درم انزروت دو درم روغن زیت قدری ادویه را کوفته و بیخته اندک موم صاف
اضافه کنند و بروغن زیت مرهم سازند مرهم داخلیون جمیع دردها را نرم و خنازیر را
بکدازد حلبه و تخم کتان و خطمی از هریک ده درم کندر رومی و مقل ازرق از هریک ده درمی
مجموع را نیم کوب کرده بخیسانند و لعاب بگیرند ده مثقال مرداسنک را بسایند و در روغن
زیت بریزند و باتش بجوشانند چندانکه بسته شود بعد از ان لعابها را بریزند و برهم زنند
و مرهم سازند باب ششم اندر شیافها و حقنه ها حقنه نرم جهت قبض و تب و حرارت را
فرو دارد و مجربست برک چغندر برک بادیان شبت و سبوس کندم مجموع را بپزند و اب
بگیرند اندک روغن بنفشه و اندک شکر سرخ و اندک نمک سوده اضافه کنند و بکار
دارند مجربست حقنه جهت درد معده و میان و مفاصل و باد قولنج تفتیح کند و مجربست
قنطوریون یک کف خسک اندکی سبوس کندم قدری قرطم دو درم بابونه یک کف کل
سرخ پنج درم برک سداب یک کف برک کرنب یک کف برک چغندر یک کف شبت یک کف
بادیان اندکی زیره نیم کوفته اندک سنای مکی قدری مویز بیدانه ده درم ترنجبین ده درم
مجموع را بپزند و اب بگیرند سکبینج و جاوشیر و مقل ازرق و اشق و بارزد و نمک از هریک
درمی شیره تخم خیار قدری عسل پخته نیم درم روغن زیت قدری روغن بنفشه قدری
اضافه کنند و بکار دارند حقنه دیگر اب چغندر کرنب نبطی نمک سوده یک ملعقه عسل و شکر
سرخ یک ملعقه روغن زیت قدری این مجموع را یکنوبت بکار دارند که نافع بود مجربست
صفت شیاف که شکم بکشاید و باد و نفخ را نافع باشد از بنفشه و نمک سوده هریک
مثقالی شکر سرخ مثقالی تربد سفید تراشیده یکدرم شکر را بسفال کرده بجوشانند چنانکه

نزدیک

مرهم داخلیون

باب ششم اندر شیافها و حقنه ها

حقنه

حقنه

صفت شیاف

نزدیک بسوختن باشد و داروها در وی برشند و دست را بروغن چرب کنند و شیاف
کرده بکار برند شیاف زحیر جهت درد زحیر مجربست مرتکی نیم مثقال جندبیدستر یکدرم
نشاسته و مقل از هریک نیم مثقال زعفران یکدرم صمغ عربی نیم مثقال شیاف سازند
هریک بقدر استخوان خرما و بکار دارند که نافع باشد مجربست ایضا شیاف زحیر مرتکی و
کندر و حضض و زعفران و افیون از هریک یکدرم کوفته و بیخته با شربت به شیاف
سازند و در وقت حاجت بکار دارند باب هفتم اندر داروهای چشم شیاف ابیض
جهت درد چشم و حرارت و سرخی چشم و رمد سفیداب و صمغ عربی و نشاسته از هریک
یکمثقال افیون نیم مثقال مجموع را بکوبند و بپزند و شیاف سازند و خشک کنند
و در وقت حاجت بکار دارند بکلاب حل کرده در چشم کشند نافع بود شیاف احمر
جهت بقیه رمد و در اخر رمد بکار اید صفت روی سوخته سه درم بسد دو درم
مروارید دو درم کهربا دو درم صمغ عربی سه درم کثیرا سه درم خون سیاوشان
نیم درم زعفران نیم درم درهم کوبند و شیاف سازند در وقت حاجت بکار دارند نافع
صفت ذرور که در اول درد چشم بکار اید انزروت یکمثقال نرم بسایند و بحریر بیزند
و در چشم کشند فی الحال درد بنشاند جهت جرب پلک چشم و خارش چشم بکیرند اب سماق و
در چشم کشند نافع اید و سماق را بکلاب بپزند و بپالایند و در چشم کشند جهت
بردن سفیدی چشم بگیرند کف دریا و سرکین پرستوک هر دو را نرم بسایند و هر روز
در چشم کشند و اگر دهنه فرنگی در چشم کشند نیز خوبست جهت روشنائی چشم توتیای
فرنگی پرورده نافع است و طریق او انست که بگیرند توتیا و نرم بسایند و در اب غوره
بخیسانند و اگر وقت غوره نباشد باب انار ترش بخیسانند و چند روز در افتاب نهند

شیاف زحیر

شیاف زحیر

باب هفتم اندر داروهای چشم

شیاف احمر

صفت

صفت ذرور

جهت جرب و خارش

جهت بیاض

جهت روشنائی

مقاله سیم اندر تقدمة المعرفه

باب اول در بیان نبض

تا خشك شود بعد از آن بسایند و در وقت حاجت در چشم کنند نافع بود و خارش چشم
بنشاند مجرّبست مقاله سیم اندر تقدمة المعرفه والاستدلال باحوال الامراض و این مقاله
نبض و قاروره است و تقدمة المعرفه شناختن بیمارست و احوال نضج ماده و نشانهای سلامت
و نا امیدی اندر بحران و غیر آن که طبیب آنها را معلوم کند بعد از آن بر بیمار حکم کند که
کدام بیمار زیست و علاج آن بر طبیب آسان گردد اما استدلال باحوال الامراض و این احوال
در این مختصر بر سه باب مشتمل است باب اول در بیان نبض بدانکه نبض حرکت شریان است
چنانچه روح را که اندر دل است حاجت است بدم زدن از راه شش و روح را که اندر شریانست
حاجت است بدم زدن از راه مسام که اگر دم نزنند روح میسوزد بواسطه گرمی پس منفعت
نبض نسیم تازه اندر روح رسانیدن است و بخار دخانی از وی دور گردانیدن چه
ترویح نسیم تازه از حرکت انبساط است و دفع بخار دخانی از حرکت انقباض اما طریق
دانستن نبض آنست که از شریان ساعد بدانند جهة آنکه ساعد را زود توان بیرون آورد
و بتوان نمود و از نمودن او شرم نباشد و برابر دل واقع است و بگوشت فرو نرفته است
و چون طبیب نبض گیرد چهار انگشت سبّابه و وسطی و بنصر و خنصر بر شریان نهد و
ساعد را بر پهلوی راست بیمار باید داشت و دست طبیب باید که آسوده باشد و
کار سخت یا رنج بدان دست نکرده باشد و اگر قوّت یابد در نبض بقوّت میانه باید
گرفت و اگر ضعف یابد انگشتان در وی سبك باید داشت و بر فوق باید جست و
چندان نگاه باید داشت که سی نبض بزند و طبیب باید که در حال صحت نبض او را
دیده باشد تا اکنون بداند که نبض او چه قدر از اعتدال بیرون رفته است و همه
انواع نبض را قیاس بمعتدل کنند تا سریع و بطی و طویل و قصیر اندر احساس نبض معلوم

باب دوم اندر احساس نبض

طویل

عریض

شاهق

سریع

متواتر

ممتلی

مستوی

منتظم

مختلف

موزون

باشد باب دوم اندر احساس نبض اقسام او طویل است و قصیر است و عریض و دقیق
و عظیم و صغیر و شاهق و منخفض و معتدل و قوی و ضعیف و سریع و بطی و متواتر
و متفاوت و گرم و سرد و سخت و نرم و ممتلی و خالی و مستوی و مختلف و منتظم و
غیر منتظم و موزون و غیر موزون اما طویل نبضی است که از درازی بیشتر زند و قصیر ضد
او باشد و عریض نبضی است که از پهنا بیشتر زند و دقیق ضد او باشد عظیم نبضی است
که بدراز و پهنا و ژرفا زیاده زند و صغیر ضد او باشد شاهق نبضی است که ببالا
بیشتر زند و منخفض ضد او باشد معتدل اندر میانه همه آنست که باعتدال زند
و نبض قوی آنست که بقوّت زند و ضعیف ضد او باشد و سریع آنست که زمان حرکت
انبساط او اندك باشد و نبض بطی ضد اوست متواتر آنست که زمان سکون او که
اندر میان دو حرکت انبساط افتد سخت اندك باشد و متفاوت ضد او باشد و
فرق میان سریع و متواتر آنست که اندر سریع زمان حرکت اندك است و اندر متواتر زمان
سکون اندك باشد و نبض گرم و سرد را بلمس دریابند و نرم آنست که نرم زند و سخت
ضد او باشد و ممتلی آنست که اندرون رگ را پر یابند و خالی ضد او باشد و مستوی
آنست که حرکت آخر او همچون حرکت اوّل او باشد و نبض مختلف آنست که حرکت آخر او چون
حرکت اوّل او نباشد پس ضد مستوی باشد و منتظم آنست که اختلاف او بترتیب باشد
مثلا رگ شریان دو نوبت قوی بزند و دو نوبت ضعیف بزند و غیر منتظم ضد او باشد
موزون آنست که زمان حرکت انقباض و انبساط و زمان سکون که بعد از حرکت انقباض
و انبساط واقع است متناسب باشد و غیر موزون ضد او باشد و هرگاه که نبض سریع
و تعجیل جهد دلالت بحرارت مزاج کند و هرگاه که آهسته و بطی جهد دلالت بر برودت

باب سیم اندر احوال بول

کند وهرگاه که نبض مختلف جهد دلالت بر سوء مزاج دل واضطراب کند وهرگاه که گرانی وثقیل
باشد دلالت بر بلغم غلیظ کند باب سیم اندر احوال بول احوال بول را از هفت گونه
بجویند اول رنگ دوم کدورت وصفا سیم قوام چهارم کف پنجم رسوب ششم
مقدار هفتم بوی رنگ بول یا سرخست یا زرد اتشی یا زرد نارنجی یا زرد کاهی زرد آتشی
دلالت بحرارت اندک کند وزرد نارنجی نیز دلالت بحرارت کند بمرتبه خود وبول سرخ دلالت
بغلبه خون وسختی حرارت کند وبول سفید دلالت بر بلغم وباد وبرودت کند وبول سیاه
دلالت بماده سودا وبرودت کند وبول تیره دلالت بر اختلاف اجزاء ارضی کند وبول
صافی دلالت بر نبودن باد ونبودن اجزاء ارضی کند قوام بول اگر غلیظ باشد دلالت
بر بلغم غلیظ کند واگر قوام بول رقیق بود دلالت بر اعتدال مزاج کند وکف بول دلالت
بر بادهای مختلف کند وکف نداشتن دلالت باعتدال مزاج کند واگر رسوب در ته قرار
نشیند دلالت بر نضج ماده بیماری کند واگر وسط شیشه ایستد دلالت باختلاف
مزاج کند مقدار بول اگر بسیار بود دلالت بر دفع ماده کند واگر اندک بود دلالت بر
قصور ماده کند وممکن که باستسقا ادا کند بوی بد در بول دلالت بر عفونت اخلاط
کند ونبودن بوی دلالت بخامی اخلاط کند وبول چیزی که رنگ نداشته باشد دلالت
بر یرقان کند وزردی که پیدا شود نیز دلیل است بر یرقان ورنگ براز نیز قیاس بر رنگ بول

تقدمة المعرفة برویة التشخیص

اما تقدمة المعرفة برویة التشخیص دو بابست باب اول در نشانهای بیماری نشانهای بیماری

باب اول در نشانهای بیماری

گرم انست که از هوای خنک یا از سرداب فایده یابد نشانهای بیماری سرد که از
هوای گرم یا اب گرم که بدو رسد خوش اید وشربت گرم موافق باشد وتدبیرهای گرم
موافق افتد نشان ناخوشی که از تری باشد گرانی وسستی وخواب بسیار وتری امدن

از بینی

از بینی واب امدن از دهان ونبض نرم وبطی بودن ونشان خشکی ضد ان باشد نشان خون
انست که رنگ روی وچشم بسرخی گراید ورگهای گردن برخاسته بود وطعم دهان شیرین
باشد واندام گرم باشد چنانکه پنداری از گرمابه بیرون امده است ونشان صفرا آنست
که دهان خشک وتلخ باشد وتشنگی غالب بود ورنگ روی زرد باشد ونشان بلغمی
انست که رنگ روی سفید بود ونبض اهسته جهد وبول سفید باشد نشان سودا
انست که رنگ روی بتیرگی زند وپوست خشک باشد وبول سیاه بود علاج هریک
ازین علامات بضد کنند وتدبیرهای هریک چنانچه باید مثلا اگر خون وصفرا غالب
باشد چیزهای خنک وسرد وبلغمی را چیزهای گرم وسودا را چیزهای گرم وتر بدهند

باب دوم در نشانهای بیماری که بعد ازین پدید اید

باب دوم اندر نشان بیماریهائی که بعد ازین پدید اید درد سر پیوسته نشان فرود امدن
اب بچشم بود جستن لب ورخسار نشان لقوه باشد دایم بغم واندوه بودن نشان
مالیخولیا بود پشت چشم وروی اماس کردن نشان استسقا باشد اما قسم عملی که مشتمل
بر بیست وپنج باب در امراض سرتاپا وعوارض که بر شخص طاری شود باب اول اندر سرسام

باب اول اندر سرسام

ودرد سر گرم سرسام گرم دو نوع است یکی ماده صفرای خالص ویکی از ماده صفرائی که
با خون امیخته باشد اما صفراوی خالص را نشان ان باشد که تب گرم وبیخوابی وسخن بیهوده
گفتن وتشنگی وخشکی وتلخی دهان وزردی زبان داشته باشد علاج بگیرند صندل
سفید وبگلاب بسایند واندک کافور بیامیزند وبر سر وسینه طلا کنند ونیز گلاب
سرکه وروغن گل بهم امیخته بوییدن وطلا کردن نافع باشد ولعاب بزرقطونا اندر
جلاب قند بدهند وشیاف وحقنه بکار دارند وشربتهای چون شربت غوره
وشربت صندل واب کدو که اندر خمیر گرفته باشند ودر تنور پخته باب غوره وشراب

صندل ما بخته وسکر ریخته بدهند و ابخریزه هندی با شکر وکشکاب بدهند و بادام شکر
واکر حرارت قوی باشد پس از انکه طبع را نرم کرده باشند قرص کافور دهند صفت قرص
کافور بنفشه خشک و نیلوفر و طباشیر وکلسرخ وتخم خرفه وتخم کاهو وتخم کاسنی از هریک
سه درم مغز بادام ومغز تخم کدو ومغز تخم هندوانه از هریکی پنجدرم رب السوس دو درم
صندل سفید یکدرم کافور و زعفران از هریکی دو دانک بلعاب بزرقطونا بسرشند و قرص
سازند شربتی دو درم واکر طبع نرم وکشاده باشد خواهند که بازدارند قرص طباشیر
دهند بدین صفت صفت قرص طباشیر طباشیر وکلسرخ و پوست سماق و زرشک بیدانه
از هریکی پنجدرم تخم حماض وتخم خرفه از هریکی دو درم کلنار و صمغ عربی ونشاسته
بریان کرده از هریک سه درم مجموع را کوفته وبیخته بشراب به قرص سازند شربتی دو درم
بود روز هفتم که روز بحران است جز شربت خنک نخورند ومدت دو روز بهمین ترتیب
رفتار کنند واکر خواب نیاید این نطول بکار دارند صفت نطول بنفشه وکلسرخ وخشخاش
وبابونه وتراشه کدوی تر وتخم کاهو وکشک دا در آب بپزند چنانچه رسم است وفیکرم بر
سر او بریزند وشیر زنان با شیر بز بر سر بدوشند وچون همی خواهند که غذا دهند نخست
کشکاب مطبر دهند با روغن بادام وشکر وماهی ریزه تازه به سرکه پخته بدهند وجوجه با ب
غوره پخته بدهند اما علامت سرسام خونی سرخی زبان وسرخی چشم ورکهای کردن
برخاسته وتب پیوسته علاج هم صفات کذشته که در سرسام صفراوی ذکر شد وحجامت کنند
وخون بیرون کنند واطریفل کشنیزی بدهند بدین صفت صفت اطریفل کشنیزی هلیله
زرد وکابلی واملج وبلیله وکشنیز همه را مساوی کوفته وبیخته بروغن بادام چرب کنند
وبعسل بسرشند شربتی چهار درم ودیکر علاجها چون علاج سرسام صفراوی باشد

باب دوم اندر سرسام سرد ودرد سری که از سردی بود مادۀ این علت بخاری باشد که از
بلغم عفن بدماغ بر اید علامت ونشان او کرانی خواب وتب اهسته بود ونبض دیر جنبد
ودرد سر اهسته بود علاج نخست حقنه تیز باید کرد پس قی فرمودن پس ایارج فیقرا
با شحم حنظل جداکانه یا اندر مطبوخ افتیمون خوردن وهر بامداد کلنکبین دهند
با مصطکی وانیسون ومفاصل بروغن قسط چرب کنند واز هر تب کشکاب دهند پس
انکاه که استفراغ کرده باشند فلفل وچند بید ستر بوید تا عطسه ارد وغرغره
فرمایند با نکامه وخردل وسعتر وسکبینج وفلافلی دهند ودانکی چند بید ستر با دو
دانک انکبین بسرشند وبدهند ونطول از بابونه وپودنه دشتی بسازند با مرزنکوش
وشبت وهر وقت که در خواب رود بیدار کنند ودرد سری که از سردی بود علاج ان
نزدیک است بدین علاج صفت سکبینج چند بید ستر وافیون ودارچینی واسارون و
فودنج از هریکی دو درم مرزنکوش فلفل ودارو وقسط شیرین ودار فلفل هریک شش درم
زعفران نیم درم با انکبین بسرشند وپس از شش ماه بکار دارند شربتی دو دانک با ب
درد دندان واکر از سردی بود وقولنج وسده جکر ومعده وعسر البول وبیماریها
سرد را نافع بود باب سیم در مالیخولیا ودیوانکی علامت ان بادها وقراقر شکم ومعده
واندوه پیوسته ونومیدی علاج ان استفراغ بسیار باید کرد ورک باسلیق باید
زد واکر معده ضعیف بود اندر رک زدن توقف کنند ومسهل ازین نوع دهند
صفت مسهل ایارج فیقرا یکدرم غاریقون نیم درم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانک
کثیرا نیم دانک انیسون رومی یکدرم حب کنند وبدهند مجموع یکشربت باشد ومعجون
نجاح دهند با افتیمون کوفته یا مویز بیدانه کوفته وسرشته هر بامداد مقدار نیم درم

جهة مالیخولیا

بدهند صفت سهل دیگر که خداوند مالیخولیا و دیوانگی را سود دارد دارچینی و جوزبوا
از هریک نیم درم تربد پانزده درم افتیمون چهار درم سقمونیا چهار درم شکر و عسل از
هریک پنجاه درم معجون سازند شربتی دو درم و اگر استفراغ با یارج فیقرا کنند صواب
باشد و مطبوخ افتیمون نیز بدهند مطبوخ افتیمون هلیله سیاه و اسطوخودوس و
بسفایج از هریک پنج درم بپزند و بکلنگبین صاف کنند و بدهند و از جهت بیخوابی روغن
مغز کدو و روغن بنفشه عمالند و نیلوفر و برگ عنب الثعلب و برگ کدو و کاهو و خشخاش
و بابونه اندر تنور سرپوشیده بپزند و اندر سر او بچکانند و شراب خشخاش بدهند
و حلوا بشکر و روغن بادام بر سر نهند هم نافع بود و غذا شوربای مرغ فربه و برگ
کاهو و کشنیز مقدی در روی بخته نافع باشد باب چهارم اندر غفلت و فراموشی حقنه
تیز کنند و ایارج فیقرا دهند با شحم حنظل و از پس استفراغ غرغره کنند و هر بامداد
معجون لبان دهند صفت کنند وج سعد و زنجبیل دارفلفل و دارچینی هریک
مساوی با نگبین سرشته و در سبو کرده مدت چهل روز در میان جو پنهان کنند
بعد از آن شربتی ده درم بخورند و غذا قلیه خشک و نخوداب و روغن زرد الو نافع
باشد باب پنجم اندر سکته سکته آنست که بیمار بیخبر باشد چنانچه ندانند و نتوانند
فهمید که مرده است یا زنده علاج نخست پر مرغ بروغن دیلم چرب کنند و با یارج فیقرا
الوده در حلق او فرو کنند باشد که قی افتد پس بحقنه تیز علاج کنند و مهرهای
گردن و پشت بروغن فرفیون چرب کنند و تریاق بزرگ و مثرودیطوس با یکمثقال انگد
با جند بیدستر و مشک بیویانند و نمک سوده گرم کرده بر سر وی نهند و اگر گشاده
شود بیست و چهار روز همین تدبیر کنند و هر بامداد ماء الاصول بدهند و غذا نخوداب

مطبوخ افتیمون

باب چهارم اندر غفلت و فراموشی

باب پنجم اندر سکته

علاج

و قلیه

باب ششم اندر صرع

و قلیه بدهند و شوربا با کشک جو و کبوتر بچه بخته نافع باشد و مجربست باب ششم
اندر صرع اول غذا گوشت دراج و تیهو و گنجشک و آهو و سرخی گوشت گوسفند و
قلیه خشک و مرغ بریان کرده و سفیدباجها با نخوداب دارچینی و کشنیز خشک بران ریخته
بدهند و آنچه زیان دارد سیر و عدس و آنچه از شیر و ماست سازند و از شرتها سخت
شیرین و چرب زیان دارد و جماع بسیار و کرفس بخاصیت زیان دارد و نگاه کردن اندر
چیزهای گردان مثل آسیا و دستاس گردان زیان دارد و فلفل و خردل و دارچینی و لیمون
و گرو یا موافق بود و گاه باشد که این علت از معده بود مثل گشنیز و تاسه مقدمه آن
باشد علاج قی فرمودن و معده را با یارج فیقرا پاک کردن و بجوارشات قوت دادن
و گاه باشد که از دماغ بود علامت آن خیره شدن چشم و کند شدن حواس باشد
علاج پاک کردن دماغ است بحب قوقایا و حب ایارج صفت آن ایارج فیقرا یکدرم
شحم حنظل ده دانگ غاریقون نیم درم سقمونیا دانگی مجموع را حب ساخته بیک نوبت
بدهند و باشد که ماده آن از اطراف بدماغ برآید و بیمار حس و حرکت آن در پای یابد [?]
پندارد چیزی سرد از آن موضع ببالا می‌آید علاج ریش کردن آن عضو است و نگذارد
که بروید و مصر و عراد رشب [?] نیم درم ایارج فیقرا سود دارد و اندر حال صرع دماغ را
گرم کنند و حلتیت گرم کرده اندر ماء العسل بحل او فرو چکانند زود بهوش آید و
استفراغ قوی با ایارج فیقرا و لوغاذیا چنانچه اندر مالیخولیا یاد کرده آمد و هر روز این
معجون بدهند صفت آن سیالیوس و عاقرقرحا و اسطوخودوس از هریک ده درم
غاریقون پنج درم فرد مانا و حلتیت و زراوند مدحرج از هریک ده درم و نیم بکوبند و
بپزند و در سکنگبین که از سرکه عنصلی ساخته باشند بسرشند و بدهند نافع است

علاج

علامت

علاج

صفت آن

صفت حب زموده ایارج فیقرا و هلیله کابلی و هلیله زرد از هریک یکمثقال بگلاب
و قند حب کنند و این یک شربت باشد باب هفتم اندر فالج و رعشه فالج سست شدن و
از کار افتادن اعضا را گویند و رعشه لرزیدن اندامها باشد علاج آن بحقنه تیز و استفراغ
کنند و باول ماء الاصول نرم دهند و ایارج فیقرا و حب قوقایا نافع باشد و از پس استفراغ
ماء الاصول قوی دهند و اگر فصل و سال و مزاج و سن گرم باشد فصد کنند و بیش از فصد
نخست معجون سنجرینا بدهند و مثرودیطوس نیز نافع باشد و یکزمان صبر کنند بعد از آن
رگ زنند و از پس استفراغ اندر آب گوگرد و دریا نشستن سود دارد و مغز چلغوزه کوفته
و با انگبین سرشته هر روز سه درم بخورند نافع باشد و شراب مسکنده سخت زیان دارد
و این معجون بسیار نافع باشد صفت آن وج بیست درم زنجبیل و زیره از هریک پنج درم
کوفته و بیخته با انگبین سرشته معجون کنند شربتی دو درم نافع باشد صفت معجون معتدل
المزاج که خداوند فالج و لقوه و رعشه و برص را سود دارد زنجبیل و عاقرقرحا و شونیز و قسط
و وج از هریک ده درم سداب حلتیث و جنطیانای رومی و زراوند گرد و حب الغار و جندبیدستر
و خردل از هریک پنج درم عسل بلادر ده درم با انگبین بسرشند شربتی یکمثقال بود صفت
حب منتن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل و قنطوریون از هریک پنج درم فرفیون دو درم
حلتیث و جندبیدستر و فلفل و سکبینج و جاوشیر و شیطرج و خردل از هریک یکدرم
بآب سداب حل کنند و معجون سازند شربتی سه درم غذا قلیه خشک و نخوداب گنجشک
و مانندان بدهند که نافع است باب هشتم اندر لقوه این علت اندر عضلها افتد روی
و چشم و ابرو و پیشانی و لبها کج شود و ناگاه پدید آید و حس ذوق باطل شود و باشد
که مقدمه فالج بود یا مقدمه سکته باشد و گاه باشد که در عضلهای گردن پدید آید

حب زموده
باب هفتم اندر فالج و رعشه
صفت آن
معجون معتدل المزاج که خداوند فالج و لقوه و رعشه و برص را سود دارد
حب منتن
باب هشتم اندر لقوه

و اندر لقوه چهار روز علاج قوی نشاید کرد از بهر آنکه خداوند علت بر خطر باشد که بمفاجات
خرج کند و بعد از چهار روز از این خطر بیرون آید و اندر فالج نیز علاج قوی نشاید کرد و اگر علت
سخت بود تا هفت روز یا چهارده روز تصرف نکنند لیکن اگر طبع خشک بود بعد از
دو روز حقنه تیز باید کرد و پس از چهارده روز ایارج فیقرا دهند و پودنه و قفا
و سعتر اندر سرکه پخته بر نهند یعنی ضماد کنند و غمره کردن بدان سرکه مالیدن بسیار نافع
باشد و پوست جوز بوا در دهان دارد در همان جانب که علت بود و گوشت روباه و
گوشت کفتار یا گوشت گوره خر بپزند و بکوبند و بر سر او و بروی کردن ضماد کنند و باقی
علاج علاج فالج بود و از پس استفراغ غرغره فرمایند صفت دوائی غرغره بوره سه درم
نوشادر یکدرم پوست بیخ کبر یکدرم بپزند و انگبین داخل نموده غرغره کنند تا چهل روز
و چون چهل روز بگذرد این دارو در بینی چکانند صفت دوائی که در بینی چکانند جندبیدستر
شحم حنظل و فلفل از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب مرزنگوش بسرشند و حب کنند و وقت
حاجت بآب مرزنگوش حل کرده در بینی چکانند و خاییدن قرنفل نافع بود و طعام اندک
خوردن و بجای تاریک نشستن نافع باشد باب نهم اندر سرگشتن و کابوس کابوس آن است
که اندر خواب پندارد کسی بر سر او خفته است و سبب آن از چیزهای بخار کننده است
چون سیر و پیاز و گندنا و باقلی و مانندان علاج بحب ایارج و حب قوقایا و شحم حنظل
استفراغ کنند و حب صبر نافع باشد صفت حب صبر هلیله زرد و گلسرخ و مصطکی از
هریک یکدرم صبر سقوطری پنج درم کوفته و بیخته بآب عقل حل و حب کنند شربتی سه
درم و اگر اندر معده خلطی بود قی کنند و از پس قی مددی گلشکر با نیم درم عود و قرنفل
کوچک بکار دارند و اگر خداوند سرگشتن را دماغ سخت ضعیف باشد بامداد و شبانگاه [illegible]

ادویه غرغره
ادویه که در بینی چکانند
باب نهم در سرگشتن و کابوس
اگر دماغ ضعیف باشد

با اندك كشنيز خشك بريان كرده وقدري شكر بدهند وغذا بي دارچيني وكشنيز خشك نخورد
باب دهم اندر خدر خدر آنست كه پندارد دست وپاي او خفته است وپندارد كه اندام
او را سوزن مي زنند علاج او چون علاج فالج است قي فرمايند وحقنه تيز بكار دارند
بعد از آن ماء الاصول بدهند كه بسيار نافع باشد باب يازدهم اندر بيماريهاي چشم درد چشم
اكر علامت غلبه خون باشد اول رك قيفال زنند از آن دست كه چشم از آن طرف درد
كند واكر هر دو چشم بود از هر دو طرف رك زنند پس طبع را باب ميوه ها وقرص بنفشه
نرم كنند يا بحب ايارج وحب شبيار يا بايارج فيقرا يا بحب دهب نرم كنند واكر صفرا غالب باشد طبع را
باب انار ترش وشيرين وشير خشت وترنجبين ومطبوخ تمر هندي ودر چشم شير دختران چكانند
با سفيده تخم مرغ پس شياف ابيض وشياف كافوري در چشم كنند وپاره كوشت تازه كباب
كنند يا زرده تخم جوشانيده با روغن كاو درسرشند وبر چشم بكذارند سودمند بود واكر
بلغمي يا سوداوي باشد استفراغ بلغم وسودا وشياف برويما بمالند صفت شياف برويما
كلرخ پانزده درم زعفران هشت درم افيون وسنبل از هر يك يكدرم صمغ عربي شش درم
با بياران درسرشند وشياف سازند وبشير زنان وسفيده تخم مرغ بسايند واندر چشم كنند
وبكروز سه دفعه بكار برند صفت شياف ابيض جهة درد چشم مجربات سفيداب قلعي هشت درم
صمغ عربي چهار درم افيون وكثيرا از هر يك يكدرم بكوبند وبسفيده تخم مرغ درسرشند
وشياف سازند صفت ذرورى كه در آخر بكار آيد شادنج ده درم مس سوخته هشت درم
بسد ومرواريد از هر يك چهار درم صمغ عربي وقرصافا از هر يك دو درم دم الاخوين و
زعفران از هر يك يكدرم بشراب صرف درسرشند وشياف سازند صفت شياف ديكر كه در آخر
بكار آيد انزروت پرورده بشير الاغ هشت درم شياف ماميثا ده درم صبر وافيون ونشاسته

درم

باب دهم اندر خدر

باب يازدهم در امراض چشم

در غلبه صفرا

در غلبه سودا وبلغم

شياف ابيض

صفت ذرور

وتخم كاهو از هر يك نيم درم زعفران سه درم مرمكي يكدانك ونيم بكوبند وبحرير بيزند
وبكار دارند نافع بود صفت شياف كافوري كه در اول رمد سود دارد سفيداب هشت درم
كنه نقره سه درم كف دريا وانزروت از هر يك چهار درم شياف سازند چنانكه رسم است
صفت ضماد كه در اول رمد بكار دارند سنبل وصندل واقاقيا وكلرخ عنب الثعلب بهم كوفته بر پشت
چشم ضماد كنند نافع باشد جرب وخارش وبيرون خاستن چشم شياف سماق نافع باشد
صفت شياف سماق بكيرند سماق وبجوشانند وبپالايند تا قوام كيرد سفيداب
يكدرم كافور يكدانك كثيرا يكدانك بهم درسرشند وشياف سازند ووقت حاجت بكلاب
بسايند ودر چشم كشند واين بعد از فصد وحجامت واستفراغ باشد موي زرنيخ
چشم علاج آنست كه موي را بر كنند وخون خارپشت يا زهره كركس يا زهره هدهد
طلا كنند صفت داروي آزموده زعفران نيم مثقال كافور يكدانك بكوبند وحريره بيز كنند
ودر چشم كشند شبكوري نخست تنقيه دماغ وپس از آن جكر بز قليه كنند وسر بخار آن
بدارند واز آن قليه بخورند وهم جكر بز كباب كنند وابي كه از وي برون آيد بميل آن
چشم كشند وايضا دار فلفل كوفته بر آن پاشيده واز آن به در چشم كشند صفت
باسليقون جهة سبل واشك آمدن از چشم كف دريا شش درم زنجبيل پنج درم سليخه ده
وقرنفل از هر يك چهار درم نشادر يكدرم بكوبند ودر چشم كشند وتوتياي بغوره پرورده
در چشم كشند نافع باشد باب دوازدهم در بيماريهاي كوش كراني كوش را اول استفراغ
كنند بايارج فيقرا وحب شبيار وروغن سداب وروغن بادام تلخ بجوشانند وانزروت روغن را
با زهره كاو آميخته نيم كرم اندر كوش قطره قطره چكانند وشحم حنظل اندر روغن بادام تلخ
بجوشانند وآن روغن اندر كوش چكانند درد كوش كه از خون باشد رك قيفال زنند

صفت شياف كافوري

ضمادي كه در اول رمد بكار آيد

جرب وخارش

صفت شياف سماق

موي زرنيخ

داروي آزموده

شبكوري

صفت باسليقون

باب دوازدهم در بيماريهاي كوش

درد كوش از خون

وبگیرند سرکه سی درم روغن گل ده درم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش
چکانند واگر دردان بیقرار باشد بگیرند داروئی بدین صفت صفتان شیاف ابیض
اندر روغن گل حل کنند و بگوش اندر چکانند نافع باشد باب سیزدهم اندر بیماریهای بینی
بوی ناخوش بینی استفراغ با یارج فیقرا و سیاه دانه و زرنیخ سرخ و چوبینه کوهی هم آمیخته
بسوزانند و بخار آن ببویند گنده بینی اگر ریش نباشد بشراب بشویند و بول خرهم بشویند
نافع است و بعد از آن باب نیمگرم بشویند و سعد و گل کوفته در بینی کشند ریش بینی اگر از
خشکی بود موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند و مغز ساق گاو و موم طلا کنند
واگر تر بود هلیله زرد و مازوی سیاه و پیه مرغ و روغن گل طلا کنند و پیوسته بینی را
بشویند پس سعد و زعفران و مرمکی و مازو و شب یمانی و زرنیخ کوفته و بیخته اندر
دمند واگر ناصور بود بگیرند انار ترش خام نارسیده بکوبند و با پوست بپزند و در
ظرف مسین کنند و یکشبانه روزی بگذارند و بعد از آن دیگر باره بکوبند و شیاف سازند
و بدین آب انار آلوده کنند و اندر بینی نهند تا ناصور بینی پاک شود خون آمدن از بینی
عصاره کندنا و عصاره خرفه اندر چکانند و رگ قیفال زنند و آب سرگین الاغ بچکانند
و در پیشانی چیزی سرد و یخ طلا کنند واگر گلنار و گل ارمنی در دمند سود دارد
و آزموده است واگر ابریشم سوخته بدمند نافع باشد و زاج سفید محرق سوخته در
دمند در حال خون را ببندد و مجربست باب چهاردهم اندر بیماریهای دهان و زبان
و حنجره و لب و حلق و آلات تنفس شقاق لب پیه مرغ بروغن کنجد بگدازند نشاسته
و کتیرا و مازو هم درا در هاون کوفته و بیخته بمالند تا هموار شود و پوست اندرون
تخم مرغ را بدان بمالند و دیگر هر شب مقعد را بروغن بنفشه چرب کنند سود دارد

باب سیزدهم اندر امراض بینی

خون آمدن

باب چهاردهم در امراض دهان

شقاق لب

دمیکی دهان رگ قیفال زنند یا بو کردن حجامت کنند یا چهار رگ زنند و بآب انار ترش
و سیر خشت طبع را نرم کنند و سماق و عدس و گلنار و حب الاس و هلیله زرد اندر گلاب
بجوشانند و صاف کنند و اندر دهن گیرند و مضمضه کنند و سعد و کبابه و زرنیخ سرخ
و بوره و زاج و ورد احمر همه را کوفته در کوزه سفال کرده در گل گیرند و در آتش نهند
و بعد از آن از کوزه بیرون آورده و کوبیده بدهان بپاشند پس گرمازو و حب الاس اندر
سرکه بجوشانند و مضمضه کنند واگر بجوشانند و با روغن گاو اندر دهان گیرند سود
دارد نسخه دیگر برای سستی دندان بگیرند ابهل و مازوی سبز و شب یمانی و عاقرقرحا
و گلنار و گرمازو و سماق و دانه هلیله زرد و سعد و سنبل و پوست بیخ کبر و جوز سرو
و فلفل و زنجبیل و عود سوخته بکوبند و بیزند و در بن دندان بپاشند خون آمدن
از بن دندان پوست انار ترش سی درم گلنار و شب یمانی و مازوی سبز و عاقرقرحا
از هر یک ده درم سماق و نمک هندی هر یک پانزده درم حب الاس ده درم بکوبند
و در بن دندان بپاشند نسخه دیگر گلنار و گلسرخ و سعد بریان و شب یمانی اندر سرکه بخیسانند
از هر یک جزوی نمک جزوی زاج جزوی قلقدیس جزوی عاقرقرحا و کزمازج از هر یک جزوی
بکوبند و بپزند و اندر بن دندان مالند خورده شدن بن دندان زنجار کوفته با سکنجبین
بسرشند و بر دندان کوفته تباه شده بمالند گوشت تازه برویاند کم شدن گوشت بن دندان
اگر از معده باشد زراوند مدحرج دم الاخوین وارد کرسنه و بیخ سوسن از هر یک جزوی
بکوبند و بیزند و بسکنجبین عنصلی بسرشند و طلا کنند ناخوشی بن دندان اگر از معده
باشد اطریفل کوچک و ایارج فیقرا و زرد آلوی پخته و ماء الفواکه سود دارد و اگر
از دندان بود خلال و مسواک باید کرد صفت معجونی که بوی دهان خوش کند

دمیکی دهان

نسخه دیگر

خون آمدن از بن دندان

نسخه دیگر

خورده شدن

ناخوشی

معجونی که بوی دهان خوش کند

بگیرند برگ مورد و موبزسیدانه هریك را برابر کوفته و بسرشند شربتی بقدر جوزی
بامداد و شبانگاه بخورند درد دندان اگر باب سرد ساکن شود رگ زنند و حجامت کنند
و ایارج فیقرا الطبع لزوم دارند و بسرکه و گلاب مضمضه کنند و چهار رگ زنند و عاقرقرحا
بکوبند و اندر میان پنبه کنند و بر دندان نهند و اگر باب گرم آرام گیرد ایارج فیقرا دهند
و شحم حنظل و کلنار و سعد و زرنباد بسرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند درد دندان
نشاند سیاهی دندان قبیل ده درم مازوی سبز و سازج از هریك ده درم بکوبند
و بپزند و بدندان بمالند صفت سنونی که دندان سفید کند و دهان خوشبوی گرداند مجرب
و زبد البحر و سفال چینی و دانه هلیله زرد از هریك ده درم عاقرقرحا و سعد و کلنار و
پوست بیخ کبر و سنبل و عود سوخته هریك یکدرم شنجار سه درم شکر طبرزد ده درم
بدان مسواك کنند اماس زبان علاج او همچون علاج دمیکی دهان باشد شقاق زبان
دانه به در دهان گیرند و لعاب بزرقطونا جرعه جرعه بخورند سود دارد گرانی زبان بکوبند
نوشادر و عاقرقرحا و فلفل و خردل برابر بکوبند و بپزند و اندرین زبان مالند صفت
داروئی که بدان غرغره کنند گرانی زبان زایل کند فلفل و نوشادر و زنجبیل و عاقرقرحا و مویزج
و بوره و خردل و سعتر و نمک هندی و شونیز و مرزنجوش اندر آب بپزند و غرغره کنند و
جند بیدستر و پودنه کوهی و حاشا بسرکه عنصل و انگبین بسرشند و بمالند صفت داروئی
که بخایند رطوبت غلیظ را لطیف کند و از سر فرود آورد دارچینی سه مثقال مصطکی دو
مثقال کندر رومی و علك البطم هریك دو مثقال مجموع کوفته و بیخته قرص سازند
هریك یکمثقال و هر روز یکدانه بخایند خناق اگر غلبه خون بود رگ زیر زبان زنند یا
رگ قیفال و بوساق حجامت کنند و اگر درد صعب باشد شیر تازه با شراب بنفشه غرغره
کنند

درد دندان
سیاهی دندان
سنونی که دندان سفید کند
اماس زبان
شقاق زبان
غرغره که گرانی زبان
خناق

کنند واگر ماده بلغمی بود حلبه وانجیر زرد بپزند وخمیر ترش در وی حل کنند وغرغره
کنند واگر غرغره بروغن گاو تازه یا گداخته کنند نافع بود واگر بخته گردد مازو و کلنار و
کزمازج و پوست انار و شب یمانی کوفته و بیخته اندر حلق دمند خون گشاده شود تا دیر
بر آید باب گرم غرغره کنند تا پاك شود و اگر بعد از آنکه از هردو دست رگ زیر زبان
زده باشند بر زیر زبان نیشتر زنند سود دارد دوای حرمل که نافع بود سپند و تخم ترب
و حلتیت و مر و بوره ارمنی و نوشادر هریکی برابر سوده بحلق اندر دمند و اگر با انگبین
سرشته بدهند نافع بود واگر ماده سودا بود با انجیر و برگ کرنب و خمیر ترش طلا کردن
نافع بود و غذا سبوسات با فانیند و روغن بادام نافع بود واگر ماده گرم بود عدس با انار
ترش و جو کوفته نافع باشد و مجربست باب پانزدهم اندر زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و
و ضیق النفس و ذات الریه زکام گرم آن است که آنچه از بینی فرود آید سوزان بود و
را بسوزاند علاج کشکاب که عناب و سپستان در او بخته باشند و شیره خشخاش کوفته سود
دارد و پس از سه روز رگ زنند و اگر در سینه فرود آید شراب زوفا و کشکاب بدهند صفت
داروئی که نافع باشد بنفشه و رب السوس و کثیرا و نشاسته و بزر خبازی و مغز بادام و
با قلی از هریك دو درم تخم خشخاش شکر طبرزد هریك نیم درم همه را بلعاب حب به بسرشند و
کنند و پیوسته اندر دهن دارند لعوق خیار شنبر بدین صفت بگیرند ترنجبین و بگدازند و
صاف کنند و هموزن آن ... و بنفشه خشك کوفته و عسل خیار شنبر با وی سرشته نافع بود
علامت زکام سرد آنچه فرود آید سطبر بود و دشوار فرود آید علاج ارزن گرم کرده
بر سر نهند تا تاب آن بدماغ رسد و از آن بازدارد البته بالادن و عود هندی بخور کنند
و دود کنند و شراب زوفا با معجون داروئی بدهند و بیخ سوسن بپزند و با انگبین با نافانیند

بلغمی
دوای حرمل که نافع بود
باب پانزدهم در زکام و نزله و غیره
صفت
لعوق خیار شنبر
علامت زکام

بدهند ولعوق غاریقون وتخم کتان اندر کشکاب انجیر نافع بود ومویز وتخم بادیان و
پرسیاوشان صفت معجون داقوتی مویز بیدانه بیست وپنجدرم سنبل وزعفران وسلیخه
ودارچینی ازهریک یکدرم قصب الذریره وتفاح اذخر وعلک البطم ومقل ازرق از
هریک دودرم مرصاف چهاردرم انگبین مصاف نوزده درم مقل را بشراب حل کنند ومویز را
هم بشراب ترکنند وبکوبند وبهم برسرشند شربتی یکدرم جهت معده باشراب زوفا و
جگر وسپرز بآب گرم بخورند صفت لعوق غاریقون رب سوس وپرسیاوشان از
هریک هفت درم تخم بادیان وفراسیون وزوفا وغاریقون ازهریک سه درم میعه
سایله وصمغ البطم اندر می پخته حل کنند وداروها بدان برسرشند وبکار دارند
شربتی یکمثقال صفت لعوق کتان تخم کتان بریان کرده یکجزو کندر رومی نیم جزو زیره
وقردمانا ازهریک ربع جزو بانگبین برسرشند شربت شبانگاه دو مثقال صفت لعوق
کرنب بگیرند برگ کرنب وبپزند وبدست بمالند وصاف کنند ونیم وزن او انگبین در او حل
نموده بقوام ارند واندک اندک بدهند حب السعال که بلغم را براورد رب سوس و
تخم بادیان وتخم کرفس وپرسیاوشان وغاریقون ازهریک یکدرم مغز بادام تلخ پنجدرم
فانید هفت درم بکوبند وبشراب بنفشه حل کنند صفت حب السعال دیگر رب سوس وفلفل و
تخم کتان ازهریک پنجدرم شکر نیم وزن او دقیه حل کنند ودر وقت خواب در دهان گیرند
انجیر خشک ومغز جوز سرخ کهنه را نافع بود برامدن خون بسرفه بگیرند گل ارمنی اندر
عصاره برگ رتم یا اندر عصاره بادروج بدهند نافع است صفت قرص الطین جهت خون از سینه
گل ارمنی چهاردرم کهربا وتخم مورد ازهریک پنجدرم گلنار چهاردرم صمغ عربی
ورب سوس ازهریک هفت درم بآب خرفه برسرشند قرص شربت الی دودرم وطعام غذا با

ونخوداب

معجون داقوتی
لعوق غاریقون
لعوق کتان
کرنب
حب السعال
برامدن خون بسرفه
قرص الطین

ونخوداب مناسب است تنگی نفس شربت زوفا ومعجون زوفا ویکدرم زراوند مدحرج کوفته
باشکر سرشته هربامداد بدهند ونیم درم تخم کلم کوفته باشکر سرشته هربامداد بدهند
نافع است صفت معجون زوفا بگیرند زراوند مدحرج قردمانا وفلفل وسپندان وتخم انجره
ومغز بادام تلخ هریک پنجدرم رب السوس زوفا وپرسیاوشان ازهریک ده درم
بانگبین برسرشند دو دودرم باشد درم اندر شراب زوفا بدهند واستفراغ بحب نوقایا
کنند صفت حب نوقایا بگیرند غاریقون چهاردانگ ونیم شحم حنظل دو دانگ کثیرا نیم
درم رب سوس نیم درم حب سازند ذات الجنب علامت ان دشواری دم زدن بود
وتب گرم ودرد پهلو علاج رگ زنند وکشکاب رقیق باشراب بنفشه وروغن بادام
چهار روز بدین بگذرانند وچون با سرفه رطوبت براید اندر کشکاب سپستان وعناب و
بنفشه بپزند واگر رطوبت دشوار براید شراب زوفا ومعجون زوفا دهند وغذا
سبوس اب باروغن بادام وشکر دهند واستفراغ بدین مطبوخ کنند صفت ان بنفشه
وگاوزبان هریک پنجدرم بیخ سوسن وبیخ خطمی هریک ده درم عناب والوی سیاه هر یک
ده درم سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بیست درم شکر طبرزد بیست وپنجدرم گرفتگی
اواز هرگاه گرفتگی اواز پدید اید علاج باید کرد که اگر مزمن شود علاج نپذیرد زیرا
که بسل ادا شود علاج مویز بیدانه وانجیر را در روغن بادام پرورده کرده هربامداد
بیست عدد از ان مویز وانجیر بخورند وپیوسته کنار اندر دهان دارند وغذا زرده
تخم نیم برشت باشکر وشیر ومسکه وسبوسات ولوزینه وجلاب وحلغوزه وتخم کتان
بریان کرده کوفته باشکر ومزوره اسفاناخ باباقلی ولعوق کرنب سود دارد باب
شانزدهم اندر بیماریهای دل خفقان گرم را نشان انست که دل گرم بود و را خفقان

ضیق النفس
صفت معجون زوفا
حب نوقایا
ذات الجنب
گرفتگی اواز
باب شانزدهم اندر امراض دل

غذای سرد واب سرد وهوای سرد دارد علاج شراب سیب وشراب ترنج وشراب صندل
وشراب عنب الثعلب وقرص کافور واب به واب سیب بر سینه طلا کنند واگر تب نباشد
دوغ ترش واندک طباشیر وگل ارمنی وکشنیز خشک ومفرح سرد موافق باشد صفت مفرح
سرد بگیرند صندل سفید وصندل سرخ هریک ده درم بسد شش درم مروارید هفت درم
امله وتخم خرفه هریک دو درم تخم کاسنی ده درم کافور یکدرم گل مختوم وبنفشه هریک دو درم
طباشیر سه درم کلسرخ نیم درم یاقوت رمانی یکدرم برگ مورد وحب الاس وهلیله سیاه
وهلیله کابلی ازهریک یکدرم ونیم بهمن چهار درم نیلوفر دو درم کشنیز خشک دو درم
بکوبند وبیزند وبشراب سیب بسرشند شربتی سه درم خفقان سرد علامت او انست که رنگ
روی همچون رنگ ازیر باشد وکرانی بود واز هوای سرد واب سرد رنج یابد علاج
دواء المسک وشراب ریحانی دهند ونوشدارو موافق بود واگر رطوبت غالب باشد نشان
کاهلیست او دهان پیوسته تر باشد نخست قی باید فرمود وبعد از ان شربتها دادن واگر یبوست
غالب باشد نشان ان بیخوابیست وتشنگی است ولاغری واز دود وغبار رنج یابد علاج او چون
علاج دق باشد شیر الاغ دهند واب انار شیرین وروغن بادام صفت نوشدارو کلسرخ
شش درم سعد پنجدرم قرنفل ومصطکی وسنبل واسارون هریک سه درم خرفه وزرنب
وزعفران وبسباسه وقاقله کبار وصغار هریک دو درم بکوبند وبیزند وصد درم امله
املہ را بپ خیسانیده اب او بگیرند وبپزند وبا قند بقوام اورند وداروها را بدان بسرشند
وحبوب بید برهم زنند شربتی دو مثقال صفت جوارشی که خفقان را سود دارد واز ترکیب
شیخ ابو علی سینا است عود هندی سه درم مشک دو دانگ کافور یکدانگ تخم بادیان و
تخم کرفس ووج وسنبل ازهریک سه درم بسباسه ونارمشک وسعد وزرنب وزرنباد

ازهریک

مفرح
خفقان
علامت رطوبت
علامت یبوست
کوشدارو
صفت جوارش

ازهریک یکمثقال دارچینی ومصطکی وزنجبیل وقرنفل هریک دو درم کاوزبان سه درم
بکوبند وبیزند وبعسل معجون کنند شربتی یکمثقال باب هفدهم اندر بیماریهای معده
درد معده اگر با تشنگی بود واز هوای سرد راحت یابد ودر معده گرانی بود قی باید فرمود
بسکنگبین واب کرم واگر ماده در معده باشد مطبوخ هلیله زرد وسنای مکی با شیرخشت
باید داد واطریفل کوچک صفت ان هلیله کابلی وهلیله زرد واملہ وبلیله ازهریک یکدرم
بالسویه بکوبند وبیزند وبروغن بادام بسرشند ومعجون کنند شربتی سه درم وجوارش
اطریفل وکوبید هند درد معده سرد نشان او کوارش ترش امدنست وطعام در معده
ترش شدن وهرکاه بعد از خوردن طعام درد پدید اید قی باید کردن وایارج فیقرا
دادن وکلنکبین با اندک عود ومصطکی وقرنفل وکمونی دادن صفت جوارش کمونی
بگیرند زیره کرمانی در سرکه پرورده صد مثقال زنجبیل وبرگ سداب ازهریک ده درم
بوره وفلفل ازهریک پنجدرم سلیخه ودارچینی وقرنفل وقرفه وحب بلسان وسنبل و
مصطکی ازهریک ده درم عسل سه وزن ادویه فواق اگر امتلائی بود قی باید ورزید
وانجدان وسعتر ونانخواه را ترکیب کرده خوردن واگر خشک بود شیر تازه وکشکاب واب
کدو وهندبا وشکر وروغن بادام واب انار شیرین بدهند بالعاب بزرقطونا واندک
کثیرا ولعاب بهدانه ومهره پشت وگردن را با روغن بنفشه بادام چرب کنند قی کردن اگر
بواسطه امتلا باشد بخوردن اب گرم مدد نمایند تا دفع شود وبعد از ان معده را
بصندل سوده وبه وسیب کوفته وامرود رسیده ومانند ان وشربت انار وشربت عود
ونار دان [illegible] ونعنع از بهما بهم بسایند وبدهند تشنگی اگر هرچند اب خورند تشنگی
دفع نشود علاج انست که اب بادیان بخورند واگر اندک عسل بخورند دفع تشنگی ودرد

باب هفدهم در امراض معده
درد معده
جوارش کمونی
فواق
قی کردن
تشنگی

بکند **هیضه** هرکه هیضه پدید اید طعام اندر معده بفساد امده باشد در حال اگر تواند
قی کنند واگر نتوانند معده را گرم نگاه دارند واندك زیره وسماق بهم سائیده بدهند
وان روز طعام نخورند واب گرم بر شکم ریزند واگر هیضه اسراف کند اندك فلونیا بخورد
باشراب به وغذا اش ناردان **صفت قرص عود که هیضه بنشاند** سنبل وعود وقرنفل از
هریك دو درم گل ارمنی وطباشیر وکلنج وکبابه از هریك سه درم باشراب سیب کنند
شربتی سه درم **باب هجدهم اندر اسهال** اسهال صفراوی را نشان انست که تشنگی
وحرارت داشته باشد وانچه فرود اید زرد باشد **علاج** هر بامداد شربت ناردان ورغن
داغ کرده وتخم خشخاش واد جوکوهی در وی ریخته وقرص طباشیر **صفت قرص طباشیر**
طباشیر وکلنج هریك دو درم تخم خشخاش یکدرم مغز تخم خیار دو درم کافور وزعفران
هریك دانگی با رب به بسرشند شربتی دو درم **جوارش سماق** پوست سماق ده درم ارد
جو وخرنوب وطباشیر هریك ده درم شکر سه وزن ادویه بشراب سیب معجون کنند وغذا
اش سماق وناردان وپلاو سفید ومرغهای کوچك بناردان پخته بدهند واگر خون همراه
باشد قرص ریوند بدهند بدین صفت **قرص ریوند** ریوند وزرشك وتخم کاسنی وخرفه
برابر بکوبند وبعصاره ... بسرشند وبدهند **صفت حبی که اسهال خون باز دارد** بگیرند
مورد تازه وپوست سماق واقاقیا وافیون وکرمازج همه برابر باب بهمنغ بسرشند وحب کنند
شربتی یکمثقال **واگر اسهال از سردی وبلغم باشد** **علامت او** انست که از اب گرم راحت یابد
درم تخم کلم بریان کرده در اب گرم ریزند وبدهند ومغز کردکان با انجیر در دروده ...
باشد **واگر درد کرد** وطعام نیك هضم نشود وبلغم فرود اید وهرچه بخورد تخمه کند بگیرند
کندنا ونانخواه وزیره کرمانی وانیسون ودج وادرسخت همه را کوفته بقند معجون کنند وبدهند

دژم

هیضه

قرص عود

باب هجدهم اندر اسهال

قرص طباشیر

جوارش سماق

قرص ریوند

حبی که اسهال خون باز دارد

اسهال بلغمی وعلامت

زحیر انست که تقاضا کند بازور وسنگینی وچیزی حاصل نشود یا اندك حاصل شود **علاج ان**
خشك را گرم کند وتخم مرغ بر روی او شکسته بدانجا نشیند ومعجون خبث که در باب معاجین
ذکر رفته است بخورد **شیافی که در زحیر بکار اید** حضض مکی ومر مکی وکندر رومی وگل ارمنی
هریك یکمثقال افیون وزعفران هریك یکدرم شیاف سازند واستعمال کنند **پیچیدن**
ناف حب افاویه بدین صفت **صفت ان** مصطکی وزنجبیل وقرنفل ودارچینی ومامیران
وزیره ونانخواه وکندر وج همه را بکوبند ومعجون کنند شربتی دو درم بدهند که نافع است
باب نوزدهم اندر قولنج اگر ماده او سرد باشد علامت ان بود که بادهای گران خیزد
وپندارد که روده ها را جوال دوز میزنند **علاج** انست که حقنه تیز کنند بدین صفت
صفت برگ چغندر برگ کرنب سبوس گندم قندی نمك هندی سه درم بوره ارمنی
سه درم سکبینج سه درم شحم حنظل ده درم سقمونیا دو درم اندك اب سداب افکنند
کرده حبها سازند شربتی دو درم وحقنه تیز بکار دارند **واگر سبب قولنج خشکی بود**
حقنه نرم بکار دارند بدین صفت **صفت** تخم کتان وتخم کلم بجوشانند ولعاب او بگیرند و
ترنجبین بر نهاده بدهند وباجراء نرم حقنه کنند **صفت معجون سنجلی که بجهة قولنج گرم نافع بود**
محموده ده درم تربد ده درم مغز تخم خیار وکدو از هریك پنج درم کلنج وطباشیر از
هریك ده درم قند سفید پنجاه درم معجون کنند چهار درم یك شربت بود **تولد کرم در شکم**
کرم را که در شکم کرم دراز تولد کند **علامت ان** رنگ روی زرد باشد وپیچش شکم داشته
باشد **واگر کودکان را این علت پیدا شود** حرارت بود پوست سماق وزیره واندك کرم دارو
ونعناع بهم بکوبند واب او بگیرند وبدهند **واگر ادم بزرگ باشد** بگیرند تربد وترمسی
وکرم دارو وحب النیل وبرنك وقنبیل از هریك دو درم بکوبند وحبها کنند و...

[illegible]

زحیر

شیاف

ناف پیچیدن

باب ۱۹ در قولنج

معجون سنجلی

تولد کرم

علامت

دو مثقال بدهند و ایارج فیقرا و صبر نیز از برای کرم مفید باشد کرم که در دبر او
کرمیت مانند دانه کدو که از مقعد بدر آید هیچ علاجی از آن بهتر نیست که دو روز شیر
بدهند و بعد از آن ناشتا دو مثقال حب النیل دارو سائیده با نمک غاشق آب انار ترش
بریزند و بدهند و اگر نیفتد دو روز یا سه روز همچنین بدهند که علاجی مجربست
کرمهای ریزه که در مقعد پدید آید علاج آنست که صبر و زهره گاو و آب چوبینه همه را
بهم بیامیزند و بر پنبه آلوده کنند و بمقعد بر نهند و اگر طفل را کرم در شکم باشد برگ
شفتالوی تر کوفته بر شکم طلا کنند یا سیاه دانه بسرکه تر کنند و بر ناف طلا کنند دفع
آن کرم بکنند باب پنجم اندر بیماریهای مقعد بیرون آمدن مقعد پوست انار ترش نیم کوفته
را بپزند و در آن نشینند و آرد گلنار و مازو و صندل بر روی پنبه که بآب تر کرده
باشند بریزند و بمقعد بر دارند شقاق و خون آمدن از مقعد را اگر قوت داشته باشد
رگ باسلیق زنند و اگر حرارت باشد نیز رگ باسلیق زنند و سفیده تخم مرغ را با روغن
گل اندر هاون سرب بسایند و طلا کنند و ایضا مغز ساق گاو با خمیر آرد جو بسایند و هم
کنند و ضماد کنند و اگر مقعد خارش داشته باشد بر میان هر دو سرین حجامت کنند و
بمطبوخ افتیمون استفراغ کنند و مقل را به روغن مغز زرد آلو حل کرده طلا کنند
بواسیر اگر درد کند رگ باسلیق زنند و حب مقل دهند بدین صفت هلیله سیاه
و هلیله کابلی و امله هر یک پنج درم مقل ده درم باب گندنا حل کنند و داروها بدان
بسرشند و حبها کنند شربتی دو درم شیاف که بواسیر را نافع بود افیون نیم درم برگ
مورد دو مثقال صمغ یک مثقال کتیرا نیم مثقال داروی موش نیم مثقال شیاف کنند
باب ششم در بیماریهای جگر و سپرز و یرقان و استسقا اگر جگر گرم بود تخم خرفه و

کرمهای ریزه

باب پنجم

بواسیر

شراب زرشک و شراب انار و سکنجبین بزوری و آب کاسنی بدهند و گیرا اگر جگر سرد
باشد علامتش آنست که رنگ روی سفید بود و بول غلیظ آمادیر گذاز بود علاج آنست
که بیخ کاسنی و رازیانه و بیخ کبر و کرفس بدهند بروغن پسته و هر صباح یکدانگ دیو ند
با اندک کلشکر بدهند و قرص دیوند نافع باشد درد سپرز کیرا اگر سپرز بزرگ شده
باشد علاج آنست که سکنجبین بزوری هر صباح بدهند و بیخ کبر بسرکه خیسانیده بدهند
و اگر قوت بجای باشد ایارج فیقرا و مطبوخ افتیمون بدهند و انجیر بسرکه پرورده بدهند
و سپندان و بیخ کبر بهم بسرشند و ضماد کنند و رگ اسیلم زنند یرقان در این علت
رنگ جمیع اعضا زرد شود علاج اول رگ باسلیق زنند از دست راست و تمر هندی
دهند و خیار شنبر و شیرخشت و مطبوخ سنای مکی بدهند تا صفرا براند و هر صباح
سکنجبین بزوری دهند و غذا آش جو و اگر تب باشد تخم خرفه و سکنجبین ساده و عرق
کاسنی بدهند و انار ترش و شیرین بغایت نیک باشد و آش الوی ترش نیک بود
و برگ ترب را بپزند و در آن نشینند و آب پر سیاوشان با اندک افیون نافع بود و آب کشنیز
و آب انار ترش در چشم کشیدن نافع بود انواع استسقا سه نوع است طبلی و زقی و لحمی
اما طبلی را علامت آنست که ناف بیرون آید و شکم گران باشد و چون دست بروی نهند مانند
~~خیک~~ ~~باشد~~ طبل آواز دهد علامت زقی آنست که شکم گران باشد و چون دست بروی
نهند مانند خیک آب باشد و لحمی آنست که تمام اندامها آماسیده باشد و چون انگشت
در روی نهند در رود و نشان انگشت بماند علاج در طبلی آنست که شکم اگر گرم باید داشت
و سبوس گندم و نمک گرم کردن و بر آن نهادن و هر بامداد زنیره و دارچینی آرد کرده
دادن و غذا نخود آب دادن و قی فرمودن و حب غاریقون مسهل داده بدین صفت

علاج

درد سپرز

یرقان

علاج

انواع استسقا

علامت زقی

لحمی

علاج

علاج ذرب

علاج لحمی

باب بیست ودوم اندر امراض کرده ومثانه

سلس البول

عسر البول

صفت آن غاریقون یکدرم ریوند یک دانک ونیم قند یکدرم بهم ترکیب کنند وبدهند
وحقنه کردن نافع بود علاج ذرب مزاج جگر با اعتدال باز آرند وطعام اندک خورند و
نخورند وپیوسته استفراغ کنند باهستگی بطریق اسهال وادرار بول وکشادن مسام
وعرق آوردن وقی کردن وحب سکبینج بدین صفت صبر وافیتمون از هر یک یکدرم غاریقون
سه درم سکبینج شش درم مصطکی وانیسون از هر یک یکدرم همه بکوبند وبپزند و حب
کنند شربتی دو درم علاج لحمی قی باید کردن وایارج فیقرا دادن ومسهلات حب غاریقون
وریوند دادن وشراب ریوند هر صباح دادن وهر روز دو مثقال ازین سفوف دادن
صفت سفوف زیره کرمانی وانیسون ومصطکی وقند سفید همه را آرد کنند وهر صباح
دو مثقال آن را با آب بادیان معجون کرده بدهند وآب بادیان وتوت وزرشک با
اندک قند هر صباح بدهند وخود را گرم نگاه دارند وآب نخورند باب بیست ودوم
اندر بیماریهای کرده ومثانه وسوزش مزه بول اگر نزدیک باشد رگ باسلیق زنند
وشراب بنفشه دهند وقرص کاکنج صفت آن مغز تخم کدو ومغز تخم خربزه وگل ارمنی و
صمغ وکتیرا وخون سیاوشان از هر یک دو درم تخم خشخاش ومغز بادام ورب السوس
وکتیرا ونشاسته از هر یک یکدرم افیون یکدرم وحب کاکنج شش دانه کرفس دو درم
همه را بکوبند وبشراب بنفشه بسرشند وقرص کنند وشربتی دو درم بدهند وبدهند
وخیار وخربزه بغایت فایده دهد وشیره تخم خیار وخربزه وشیره تخم خربزه وشیره تخم
خرفه با ترنجبین نیک است سلس البول آنست که بول بی اراده جدا شود علاج آنست که
در آب گرم نشینند وروغن سداب بمالند ومعجون فلاسفه بخورند دشواری
آمدن بول اگر سبب زخمی یا ازجائی افتادن باشد رگ باسلیق زنند ودر آب گرم نشانند

وروغن

بول الدم

قرص طباشیر

سنگ مثانه

باد فتق

آماس خصیه وقضیب

باب بیست وسیم اندر بیماریهای مخصوص زنان

حبس حیض

وروغن گل بمالند وآب هندوانه دهند خون آمدن با بول رگ باسلیق زنند ودر آب
گرم ننشانند وآب انار شیرین دهند وشراب بنفشه وآب تخم خرفه وقرص طباشیر دهند
بدین صفت صفت قرص طباشیر تخم کاهو وتخم خرفه وگل ارمنی وگلسرخ وگلنار از هر یک یکدرم
تخم کشنیز ده درم طباشیر سه درم با آب انار ترش بدهند وضماد از طحلب وپوست
جو وروغن گل کنند سنگ مثانه در آب گرم نشستن وحجر الیهود در آب مالیده بقند
شیرین کرده خوردن نافع بود وتخم خربزه وزره ونانخواه وسعد وتخم کرفس وتخم
توت ومغز بادام مجموع را بکوبند وهر یکدرم از آن با طبیخ پر سیاوشان [illegible] باد فتق از کار
سخت وسیر خوردن وچیزهای گران بر داشتن پیدا شود واگر کودک باشد از بانگ
کردن بسیار پیدا شود علاج هر صباح جوارش کمونی که در اوایل این کتاب ذکر رفته است
بدهند بقدر دو مثقال وگلاب بیاشامند برگ سرو وپوست انار ترش کنند
ونانخواه وسیر در کوفته ضماد کنند واگر کودک باشد سداب بروغن بپزند وبر آنجا
مالند واندک چند بیدستر بعسل سرشته بدهند اگر حرارت نداشته باشد آماس
خایه رگ باسلیق زنند وکشنیز طلا کنند وآرد باقلا وحلبه بر نهند واگر قضیب
آماس کرده باشد سرکه وسفیده تخم مرغ وروغن گل طلا کنند نافع بود باب بیست
وسیم اندر بیماریهای زنان حیض بسیار آمدن اگر قوت بجای باشد رگ باسلیق
زنند وغذا آش سماق وانار دانه دهند وهم پاره پاره با آب تر کرده بخورند
واندک قلونیا بخورند وایضا سرمه وآرد ماش در آب تر کرده که با آب پوست انار
تر کرده باشند آلوده کنند وبخود بر دارند اگر دفع نشود قرص کهربا دهند
باز ایستادن حیض کسانی را که فربه باشند ودر کرکاه باشد حب منتن دهند

وزهره گاو با آب سداب بپزند و بر پشت زهار طلا کنند و غذا نخوداب دهند و
یکدرم ابهل و یکدرم دوقاس و یکدرم تخم کرفس هر سه را نیم کوفته در دیگ قدح اب
بجوشانند و بپالایند و اندک عسل داخل کرده بناشتا بخورند دشوار زادن را ماء
و حلبه بجوشانند و اندک بدهند و اندک روغن بادام و فلفل سائیده در بینی کشند
و عطسه ارند و غذا اش مرغ فربه دهند و اگر در آن وقت که نزدیک زادن باشد
هر روز مثقال روغن بادام بخورند آسان بچه بر زمین نهند و دواء المسک خوردن
نافع بود و اگر بچه فرود نیاید و درد و الم زیاده باشد یکدرم زعفران بگلاب حل
کرده بدهند بچه فرود آید و سم است و پوست خیارشنبر دود کردن نافع است و
کمی شیر را غذای نرم مثل اش و گوشت با نخود و پیاز و مرغ فربه و باقلی و لوبیا دهند
و آن چیزها که خون را بیفزاید مثل سیر و کلج(?) و دوشاب و مغز گردکان بخورند و
حلوا از مغز بادام و پسته و قند بخورند و اگر حرارت داشته باشد شراب بنفشه
و تخم خرفه و ترنجبین نافع باشد باب بیست و چهارم اندر وجع مفاصل و درد بندها
اگر برتن باشد و گرم نباشد و گرانی و سردی و تری با وی باشد کلنگبین بدهند
و چند روز بعد از آن سورنجان و حب منتن بدهند و غذا نخوداب و روغن زیت
و روغن گل گرم کرده بمالند و سرگین گاو طلا کنند نقرس انست که انگشتای پا آماس کند
و درد کند علاج مسهل از حب سورنجان بدهند و اگر گرم باشد بزرقطونا با سرکه
خیسانیده طلا کنند و افیون در آب مالیده طلا کنند عرق النسا علاج او چون علاج
نقرس است داخس آماسی بود که در بن ناخن پدید آید علاج بزر البنج و افیون در سرکه
حل کرده طلا کنند و لعاب بزرقطونا بسرکه حل کرده طلا کردن نافع بود آتشک

عسر ولادت
٢٠٤ باب بیست و چهارم اندر وجع مفاصل و درد بندها
نقرس
علاج
عرق النسا
داخس

مرهم خل بمالند و مرداسنگ با آب حل کرده بمالند اگر خشک باشد دایم روغن تازه بمالند
و اگر تر باشد گوگرد سائیده بروغن تازه بیامیزند و بمالند و اگر مریض ادم بزرگ باشد
رگ بزنند و مطبوخ سنای مکی و خیارشنبر و بنفشه و تمر هندی و شیرخشت بدهند
قوبا را علاج انست که صمغ الوا بسرکه ترش بخیسانند و آن عضو را پاک کنند و بمالند
و جراحت کنند و دیگر بمالند جراحت کهنه شده را مرداسنگ را بسرکه پخته خشک
کنند و روغن گل اضافه کنند و بدان موضع بمالند سوخته شدن از آتش در حال
سفیده تخم مرغ طلا کنند و سفیداب و مرداسنگ بسرکه طلا کنند و اگر زخم شده
باشد مرهم کافوری بکار دارند و پیه بط و مرغابی نیک است ریختن موی علاج
نقرا(?) و مطبوخ افتیمون و مسهلات بدهند و عاقرقرحا و فرفیون بزهره گاو سرشته
طلا کنند و پیاز پوسته بمالند دراز کردن موی با آب چغندر و آب نخود بشویند
و روغن مورد و روغن لادن بمالند کلف فی فرمایند و مسهل بدهند تخم ترب و
نمکوفته(?) را در سرکه بخیسانند و آن موضع را بوصله درشت بمالند چنانچه سرخ شود و بعد
از آن دارو بمالند رنگ روی روشن کردن ارد باقلی و ارد جو و ارد نخود و نشاسته و
کتیرا و تخم ترب بکوبند و بپزند و اندک شراب تازه کنند و در اول شب طلا کنند و در وقت
صباح باب گرم بشویند رنگ روی روشن شود بوی عرق خوش کردن ارد صندل و ارد
گل سرخ و ارد برگ مورد نرم بسایند و در زیر بغل بمالند و غذای نیک بدهند و
طعامهای بد نه دهند و شراب ریحانی بوی عرق خوش کند و رنگ روی برافروزد
پاشنه طرقیدن صمغ و ارد مازو و پیه بط بکوبند و بر نهند نافع بود باب بیست
و پنجم اندر علاج زهرها هرگاه گمان برند که چیزی زهرناک داده اند فی الحال ابیم(?)

قوبا را
جراحت
سوخته شدن
دراز کردن موی
رنگ روی روشن کردن
بوی عرق خوش کردن
باب بیست و پنجم اندر علاج زهرها



گرم و روغن بهم آمیخته بخورند و قی کنند و دایم شیر تازه و روغن تازه بخورند تمت

الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید احقر خلق الله واقل عباد الله

وهاب ابن محمد علی بن محمد تقی غفر الله

تعالی ذنوبهم و عفی الله عن

جرائمهم بمحمد واله

الطیبین الطاهرین

المعصومین

تمت الکتاب فی شهر رجب المرجب شهور سنة

خمسه و تسعین و مائتین بعد الالف

من الهجرة النبویة المصطفویة علی

هاجرها الف الف سلام

وتحیة صلی الله علیه

وعلی اهل بیته

۱۲۹۵

[illegible]